

UNIVERSAL  
LIBRARY

**OU\_228609**

UNIVERSAL  
LIBRARY



# جهانگردی مارکوپولو

ترجمه و نگارش :

محمد لوی عباسی

ناشر :

ماه مطبوعات گوتمبرگ

خرداد ۱۳۳۴





# OSMANIA UNIVERSITY LIBRARY

Call No.

ج - ۹۱۰۶۴

Accession No. ۱۷۶۱

Author

محمد لوی عباسی //

Title

جہانگیری مارو یولو

This book should be returned on or before the date last marked below.

---



## تذکر

در سال گذشته بمناسبت هفتمین سال تولد جهانگرد شهر ایتالیایی مارکوپولو، درسرتاسر دنیای متمدن از طرف محافل علمی و تاریخی و آکادمیهای تاریخ و جغرافیا جشنهای مفصلی برپا شد، و رسالات متعدد و متنوعی حاکی از خدمات گرانبهای این کاشف معروف و سیاح متبحر بجهان علم و دانش انتشار یافت (۱).

محققین بزرگ ارزش تاریخی کتاب مارکوپولو را از حیث صراحت لهجه و دقت نظر معادل با شاهکار **تاسیتوس** مورخ معروف می دانند، او مثل نویسندگان فرمایشی یعنی عطا ملک جوینی صاحب تاریخ جهانگشا، رشیدالدین فضل الله مصنف جامع التواریخ رشیدی ویا حمدالله مستوفی قزوینی مولف تاریخ کزیده خانان وحشی و غارتگر مغول را نمی ستاید، بلکه با صراحت عذیم النظیری فجایع آنان را تحلیل و تشریح میکند. همچنانکه تاسیت وحشیگریها و غارتگریهای اقوام ژرمن را با کمال وضوح توصیف و تشریح میکند.

راجع بارزش جغرافیایی کتاب مارکوپولو فقط باین نکته اشاره

(۱) مارکوپولو در سال هزار و دویست و پنجاه و چهار میلادی در ونیز بدنیا آمده و در سنه هزار و سیصد و بیست و سه زندگی را بدرود گفته است.

میکنیم: در موزه کلمیانا واقع در سویل، نسخه ای از سیاحتنامه مار کوپولو وجود دارد که شامل هفتاد یاد داشت کریستف کلمب در باره محتویات و مندرجات کتاب است. از مطالعه این یادداشتها بشبوت میرسد که کلمب در نتیجه بررسی کتاب مار کوپولو توانسته است دنیای جدید، امریکا را اکتشاف کند.

محققین و مورخین عالیمقام کشور های متمدن راجع بسفر نامه مار کوپولو کتابهای گرانهای متعدد ومفصلی نگاشته اند، ولی هیچ يك از آنها از لحاظ تحلیل علمی وتاریخی، وتشریح منطقی وانتقادی مطالب، بیایه این نوشته نفیس ش. ویکتور دانشمند شهیر معاصر نمیرسد:

کتاب این محقق دانشمند در مدت کوتاهی بالسنه مختلف عالم ترجمه و انتشار یافت و نگارنده این سطور را دریغ آمد که فارسی زبانان از مطالب مهم و گرانهای تاریخی آن محروم بمانند لذا بترجمه ونگارش آن همت گماشت. بطوریکه قارئین کرامی ملاحظه خواهند کرد اکثر مندرجات این کتاب گرانها مربوط به ایران و آسیا و ممالك شرقی از قبیل چین و تبت وهندوستان واندوتزی است و از این لحاظ مطالب آن برای تاریخ جغرافیایی ممالك مزبور در نهایت اهمیت واعتبار می باشد.

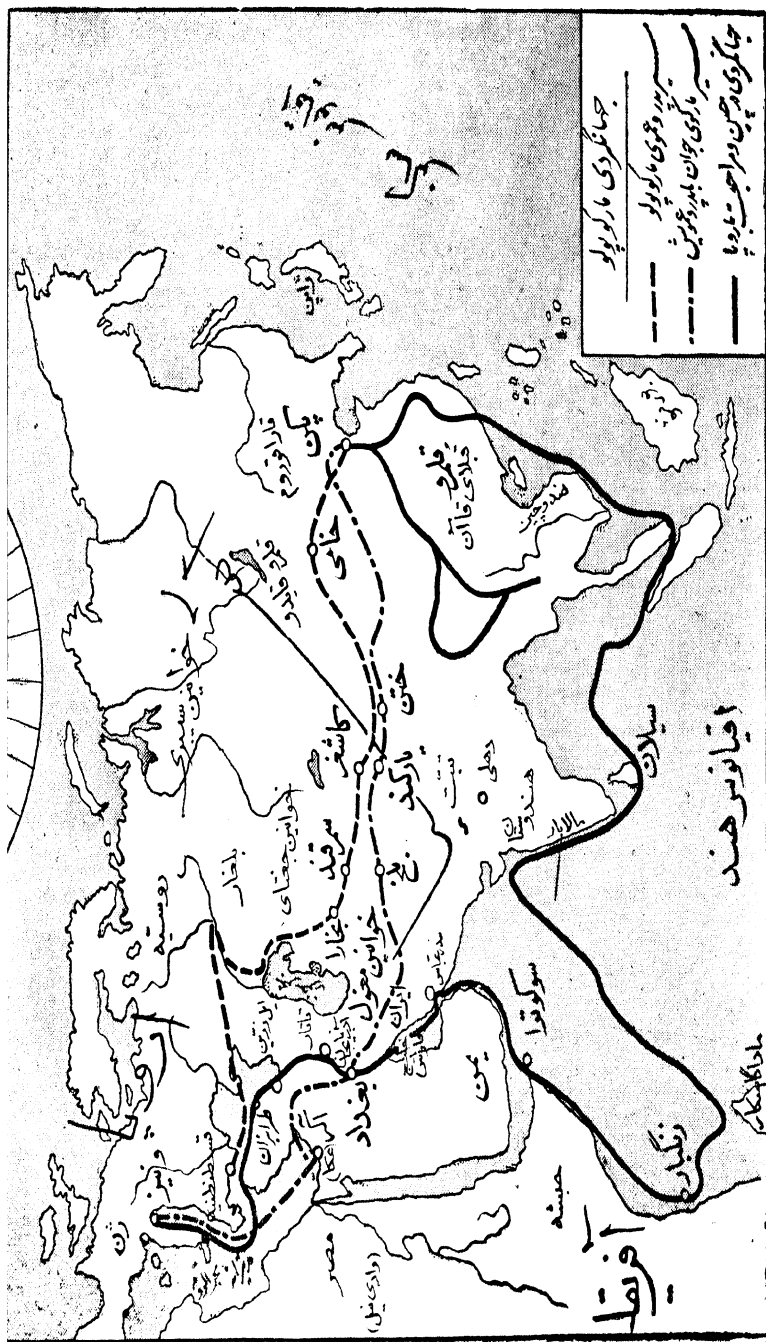
مخصوصا نهضت اسمعیلیه که جهانگرد ونیزی بثار وپوداجتماعات آنها نفوذ یافته در این کتاب بتفصیل تمام نگاشته شده است و مطالب مربوط باین فصل بقدری مهم و مفید میباشد که در هیچیک از منابع موجود چنان نکاتی نمیتوان یافت.

در خاتمه اگر با فیلسوف و مورخ شهر اسلامی ابن خلدون هم عقیده شده (۱) و بگوئیم که تاریخ عبارتست از تحلیل اوضاع و احوال اجتماعات و ملل و اقوام، و تشریح کیفیت تحول و تکامل و سیر تاریخی آنها نه شرح حال جهانکشایان غارتگر و سلاطین جنگجوی وحشت‌انگیز، در این صورت میتوانیم خوانندگان عزیز را بمطالعه یک کتاب نفیس و گرانبها و عظیم‌النظیر تاریخی و جغرافیائی هدایت نمائیم.

در خاتمه چون چاپ کتاب در نتیجه پیش آمد های غیر مترقب چنانکه باید و شاید مطابق سلیقه نویسنده این سطور بعمل نیامده است قارئین را بچاپ جدید دوم و کاملتری از جهانگردی مارکوپولو نوید میدهیم.

طهران - خرداد ۱۳۳۴ م . عباسی









# جهانگردی مارکوپولو

\*\*\*

## مقدمه

روابط باستانی  
خاور و باختر

از عهد باستان یعنی از دورهٔ اعتدای تمدن یونان و روم در مغرب زمین، ملل و مردمانی که در حوزهٔ رودخانه زرد (چین) و مدیترانه و در مناطق خاور نزدیک و میانه ساکن بوده اند، معرفت بسزایی بحال هم داشته، یکدیگر را کاملاً شناخته و با هم مناسبات بازرگانی شایان توجهی برقرار نموده اند.

اگرچه روابط تجارتنی و مناسبات بازرگانی موجود در میان خاور و باختر همیشه رونق فوق العاده ای نداشته است، ولی معیناً طی اعصار متمادی و سده های متوالی مناسبات نزدیک اقتصادی و سیاسی بین دو مرکز مهم تمدن شرق و غرب یعنی چین و حوزهٔ مدیترانه برقرار و دایر بوده و آثار و اسناد اینگونه روابط حسنه در صفحات تاریخ کاملاً منعکس می باشد. کاروانهای طویل و عظیم انباشته از عدلهای کالا و مصنوعات گران بها، ارابه های سنگین و بزرگ و زمخت فوق العاده مستحکم حامل محمولات نادر و ناباب، و همچنین سفیران و نمایندگان سیاسی مبلغ پیامهای مودت-آمیز و بانی صلح و صفا در جاده های قابل عبور و مرور و کاروان رواق در صحرای لم یزرع و نامتناهی، وفلاتهای مرتفع و مناطق منبت و سرشار از مواهب طبیعی، شبان و روزان در جنب و جوش بوده اند و با مهارت و پشتکار بی نظیری حدود و ثغور کشورهای متعدد و ممالک مختلف را شکافته

از اقصای خاور بمنتهای باختر و بالعکس حرکت میکردند . از طرف دیگر ، در دریاها و دور و دراز و بحار معروف و غیر معروف نیز کسه بطور مستقیم و غیر مستقیم رابط در میان جهان مشرق و مغرب بوده اند ، کشتیهای بیشماري شراع آسمان خراش خود را برافراشته ، از طرف اشخاص حادثه جو و متهوری که گاهی تاجر و بازرگان و گاهی بطور غیر مترقب و خلق الساعه سفیر و دیپلمات و بالاخره در صورت اقتضا مبدل بدزدان مخوف دریائی می گشتند و بعضاً نیز با ایجاب زمان در مسیر مخالف تغییر شخصیت میدادند ، مشغول دریانوردی و بحر پیمایی بودند .

**پیدایش شهرهای جدید** کالاهای گرانبهای عمده ای که در جاده - های تجارتی حمل میشد عبارت بود از: ابریشم، پوست خز و سنجابور و باده ، جواهرات و زینت -

آلات زنا نه ، ادویه متنوع و اسلحه و مهمات . در محل تلاقی طرق گوناگون بازرگانی ، در نقاطیکه راههای کاروان رو با هم تقاطع پیدا میکردند و در مسیر سواحل رودخانه ها و انهار بزرگ و بادر حواشی لنگرگاهها و خلیجهای کوچک شهرهای تازه و بلاد جدیدالبنایی احداث و ایجاد میشد . در این شهرهای جدید الاحداث مردمان گوناگون با زبانهای گوناگون ، بازارهای روباز و اسواق مسقف ، کاروانسراهای پرهیاهو و عابد و مساجد ملل متنوع و مختلف نیز دیده میشد .

**علل انقطاع موقت خاور و باختر** ولی بعضی اوقات موانع محکمی خاور دور - را از آسیای غربی و حوزه مدیترانه جدا میکرد ، مثلاً هنگامیکه محل تلاقی جاده های تجارتی

و مراکز تقاطع طرق کاروان رو از طرف دول متجاوز و حکومت های متعددی اشغال میگشت ، مناسبات مستقیم بازرگانان چینی با تجارت مدیترانه ای قطع میشد ، زیرا دول مزبور با حرص و ولع زیادی درصدد استفاده از موقعیت برآمده با انجام نقش میانجیگری سودهای سرشار و منافع کلانی بدست می آوردند و برای ادامه استفاده ، سد سدی در میان خاور و باختر ایجاد مینمودند . از طرف دیگر اغلب ایام طرق تجارتی ، و کاروان رو از جانب قبایل چادر نشین قطع میشد و بالاخره حدوث انقلابات اجتماعی را باید ذکر کرد ، از قبیل تحولات شدیدی که منجر بنا بودی اجتماعات دیرین گردید و چنانکه معلوم است این اجتماعات کهن مبنی بر رژیم بردگی

و بنا بر سیر جبری تاریخ محکوم بزوال بودند. خلاصه در این قبیل مواقع طوفانی غالباً جاده های تجارتی از بین میرفتند و اگر احیاناً کاروانهای محدود و نادری بازهم وجود داشت، میدان فعالیت آنها محدود و در حقیقت حائز اهمیت محلی بودند. در نتیجه تحولات و حوادث مذکور غالباً کاروانسراهای بزرگ و مشهور منهدم میگشت، گردباد های صحاری آخرین بقایای شهرهای جدید الاحداث را زیر شن مدفون میساخت و بجای بنادر بزرگ بازرگانی و بین المللی که در نتیجه قطع ارتباط موقت بین شرق و غرب متروک و مهجور میماندند، کومه های کوچک ماهیگیران و صیادان بوجود میآمد.

**استقرار مجدد روابط** بطور کلی در متون تاریخی چین و یادر سالنامه های بیزانس (امپراطوری روم شرقی) از بلاد متصرفی بدست ملل متهاجم که نقش میانجیگری بین خاور و باختر را پیدا کرده اند، خیلی کم صحبت میشود؛ و نیز در سفرنامه های جهانگردان جسور و متهوری که علی رغم خطرات پیشمار در راه های کاروان رو کهنه و متروک طی طریق کرده اند، بندرت ذکری ولو خیلی مبهم از این قبیل چیزها می شود. زیرا بمرور زمان سرعت موانع مرتفع و وسایل ارتباط مستقیم اقتصادی و سیاسی مجدداً مابین چین و مدیترانه برقرار میشود. جاده های تجارتی متروک و مهجور از نو مسیر کاروانهای عظیم و شاهد حرکت سیل مسافرن، بخاور و باختر میگردد، بازهم کاروانسراهای مخروبه و قدیمی آباد و ایستگاههای بازرگانان میشود، و بالاخره کشتیهای شراعی واصله از بلاد دور دست در يك بندرگاه طبیعی لنگر میاندازند و بسرعت مراکز ارتباط تجارتی و طرق کاروان رو بین المللی رونق اولیه خود را بدست میآورند.

**ذکر چین در آثار باستانی اروپائیان** نویسندگان بزرگ قدیم یونان و روم در آثار جاویدان و باستانی خود ذکر و شرح زندگانی چینیان را تحت عنوان سرها (۱) آورده

Sères (۱) - در عهد باستان مردمان ساکن خاور دور در مغرب زمین باین نام میخواندند و مسکن آنها را سیریک می نامیدند. منسوجات گرانبهای ابریشمی در حوزة رودخانه زرد (چین) تهیه میگردد و در حوزة مدیترانه یعنی در یونان و روم باستان ملبوس طبقات «عالی» مردم از منسوجات مزبور دوخته میشد. م

و گفته اند که اینها مردمانی هستند ساکن صحاری آسیای مرکزی و  
ملبوس ابریشمین و گرانهای رومیان از منسوجات کارگاههای آنان  
میشد. استرابن (۱) در جغرافیای خود مینویسد که نخستین اطلاع‌شایان  
توجه در مورد کشور چین توسط یکی از سرداران اسکندر کبیر موسوم به  
نثارک (۲) بدست ما رسیده است. چنانکه میدانیم سردار مزبور در خلیج  
فارس واقع در دروازه اقیانوس هند سیروسیاحت کرده و برای نخستین بار  
بحدود اقوام ساکن سواحل آسیای جنوب شرقی رسیده بود.

دانشمندان و نویسندگان اسکندریه نیز غالباً از روابط تجارتهی مغرب  
با چینیان در سده‌های اول و دوم بعد از میلاد صحبت میکنند.

در عهد بطالسه یعنی جانشینان مصری  
روابط تجارتهی چین اسکندر مقدونی و نیز در قرون بعد که کشور فراغنه  
با مغرب در عهد استانی از امپراطوری رومیان را تشکیل میداد،  
بطالسه و نقش دریا - بازرگانان مصری میدان فعالیت تجارتهی عظیم و  
نوردان مصری بسیار وسیعی داشته‌اند. بطوریکه سراسر حوزه  
مدیترانه و تمام نقاط کشورهای افریقای شمالی  
مثلاً نوبی (۳) و غیره، همچنین سواحل بحر احمر، حوزه خلیج فارس  
و بالاخره بنادر هندوستان و جزیره سیلان از مراکز عمده فعالیت اقتصادی  
و تجارتهی بازرگانان مصری بوده است.

در سواحل بحر احمر مراکز و بنادر تجارتهی مهمی که مبدأ حرکت  
کاروانهای عظیم کشتیهای مصری بوده وجود آمد. بحریه بازرگانی  
مصریان که از صدها کشتی بزرگ شرعی تشکیل میشد تمام بصوب خاور  
مشغول رفت و آمد بود. کشتیهای تجار مصری معمولاً در ایام تابستان با  
استفاده از بادهای موسمی و مساعد بصوب هند عزیمت مینمودند و پس از  
مبادله کالا و انجام عملیات بازرگانی در هندوستان در حدود ماههای دی و

(۱) استرابن جغرافیدان مشهور یونانی که در حدود سالهای ۵۸ پیش از  
میلاد تا ۲۵ بعد از میلاد میزیسته است. م

(۲) امیر البحر یونانی که بفرمان اسکندر در سواحل هندو خلیج فارس  
تاجوزه فرات بگردش و سیاحت پرداخت م

۳- نوبی که آنرا «سرزمین طلا» نیز میخوانند، با قسمتی از سودان  
کنونی تطبیق مینماید. م

بهمن بكمك بادهای زمستانی که از خاور بباختر در اهتزاز بود اقیانوس را در جهت متقابل میپیمودند . ولی اغلب اوقات در یانوردان مصری از سواحل هند نیز خیلی دور تر رفته بآبهای هند و چین و جزایر جاوه و سوماترا میرسیدند . دریانوردان مزبور مشاهدات و اطلاعات خود را درباره وجود کشور وسیع و پر ثروت چینیان (۱) در اختیار علمای قرن اول میلادی اسکندریه گذاشتند .

بدین طریق ملاحظه می شود که در آنسار

دو نام بری و ببحری تاریخ و جغرافیایی اسکندریه دو نام برای دو  
برای چین مردم مشهود است : نخست سرها (۲) که از طریق

صحاری آسیای مرکزی منسوجات ابریشمی (سر بکوم ۳) برای رومیان ارسال میکرده اند ، دوم سینها (۴) که رسیدن بسرزمین مسکونی آنها فقط از طریق ببحریمایی دور و درازی در اقیانوس هند امکان پذیر بوده است . طی قرنهای متمادی ملل متمدن حوزه مدیترانه نمیدانستند که سرها و سینها نامهای مختلف فقط يك مردم است ، یعنی قومی که امروز ما بنام چینیان میخوانیم . وجه تسمیه بری چینیان بنام سر «بکسر سین» (۵) احتمال میرود که از کلمه سر بکوم بمعنای ابریشم اشتقاق پیدا کرده باشد . امروز کلمه «سوا» (۶) در کشور چین «سو» (۷) تلفظ میشود و ممکن است که سور (۸) و یا سورک (۹) نیز گفته شود . اما وجه تسمیه ببحری یعنی کلمه سین (۱۰) ، بطور قطع و یقین از لغت تسین مشتق شده است . تسین نام سلسله سلاطینی است که از سال دویست و پنجاه و پنج تا دویست و شش پیش از میلاد در کشور چین حکومت داشته اند . چنانکه معلوم است در همین دوره برای نخستین بار در اروپای غربی کلمه

۱- Sines یا Cinas - ۲ Sères - ۳ Sericum یعنی ابریشم .

۴- Soie - ۵ Sères - ۶ Sines

در اینجا لازم است تذکر داده شود که حرف ۷- Sy - ۸- Syr - ۹- Syrk ایگرگ در یونانی (او) تلفظ میشود و در فرانسه (ای) و در انگلیسی (آی) ، بنابراین همانطوریکه کلمه کوروش در یونانی کوروس و در فرانسه سیروس و بالاخره در زبان انگلیسی سایروس خوانده میشود ، همینطور سور نیز سیر یا سر بکسر سین تلفظ میگردد . م .

۱۰- Sine عربیان نیز کشور چین را صین می نامند . م

چین و کشور چین زبانزد عوام و خواص گشته و نام سلسله سلاطین مزبور برای تسمیه کشور چین در زبانهای که از لاتین و ژرمن مشتق شده اند و همچنین در السنه او کرانی و هندی مصطلح و معمول گردیده است.

نویسندگان رومی در اغلب آثار خود از

گفتار پلین اکبر سرها (بکسر سین) نام میبرند . پلین اکبر (۱)

راجع به چین مورخ شهیر رومی که در آتشفشان کوه وزو

در سال هفتاد و نه میلادی از بین رفت ، چنین مینویسد :

« سرها با الیاف و نسوجی که از جنگلهای خود بدست میآورند ،

شهرت جهانی یافته اند . این مردمان هنرمند پرزو کرک سفید بر گهواراجدا

کرده ، آنرا آبیاری مینمایند ، سپس زنان چیره دستشان با انجام

دو مرحله کاری یعنی نخریسی و نساجی و بالاخره بکرشته کارهای پر

پیچ و خم دیگر حریرهای رنگارنگ را بوجود می آورند . در نتیجه این هنر سرها

در مناطقی که هزاران هزار فرسخ از مادور است ، بانوان رومی میتوانند

در محافل و مجامع با ملبوس فوق العاده لطیف و گوناگون خود را

نشان بدهند . »

در قرن دوم میلادی دیون کاسیوس (۲) نیز مثل پلین اکبر طرز

تهیه ابریشم را توصیف میکند اما باطلاعات وی چیزی نمی افزاید . ولی

در اواخر سده دوم پوزانیاس (۳) نقش کرم ابریشم را در تهیه پارچه های

ابریشمی با کمال دقت وصحت تعریف و توصیف میکند .

سرها در اشعار و آثار ادبی عهد باستان نیز مقام

شامخ و شایان توجهی دارند .

چینیان در اشعار و

آثار ادبی یونان

ویرژیل (۴) و هراس (۵) در اشعار

وروم

خود مکرر از سرها نام برده اند ولی هراس

---

Pline - ۱

۲- مورخ مشهور متولد بسال ۱۵۵ در بیتینی ، دیون کاسیوس تاریخ

روم را بزبان یونانی برشته نگارش در آورده و یک اثر مفید و جابویدان از

خود پیادگار گذاشته است . م .

۳- جغرافیدان و مورخ یونانی در قرن دوم میلادی ، آثار این

نویسنده هنوز هم مورد استفاده باستان شناسان است . م .

Horace - ۵ Virgile - ۴

در اینخصوص فقط اکتفا میکند باینکه قوم مزبور برای وی ناشناخته است و تنها جذابیت جهانگردی آن شایان توجه میباشد .

رومیان دربارهٔ کشور چین که هزاران فرسنگ از آنها دور بوده است پندارهای عجیب و غریبی داشتند ، فی المثل معتقد بودند که سرها تادو بیست سال عمر مینمایند و با فنون جنگ آشنا نمی باشند و هرگز اسلحه بکار نمیبرند و غیره . \*

طی سده های دوم و سوم میلادی روابط

**توسعهٔ روابط اقتصادی چین با امپراطوری روم**  
تجارتی امپراطوری روم و بخصوص مصر و سوریه با کشور چین فوق العاده توسعه پیدا کرد و مبادلات بازرگانی بحجم قابل ملاحظه ای افزایش یافت . پلین اکبر (۱) مورخ شهر رومی مینویسد

که در عهدوی امپراطوری روم ابریشم و آهن آلات و پوستهای گرانبها را از چین وارد میکرد . از طرف دیگر در متون تاریخی چین دیده میشود که در همین عهد مبالغ کثیری کالا از سواحل مدیترانه بسرزمین چین صادر میشده است که در میان آنها بلور و شیشه آلات ، انواع و اقسام رنگ ( بخصوص ارغوان صیدا ) ، منسوجات پشمی و پنبه ای ، فلزات بخصوص سرب و بالاخره سنگهای قیمتی را میتوان ذکر کرد .

در قرن سوم بعد از میلاد البسهٔ ابریشمی در سرتاسر امپراطوری روم فوق العاده معمول و متداول گشت . نویسندگان و مورخین این عصر میگویند : « پوشاک ابریشمی که در عهد گذشته مختص اعیان و اشراف بود اینک در تن همه کس دیده میشود » .

در نتیجهٔ معمول و متداول شدن البسهٔ ابریشمی در میان رومیان ، طلا از امپراطوری روم بچینیان پرداخت میشد و بهمین جهت اغلب اوقات امپراطوران روم کوشش کرده اند که از ورود این کالای باصطلاح لوکس جلوگیری بعمل آورند ولی همیشه سعی آنها باطل بوده است .

**راهی که مارکو پولو اختیار کرد**  
جادهٔ تجارتی مابین امپراطوری روم و کشور چین معمولاً از بین النهرین و ایران و باختر و کاشغر که معمولاً محل تلاقی بازرگانان چینی با مغرب زمینیان بوده میگذشت . بعدها ملاحظه خواهد شد که جهانگرد

و نیز، مار کوپولو نیز برای وصول به کشور چین همین جاده باستانی را اختیار کرد. اکثر کالاهای بازرگانی چین از همین طریق وارد مغرب زمین میگشت زیرا که هنوز راه دریائی کاملاً شناخته نشده بود و چینیان تازه اقدام بسکونت در مناطق و نواحی کنونی جنوب چین میکردند.

بازرگانان امپراطوری روم در سده سوم میلادی معمولاً کالاهای نفیس چین را از دست هندیان، باختریان (ماوراءالنهر)، سفیدیان و پارتیهای آسیای مرکزی خریداری میکردند. چگونگی یک کیلو ابریشم معادل یک کیلو طلا گشت ملل و اقوام مزبور که واسطه بین مشرق و مغرب بودند، از موقعیت جغرافیایی و سیاسی خود سوء استفاده نموده قیمت کالاهای چینی را خیلی بالا میبردند، بطوریکه اغلب اوقات مبادلات بازرگانی متوقف می گشت. طبق اسناد و آمار موجود در این قبیل مواقع ارزش کالاهای چینی در امپراطوری روم بمد مقابل ارتقا می یافت. در نیمه دوم قرن سوم میلادی هنگامیکه ابرانیان دروازه مشرق را بروی بازرگانان رومی بستند، در کشور روم ارزش یک کیلو ابریشم درست معادل یک کیلو طلا گردید.

تأسیس دولت پارت و بعد از آن ایجاد عمل انحطاط روابط امپراطوری ایران (ساسانیان) را میتوان یکی از علل عمده انحطاط روابط اقتصادی میان چین و امپراطوری روم دانست، زیرا سیاست ضد رومی دول مزبور اظهر من الشمس بود. یک علت فوق العاده مهم دیگر را بایستی در وقوع انقلابات و تحولات شدید اجتماعی دانست که تمدن قدیم را کاملاً زیر و زبر کرده بود.

طی قرنهای متمادی و اعصار متوالی، چینیان در مقابل قبایل استپ نشین سرحدات شمالی بشدت مبارزه و مقاومت میکردند. از قرن پنجم پیش از میلاد مردم چین قبایل مزبور را «هونتو» و یاسوننو» (۱) می نامیدند. این قبایل چادر نشین اجداد و نیاگان هونها بودند که در سده پنجم بعد از میلاد وحشت و هراس عظیمی در سراسر اروپا بوجود آوردند.



در قرن دوم پیش از میلاد که سرداران نظامی چین در مقابل فشار هولناک و روز افزون هونها، در جستجوی متفیننی بودند، ناگهان اطلاع پیدا کردند که قبایل خشن و وحشتناک مزبور قوم یوچی (۱) را مورد تجاوز و تجاوز قرار داده‌اند و بقیة السیف یوچیان از سرزمین آباء و اجداد خود فرار کرده بسوی مغرب چین پناه آورده‌اند. در سال ۱۳۸ پیش از میلاد، امپراطور چین موسوم به اودی (۲) سفیری بنام چان-تسیان (۳) بسوی فراریان قوم یوچی گسیل داشت، مأموریت این سفیر عبارت بود از دعوت یوچیان برای سکونت در مناطق و نواحی سرحدی چین، و بدین طریق منظور غایی استفاده از فراریان بمنزله سد سدی در مقابل تهاجم قبایل هون بود.

چان تسیان سفیر چینی در ابتدای مأموریت **اکتشاف دنیای جدید** خود مواجه با شکست عظیمی شد، زیرا پیش **بوسیلة يك كاشف چینی** از آنکه به نزد یوچیان برسد، توسط هونها دستگیر گشت و در مدت مدت ده سال در اسارت آنها ماند. اما بالاخره سفیر مزبور موفق بفرار از زندان گشت و با نیروی شگرفی در صدد انجام مأموریت خود برآمد. او پس از طی طرق بیشمار و سیر در جاده‌های ناشناس، بالاخره چادرهای قبیله یوچی را در نقطه‌ای پیدا کرد که امروز ما بنام بخارا و فرغانه میخوانیم. چان-تسیان نتوانست نیت خویش را بر سران قبیله مزبور بقبولاند و بدین طریق در این قسمت موفق نگشت. اما سفیر چینی از این مسافرت طولانی خویش استفاده‌های شایانی برد، توضیح آنکه، بعد از اینکه چان-تسیان در سال ۱۲۶ پیش از میلاد بپایتخت چین که در آن ایام شان-آن (۴) نامیده می‌شد، وارد گردید، گزارش فوق‌العاده هیبتان انگیزی از مسافرت خود خدمت امپراطور تقدیم کرد، بطوریکه از این گزارش مستفاد میگشت، سفیر چینی توانسته بود که در ماوراء نواحی ناشناس مغرب چین که فقط مسیر قبایل چادر نشین و غیر متمدن بوده است، کشور های فوق‌العاده ثروتمند و ممالک متمدن آسیای مرکزی را اکتشاف کند. این کشورها دارای شهرهای آباد بیشمار، زراعت و فلاحت بسیار وسیع و متمدنی و بازرگانی شایان توجهی بودند. برای مردم سرزمین وسیع و عظیم چین

این گزارش در حقیقت فوق العاده شایان توجه و حائز اهمیت بود و فی الواقع سفیر نامدار چینی توانسته بود یک دنیای نو متمدن آباد و ثروتمندی را کشف کند. یکی از بزرگترین دانشمندان چین شناس معاصر بیچورین (۱)، در این باره چنین می نویسد: «اکتشاف مناطق متمدن مغرب آسیا در تاریخ چین همانقدرها حائز اهمیت است که کشف امریکا برای تاریخ اروپا».

اندکی بعد چینیان به هونها شکست  
**ارتش چین هونها** سختی وارد آوردند و بان چائو (۲) سردار چینی را مغلوب و راه در پایان قرن دوم و آغاز سده نخست پیش از میلاد، بسوی مغرب باز تر کستان شرقی و پامیر را فتح کرد و بدین طریق قوای خود را تا سواحل بحر خزر رسانید. از

این لشکر کشی عظیم و پیروزمندانۀ دو نتیجه مهم عاید مردم چین گردید: نخست آنکه بشهاجم و تطاول اقوام وحشی و چادر نشین پایان داده شد، دوم اینکه برای ابریشم چین راه بطرف مغرب زمین باز گردید. چینیان همچنین در ضمن این سیر و سیاحت جنگی بهویت و ماهیت ملل ساکن مناطق و نواحی اکتشافی چان-تسیان کما هو حقه پی بردند.

در همین دوره است که چینیان برای حفاظت  
**فلسفه ایجاد دیوار** و نگهداری روابط بازرگانی و مناسبات تجارتهی **کبیر چین** خود با جهان غرب، اقدام با افزایش طول دیوار معروف خود کردند و برجهای دیده بانسی شایان توجهی با ساختن مهمی در آن بوجود آوردند. دیوار کبیر چین که علی الظاهر علامت انزوا بشمار میرود، در حقیقت وسیله حمایت و حراست طرق و جادههای تجارتهی از تعرض و تجاوز و حشیان و چادر نشینان می باشد و برای صیانت مناسبات بازرگانی بادیای مغرب ایجاد گشته است. کاروانهای بزرگ و عظیم مشرق زمین در کنف حمایت دیوار کبیر چین می توانستند سیل کالاهای گرانبها را از خاور دور بسوی مغرب زمین و بالعکس هدایت کنند و هنگامی که مناسبات بازرگانی بین مشرق و مغرب انحطاط پیدا کرد، قسمت اخیر و جدید التاسیس دیوار کبیر نیز اهمیت خود را از دست بداد.

در سال ۹۸ پیش از میلاد، گان-این (۱)

**نخستین شناسائی** نام دیده‌ور چینی بدستور بان‌چائو سردار فاتح چینی  
**چینیان روم را** مأموریت پیدا کرد تا کشور ایران را که در آن ایام

توسط پارتها اشغال شده بود، سیاحت نماید و این مأموریت کاملاً قرین موفقیت گردید، بطوریکه گان این سرتاسر این سرزمین آباد و متمدن را گردش کرد و در ضمن همین سیر و سیاحت بود که دیده‌ور چینی بوجود امپراطوری نیرومندی در اقصای مغرب بنام روم که در زبان چینیان داتسین (۲) نامیده می‌شد، پی برد و درصدد برآمد که از راه دریا یعنی خلیج فارس بسوی سرزمین روم رهسپار شود ولی پارتها از این مسافرت ممانعت بعمل آوردند. مع هذا چینیان بسرعت اطلاعات بالنسبه جامع و مفصّلی درباره امپراطوری روم جمع آوری کردند، اما در این اطلاعات، حقایق آمیخته با مبالغی افسانه بود، همانطوریکه در کتب و اسناد رومی و یونانی که بدست دانشمندان حوزه مدیترانه تدوین و تهیه شده است، درباره کشور چین نیز مطالب حقیقی با مبالغی افسانه آمیخته بود، اطلاعات دقیق چینیان درباره امپراطوری روم منحصر بود بابالات و استانهای رومی در آسیای غربی، و اما پایتخت امپراطوری را آنتیوک (۳) می‌دانستند که در زبان چینی، آن - دو (۴) بود.

با اینهمه چینیان به وجود یک راه دریائی  
**موسیقیدانان رومی** که بحوزه مدیترانه منتهی میگشت کاملاً واقف  
**در سرزمین چین** بودند. در سالنامه‌های چینی آمده است که در سال صد و بیست میلادی، سلطان بیرمانسی موسیقی‌دانان و خنیاگرانی را که از کشور روم (دا - تسین ۵) آمده بودند، بدربار خاقان چین اعزام داشت. در سال صد و شصت و چهار، کتابی در نجوم که از روم رسیده بود، تحت مطالعه و مورد بررسی علمای چینی قرار گرفت.

نویسنده سالنامه‌های چینی در حوادث  
**تحف و هدایای** سال ۱۶۶ میلادی چنین می‌نگارد: «امپراتور  
**امپراطور روم بدربار** دا - تسین، آندون (۶) سفیر مخصوصی بدربار  
**چین** چین اعزام داشته است این شخصیت اینک بتونکن  
«ژی - نانگ» رسیده و قصد دارد تحف و

۱ - Gan - Yn ۲ - Da - tsin ۳ - Antioche

۴ - An - dou ۵ - Da - tsin ۶ - Andoun

هدایای امپراطور روم را که مبالغی عاج و شاخهای کرگدن و کاسه سنگ پشت می باشد بحضور خاقان چین تقدیم نماید بدین طریق برای نخستین بار در تاریخ روابط رسمی و مستقیم بین دو امپراطور بزرگ شرق و غرب برقرار شده است. اما آنچه که سفیر روم بعنوان هدایا بدر بار خاقان آورده، چیزهای چندان نادر و گرانبایسی نمی باشد و از این قرار معلوم می شود مطالبی که در خصوص نفایس و نوادر دا - تسین زبانزد عامه بوده است، بیشتر با فسانه شباهت دارد.

ما می توانیم باین یادداشت نویسنده  
بازرگانان خود را سالنامه های چینی مطالبی بیافزائیم و آنرا کاملاً  
سفیر قلمداد کرده اند روشن سازیم : در سال ۱۶۶ میلادی ، امپراطور  
روم مارك - اورل ( ۱ ) معروف از سلسله  
آنتونینها ( ۲ ) بوده و اسم همین سلسله است که در تاریخ چینیان به آندون  
تبدیل یافته . بنابراین مسلم می شود که يك كشتی عظیم از امپراطوری  
روم از راه اقیانوس هند بیندر چینی واصل شده است. اما در منابع رومی  
بهیچوجه مطلبی در خصوص اعزام سفیر از طرف مارك - اورل بسرزمین  
چین دیده نمی شود . از طرف دیگر نجف و هدایائی که چیزهای چندان  
نادر و گرانبایسی نبوده ، و توسط « سفیر » بدر بار چین تقدیم شده  
است ، بطور مسلم از کالاهای هندی می باشد نه رومی .

بنابراین احتمال می رود که « سفیران » آندون از بازرگانان عادی  
مصر و سوریه یعنی « استانهای رومی » بوده اند . این تجار متهور که كشتی  
بازرگانی خویش را از کالاهای هندی انباشته بوده اند ، در نتیجه وزش  
بادهای مخالف و جریانهای ناموافق دریایی بطور غیر مترقب خود را در  
سواحل چین یافته و بمقتضای موقعیت خویش را « فرستادگان رومی » قلمداد  
کرده اند .

|                                             |                 |
|---------------------------------------------|-----------------|
| در سال ۲۶۶ میلادی يك بازرگان دیگر           | قرنهای متمادی   |
| رومی ، تسین - لون شامی ( ۳ ) از راه هندوچین | روابط تجارتی    |
| بکشور چین رفته است و سالنامه های چینی این   | بین چین و روم   |
| مطلب را ثبت و ضبط کرده اند .                | برقرار بوده است |
| بطور کلی طی قرنهای متمادی و اعصار           |                 |
| متوالی روابط تجارتی و مناسبات اقتصادی میان  |                 |

امپراطوری روم و کشور چین مستقر و مستحکم بوده است و این رابطه غالباً از راه خشکی انجام می گرفته است، ولی از سده سوم الی پنجم میلادی مناسبات موجود میان دو کشور بزرگ شرق و غرب بتدریج مواجه با مشکلات گردید، بطوریکه بازرگانان رومی فقط گاهگاهی کاروانهای بزرگ تجارتنی از راه خشکی و یا دریا بسوی خاورزمین راه می انداختند. شورشهای عظیم بردگان و تاخت و تاز وحشیان «هونها و گتیا» موجب سقوط و انحطاط تمدن رومی گشت و بالنتیجه روابط بازرگانی روم و چین ضربات سخت و هولناکی دید.

طی قرون وسطی، نیازمندیهای

|                                                                                                                                                                                                    |                                                                        |
|----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|------------------------------------------------------------------------|
| مردم اروپا، حتی طبقات باصطلاح عالیۀ آنها فوق العاده محدود و معدود بود و تمام احتیاجات ساکنین فرنگستان را مصنوعات و محصولات خود آنان کاملاً کفاف می کرد، در ضمن بخوبی میدانیم که در سیستم اقتصادیات | اروپای فقیر و وحشی نمیتوانست کالاهای گرانبهای خاور دور را خریداری کنند |
|----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|------------------------------------------------------------------------|

عقب مانده فئودالی، بازرگانی و تجارت نقش درجه دوم را بازی می کند و در اروپای قرون وسطی نیز موضوع کاملاً بهمین منوال بود و بطور کلی اروپای فقیر و وحشی بهیچوجه بازار مساعد و متناسبی برای کالاهای گرانبهای خاور دور نبود. از طرف دیگر مبادلات بازرگانی میان مغرب زمین و خاور دور در نتیجه تسلط و استیلای جهانگشایان آسیای مرکزی تقریباً غیر ممکن گشته بود. فاتحین پارت، سلاطین ساسانی و بالاخره اعراب که در قرن هفتم میلادی جانشین ساسانیان شدند. سد سدی در میان جهان خاور و باختر بوجود آورده بودند. تقاضای ابریشم در بازارهای اروپا فوق العاده تقلیل یافته بود آنچه که هم بمقدار قلیلی لازم بود در بیزانس «امپراطوری روم شرقی» تهیه میگردید. بطوریکه معلوم است از قرنهای پنجم و ششم میلادی پرورش کرم ابریشم و تربیت درختان توت در این ناحیه معمول گردیده بود و دستگاہهای بافندگی دولتی برای نسج و تهیه ابریشم آماده کار گشته بود.

سقوط و انحطاط تمدن رومی که مقارن

بود با توسعه سیستم فتودالی در اروپا، از

موجبات عمده قطع روابط مغرب زمین با خاور دور

شمار می‌رود. مدافعین خشک و متعصب مسیحیت

نسخ خطی قدیمی را طعمه آتش می‌ساختند،

چنانکه قسمت اعظم کتابخانه تاریخی اسکندریه

دچار این سرنوشت شوم گردید. اغلب اوقات يك

كشيش ناسخ جاهل آثار گرانبهای هوراس و پلین اکبر را از روی پوست

آهو بآب فروخته در آن دعایی یا زمزماری می‌نوشت. کتب گرانبهای

متقدمین که حاوی اطلاعات مهم و شایان توجه جغرافیایی بود، از میان رفته

جای آنها را خرافات و موهومات گرفت. مطالب مهم مورد بحث و فحص

روز در آثار کلیسایی عبارت بود از اینکه: اورشلیم در ناف زمین است،

مدخل جهنم کجا است، انهار اربعه جنت، سرزمین ماجوج که جوج (۱)

در آنجا حکمفرمایی میکند و غیره! بعلاوه حماسه اسکندر کبیر

و شرح پر آب و تاب زیارت ارض اقدس از طرف زوار مسیحی نیز برشته

تحریر درمی‌آمد. بدین طریق آثار تاریخی و جغرافیایی باستانی بتدریج

از بین میرفت و بالنتیجه هر گونه اطلاعات و معلومات لازم در باره کشور

های دور دست جهان و طرق و جاده های تجارتی کاملاً فراموش میگشت.

اما بیزانس یعنی امپراطوری روم شرقی

روم شرقی اقدام وضع مسنثنایی داشت، توضیح آنکه در این

بایجاد روابط با سرزمین سیستم فتودالی شکلهای خاصی بخود

چین مینماید گرفته بود، بعلاوه انحطاط فرهنگ و دانش در

بیزانس بدرجه اروپای غربی نبود، بطوریکه

در آنجا بازهم بیستن رشته های گسسته و گشودن درهای بسته کوشش

میکردند. در نیمه اول سده ششم میلادی کنستانتین اسکندرانی از اهل

بیزانس (۲) مسافرت دور و درازی در کشور های عربستان و حبشه و

هندوستان و سیلان بعمل آورد و کتابی بنام نقشه برداری مسیحی از

سطح زمین (۳) برشته نگارش درآورد.

۱-Magog , gog ۲- Byzantin Constantin d'Alexandrie

۳-La topographie chrétienne

کنستانتین اسکندرانی در این کتاب خود میخواست ادعای بطلمیوس معروف را دربارهٔ گرویت جهان رد کند و بعلاوه اثبات نماید که کرهٔ ارض شبیه کشتی نوح است. این نویسندهٔ جهانگرد شرح و توضیحات مفصلی در بارهٔ اوضاع کشورهایایی که بازدید کرده بود، در کتاب خود برشته نگارش در آورد. کنستانتین اسکندرانی در کتاب خود، از کشور چین نیز نام میبرد و آنرا طبق تلفظ ایرانیان چینیتزا (۱) میخواند و چنانکه معلوم است این کلمه تحریف لغت فارسی «چینستان» بمعنای سرزمین چینیان میباشد. در سال بانصد و شصت و هشت میلادی، سفیر اعزامی روم شرقی زبمارك (۲) از ترکان ساکن ناحیه تیان - شان اطلاعاتی در بارهٔ کشور توگاگست (۳) کسب کرد و بطوریکه میدانیم این لغت تصحیف کلمهٔ ترکی قدیمی توبگاکچ (۴) است و ترکی معنای چین میدهد.

در اوقاتیکه مبادلات تجارتی و روابط

چین با ممالك خاور نزدیک و میانه و هندوستان روابط خشنه برقرار مینماید

بازرگانی میان اروپای غربی و آسیای شرقی بتدریج تقلیل می یافت و در حقیقت بصفر تنزل میکرد و نام جاده های کاروان رو و طرق تجارتی از خاطر ها فراموش میگشت، چین اقدام بایجاد روابط اقتصادی و مناسبات تجاری با ممالك آسیای مرکزی و غربی و هندوستان نموده و در این اقدام خود به پیشرفتهای شایان توجهی نایل گردید.

سرداران و سیاستمداران چینی غالب

حوادث و اوضاع اجتماعی خاور میانه و نزدیک در سالنامه های چینی

اوقات در کار های دول خاور میانه دخالت داشتند (۵) به علاوه نویسندگان سالنامه های چینی نه فقط بثبت و ضبط حوادث مهم که در کشور های آسیای مرکزی و غربی وقوع می یافت می - پرداختند، بلکه هر گونه جزئیات اوضاع و آداب اجتماعی و حتی تغییر و تبدیل اسامی بلاد و امکنه را نیز در آثار تاریخی خود بتفصیل می نگاشتند و شگفتیهای دربار پادشاهان بزرگ را بشرح و بسط تمام ذکر می کردند.

۱ - Chinitza ۲ - Zemarch ۳ - Taugast ۴ - Tobgatch

۵ - بعد از کشته شدن یزدگرد پادشاه ساسانی، پسر او فیروز

پیدایش روابط فرهنگی  
 و اقتصادی بین  
 هندوستان و چین

از سده چهارم میلادی به بعد، آئین بودا در کشور چین شایع گردید و عده کثیری از مردم در آن سامان به مذهب بودا گرویدند و بالنتیجه هر ساله توده انبوهی از چینیان برای زیارت معابد مقدسه بودایی بکشور هندوستان روی آوردند. در آغاز قرن پنجم بعد از میلاد، یک شخصیت چینی روحانی بودایی موسوم به فا - سیانگ (۱) از پایتخت چین «چان - آن» (۲) بمقصد هند عزیمت کرد، او از استانی که اکنون هانسو (۳) نامیده میشود، گذشته پس از پیمودن چین غربی، از راه افغانستان بکشور هندوستان واصل گردید. فا - سیانگ پس از زیارت اعتاب مقدسه بودایی هند، از طریق دریا بمیهن خود مراجعت کرد. در نیمه اول سده هفتم میلادی یک زائر دیگر چینی بنام سوآن - تسان (۴) پس از رسیدن بدامنه های تیان - شان، از تاشکند و سمرقند و افغانستان عبور نموده وارد هندوستان گردید. سوآن - تسان هنگام مراجعت بچین از راه پامیرو کاشغر یعنی از طریق پشت بام دنیا بمیهن خود برگشت.

موسوم خود را پادشاه ایران خواند و مدتی با مهاجمان عرب بجنگ و جدال پرداخت ولی کاری نتوانست از پیش ببرد، لذا در صدد استمداد و استعانت از چینیان برآمد. فیروز ساسانی بالاخره بچین پناهنده شد و تا حدود سال ۷۳۲ میلادی یعنی ۱۱۴ هجری از فرزندان و اعقاب یزدگرد سوم بنام پادشاهان ایران در سالنامه های چینی یاد شده است. دولت چین سپاهی بزرگ برای استقرار مجدد استقلال و آزادی کشور ایران بسیج نموده بسرپرستی سرداران چینی بسوی مغرب اعزام داشته. مترجم (برای اطلاع بر روابط باستانی ایران با کشور چین رجوع به فصل ضمیمه آخر کتاب بشود که از طرف نگارنده الحاق شده است. م)

۱ - Fa-Siang ۲ - Tchan-an ۳ - Hansu

۴ - Suan - tsan



در پایان قرن هفتم میلادی يك روحانی بودایی چینی موسوم به  
ایت سهین از طریق دریا بصوب هند عزیمت کرد .

چین در صدد مداخله در منازعات ایرانیان و اعراب  
برآمد و حتی فرزندان یزدگرد ساسانی را  
بدربار خود پناه داده از آنها دلجویی نمود،  
سالنامه های چینی اعقاب یزدگرد را بنام پادشاهان  
ایران یاد کرده اند و از اینجا پشتیبانی و حمایت  
چینیان از ایرانیان در مقابل تاخت و تاز اعراب کاملاً بشوت میرسد، و در نتیجه  
این طرفداری دولت چین از آزادی و استقلال ایران، تصادمات مسلحانه مهمی  
بین ارتش چین و عرب بوجود نیوسته است.

پرواضح است که چینیان میل داشتند بادلجویی از ایرانیان مناسبات  
حسنه و روابط تجاری و مناسبات بازرگانی بین دو کشور آباد و متمدن  
آسیایی استحکام کاملی پیدا کند و بخصوص از موقعیت ترانزیتی ایران  
برای عرضه کالاهای گرانبهای خویش در اقصای مغرب استفاده نمایند.  
اندکی پس از ظهور اسلام، بازرگانان عرب  
و ایران و تجار خاورمیانه شروع بانجام  
معاملات مهمی در بازار چین نمودند و نقش  
بسیار مهمی در مبادلات بازرگانی چین ایفا  
کردند. بازرگانان خاورمیانه و عرب از  
راه دریا و خشکی باعماق بازارهای چین

نقش بازرگانان  
ایران و عرب و ایجاد  
برزنهای مسلمان نشین  
در چین

نفوذ نموده، در سرتاسر جاده های کاروان رو و بنادر مهم تجارتی چین  
برزنهای مسلمان نشین بوجود آوردند.

سیاحان و جهانگردان ایرانی و عرب آثار  
تاریخی بسیار مهم و مفصلی در باره کشور  
چین و مردم چین برشته نگارش در آورده  
و تمام جاده ها و طرق و راههایی را که بانجا  
مشتقی می گشت با شرح و تفصیل برشته نگارش

آثار تاریخی جهان-  
گردان ایرانی و عرب  
راجع بچین

در آورده اند.

پس از استیلای مغول بچین ، شملره

مسلمانان مقیم کشور پهنساور چین

فوق العاده افزایش یافت ، بطوریکه

مارکوپولو در سفرنامه خویش از

ملاقاتها یککه با پزشکان ، سر رشته داران ،

سربازان ، و دانشمندان اسلامی مقیم چین بعمل آورده است بحث میکند .

جنگهای صلیبی که از طرف

فتودالهای فرنگستان برای استعمار سوریه و

فلسطین و مصر و روم شرقی و کسب ثروت و

بدست آوردن دولت در قلمرو اعراب و امپراتوری

بیزانس درست شده بود دوره نوینی در

روابط اروپا با خاور زمین و بخصوص چین

بوجود آورد .

مارکوپولو از اطبا و

دانشمندان مسلمان مقیم

چین حکایت میکند

جنگهای صلیبی عهد

جدیدی در روابط

اروپا با خاور و

بخصوص چین

بوجود آورد

جنگهای صلیبی موجب شناسایی خاور زمین از طرف اروپائیان و

بخصوص بازرگانان مغرب زمین گردید . در طی این سیاحتها ی خصوصیت

آمیز برای فرنگیان فتودال معلوم شد که سطح فرهنگ و پایه تمدن مادی

و معنوی خاور زمین خیلی بالاتر از اروپائیان است .

از طرف دیگر این شناسایی

موجب شد که انواع و اقسام کالاهای گوناگون

و گرانبهای شرقی در بازار مغرب عرضه شود

و مورد استفاده اروپائیان قرار بگیرد .

کالاهای گرانبها و

گوناگون خاوری

در بازار اروپا

فلفل ، جوز بویا ، دارچین ، میخک و بالاخره

کلیه ادویه ای که مورد نیاز فرنگیان بود از خاور بسوی باختر فرستاده

میشد ، و چون اروپائیان در قرون وسطی از فن نگهداری محصولات

غذایی بی اطلاع بوده اند ، لذا برای رفع بوی نامطبوع اغذیه نیز از ادویه

شرقی استفاده مینمودند . عطریات مطبوعی از قبیل عود ، مر مکی ، بخور

و بلسان و بالاخره زعفران و مواد رنگی نیز در بازارهای اروپا عرضه

میشد . املاح زاجی ، قند نیشکر ، زردآلو ، کشمش و مخصوصاً منسوجات

نفیس رپارچه های ابریشمی و فرش از خاور زمین بدست فرنگیان میرسید .

در نظر اروپائیان عقب مانده و بدبخت

و فاقد تمدن و فرهنگ سرزمین خاور فوق العاده

نرو تمند و سرشار از شکفتیها مثل داستانهای

افسانه آمیز فرشتگان نمودار میشد ، غافل از

اینکه در خاور زمین فقر و گرسنگی و قحط و غلا

نیز بمقیاس فراوانی حکمفرما میباشد . خلاصه باید گفت که از همین عهد

داستانهای افسانه آمیزی راجع بشروت و مکننت ، خزاین و دساین و

شکوه و جلال زندگانی ساکنین مشرق زمین در میان اروپائیان بوجود

آمده است .

در زبانهای اروپایی عبارت «شکوه

پوشکین نظریات گذشته و جلال شرقی» بهترین تعریفی است که از

و کنونی اروپائیان را دبدبه و طمطراق فوق العاده بعمل میآید.

مقابله میکند احتمال میرود پیدایش اینگونه توصیف مربوط

بدوره جنگهای صلیبی باشد ، زیرا در همین

عهد است که شوالیه های قرون وسطی از میان قصرهای ساده و محصور

از درختهای بلوط خویش بدرآمد؛ برای اولین بار در عمر خود چشمشان

بدیوانهای گرانبهای مخملی و فرشهای عظیم النظیر رنگارنگ و دشنه های

جواهر نشان مشرق زمین افتاده است . ولی اینک میگویند : خاور زمین

بدبخت ، عقب ماندگی مشرق و کثافت شرقی؛ زیرا دیگر جاه و جلال ملک

طلق مغرب زمینیان شده است . « (۱) مارکوپولو نیز در اعجاب و تحسین

معاصرین خود نسبت بخاور زمین شرکت میجوید .

بهمراهی کالاها و کاروان ها و

زرخربدان خاوری لغات و کلمات پارسی و

عربی و یونانی و سوری وارد السنه

اروپایی میگردد . صلیبیان و بازرگانان

فرانسوی و ایتالیایی که در بلاد خاور زمین

مدتهای متمادی رحل اقامت افکنده بودند ، هنگام مراجعت بزاد و بوم

اصلی خود از هر حیث ، اعم از اطوار و آداب و عادات و حرکات حتی پوشاک

و طرز مکالمه نیز باهم میپنهان خویش بطور محسوسی مغایرت داشتند .

لغات و کلمات شرقی

بهمراه کالاها وارد

مغرب میشود

بدین ترتیب بطوریکه معلوم است

خانواده بولونیز که قبل از اقدام بجها نگر دی،  
در قسطنطنیه (استانبول) و کریمه رحل اقامت  
افکنده بودند، تاحدی با آداب و عادات مشرق

خانواده مار کوپولو  
در استانبول و کریمه

زمین خوی گرفته و با اصطلاح « شرقی » شده بودند .

جنگهای صلیبی در ترقی و توسعه

شهرهای بزرگ تجارتی ایتالیا تأثیر بسزایی

داشته است . بخصوص ونیز ، ژن و پیز

نظر باینکه کشتیها ، تسلیحات و هر گونه

مهمات و تدارکات جنگی در دسترس

جنگجویان صلیبی گذارده بودند ، بلافاصله نایل باخذ پاشهای مهمی گردیدند

بطوریکه قسمت اعظم غنایم و امتیازات بازرگانی و اراضی متصرفی تسلیم

آنها شد .

کافی است تذکر بدهیم که پس از سه جنگ نخستین صلیبی ، زمامداران

ژن قسمتی از بیت المقدس و آنتیوخ و لئوکادی را بدست آوردند و بعلاوه یک -

سوم شهرهای آباد و بزرگ : عکا و بیروت و عرضه (۱) و قیصریه (۲)

را متصرف گشتند .

بعدها ژنیهها شهر فاماگوست (۳) مرکز جزیره شبیر (۴) و همچنین

تریپولی (۵) ، سوریه ، جزایر یونانی کیو و ساموس (۶) و غیره را نیز

بدست آوردند و شهر معروف تجارتی کافا (۷) را در کریمه پی ریزی کردند ،

این شهر اندکی بعد مرکز بازرگانی و تجارت با شبه جزیره کریمه ، مناطق

استپ روسیه ، ایران و دیگر کشورهای خاور میانه گردید .

ونیزیها که رقیب ژنیهها بودند ،

پس از سه جنگ نخستین صلیبی دو بندر

معروف و تاریخی صور و صیدوان (۸) در سوریه

متصرف گشتند ، رقابت مابین ژن و ونیز

منتهی بجنگ خونین و سختی گردید ، این جنگ شدید در سرتسلط بردر باها

وراههای تجارتی خاور زمین و بالاخره بر سر استیلا بر مستعمرات واقع

پیدایش تضاد مابین

استعمارگران

۱- Arzeu - ۲ Cesarée - ۳ Famagouste - ۴ Chypre

۵- Tripoli - ۶ Samos و Chio - ۷ Raffa - ۸ Tyr و Sidon

در مشرق بود. نخستین قربانی این مبارزه شهر آمالفی (۱) بود. این شهر که سازمان بازرگانی دریایی مرتب و بزرگی با خاورزمین بوجود آورده بود در قرن دوازده میلادی بدست رقیبان ییزی غارت و تاراج گردید و بحریه تجارتی آن نابود گشت. پیز نیز بنوبه خود چهار سر نوشت شوم آمالفی گردید، یعنی پس از جنک ملوریا (۲) بسال ۱۲۸۴ میلادی که نیروی دریایی تجارتی آن توسط ژنیه‌ها تارومار شد، از بین رفت: در این جنک ژنیه‌ها سی و سه کشتی و ده هزار ناوی و سرباز پیزی را با سارت گرفتند. در سال ۱۲۹۰ میلادی، ژنیه با اتفاق فلورانسیه‌ها بندر پیز را مبدل بمخروبه ای ساختند و با صخره سنگهای عظیمی دهانه آرنو (۳) را مسدود کردند. قسمت اعظم کامیابیهای ژن مدیون موقعیت فوق‌العاده مساعد جغرافیایی آن در سواحل مدیترانه غربی بود که بادره‌های سبز و خرم، پر ثروت و مکت رن (۴) و ون (۵) از راه معابر بالنسبه کوتاه آلپ ارتباط داشت. معینا و نیز رقیب نیرومندی در مقابل ژن بود. زیرا و نیز هم موقعیت خاص و ممتازی داشت، زیرا این شهر بر روی جزایری بوجود آمده بود که در یک گوشه دور افتاده دریای آدریاتیک قرار داشت و بدین طریق از هر گونه تعرض و تهاجم مستقیم دریائی و زمینی مطلقا در امان بودند و بعلاوه با حوزه لمباردی و از طریق معابر آلپ با سوئیس و آلمان و اطیش ارتباط داشت.

جنگ وجدال بسیار شدیدی که در میان ژن و ونیز وجود داشت، مولود حرص و ولع این دو شهر برای تسلط بر مراکز بازرگانی و تسلط بر حوزه تجارتی مدیترانه، تصرف مستعمرات تصرف بازارهای و بدست آوردن مراکز بازرگانی مهمی بوده که خرید و فروش راههای تجارتی خاور زمین بآنها منتهی میگشت. علت اساسی درهمه جا، در دریا و در جزایر دور افتاده، در مناطق جنگهای خانمانسوز بازرگانی شهرهای شرقی و بالاخره در بازارهای بود پایتختهای بیگانه، ژنیه‌ها و ونیزیه‌ها با هم بجنگهای شدید و بیرحمانه‌ای میپرداختند. کشتیها و مراکز بازرگانی یکدیگر را تاراج و غارت مینمودند، همدیگر را قتل عام و یا به بردگی می فروختند. هر کاروهر راهی برای برانداختن حریف در نظر آنها مشروع و مجاز بود:

گاهی دست باسلحه میبردند و بجنگ رسمی می پرداختند و گاهی در دربار بیزانس با هم رقابت شدیدی داشتند و بالاخره گاهی نیز در میان رؤسا و رهبران جنگهای صلیبی اختلاف نظر ایجاد میکردند.

چهارمین جنگ صلیبی که در آغاز

**صلیبیون قسطنطنیه** قرن سیزده میلادی شروع گشت، مرحله مهمی را غارت و تاراج برای تعیین سرنوشت حوزه مدیترانه و ایجاد تعادل میکنند. قوای طرفین بشمار میرود. در سال ۱۲۰۴ میلادی

صلیبیون بنا بر توصیه و نیز، بجای اینکه با مسلمانان

بجنگ و جدال بپردازند، بسوی بیزانس (امپراتوری روم شرقی) روانه گشته، قسطنطنیه را فتح و امپراطوری لاتین را در آنجا بنیان نهادند. فاتحین ثروت سرشار و ذخایر لایتماهی قسطنطنیه را غارت و تاراج نمودند و سهمیه هنگفتی نصیب فرد فرد صلیبیون گردید. يك نفر وقایع نگار فرانسوی موسوم به ویلاردوین (۱) که در جنگ و غارت قسطنطنیه شرکت داشته چنین مینویسد: «غنایم بیحد و حصر بود و خلاصه آنچه نقره و جواهرات گرانبها، جامهای زرین و سیمین، ملبوسات قیمتی و ابریشمین، پوستهای گرانبها و آنچه که از نوادر و نفایس گوناگون در روی زمین یافت میشود.»

البته سهمیه و نیز بها در این تاراج فوق العاده زیاد بود، بنا بر قراریکه قبلاً گذاشته شده بود، نصف تمام غنایم نصیب آنها گردیده به علاوه صلیبیون مبالغ هنگفتی نیز از بابت کرایه کشتی و تجهیزات به و نیز بها پرداخت نمودند، مضافاً بر اینکه پس از تقسیم غنایم در بین جنگجویان، یازهم سهمیه ای بآنان تعلق گرفت، چون و نیز بها نیز در جنگ شرکت کرده بودند. اما امتیازاتی که از امپراطوری لاتین بدست آوردند بهیچوجه با این چیزها قابل قیاس نبود. زیرا بمحض خاتمه چهارمین جنگ صلیبی و نیز بها مهمترین جزایر مجمع الجزایر از ره سواحل دریای مرمره متصرف شدند، کرت و جزایر ایونی، سواحل دالماسی و مراکز بازرگانی و مناطق تجارتی قسطنطنیه و دیگر بلاد بیزانس متعلق به و نیز بها گشت. يك سلسله مراکز معروف و مهم بازرگانی نیز توسط و نیز بها در شبه جزیره کریمه و سواحل دریای آزوف ایجاد و مورد استفاده قرار گرفت خلاصه و نیز سه هشتم اراضی مفتوحه توسط صلیبیون را بتصرف خویش در

وردو رئیس جمهور و نیز بلقب «فرمانروای يك چهارم و يگهفتم امپراتوری روم» ملقب و مفتخر گشت

و نیز بها پس از تسلط بر مناطق مزبور سعی داشتند که تمام امور تجارتي و منافع بازرگانی و صرافیه امپراطوری لاتن و بخصوص مستعمرات خویش را با انحصار مطلق خود در آورند. استعمارگران و نیز اهالی محل و بومیان را بطرز وحشتناکی مورد زجر و شکنجه قرار داده و آنها را تا آخرین قطره خونشان استعمار میکردند. يك اسقف ییزانسی در آن عصر میزیسته «و نیز زیبا» را چنین تعریف میکند: «و نیز بهمارهای مخوف دریائی هستند، آنها وزغ کثیفی میباشند و در سرتاسر حوزه مدیترانه براهزنی و غارت مشغولند»

در سالهای شصت سده سیزده میلادی یعنی هنگامیکه برادران مارکو پولو اقدام بمسافرت بمشرق و جهانگردی نمودند، و نیز در اوج قدرت خود بودند، ولی اهالی ژن نیز بیکار ننشسته در صددا انتقام و تهیه مقدمات بودند. از سال ۱۲۰۴ میلادی که و نیز سر نوشت مستملکات خاوری خود را بدست امپراطوری لاتن، مولود مجاهدات صلیبیون، سپرده بود، مردم ژن نیز با دول کوچک آسیای صغیر که بروی بقایای امپراطوری ییزانس بوجود آمده بود عهد اتحاد بسته و متفقینی پیدا کرده بودند و بدین طریق قوای معتنا به و مجهزی برای سرنگون کردن امپراطوری لاتن که آلت دست و نیزبان بود، فراهم کرده و وسایل نابودی حریف پر زور یعنی جمهوری و نیز را تدارك دیده بودند.

در امپراطوری لاتن، مردم یونان تحت سلطه و فشار فتودالهای فرانك و بازرگانان و نیزی بجان آمده بودند و بدین طریق تضادهای شدید داخلی آنرا به تنگنای فوق العاده سختی گرفتار ساخته بود، بطوریکه در سال ۱۲۶۱ میلادی، هنگامیکه برادران پولودر حوالی

استقرا را میجدد  
امپراطوری ییزانس،  
افول و نیز و طلوع  
ژن

ولگابودند، آنزوالثولوك (۱) كه در نيسه (۲) تحت عنوان ميشل هشتم (۳) فرمانروایی داشت و از اعقاب يك خانواده مشهور بيزانسی بشمار ميرفت با نهايت سهولت بكمك اهالی ژن، امپراطوری لاتن را واژگون و از نو امپراطوری بيزانسی را برقرار ساخت. او پس از اين پيروزی سرزمينهای وسیعی را در تحت اختيار متفقین خویش يعنی ژنیها گذاشت و امتیازات مهمی برای آنها قائل شد. بدین ترتیب ژنیها در مشرق جای و نیز بهارا را اشغال کردند، بطوریکه علاوه بر سواحل لیگوری (۴) نفوذ و قدرت خود را بر کرس (۵) و ساردنی والب (۶) و کیو (۷) و مناطق متعددی در آسیای صغیر و همچنین در مراکز نمایندگیهای تجارتنی کریمه و بر سواحل دریای سیاه و بحر خزر و دریای آزوف مستقر ساختند.

در سال ۱۲۹۸ میلادی، طی جنگ معروف مارکو پولو اسیر میشود

وارد آوردند و بحریه آنها را نابود ساختند و عده کثیری از ونیزیها را با سارت گرفتند، مارکو پولو که در این موقع از مشرق تازه مراجعت کرده و در جنگ مزبور شرکت نموده بود، از جمله اسرا بود. این پیروزی تسلط و نفوذ ژن را بر حوزه مدیترانه ثانیه دوم سده چهارده میلادی مستقر کرد. ولی در سال ۱۳۸۰ بعد از میلاد ونیزیها توانستند که ژن را کاملاً از عرصه مبارزه بیرون نمایند.

دو جمهوری ژن و ونیز مدتهای متمادی بر سر تسلط تمام جنگها برای تسلط بر بازارهای مشرق بود

بر حوزه مدیترانه و برای در دست داشتن طرق تجاری که بدروازههای مشرق منتهی میشده است با هم رقابت شدید و مبارزات خونینی داشته اند. در فواصل این جنگهای خونین، حریف فاتح امکان پیدا میکرد که تجارت بسیار پر سودی با مشرق زمین انجام دهد، با خریدن برده، گندم، ماهی و عسل در سواحل شمالی دریای سیاه و منسوجات، شراب پشم و پوستهای گران بها از ایران و آسیای صغیر، و ابریشم، ادویه، عاج و عطریات در هندوستان و عربستان (از طریق بحر احمر)، و با فروختن

۱- Ange halèologue - ۲- Nicée - ۳- Michel - ۴- Ligurie

۵- Corse - ۶- Elbe - ۷- Chio - ۸- Curzola



تخته والوار، برده واسلحه، و ایزار فلزی به مشرق زمینیان فواید کثیر نصیب بازرگانان ژن و ونیز میشد. تجار جمهوریهای ونیز و ژن تا کیف (۱) و شاهزاده نشین سوزدال (۲)، و شهرهای سواحل ولگا، و تا ایران و آسیای مرکزی در تردد بودند. معینا طرق تجارتی اقصای خاور بروی آنها بسته بود. زیرا اوضاع و احوال داخلی مشرق زمین مانع ترقی و تکامل عادی تجارت بود.

در این اوقات، ایران و کشورهای آسیای مرکزی و غربی گرفتار بحران سیاسی عمیق و شدیدی بودند.

**بحرانهای سیاسی** دیگر ایامیکه خلفای بغداد جهان اسلامی

را از جبل الطارق تا سواحل سند و کنک متحد

**خاور** ساخته بودند، بسر آمده بود. اگر چه خلفای

سلسله عباسی هنوز هم در بغداد حکومت

داشتند، ولی سیطره نفوذ آنها فقط محدود به بقایای امپراطوری عظیم سابق اسلامی بود: اسپانیا و آفریقا تحت سلطه دشمنان آنها یعنی بنی امیه بود، وادی فراعنه در دست خلفای فاطمی مصر قرار داشت که از نقطه نظر عقاید و آراء کاملا نقطه مقابل عباسیان بودند، در سوریه و فلسطین يك سلسله دولتهای عربی مسلمان و مسیحی وجود داشتند که بدست انبوهی از امرای سلاطین و شاهزادگان و روحانیون متنفسد و شوالیه ها و حکام محلی اداره میشدند. قسمت اعظم آسیای صغیر در تصرف ترکان سلجوقی بود، در ایران و آسیای مرکزی سلطنت سلسله خوارزمشاهیان روز بروز توسعه می یافت بطوریکه در نتیجه افزایش قدرت آنها، از مناطق نفوذ و حکومت خلفای عباسی روز بروز کاسته میشد و حتی سلاطین این سلسله چشم طمع به بغداد، پایتخت عباسیان دوخته بودند. بطور کلی باید گفت که خلفای بغداد در حقیقت اسم بی مسمی و رهبران مذهبی پوشالی بودند، بطوریکه اختیار واقعی حکومت در دست سلاطین مقتدری بود که آنها را آلت دست خود ساخته بودند، رتق و تق واقعی امور در دست امرای و سلاطین ترک و کرد و وزیرای ایرانی بود.

در بلاد بزرگ اسلامی مشرق زمین از قبیل دمشق و حلب ، بغداد و موصل ،  
**استثمار وحشیانه** تبریز و خوارزم ، بخارا سمرقند و هرات طبقه  
**کارگران و صنعتگران** بسیار بزرگی از پیشه‌وران و صنعتگران و کارگران  
**توسط سوداگران** تشکیل میشود و این طبقه مورد استثمار و وحشیانه  
 سوداگران و سرمایه داران قرار میگیرد . تاجران  
 بزرگ ثروتمند اختیار تمام طرق تجارتی و کاروان‌رو را بدست خویش گرفته  
 و بازرگانی عمده را بخود تخصیص میدهند . کالاهای مهمی که از طرق  
 مزبور حمل و نقل میشد عبارت بود از : منسوجات ، ادویه ، عطریات ،  
 چرم و تیماج ، اسلحه و مهمات ، جواهر و ابریشم ، پوستهای گرانبهای خز  
 و سنجاب و پرده های نفیس و اعلا و کنیزکان زیبا و طنانار .

تعدادات پیچید و محصور سیاسی و جنگهای متمادی و  
**امنیتی که بازرگانان** محدودیتها و قطع رابطه‌ها که موجب اختلال امنیت  
**آرزو میکردند** راههای تجارتی و اضلاع حلال زندگانی عادی ، و  
 مایه خسران و زیان را بآبان « تجارت طرق کاروانرو »  
 بود ، بازرگانان را بر آن میداشت که در آرزوی ایجاد یک « حکومت  
 نیرومند و متحد » از قماش امپراطوریهای مغول باشند ، تا امنیت راههای  
 تجارتی محفوظ و باج و خراجهای بیشمار ملغی و طغیان و انقلاب کارگران  
 و صنعتکاران و پیشه‌وران از بین برود و بدین طریق برای استثمار منظم و مستمر  
 توده‌های انبوه مردم راه باز شود .

در این اوضاع و احوال و شرایط اجتماعی بود که اردوهای مغول به  
 پیشرویهای پیروزمندانه در کشورهای آسیا و اروپا نایل گشتند .

در نیمه دوم قرن دوازدهم میلادی ، سازمان اجتماعی  
**وضع زندگی و** مغولها یکنوع رژیم ملوک الطوائفی بود : تمام  
**سازمان اجتماعی** زمینهای کشور بین نیولداران بزرگ موسوم به « بگها  
**مغولها پیش از یورش و نواینها** تقسیم گشته بود . این فتودالها در استیلا  
**بآسیا و اروپا** بر جان و مال توده‌های مردم یعنی بر بزرگان حکومت  
 میکردند و از آنان باج و خراج دریافت میداشتند .  
 طبقه مردم آزاد بسیار محدود و فوق العاده معدود بود . بنا باصول سازمان  
 اجتماعی و رژیم جاری ، گروه سربازان جدیدالاستخدام که در اطاعت مطلق و

اسارت موبد منوك الطوائف یعنی بیگها و نویانهای مغول بودند ، از اسیران جنگی و «برزگران» برده و بنده تشکیل یافته بود . حد و حدود هر تیولی (یورت) کاملاً روشن بود و اراضی مشخصی برای چرای چهار پایان اربابان و دیگر حوایج اقتصادی آنان تخصیص داده شده بود . مغولان و گله‌هایشان مطابق يك طرح مورد تراضی طرفین مساکن خود را تغییر میدادند . اما فتودالها یا بهتر بگوئیم بیگها و نویانها که ارباب تیولها بودند مدام با یکدیگر جنگ و جدال داشتند و علت این تصادمات مختلف بود ، مثلاً خسارات حاصله در مزارع از تجاوز يك حیوان ، سرقت و ربودن اسب و گاو و بالاخره استفاده از دره‌ها و آبشخورهای مورد کشمکش و دعوا ، ممکن بود که موجب جنگهای خونین بین اربابان شود . پرورش اغنام و احشام شغل عمده مغولان بشمار میرفت ، ولی در مناطقی که استپها مجاور جنگلهای یا فلاتهای منبت و حاصلخیز بودند شکار و فلاحه رواج کاملی داشت و در این قبیل نواحی که وسایل آبیاری مصنوعی فراهم بود کشاورزی فوق العاده توسعه یافته بود .

اردوگاههای موقتی و مستحکم اربابان همیشه مقادیر معتنا بهی گندم ، پشم ، پوستهای عادی و گرانها ، و چهارپایانیکه بعنوان باج و خراج از رعایا اخذ شده و یا در تهاجمات و غارتها بدست آمده بود ذخیره داشتند . مغولها از دیرباز با چین و کشورهای همسایه آسیای مرکزی روابط بازرگانی و تجارت داشته اند بازرگانان چین و کاشفرو ممالک آسیای مرکزی وارد استپهای مغولستان میشدند و کالاهای خود را از ابریشم و اسلحه و منسوجات گوناگون و غلامان و اسبان اصیل را به فتودالهای مغول عرضه میداشتند و در مقابل مواد خام و اولیه و محصولات غذایی از آنها دریافت میکردند . این قبیل بازرگانان جهانگرد عقاید و آئینهای نوی نیز برای مغولها سوقات میبردند که مذهب بودا و مسیحیت را در آنمیان بخصوص میتوان تذکر داد . ولی باید گفت که اکثریت عظیم توده مردم با عقاید و مذاهب خارجی کاملاً بیگانه بودند و در آئین بت پرستی ( ۱ ) باستانی خویش پا برجا و استوار مانده بودند .

در آغاز قرن دوازده میلادی طبقه

ثودال و اشراف مغول یعنی بیگها و نوبانها

تحت سرپرستی و هدایت تیموچین اهمیت بسزائی

کسب کردند . بطوریکه در سال ۱۲۰۶ بعد

از میلاد مسیح ، در نتیجه یک سلسله مبارزات سخت و خونین تیموچین بالاخره

موفق شد که مغولستان را تحت سیطره و قدرت قاهره خویش متحد سازد

و بلقب چنگیزخان القاب شود .

طی سالهای ۱۲۱۱-۱۲۱۶ میلادی

ارتش مغول پس از یکمرتبه جنگهای خونین

و سخت چین شمالی را تسخیر کرد و بسلطنت

سلسله تسین خاتمه بخشید . در سال ۱۲۱۷

بعد از میلاد مسیح چنگیزخان که در رأس یک ارتش مجهز و نیرومندی قرار

داشت ، بجهانگشائی در آسیای مرکزی آغاز کرد ولی با مقاومت شدیدی

و دامنه دار ایرانیان مواجه گشت . سلطان محمد خوارزمشاه طی سالهای

۱۲۰۰-۱۲۲۰ میلادی توانسته بود یک دولت نیرومند و مقتدری در ایران

و آسیای مرکزی تشکیل دهد .

در سال ۱۲۱۸ بعد از میلاد ، مغولها

یکی از بزرگترین مراکز بازرگانی قرون

وسطی یعنی شهر اترار را تسخیر

کردند ، در ماه مارس سال ۱۲۲۰ بخارا را

تاراج و طعمه حریق ساختند ، و در آوریل همان سال سمرقند نیز دوچار

سر نوشت شوم بخارا گردید . در ۱۲۲۱ ، جوجی و جغتای پسران

چنگیزخان پس از یک محاصره طولانی هفت ماهه شهر پرتوت اورگنچ

را متصرف شدند ، ساکنین آنرا باستثنای پیشه وران و کارگران قتل عام

نموده و خود شهر را نیز طعمه آتش ساختند .

در بهار سال ۱۲۲۱ میلادی

چنگیزخان شهر معروف و مشهور بلخ را واقع

در ترکستان افغان بتصرف خویش در آورده

آنرا نیز مثل بلاد سابق الذکر منهدم ساخت

ارتش مغول پس از اضمحلال دولت خوارزم

از طریق شمال ایران خود را بقفقازیه

ظهیر چنگیز در میان

مغولان

تهاجم چنگیز به

چین و ایران

تصرف اترار ، بخارا

سمرقند و اورگنچ

استیلا به بلخ و شماخی

تفلیس و دن و پیشرفت

بسوی کسریمه و

بیزانس

رسانید، و در ماه فوریه ۱۲۲۱ میلادی قوای مسلح گرجستان را در حوالی تفلیس شکست داده، در سال ۱۲۲۲ شماخی را غارت کردند. در آغاز سال ۱۲۲۴، ارتش مغول تحت فرمان تولی پسر چنگیز خان، از راه شمال ایران و قفقاز به باستهای دن نفوذ پیدا کرد و در ساحل رودخانه کالکا بطریق رعد آسمانی شاهزادگان روسی و خانهای پولوتز را منهزم ساخته بطرف دنیپر سرازیر گشت. مغولها بسوی جنوب یورش برده وارد شبه جزیره کریمه گشتند، شهرهای ییزانس و گنسا را ویران ساختند و سپس از طریق بلغارستان که در آن ایام در حوزة کاما بود بطرف آسیا مراجعت کردند.

مغولها در دنبال فتوحات خود در چین و ایران، یورش به روسیه. پسر پرستی باتو طی سالهای ۱۲۳۷ - ۱۲۳۰ میلادی لهستان، سیلیزی سرزمین روسیه را مورد نهب و غارت قرار دادند، مجارستان و آدریاتیک در سال ۱۲۴۰ کیف را تسخیر اهالی آن را قتل عام کردند. در ۱۲۴۰ - ۱۲۴۱ ارتش مغول لهستان را مسخر و منهوب و سیلیزی و موراوی را مورد تهاجم وحشیانه خویش قرار دادند.

در سال ۱۲۴۲ میلادی، باتو پس از يك محاصره طولانی شهر پست پایتخت مجارستان را بگشود و پس از غارت و تاراج آن را خالی از سکنه ساخت.

باتو در تعقیب پادشاه مجار، بسواحل آدریاتیک رسید و شهر کوتو را تسخیر و تاراج کرد. خبر فوت خان بزرگ یعنی اکتای پسر چنگیز او را به تغییر مسیر و مراجعت بمغولستان واداشت.

هولاکو نوۀ چنگیز در سال ۱۲۵۸ میلادی بغداد گشودن بغداد و را تسخیر و آخرین خلیفه عباسی را نمد پیچ کرده ادامه فتوحات مقتول ساخت، و فتوحات مغول را در ایران و

در چین بین الهرین به پایان رسانید.

در همین ایام مغولها بفتوحات خود در چین ادامه

میدادند. از سال ۱۲۱۵ میلادی در چین شمالی سلسله نیو چینگ سلطنت داشتند، سلاطین این سلسله پیشتر بلقب تسین یا «طلا» ملقب بودند.

مغولها بیبانه حق حاکمیت سلاطین مزبور چین مرکزی و جنوبی را در معرض تاخت و تاز خود قرار دارند ، در اینموقع سلسله سونگ از ۹۶۰ میلادی در مناطق مذکور سلطنت داشت .

ارتش مغول تحت سرپرستی یکی از سرداران بزرگ و زبر دست خویش بایان که در سفرنامه مارکوپولو مکرر ذکر وی بمیان آمده است ، چین مرکزی و جنوبی را تسخیر کرد .

هنگام ورود مارکوپولو به چین جنگ مغولها مارکوپولو شاهد علیه سلاطین سلسله سونگ باوج شدت خود رسیده سقوط امپراطوری بود . مارکوپولو شایه سقوط امپراطوری سونگ چین بود ، قوییلای هانوه چنگیز خان طی سالهای هفتادسده سیزده میلادی سلطنت امپراطوران سونگ در چین مرکزی و جنوبی خاتمه بخشید .

در همین اوان بود که کشورهای تبت و بیرمانی و یونان نیز از ظرف مغولها تسخیر گشت . بدینطریق کشور بزرگ چین که از سال ۹۰۷ میلادی بدو قسمت شمالی و جنوبی تقسیم شده بود ، تحت حاکمیت خان مغول متحد گردید و بقول مارکوپولو قبای قآن نخستین سلطان مغول حاکم کلیه کشورهای مزبور بشمار میرفت و برای اولین بار بعد از سیصد و هشتاد سال وحدت چین بدست وی جامعه عمل بخود پوشید .

فتوحات رعد آسای فتودالهای مغول موقعی صورت گرفت که آسیای مرکزی ، خاور نزدیک و اروپای شرقی بقطعات متعدد و متفرقی تقسیم شده و زمام امور مغول و در دست دولتهای کوچک و ضعیفی بود که بجان هم افتاده بودند و پیروزیهای چنگیز و نوادگانش را بایستی نتیجه مستقیم همین موضوع دانست .

مغولها تقریباً در اغلب ممالک با حریفان منفرد و منزوی سروکار داشته و آنها را یکی پس از دیگری از پای در میآوردند ، بطوریکه میتوان گفت هرگز قوای متفق و متحدی اعم از ضعیف و مقتدر در مقابل آنان وجود نداشت .

نظریه و موقعیت ، و صمیمیت و خصوصیات مقامات متنفذ و رهبری کننده واقعی دولتهای و حکومتهای وقت یعنی بازرگانان عمده فروش و تجار بزرگ آسیای مرکزی (خاورمیانه) نیز در موضوع فوق العاده موثر

بود. در صفحات گذشته گفته شد که عدم ثبات سیاسی و منازعات متوالی مانع  
سیرو جریان طبیعی امر بازرگانی بود.

تجار بزرگ و بازرگانان عمده برای موجودیت يك مركز مقتدر و  
متنفذ ابتدا از سیاست توسعه طلبی سلطان محمد خوارزمشاه پشتیبانی  
می کردند.

ولی در سال ۱۲۱۸ میلادی بیهوده، بملاحظه منافع اقتصادی و تجاری  
خوبش طرفدار ایجاد امپراطوری پهناور مغول گشتند، بدین طریق ملاحظه  
میشود که مهاجمین خونخوار مغول در داخله تمام کشورها ستون پنجم  
فوق العاده نیرومندی در اختیار خود داشتند.

این صنف سود طلب طبقه نفع پرست یعنی سودگران و صرافان با  
انواع اقسام و وسایل موثر و گوناگون زمین و مقدمات پیشرفت دشمن وحشی  
و خونخوار فرهنگ و تمدن بشری را فراهم می آوردند، تا منافع مطلوب و  
طرحهای نوین آنان تامین و اجرا شود.

مغولها بملاحظه طرفداری موثر این متفقین نفع طلب که دست در دست دشمن  
گذاشته بودند جانب سودگران و سرمایه داران را رعایت، نظریات و تمایلات  
و منافع آنان را کاهل محترم میداشتند. در این موضوع سرنوشت شهر معروف بلخ  
کاملاً شایان توجه است.

جاده تجارتی که از جنوب بسوی شرق اقصی منتهی میشد از بلخ  
میگذشت و این جاده باطریق تجارتی شمال لاف همسری و برتری میزد،  
بهین جهت بنا بتوصیه مشاورین بازرگانی و گروه تجاری که در دربار  
چنگیزخان نقش بزرگ و نفوذ عظیمی داشتند، تقدیر حیات و سرنوشت  
بقای این شهر بزرگ کاملاً تغییر یافت.

در بهار سال ۱۲۲۱ میلادی قشون چنگیزخان در مقابل دروازه‌های  
بلخ پدیدار گشت، این شهر بزرگ حاضر شد بدون مقاومت و جنگ تسلیم  
مغول شود.

چنانکه معلوم است و معمول به مغولها بود، سکنه بلادیکه از خود  
قاومت نشان نمیدادند و بدون جنگ و خونریزی مقدرات خود را بدست آنان می-  
سپردند و از هر گونه تجاوزی مصون بودند. ولی در بلخ بیپناهان احصائی  
سرشماری مردم را دسته بدسته از شهر بیرون برده همه آنها را قتل عام  
کردند و تمام آبادیهای شهر با خاک یکسان گشت. نابودی و انهدام این

بلده آباد و کثیر النفوس مطابق میل و منافع بازرگانان دربار چنگیز بود .

پس از استیلای مغول و ایجاد و امپراطوری نوادگان سودهائی که سوداگران چنگیز ، طبقه بازرگان و تاجر نقش بسیار عظیم پس از غلبه مغول و مهمی در دربار مقامات مغولی به عهده خویش داشتند بدست تهیه و تدارک بول و نقدینه های لازم برای خانان مغول در دست افراد این طبقه بود ، اجاره داری آوردند .

مالیات و باج و خراجیکه از روسیه بایستی بقبایل طلائی تاتار پرداخت شود با آنان بود : وزیران دارایی و مدیران امور مالی و اداری دربار مغولان فاتح چین ، بازرگانان و تجار بودند .

بیروزی ارتش مغول مدیون سازمان نظامی و انضباط سازمان نظامی مغول فتودالی چنگیز خان بود . در دل مردمان اروپایی یکی دیگر از موجبات غریبی و روسها ترس و وحشت توصیف ناپذیری از بیروزی جنگ بود ظهور ناگهانی قشون مغول بوجود آمده بود .

افراد این ارتش خونریز و غارتگر که از سواران مهیب و مخوف و مدهشی تشکیل شده بود پس از قتل و غارت و نهب و انهدام بلاد آباد باز بطور ناگهانی ناپدید میگشتند . در نظر خلایق وحشت زده حملات رعد آسا و تهاجمات وحشیانه مغول همچون ابرهای سیاه ملخ که مزارع معبر خود را بلا اراده منهدم میسازند ، جلوه گر میشد .

در حقیقت باید بگوئیم که قشون مغول فوق العاده مغولها از متخصصین خوب تشکیل شده بود و در هسته اصلی و اساسی نظامی ملل مغلوب نیز آن سواران سریع السیری وجود داشتند که بطور استفاده میکردند . رعد آسازمین و زمان راز بر پای مر کوب تیز دو خویش میکنند .

مغولها در محاصره بلاد عمده از متخصصین نظامی چین و آسیای مرکزی استفاده میکردند . بطوریکه مغولان از نیروهای نظامی ممالک مفتوحه استفاده های عظیمی می نمودند ، چنانکه هنگام حمله به چین در صفوف ارتش آنان واحدهای کاملی از آلانها و او یغورها و روسیان وجود داشته است . در محاصره شهرهای مجارستان در صفوف مقدم مهاجمین اسیرانی وجود داشتند از کشور های لیتوانی و لهستان و روسیه بدست مغولها افتاده بودند .



مغولان در دنبال اینان حرکت میکردند. در ارتش مغول بکنوع  
 هیأت مشاوره و طراحی جنگی وجود داشت که بسی شباهت بستاد های  
 نظامی امروزه نبوده و کلیه نقشه های سوق الجیشی در این ستاد ها طرح و  
 تصویب می گشت.

خلاصه باید بگوئیم که اوضاع و احوال متفرق و  
 موجبات پیروزی متشتت محیط سیاسی آسیا و اروپا و ارتش منظم و با  
 مغول انضباطی که از حمایت و پشتیبانی ستون پنجم فوق-  
 درچند کلمه العاده موثری مثل طبقه تجار برخوردار بود، موجبات  
 عمده و اساسی پیروزیهای مغول بشمار میرود و این  
 عوامل ضامن فتوحات چنگیز و اولادش بوده است.

در نیمه دوم سده سیزده میلادی، مغولها يك  
 امپراطوری نظامی و فتودالی بوجود آوردند  
 که از حیث وسعت و عظمت در تاریخ عدیم  
 النظیر میباشد.

در این عهد فرمان خانان مغول از بحر الروم  
 تا اقیانوس کبیر و از نهر لینا تا اقیانوس هند مطاع و متبع بوده است. بین  
 النهرین، ارمنستان، گرجستان، ایران، افغانستان، روسیه مسکوی، شبه جزیره  
 کریمه، سواحل ولگا، قزاقستان، سیبری غربی، آسیای مرکزی، ترکستان  
 شرقی، مغولستان، بایکال منچوری، چین، تبت و یرمانی اجزاء این امپراطوری  
 شمرده میشدند.

بازرگانان آسیای مرکزی و تجار اروپای  
 غربی از اوضاع و احوال مساعدی که در نتیجه  
 جنگهای صلیبی و ایجاد امپراطوری مغول بوجود  
 آمده بود، استفاده های شایانی بردند. سیر و  
 سیاحت های دور و دراز تجارتی از نو آغاز  
 گشت، راه های کاروان رو تجارتی اعمار و آباد شد، روابط و وسایل از کار  
 افتاده بازرگانی از طرف تجار مجدداً برقرار و مستقر گردید.

برادران پولو نیز  
 برادران پولو نیز  
 بازرگان بودند  
 رسته تجارتی آنها مشکل و غیر ممکن میباشد.

ولی مطالبی که در این مورد از سفر نامه این سیاح بزرگ مستفاد میگردد، عبارت از آنست که مار کو پولو در اغلب موارد از خرید و فروش سنگهای گرانبها و ریوند (۱) و منسوجات نخی صحبت میدارد و از ابقار معلوم میشود که شاید این قبیل کالاها مورد نظر خانواده پولو بوده است. در ضمن نباید فراموش کرد که تخصص و تبحری که در کار و صنعت خاص پیشه‌وران آندوره در اروپا و آسیا بود، در طبقه بازرگان بهیچوجه وجود نداشت. چنانکه بر حسب اوضاع و احوال محیط یا تصادف و پیش آمد يك بازرگان برده فروش جواهر فروش میشد و یا يك تاجر ادویه بیازرگانی پنبه می پرداخت و الخ و غیره .

مطلبی که مسلم میباشد آنست که سیر و  
**خانواده مار کو پولو**  
**مقیم قسطنطنیه**  
**بودند**  
 تجارتی که از مدت‌ها پیش طرح و تنظیم شده  
 باشد، نبوده است. بهر حال، روشن است  
 که این تجار و نیزی در امور بازرگانی و کالاهای تجارتی خاور زمین تازه-  
 کار نبوده اند. مار کو پولو مینویسد که: در سال ۱۲۶۰ میلادی برادران پولو  
 نیکلا پدر مار کو و عمویش ماتیو مقیم قسطنطنیه و مشغول فروش کالاهائی بودند  
 که از و نیز با آنجا آورده بودند .

در صفحات سابق گفته ایم که در این ایام و نیز بها در امپراطوری لاتن  
 ( بیزانس ) امتیازات مهم و بزرگی داشتند، بطوریکه تجارت خارجی  
 امپراطوری مزبور بطور مطلق در انحصار آنها بود .

برادران مار کو پولو از قسطنطنیه عازم شبه  
**خانواده پولو در شبه**  
**جزیره کریمه**  
 جزیره کریمه گشتند و در سودا که يك  
 بلده و نیزی و برادر بزرگ در آنجا صاحب  
 خانه ای بود، رحل اقامت افکندند. احتمال  
 میرود ماتیو پولو در مراکز تجارتی و نیزی و ژنی شبه جزیره کریمه  
 که با مناطق استپ و کشور روسیه و ممالك ساحل ولگا تجارت مهمی  
 داشتند، سهم و ذینفع بوده است .

---

(۱) ریوند نباتی است طبی و ملین و مسهل م.

برادران پولو بازار گانان ثروتمند فوق -

**بدر مار کو پولو بازار گانان** العاده مهمی نبوده اند . اگر چه در طی قرون بزرگی نبوده است وسطی بازار گانان بزرگ خودشان شخصاً در مکاره های تجارتی شرکت داشتند ، ولی در سده سیزدهم میلادی تجارت عمده امور بازار گانی خود را در بلاد بعیده و نقاط دور بعیده اشخاص قابل اعتمادی که از طرف آنها بسیر و سیاحت می پرداختند ، می سپردند . برادران پولو احتمال می رود که سوداگر متوسطی بوده اند و حتی یقین داریم که آنها صاحب سرمایه ای نبوده اند و شاید پول لازم را برای تجارت برادر بزرگ که ثروتمند تر بوده است در دسترس برادر کوچک قرار میداده است .

برادران پولو به محل التقاء نهرهای

**سفیران پاپ و فرانسه** کالما وولگا عزیمت کرده و از آنجا بآسیای  
**قبل از مار کو پولو** مرکزی حرکت نمودند .

**بدر بارخانان مغول** بعد از تسخیر اروپای ( شرقی ) و  
**رفته بودند** آسیای مرکزی بدست مغولان ، بازار گانان

و نیزی وژنی غالب اوقات برای تجارت

پوستهای گرانبها و نقره جات و برده بسواحل ولگا رفت و آمد داشتند و برای خرید ابریشم و منسوجات نخی بآسیای مرکزی تردد میکردند . قبل از برادران پولو دو اروپائی دیگر استبها را برای وصول بمغولستان و در بارخانان مغول ، زیر پای خود گذاشته بودند : در سال ۱۲۴۶ بعد از میلاد سفیر پاپ اعظم ژان دوپلان کاربن و در سال ۱۲۵۳ فرستاده لوئی نهم پادشاه فرانسه موسوم به کیوم رو بروکی بدر بار مغولان رسیده بودند . در سال ۱۲۶۲ میلادی که برادران مار کو

**مار کو پولو شاهد** پولو بسواحل ولگا رسیده بودند ، شاهد  
**جنگهای هولاکوو** جنگهای دو خان مغول گشتند : بار کا فرمانروای  
**بار کا بود** اروپای شرقی و حوزة اورال و ایبیا با

هولا کو پادشاه ایران در افتاده بود . این

قبیل جنگها در نیمه دوم سده سیزدهم خیلی رواج داشت ، زیرا امپراطور عظیم چنگیز خان و جانشینانش اوکتای و منکو بسیاری ثبات بود

و کشورهاییکه این امپراطوری از آنها تشکیل می یافت ، از نقطه نظر اقتصادی و نژادی و فرهنگی ، با هم اختلاف عظیمی داشتند .

در سال هزار و دوست و شصت میلادی که

در آغاز نخستین برادران بولو اقدام با اولین سیاحت خود در

سیاحت برادران بولو ، مشرق زمین کردند ، امپراطوری مغول از هم

امپراطوری مغول متلاشی شده و در حقیقت از کشورهای مستقلی

متلاشی شده بود تشکیل می یافت که علی الظاهر زیر فرمان

خان بزرگ قبای قآن اتحاد داشتند . در

اروپای شرقی و در حوزه اورال و ایما قبایل تاتار قبچاق حکمرانی

مینمودند و فرمانروائی کل این قسمت با بارکاخان ، نوه چنگیز و برادر با تو

فاتح روسیه بود .

بارکاخان بر شاهزاده نشینهای روسیه حکومت میکرد .

ایران ، افغانستان ، بین النهرین ( بغداد ) ، ارمنستان و گرجستان به

نوه دیگر چنگیز خان ، هولا کو برادر خان بزرگ قبای قآن تعلق داشت .

آسیای مرکزی و قزاقستان جنوبی از اولاد جغتای پسر چنگیز خان

فرمان میبردند .

آلتائی ، مغولستان غربی ، تووای کنونی و او بی - علیا در حوزه

حکومت قبادو ، از احفاد چنگیز خان و دشمن سرسخت قبای قآن بود .

اما قسمت شرقی امپراطوری چنگیز یعنی چین ، بیرمانی ، منچوری ،

قسمت اعظم مغولستان ، ناحیه بایکال ، تبت و ترکستان شرقی از او امر

خان بزرگ قبای قآن تبعیت میکرد .

تجارت و بازرگانی در میان ممالک مختلف تابع مغول ، توسعه و

تکامل بسزائی یافته بود و فقط جنگهایی نظیر منازعات سال ۱۲۶۲ که در

بین بارکا و هولا کو واقع شد ، مانع جریان عادی امور بازرگانی میگشت .

همه سال کاروانهای مفصل و معظم تجارتی

از آسیای مرکزی بمقصد چین و سواحل ولگا

ایران و ماورالنهر ( بخارا ) در حرکت بود .

سوداگران کوچک ، زایرین ، افراد لشکری

و کشوری ، سیاحان و جهانگردان ساده

از قبیل ابن بطوطه مراکشی ، معاصر ماو کو بولو و بالاخره رجال

ابن بطوطه با

مارکو پولو هم

عصر بود

و فرستادگان سیاسی بهمراهی ابن کاروانها در اقصای امپراطوری رفت و آمد داشتند. برادران پولوی ونیزی نیز هنگام عزیمت به چین بهمین منوال طی طریق کردند.

مارکو پولو هفده سال  
مسافرت پدر و عموی سوداگرش بصوب خاور،  
در دربار خان بزرگ  
بآنها ملحق گشت. مارکو پولوی جوان به محض  
رسیدن بکشور چین، بخدمت قبلائی قساآن  
مغول - بوده است  
وارد شد و در مدت هفده سال وظایف  
مختلفی را در دربار خان مغول متقبل گردید.

علما و دانشمندان در باره منصب و وظیفه سیاح ونیزی اتفاق عقیده ندارند. سابقا، باتکای يك جمله از خود مارکو پولو (بفصل انقلاب و اغتشاش شهر خانبالغ مراجعه فرمائید) و نظر باینکه نام وی در سالنامه های چینی آن دوره مکرر ذکر شده است، گمان داشتند که مارکوی جوان در دربار چین مقام بسیار مهمی داشته، بطوریکه شاید نایب رئیس شورای عالی جنگ، ناظر تعلیمات خفیه، رئیس کل سانسور، قائم مقام خان بزرگ در دوازده استان چین و الخ و غیره. ولی اینک معلوم شده است که سالنامه های چینی که وقایع حکومت دوره مغول را ثبت و ضبط کرده اند، از پانزده پولوی گوناگون صحبت میدارند، و حتی این عنوان بعد از مراجعت مارکو پولو از چین نیز در صفحات تاریخ چین ذکر شده است.

با وجود همه اینها، مسلم میباشد که پولوا از طرف قبلائی قساآن متصدی مقامات مهمی بود و در نواحی خاوری امپراطوری که اینک هانسو نامیده میشود، و تبت و چین جنوبی، بیرمانی و آنام و جزایر سوند از طرف خان بزرگ سمت فرستادگی داشته است.

مدت سه سال مارکو پولو فرماندار شهر استان  
مارکو پولو شاهزاده  
و استان یانگ - چو - فو در ناحیه چین  
خانم چینی را بدربار  
مرکزی - بوده است. حتی - رکت سیاحان  
هولاکو میرساند  
ونیزی با يك ماموریت فوق العاده مهمی  
همراه بوده. توضیح آنکه مارکو از طرف خان بزرگ، قبلائی قساآن  
ماموریت داشت شاهزاده خانم چینی را بدربار ارغون پادشاه ایران برساند.

سر موفقیت و موجبات  
 پیشرفت مار کوپولو  
 چین در بدو نظر اشتغال مار کوپولو بود در بار  
 خان مغول کمی عجیب مینماید . او بیگانه و  
 از طبقه متوسط بوده است ، و تخصص و تبحری  
 در رشته خاصی مثلا پزشکی و مالی و نظامی  
 نداشته است که بتواند در بار قبلی قاآن

مقام و منصبی را اشغال نماید . او حتی در هفدهمین سال اقامت خود در  
 چین ، قادر به تکلم زبان آن کشور نبوده است .

برای اطلاع بر اسرار موفقیت و موجبات پیشرفت مار کوپولو در در بار قبلی  
 قاآن بابتی خصوصیات تسلط مغول را در چین از نظر بگذرانیم .

پیش از حمله چنگیز خان به چین ، از سالیان دراز ما بین دو سلسله تسین  
 و سونگ حالت جنگ و نزاع دائمی که مردم را بنیستی سوق میداده ، وجود  
 داشته است . تاخت و تاز مغول و جنگهایی که وقوع یافت اوضاع را بدتر و  
 خرابیهای نوین ، زجر و شکنجههای جدید ، مالیات و تحمیلات و بدبختیهای  
 تازه ای فراهم آورد وضع زراعت و فلاحت فوق العاده بد ، قحط و غملا  
 مردم را بدینار عدم رهسپار میساخت و دهاتیان در اغلب نواحی مدام در  
 شورش و انقلاب بودند .

مغولان فقط يك چیز میخواستند : پایه های حکومت خود را در چین  
 مغلوب مستحکم نموده مالیات را بطور مرتب جمع آوری کنند . اما قبلی  
 قاآن در نتیجه خرابی فوق العاده اوضاع اقتصادی ، ناگزیر گردید که از  
 اخذ مالیات در دهات و نواحی ویران و مبتلا به فقر و فاقه و قحط و غلامت صرف  
 شود و حتی در چندین استان آفت زده بکمک مردم شتابد .

در اکثر نقاط که در نتیجه جنگ مزارع متروک و ازم بزرع گردیده بود  
 ، سیستم آبیاری موقوف و اغلب دهاتیان و لگرد و مبدل بقطاع الطريق شده  
 بودند . قبلی قاآن علیه قطاع الطريق مبارزه آغاز و وعده کثیری از مردم  
 نواحی بجمعیت را باستانهای متروک و ویران کوچ داد ، بعلاوه سیستم  
 منظم آبیاری را از نو مستقر ساخت .

و لی هیچیک از این اقدامات دوامی نداشت و بهیچوجه  
 شورش دهه -انان  
 چین بحکومت مغول  
 در چین پایان  
 بخشید  
 بنیایح مطلوب منتهی نشد . بطوریکه در ایام  
 حکومت جانشینان قبلی قاآن وضع فلاحت و  
 زراعت چین از بدبیدتر گرائیدر اوضاع فوق العاده  
 وخیم گردید بطوریکه بالاخره شورشهای

دهقانی مبدل بیک انقلاب عمومی گردید و در نتیجه همین انقلاب که در سال هزار و سیصد و شصت و هشت میلادی وقوع یافت، حکومت مغول در چین خاتمه پذیرفت.

هزار و دو بیست سال پیش اسکناس در چین انتشار یافته بود جنگهای متوالی علیه دیگر خانان مغول، لشکر کشی به ژاپن، جاده، بیرمانی، یونان و تبت و نگهداری یک دربار بزرگ و پر جاه و جلال مستلزم مخارج گزاف و فوق العاده هنگفتی بود، بطوریکه بالاخره قبلاى قاآن ناگزیر متوسل بانتشار نامحدود پولهای کاغذی گردید. اسکناس برای اولین بار در آغاز قرن نهم میلادی در چین پدید آمده بود ولی هرگز چنین بیحد و حصر نبود. جانشینان قبلاى بیش از پیش وسایل تورم پول را فراهم آوردند، بطوریکه بحران مالی یکی از علل اساسی انقلاب و زوال دولت مغول در چین گردید.

استخ-ام و بکار گماردن کار دانان مدبر و مدیر از اهم مسائلی بوده که در مقابل فاتحین مغول قرار داشت. فتودالهای مغول در چین عده ای معدود و طبقه محدودی بودند که فنون جنگ رشته اختصاصی افراد آن بود، لذا نوایانهای مغول از تهیه کادر اداره امور مملکتی برای قبلاى قاآن عاجز بودند، و حتی در ارتش هم خان بزرگ نمیتوانست و نیز نمیتوانست فقط به موطنان خود اکتفا نماید. پادگانهای نظامی مستقر در چین از آلا آنها اویغورها و روسها تشکیل یافته بود. مارکوپولو ضمن ذکر فرماندهان قشون قبلاى قاآن از ناصرالدین بخارائی نام میبرد که فاتح بیرمانی بود و نیز مارسار کیس سوریائی که از سران ارتش مغول در دربار خان بزرگ شمرده میشد. باید بدخاطر داشت که سواران مغول که بتاخت و تاز و جنگ و جدال در استپها عادت داشتند، در سر زمین چین نظر بوجود اوضاع و شرایط طبیعی مغایری، در انجام عملیات نظامی مواجه با اشکال میشدند.

مسئله اداره امور کشوری خیلی باریکتر بود. پیش از ایلغار مغول این رشته امور منحصرأ در دست دانشمندان چینی بود، و این شخصیتها با ادبیات کشور خویش آشنائی

رسم الخط مغولی  
بجای هیرو گلیف  
چینی معمول گردید

کاملی داشتند. مغولان که نگران و

نمی‌توانستند مقامات عالیه کشوری را بدست این قبیل اشخاص بسپارند ، لذا درصدد تنزل مقام و منزلت طبقه روشنفکرچین برآمدند . قریب یکقرن یعنی از سال ۱۲۳۷ تا ۱۳۱۷ میلادی ، امتحاناتی که برای افراد ترازه پدوران رسیده طبقه مزبور برای اشغال مقامات عالیه اداری معمول بود ، موقوف گردید . بدینطریق فاتحین مغول ، تعداد کسانی را که درصدد اشغال پستهای مهم و مختلف کشوری در اداره امور مملکت بودند ، تقلیل دادند . از طرف دیگر طبق دستور قبلی قاآن در سال ۱۲۶۹ میلادی در تمام ادارات و موسسات رسمی و دولتی رسم الخط مربع مغولی بجای هیروگلیف چینی معمول گردید و بدینطریق ضربت مهم و قاطع دیگری به ماندارنها و صاحب منصبان عالیمقام چینی وارد آمد . نظر بسهولت رسم الخط جدید ، تهیه و تدارک کادر اداری نوین غیر چینی بسرعت و بسهولت امکان پذیر می گشت . اما خط مغولی با سقوط سلسله سلاطین مغول در چین ، متروک گردید .

قبای قاآن و جانشینان وی که به صاحب-

منصبان عالیمقام چینی اعتماد نداشتند و از طرف دیگر فاقد کادر اداری مغولی بودند ، بمقیاس فوق العاده وسیعی از اتباع ایرانی ، آسیای مرکزی و آسیای صغیر و حتی

ایرانیان مستشاران  
نظامی دربار خان  
بزرگ بودند

اروپائی برای اداره امور مملکتی استفاده میکردند .

بغیر از ناصرالدین بخارائی و مار - سارگیس سوریائی ، احمد بخارائی نیز سمت وزارت مالیه قبای قاآن را بعهده خویش داشت ایسیای (عیسی) ایتالیائی پزشک مخصوص خان بزرگ ، و رجال متعدد او یفوری مقام طبابت و منجمی داشتند . ایرانیان و اعراب که در قنون مختلفه نظامی بخصوص محاصره تخصص داشتند از مستشاران بزرگ قبای قاآن و جانشینان وی بشمار میرفتند .

دربار قبای قاآن ، خان بزرگ مغول

ملجاء و ملاذ کافه انام از حادثه جویان و شعبده بازان ، منجمین و دانشمندان ، نقاشان و صنعتگران ، متخصصین نظامی و هنرمندان خارجی بود و از این حیث بی شباهت بدستگاه

مار کوپو - و در  
دربار قبای قاآن که  
نظیر دستگاه بطرس  
کبیر بود وارد گردید



بطر کبیر نبوده است . خانواده پولو نیز  
که در زمره این اشخاص بودند در سر زمین چین رحل اقامت افکنده در  
دربار خان بزرگ متصدی مشاغل و مأمور بتهای مهمی گشتند .

خصوصیات اخلاق و زندگانی مار کو پولو  
در خاطرات جهانگردی وی که به رفیق زندان  
خود در ژن بیسان روستی سین نویسنده  
رمانهای قهرمانی دیکنه کرده است ، هویدا  
دیکنه میکند

میباشد . اثر مار کو پولو خصوصیت يك  
مجموعه یادداشتهای عاجلی را دارد . اسامی خاص بطور گوناگون ضبط  
و ثبت شده است و اعلام بلاد و ممالك نیز بهمان منوال درج گشته است .  
پرواضح و مسلم است که مار کو پولو اغلب اینها را بطوریکه شنیده ،  
نگاشته و در صدد تصحیح آنها بر نیامده است . در کتاب مار کو پولو شیوه  
تکلم و محاوره غلبه دارد و با خواننده طریق تمنی میسپرد . گاهی مصنف  
مطلبی را وعده میکند و بعداً آنرا فراموش مینماید ، و گاهی دیده میشود  
که موضوع ، آغاز و بلافاصله قطع میشود زیرا ناگهان بخاطر نویسنده نقل  
قبلی همان موضوع خطوط کرده است . فقط فصول مربوط بمناسبات  
داخلی خانان مغول صورت يك اثر ادبی را دارد . این قسمت حاوی مقدمه  
و شرح و تفصیل مشبعی از تسلیحات و مهمات و تشکیلات ارتش ، طرفین  
متخاصمین و نیز فصلی شامل بیانات فرضی و تصویری رجال و اشخاص میباشد .  
شیوه نگارش این صفحات با رمانهای قهرمانی وجه مشترک آشکاری دارد  
بیسان خاطرات ساده مار کو پولو را در این بخش به رمانی مبدل کرده ولی  
معمداً به تهذیب آن توفیق نیافته است .

خاطرات مار کو پولو  
بـزبان فرانسه دیکنه  
شده بود  
سابق بر این همه محققین عقیده داشتند  
که مار کو پولو اثر خود را بزبان ایتالیائی املاء  
نموده است ولی در سال ۱۸۲۷ میلادی دانشمند  
معروف بالدیلی بونی ثابت کرد که  
متن اصلی بزبان فرانسه که در زمان

مار کو پولو لسان بین المللی بود ، دیکنه شده است .  
و نیز باید بگوئیم که در آن ایام زبان فرانسه با لغات ایتالیائی و

شرقی مشحون بوده است. مارکوپولومثل خود روستی سین زبان فرانسه را سطحی میدانست، زیرا این لسان برای هر دوی آنها بیگانه بوده است. با وجود همه اینها، سفرنامه جهانگرد باستانی دارای شیوه گیرا و بیان شیوائی میباشد، آهنگش شیرین و بیانش نمکین است، طرز نگارش و شیوه انشایش مطبوع و رنگین است.

بررسی و مطالعه دقیق کتاب مارکوپولو

مارکوپولو چینی ثابت میکند که مصنف آن که به بقول شخص

خودش در کشور چین با چهار گونه الفبا آشنائی

پیدا کرده بود، زبان چینی نمیدانسته است

احتمال میرود که سیاح ایتالیائی با الفبای عربی، سوربائی، اوبغوری و

رسم الخط مغولی معمول از طرف قبلائی قآن در چین آشنائی داشته است،

بعبارت دیگر بتمام چیزهایی که برای يك صاحب منصب و کارمند در امپراتوری

مغولی چین ضروری بوده معرفت پیدا کرده است. مصنف، چون تماس

مستقیمی با توده مردم چین نداشته، لذا برای آموختن زبان چینی مجبور بقی

پیدا نکرده است.

مارکوپولو حتی هنگامیکه از شهرها و رودخانه

های چینی نام میبرد، لغات و اصطلاحات و تسمیه

های ایرانی و مغولی و ترک بکار می برد.

مثلا از يك شهر چین به نام آق بالغ که

در زبان ترکی بمعنی نهر سپید است صحبت

میدارد، از يك رودخانه چینی با اسم پل سنگین

که به زبان فارسی میباشد (پل سنگی) ذکر میآورد، از نهری

موسوم به کاراموران که هاراموران مغولی و بمعنی نهر سیاه میباشد

نام میبرد. از منطقه زردندان که پارسی میباشد توصیف میکند و الخ

و غیره. مصنف در عبارات و اصطلاحات مربوط بفنون شکار و جنگ از

کلمات ترکی و فارسی استفاده مینماید، گاهنامه چین را تا کین، (از تقویم

عربی) و امپراطور کشور را نففور (از پارسی باستانی بخور بمعنی

فرزند خدا) میخواند. مارکوپولو بلاد و انهار چین را غالبا با مصطلحات و

کلماتی نام میبرد که مخصوصی و منحصر است بکتاب وی و منشاء این اصطلاحات

و تسمیه ها دستگاه کنیرالملل خان بزرگ قبلائی قآن میباشد.

مارکوپولو همیشه چین را از نقطه نظر يك  
بازرگان و يك شخصیت درباری قبلای قان  
سنجش مشاهدات  
می نکرد.

بحث در پایه تحقیق و میزان مشاهدات  
سیاح ایتالیایی و مطالعه طرز بررسی و خصوصیات  
و عوالم زندگی مشحون از شگفتیها و غرایب، و نوادر و عجایب این بخش  
اعظم از مهد تمدن جهان که وی طی سالیان دراز از سیر و سیاحت و رحل  
اقامت خود توانسته است آنها را مورد مذاقه و مطالعه قرار دهد، و سنجش  
خاطرات مصنف با آن قسمت از مطالب و مسائلی که او نتوانسته است آنها را  
در نتیجه فقدان معلومات و دانش و یا بعلمت عدم اعتنا برشته نگارش در آورد،  
بسیار جالب میباشد.

يك چنین بحثی ماهیت مارکوپولو و شخصیت واقعی او را که ما هو حقه  
روشن و عیان خواهد ساخت، زیرا نویسندگان دائرة المعارفها و طرفداران  
وی طی ششصد سال او را بصورت يك کاشف باستانی جهان جدید که  
فاقد شخصیت و صفات برجسته ناشی از منشاء اجتماعی وی میباشد، جلوه گر  
ساخته اند.

مارکوپولو مقدم بر همه چیز، یک نفر تاجر  
و بازرگانی است مطلع بر فنون و رموز تجارتی  
است مطلع و متبحر که توسط کاروانها در آن عهد انجام میگرفته است  
اودر مسائل مربوط بطریق و جاده ها، فواصل  
منازل و بلاد، چراگاهها و مراکز علوفه، چشمه ها و آبشخورها، آداب و  
رسوم بازرگانی، تناسب و جوری کالاهای تجارتی کاملاً متبحر میباشد  
او گاهی بجای تعریف و توصیف شهری که دیده بموضوع تهیه و ساخت  
فلان چیز و بهمان شبیهی پرداخته است. برای مثال بخش سی و هشتم از سیاحتنامه  
وی در این مورد بخصوص شایان توجه میباشد:

کو - بنان شهری است بزرگ که سکنه  
آن متدین بآئین اسلام میباشد. محصولات  
آهن و فولاد آن بد نیست، بطوریکه آئینه -  
تهیه توتیا  
های فولادی قشنگ و بسیار بزرگی تهیه میکنند. توتیای بسیار اعلایی

که برای چشم خوبست درست مینمایند. طریق تهیه توتیا بدینقرار است . ساکنین کوبنان یکدیگر رگه معدنی دارند که مخصوص تهیه توتیا میباشد رگه را ابتدا در تنور بسیار گرم و بزرگی که بر روی آن میله بی تعیبه شده است میگذارند. دوده و ابخره ای که از رگه بلند میشود بیلله های مشبك می- چسبد و توتیا درست میشود ...»

در فصول دیگر نیز تفصیلات متعددی از این

**بازرگانانیکه**  
**موسولین نام دارند**  
قبیل مشاهده میشود : تمام انواع و اقسام منسوجات زرین و ابریشمی که در این کشور تهیه میشود موسلین نامیده میشود ، و بازرگانانیکه از این سرزمین بر میخیزند - موسولین نام دارند و همیشه مقادیر متناهی منسوجات و ادویه ، و منسوجات زربفت و حریر صادر مینمایند (بخش بیست و سوم).

مردم این سرزمین صنعتگرند و تجهیزات سوای  
**زنان و دوشیزگان**  
را خوب تهیه میکنند. عنان و زین و همیز ،  
**گلدوز**  
شمشیر و تیر و کمان و تیردان بسیار خوب و مناسبی میسازند. زنان و دختران گلدوزی خوبی دارند و طرحهای زیبایی از گل و پرند و جانور و چرند در روی پارچه با سوزن و نخ ابریشمی نقل میکنند (بخش سی و چهارم)

در این استان لعل بدخشان بدست میآید  
**لعل بدخشان عود و**  
که فوق العاده قیمتی و گرانبها و بسیار زیبا  
**فلفل**  
میباشد (بخش چهل و چهارم) . در این بلده

مبالغی پارچه از بشم شتر تهیه میگردد ( فصل هفتاد و سوم) در این ناحیه درختان گرانبها و معطری چون عود وجود دارد ، و همچنین انواع و اقسام ادویه پیدا میشود ، در این جزیره است که فلفل بدست میآید . . . (بخش صد و شصتم) کتاب مار کوپولو مشحون است از این قبیل یاد داشتهای تجارتنی ، بطوریکه مصنف محال است فراموش نماید که خصوصیت بازرگانی مردم يك بلده چگونه و در چه پایه ایست مثلاً غالباً تذکر میدهد که «اینان بازرگانند» ، مردم آن ناحیه چندان بهره ای از تجارت ندارند» و الخ و غیره .

مارکو پولو از انواع مختلف کالاها باقسام  
 نفت و معادن ، منسوجات توجه مخصوصی دارد ، او مدام از  
 منسوجات و جواهر بافته‌های ابریشمی و زربفتهای گلابوزی شده

صحبت میدارد و نیز پیارچه‌های کتان‌ی بدل  
 توجه میکند ، او از انواع و اقسام منسوجات مختلف بحث میکند و نام آنها  
 را ثبت و ضبط میناید و معلوم میشود که در این رشته بصیرت کافی دارد .  
 مصنف بسنگهای گرانبها و معادن و کانه‌ها خیلی اهمیت میدهد ، بطوریکه  
 در تمام نقاط مورد سیروس و سیاحت وی هر آنچه که از احجار گریمه و محصولات  
 معدنی یافت میشود مورد مطالعه و بحث قرار گرفته است . جهانگرد  
 ایتالیائی از طلا و نقره ، مس و فولاد ، یاقوت و زمرد ، عنبر و بهترین نمک  
 جهان ، نفت و مروارید ، زبرجد و لاجورد و غیره و الخ بحث مدام دارد .  
 دسته سوم از کالاهای مورد توجه مارکو پولو

ادویه و عطریات ادویه و عطریات و صمغ‌های غیر بومی میباشد  
 معمولاً از زنجبیل ، فلفل ، مشک ، دارچین ، میخک . عود ، کافور ، بخور و عنبر و غیره خیلی نام میبرد .

توجه مارکو پولو بمنسوجات گرانبها و ادویه و  
 احجار گریمه تصادفی نمیشد . این چیزها  
 کالاهای مطلوب و نیز بها در سرزمین مشرق  
 است ، که آنها را از خاور خریداری کرده

در باختر ، در بازارهای مغرب زمین با سودهای گزافی بفروش میرسانیدند  
 فی‌المثل سیاح بزرگ بخصوص تذکر میدهد که مرجان کاشمیر بسیار  
 گرانبها و خوب پول درمیآورد ، و همچنین نظر بترجیح ارزش نقره نسبت  
 بطلا در ناحیه یونان متذکر میشود که وارد کردن نقره به بلده مذکور  
 سودهای هنگفتی در بر دارد .

توجه مارکو پولو بمنسوجات و ادویه و احجار  
 گریمه هر گز مانع آن نبوده است که وی  
 بامتنه دیگر بپردازد ، بخصوص کالاهائی که  
 مطلوب و مطبوع همشهریان و نیز ایشان بوده  
 کالاهای مطلوب اهالی و نیز مورد  
 توجه است

است مثلاً اوبصنایع چینی سازی و کوزه گری

و سفال سازی در کشور چین ، و نسبت بتهیه و تدارك انواع و اقسام چرم و پوست در عربستان و همچنین به ساخت و تهیه انواع و اقسام تسلیحات و مهمات ، و بالاخره باستخراج مواد نسوز و غیره متوجه می باشد .

باوجوداینکه مارکوپولو با ذکر بایجان شمالی

نرفته ، معیناً از نفت با کوصحیت میدارد و

از قرار معلوم این ماده حیاتی و مهم هنوز در

عصر وی ( سده سیزده میلادی ) در مغرب

زمین مکشوف و معلوم نبوده است بطوریکه

اروپائیان نفت را مطلقاً نمی شناخته اند : بدانید که چشمه بی وجود دارد

که از آن مدام مقادیر متناهی روغن بیرون می آید ، بطوریکه صد قایق

میتوانند در آن واحد آنرا بارگیری نمایند ، این ماده برای خوردن

خوب نیست ولی برای احتراق کاملاً مناسب می باشد و همچنین جهت معالجه

جرب مزمن اشترهان نفید است . مردمان در مسافرات بعیده برای بردن

نفت باینجا می آیند ، زیرا در تمام این نواحی و حوالی آن ، ماده روغن

دیگری برای سوزاندن بکار نمی برند » ( بخش بیست و یکم ) .

در چین در دوره مارکوپولو یعنی قرن سیزدهم

میلادی از اجاقها زغال سنگ مصرف

میکردند ، بهمین لحاظ سیاح و نیزی فصل

مشبع و مخصوصی برای توضیح و تشریح این

ماده قابل احتراق برای معاصران خود تخصیص داده است .

مارکوپولو بتهیه و تدارك انواع و اقسام مواد

و محصولات نادره که برای اروپائیان

مجهول بوده است توجه فوق العاده ای مبذول

میدارد و حتی بعضی اوقات چیزهای عجیب و

نایاب را به همراه خود بمغرب زمین میبرد ، مثلاً مغز درخت نان را به

و نیز سوغات برده است .

نفت باکو ، و اینکه

اروپائیان هنوز نفت

را نمیشناختند

زغال سنگ فصل

مخصوصی دارد

درخت نان و نوادر

دیگر

بشم گاومیش و ماده مار کو بولو که گاومیش را در مغولستان مشاهده کرد، تصمیم گرفت از بشم این حیوان نمونه ای بایتالی ببرد. بشم این چهار پای رنگی سوماترا

فوق العاده را سیاح و نیزی با خود بچین برده و در تمام نقاط و مدت سیر و سیاحت خود آنرا پیش خود نگهداشت، تا اینکه آنربه میهن خود برده است. همچنین از سوماترا دانه های درختی را که مواد رنگی از آن استخراج میشده به و نیز سوغات برده است.

اما نباید تصور کرد که مار کو بولو فقط مشاهده دقیق طبیعت بازرگان متبجری است که پیش آهنک تجار و صنعت و خصوصیات جدید می باشد و فقط بارزش و سود و زیان اقوام و ملل آسیایی کالاهای تجارتی دقت مبدول میدارد و امنیت جاده ها و موضوع گذار و آبشخور و چشمه

هارا مطالعه میکند. این شخص تمايلات متنوع طبایع و گوناگونی دارد : مشاهده دقیق طبیعت و صنعت و مطالعه محیط بشری، صید و شکار، جست و جوی داستانها و افسانه ها، تحسین و اعجاب جنس لطیف از خصوصیات ممتازة او است، و حتی در زندان نیز حکایت خاطرات تلاقی خود را با زنان در طی سیر و سیاحت طویل و ممتد خویش فراموش نمیکند و داستان آنها را برای نویسنده ایتالیایی میسر اید. او با چشمان باز و روشن بین زندگی ملل و اقوام و قبایل آسیایی را مطالعه و آداب و عادات آنها را بررسی میکند و محیط و طبیعت و مکنونات زندگانی را آنها شرح میدهد. او بعد از مراجعت از آسیا و پس از سالیان دراز خاطرات خود را با کمال دقت و ملاحظت بر فیق نویسنده و هم زندان خود در زبر زمین و محبس ژن حکایت میکند. چمنزارهای سبز و خرم، و دره و تپه های بهشت آئین افغانستان، مناطق و فضا های ساکت و صامت بامیر و پشت بام جهان، شهرهای آباد و پر جمعیت و عذیم النظیر کشور چین، شبهای شیرین و مهیج تبث که با مشعلهای خیزران هندی جانوران وحشی را از مساکن مردم میرانده اند، صید مروارید در سواحل سیلان و سرانندیب، اصنام سیاه و شیاطین سفید بتکده های هندوستان با تمام جزئیات و خرده کاری ها در بیانات و خاطرات او مجسم و مشهود است.

مار کو پولودرائر گرانهای خود اطلاعات

دقیقی از آداب و عادات ملل واقوام آسیائی بیان میکند . مثلاً حکایت میکند که در ساپورگان چگونه خربزه را خشک میکنند، بانوان بدخشان چگونه شلوارهایی میپوشند، خاتم و انگشتریهای مردان منطقه پاشائی چگونه است ، در چین و تانگوت

اجساد مردگان را چه جوری بامدلهای کاغذی تمام اشیائی که هنگام حیات در دوروبر آنان وجود داشته ، آتش زده مبدل بخاکستر میکنند ، در تبت و سه - چو - آن زنان و دوشیزگان را چگونه بنزد سیاحان هدایت میکنند ، در یونان شوهران چطوری خودشانرا بیماروانمود کرده در رختخواب بااستراحت مدام می پردازند و هنگام زناها، چگونه بشوهران تبریک گفته میشود ، در زنگبار بچه طریقی سوارفیلان میشوند ، شرح رواج نمک و صدف بجای پول در منطقه سه - چو - آن ، جن زده ها را در یونان چگونه معالجه مینمایند، گرمابه های صد نفری شان - چئو - فو چگونه است ، در هند و چین چه جوری خال میگویند شرح آئین و آداب برهمنان در هندوستان، مسهل که قطاع الطريق بیازرگانان میدهند تا سنگهای گرانهای را که برای اختفا بلعیده اند ، از شکمشان در آورند و درسیبری سورتیه ها را با سکه ها چگونه میرانند و الخ و غیره...

این قبیل اطلاعات و توضیحات شیرین و شیوا خواننده را مسحور و مجذوب میسازد .

مار کو پولو حکایات شکار و داستانهای صیادی

را با شرح و بسط بیان میکند و نخچیرهای پرنده و چرنده و درنده نایاب و نا معلوم برای اروپائیان را با بیانی شیوا حکایت مینماید

مثلاً شکار پلنگ را که ری همیشه شیر می نامد با جزئیات تمام روایت میکند پس از یک توضیح زنده و جاذب از زرافه های زنگبار و شرح ظرافت و شکفتی آنان ، توصیف نامساعدی درباره زنان بومی ایراد مینماید .

زرافه های زنگبار و

زنان شکفت انگیز



صید و شکار را مار کوپولو خیلی دوست دارد

شاهین مخملی و  
کرکس سیاه و طوطی  
و شتر مرغ

او با جذبه خاصی بهترین و سریع السیر ترین شاهین های شکاری عالم را که کمی از هندوستان خود کوچکتر و دارای شکم سرخ و مخملی میباشد شرح میدهد ، و داستان کرکسهای سیاه برق آسای شکاری را میسراید ، حکایت تازی و تولوها صیادی و شرح قوشهای خاکستری و عقابها را بتفصیل میآورد . برای شکار بانگ و کرگدن و تمساح شرح مفصلی مینگارد ، آنگاه تفصیل طوطیان و بوزینگان ، شتر مرغها و خران وحشی را بیان میکند . داستانهای شکار قبلائی قآن و تجهیزات صیادی خان بزرگ مغول با طول و تفصیل تمام و بیانی شیرین و گیرا در سیاحتنامه وی آمده است .

مار کوپولو از تحسین و ستایش خانان مغول

مار کوپولو میگوید  
مغولان تحت تأثیر  
چینیان و جهان اسلامی  
فاسد میگرددند .

که میدان تجارت را برای عموم ملل و بازرگانان اقوام مختلف آزاد گذاشته اند ، خود داری نمیکند . او بفولان توجه خاصی دارد بطوریکه همیشه قدرت و عظمت قبلائی قآن را متذکر و سلطنت قرین عدالت ، و

نیکیهای فراوانش را میستاید ، ولی معذرا از شرح و بسط تاخت و تازهای وحشیانه و خرابیهای قشون مغول در اکناف و اقطار عالم خود داری نمیکند مار کوپولو مدعی است که مغولان تحت تأثیر چینیان و جهان اسلامی ( ایرانیان و خاور نزدیک و سوریه ) فاسد و ضایع میشوند و تائروتاسف خود را در این مورد پنهان نمیدارد .

مار کوپولو بکنفر اروپائی است که تحت

مار کوپولو تحت تأثیر  
تمدن شرق

تأثیر تمدن شرق واقع شده است . باید متذکر شویم که فرهنگهای گوناگون و تمدنهای متنوع ملل مختلف خاوری او را زیر نفوذ خود

گرفته است . جهانگرد و نیزی از گوشه و کنار کاروانسراهای شرقی و از مصاحبت و مسافرت با کاروانهای طویل و دراز خاوری و بالاخره در نتیجه مجالست در حجره های بازرگانان مشرق زمین ، علاوه بر لغات و کلمات

شرقی ، عده کثیری داستانهای شیرین و افسانه‌های نمکین خاوری را که در کنار اجاج گرم و کرسپهای نرم قبایل و طوایف شنوده و با هنگام توقف در بندرگاههای اقیانوس هند با انتظار بادهای مساعد ، بگوشش رسیده بود برای مغرب زمین سوغات آورد .

از مطالعه در محتویات سفر نامه و بررسی  
**مار کوپولو از تعصب**      داستانهای مختلف و افسانه‌های گوناگونی که  
**مذهبی عاری میباشد**      مار کوپولو در کتاب خود درج کرده است ،  
 معلوم میشود که مصنف در مواضع مذهبی

مساخره بخرج میدهد و از تعصبات دینی عاری میباشد شرح حال و گزارش احوال پادشاهان مغ (۱) و زندگی سن توماس از قدیسین مسیحی ، معجزات بغداد مرکز خلافت اسلامی و سیر بودا و فضایل وی از قول يك روحانی مغول ، همه اینها در تصنیف سیاح ونیزی در يك عرض واقع شده است . سیاح ونیزی بیوگرافی بودا را با حذف نعمات مذهبی که برایش نامأنوس بوده اند ، حکایت میکند و شرح زندگی ویرا با يك عبارتی که از بکنفر کاتولیک ایتالیائی هفتصد سال پیش غیر مترقب است ، خاتمه میدهد : شاهزاده دستگاه پدر و کاخ شاهي خوش را ترك گفته ، خود را بکوهستانهای مرتفع و بیابانها کشید . بودا با عفاف و امساک عذیم النظیری زندگی خود را بیابان آورد . این شخص اگر بکنفر مسیحی بود ، در پیشگاه حضرت عیسی یکی از قدیسین بشمار میرفت .

بسیاری از داستانهای و افسانه‌هایی که

**داستانها و افسانه‌های**      مار کوپولو از مشرق زمین با اروپا سوغات  
**سوغاتی مار کوپولو**      آورده بود ، با حکایات و روایاتی که بلافاصله  
**داخل هزار و یکشب**      در جزو مندرجات کتاب هزار و یکشب قرار  
**شده است**      گرفته ، مطابقت میکند . داستان پرنده

عظیم الجثه موسوم به رخ در افسانه سند باد

بحری بعینه همانطور بکه در يك حکایت فلسفی و صوفیانه چینی چوآن تسی

( ) پادشاهان مغ بنا بر روایت انجیل شخصیهائی هستند که بهدایت ستاره‌ای بتناش حضرت عیسی در بیت المعم برداختند و از قفسان زردشتی بوده‌اند . م .

دیده میشود، بنظر میرسد. خواننده هنگامیکه مندرجات سفرنامه سیاح و نیزی را از نظر میگذراند، بیاد افسانه‌های هزارویکشب میافتد، و این تداعی بطریقی است که بخواهند قطعات الماس را از کوهستانهای غیر قابل عبوری با دادن طعمه بلاشخورها جمع آوری نمایند، عقابها و کرکسها این طعمه‌ها را بکوهستانی، که الماس در آنست میبرند و بمحض اخافه و ارعاب لقمه را از دهان باز میگذارند.

در سفرنامه مارکوپولو حکایاتی راجع بمعجزات اسکندر کبیر دیده میشود و همچنین تفصیلاتی در خصوص امکته‌ای که عروسی پادشاه مقدونی با دختر دارای سوم در آنجاها وقوع یافته بنظر میرسد.

معجزات اسکندر و  
شرح جشن عروسی او  
با دختر داریوش

سیاح و نیزی با وجود اینکه سالیان دراز در مشرق زمین زیسته و آداب و عادات شرقی طبیعت ثانوی وی شده است. و با وجود هوش و ذکای فوق العاده و روح نیرومند مشاهده، نتوانسته چنانکه باید و شاید بتار و پود فرهنگ

مارکوپولو در درک  
کامل تمدن چین  
عاجز بوده

و تمدن مادی و معنوی چین پی ببرد، بطوریکه يك رشته مسائل مهم و شایان توجه که احتمال میرود بنظروى چندان جالب نبوده، در بوطه فراموشی مانده است. فی‌المثل از طرز فلاح و اصول زراعت چینی که با ترتیب معمول در اروپا مغایرت کاملی داشته، ذکرى بمیان نیاورده است، و با وجود اقامت ممتد در شهرستانی که از مراکز کشت چای بود و بدست خود وی اداره میشده از شرح و تفصیل کشت و کار این نبات مهم چشم پوشیده است. از طرز شکار و اصول صید چینیان چیزی نگفته، در صورتیکه شیوه شکار در آن کشور کاملاً شگفت انگیز بوده است: (استفاده از مرغ ماهیخوار). مارکوپولو از تغییر هیئت باها در چین سخنی بمیان نیاورده، در صورتیکه يك سیاح دیگر که سی و پنج سال بعد از وی بچین رفته، او دوریخ از طرز شکار با مرغ ماهیخوار و باهای خیلی کوچك زنان تعریف مفصلی کرده است.

در کتاب مارکوپولو در موضوع مطایع و چاپخانه چیزی دیده نمیشود

در صورتیکه این موضوع با مسئله اسکناس و فصل مربوط بآن ، ارتباط نزدیکی داشته است (۱)

پیدایش تاترو رمان در عهد مارکو پولو فلاح و زراعت چینی  
چندین هزار سال در پشت سر گذاشته و در نتیجه تکامل دائمی منشاء گنجینه‌های بیکران در چین

و موجد ثروت‌های بی‌پایانی شده بود . پس از استیلای مغول رمان در چین بوجود آمد و پیدایش این ادبیات از یکطرف مولود نفوذ آثار ادبی آسیای مرکزی و مغربی و هندوستان و ایران ، و از طرف دیگر مرهون سیاست قبلی قان مبنی بر تضعیف مقام و موقعیت ماندارنها و صاحب‌منصبان عالی‌مقام چینی بود که در صحنه ستایش ادبیات منظوم کلاسیک متعجب شده درمانده بودند . تحت تاثیر همین عوامل و همین شرایط در این عصر ادبیات تاتر ملی در چین بوجود آمده است . البته انتظار خواننده از مارکو پولو در باره این قبیل مطالب کاملاً بیپسوده میباشد زیرا وی با عناصر تمدن و فرهنگ چین هیچگونه آشنائی نداشته است . بعلاوه سیاح ونیزی در چین از طرف ایرانیان و مغولان و دیگر بیگانگان مقیم آنکشور محصور گشته بود ، حتی در باره آداب و عادات هندیان و اهالی تبت و برمه در کتاب وی اطلاعات بیشتری میتوان یافت تا در باره چینیان و کشور چین .

آیا این خود داری مارکو پولو از بیان بکرشته نیمه دیگرش هنوز مطالب عمدی و اختیاری بسوده است ؟ آیا مارکو از بیم اینکه مبدا سخنانش از طرف

معاصرین طرف توجه و مورد اعتماد و تفاهم قرار نگیرد ، سکوت اختیار کرده است ؟ راموسیو نخستین نویسنده بیوگرافی سیاح ونیزی ، ادعا دارد که پیش از وفات جهانگرد بزرگ هنگامیکه از وی تکذیب « افسانه های » منقوله اشرا طلب میکردند ، چنین جواب داده : « از چیزهای خارق‌العاده‌ای که شاهد و ناظرشان بوده‌ام ، فقط یک

---

( ۱ ) چنانکه معلوم است اختراع چاپ متعلق بچینیان میباشد ،

همانطوریکه ابداع چینی ، قطب‌نما ، باروت و کاغذ نیز از نتایج هوش و عقل خارق‌العاده این مردم بزرگ است - م .

نیمه را حکایت کرده ایم .

با وجود همه این نقایص باید بگوئیم که کتاب مار کوپولو از حیث شیوه بیان و بلاغت لسان ، دقت و صحت و کثرت مطالب زبده ادبیات و نخبه آثار آن عصر بشمار میرود . باید متذکر شد که این تصنیف نفیس ، تعریف و توصیف اوضاع و احوال مناطقی را شامل است که از اقیانوس منجمد شمالی تا خط استوا و از ونیز تا مصب یان - تسه ممتد میباشد .

اروپائیان سده های سیزده و چهارده میلادی فاقد اطلاعات و معلوماتی بودند که آنها را بدرک و قبول روایات و حکایات مار کوپولو در باره ممالك متصرفی قبلاى قان هدایت

نماید ، بهمین جهت سیاحتنامه گرانهای جهانگرد و نیزى نتوانست در آن عهد چنانکه باید و شاید مقام خود را در علم جغرافیا اشغال کند و چندان طرف توجه و دقت قرار نگیرد . فاصله عمیقی ما بین سطح اطلاعات و معلومات خوانندگان و مطالب مشروحه و مندرجه در کتاب وجود داشت و از همین لحاظ اثر ویرا جدی نگرفتند بلکه افسانه و داستان پنداشتند و در جرگه رمان و قصه بشمار آوردند و حتی میتوان گفت اگر این کتاب گرانهای شامل بکمرشته حکایات شیرین و خنده آوری نبود شاید نااهل از صفحه روزگار سترده شده و نسخه های خطی آن از بین رفته بود . در اینجا بایستی متذکر شویم که در اسناد و آثار ادبی قرن سیزده تا پانزده میلادی فقط بذکری از اسم کتاب مار کوپولو اکتفا کرده و گذشته اند . معذرا کلیه باید باید بگوئیم که این اثر نفیس تاثیر بسزائی در آثار ادبی قرون وسطی داشته است ، منشاء الهام داستان نهر بودا و معجزه سمرقند در ادبیات منظوم و منثور اروپا کتاب مار کوپولو میباشد . اما بطور کلی در اعصار مزبور اثر مار کوپولو را برای تفریح خاطر و امر اوقات مطالعه میکردند و آنرا در جرگه کتابهای داستانی و افسانه آمیز بشمار میآوردند .

از مجموع هفتاد و پنج نسخه خطی کتاب مار کوپولو که توسط یول تعریف و توصیف شده ، هیجده جلد آن بهمراهی خاطرات جهانگردان

(اودور بخ و گایتون) ، حکایات منقوله راجع بارض اقدس و حضرت محمد معجرات اورشلیم و افسانه شارلمانی ، سقوط تروا و شرح حال قدیسین ، داستان جنگهای ایبرلاند و مسکاشفه پی بر زارع و غیره و غیره تجلید شده است .

سیاحتنامه مار کوپولو غالباً با کتاب دوماندویل  
**مار کوپولو و**  
 دریکجا دیده میشود . اثر ژان دوماندویل در  
 بین سالهای ۱۳۵۷ و ۱۳۷۱ میلادی بزبان  
**دوماندویل**  
 فرانسه نگارش یافته است . مصنف این کتاب

که یک نفر نجیب زاده شجاعی بود ، مدعی است که مدت چهل سال در کشورهای ترکیه ، ارمنستان ، عربستان ، سوریه ، فلسطین و لیبی و غیره سیاحت کرده . دوماندویل که در سرزمین مصر در ارتش سلطان خدمت میکرد ، نظر بامتناع از ازدواج با دختر پادشاه و قبول آئین اسلام ، ناگزیر به اورشلیم قرار کرده است . در سالهای بعد ، این شخص از ممالک روسیه ، لیتوانی ، لهستان ، هندوستان ، اندونزی (جزیره سوماترا) و کشور چین دیدن کرده است .

سیاحتنامه دوماندویل بلافاصله بزبان انگلیسی ترجمه گردید و نفوذ قابل ملاحظه ای در پیدایش نشر انگلیسی داشته است ، این کتاب را با حرص و ولع خاصی مردم میخواندند و دوستش میداشتند .

اثر شوالیه دوماندویل بیشتر از سیاحتنامه مار کوپولو قبول عامه یافت بطوریکه در سده پانزدهم میلادی اثر دوماندویل بیست و پنج چاپ خورد ولی کتاب مار کوپولو فقط پنج بار طبع گردید . در صورتیکه تمام دانشمندان و علما و محققین متمق القول و متفق العقیده میباشند که اثر دوماندویل يك کتاب کاملاً ساختگی و جعلی است ، زیرا هیچوقت شوالیه دوماندویل نامی در جهان وجود نداشته و تمام داستانهای مسافرت وی مخلوق قلم و خیال يك بزرگ لیژی ، ژان دوبارب است .

طی پانصد سال کتاب مار کوپولو در باره  
**نظریه جغرافیدان**  
 « خان بزرگ قبلائی قای آن » ، فقط يك اثر  
**آلمانی در باره**  
 شیرین و شوخ و بی اهمیتی تلقی می گشت ، و  
**مار کوپولو**  
 حتی در سده نوزده میلادی نیز در باره «صحت  
 مندرجات این کتاب تردید داشتند .

در سال ۱۸۲۹ میلادی، دانشمند آلمانی ک. هولمان در شهر بن، اثری در خصوص جغرافیای قرون وسطی برشته نگارش در آورد. ابن نویسنده در کتاب خود چنین می‌گفت: کاملاً واضح است که مارکوپولو از شهر بزرگ بخارا که در آن‌همد از طرف اغلب سیاحان ایتالیائی مورد بازدید واقع می‌شده بدورتر نرفته است. تمام مطالبی که مارکوپولو درباره ممالک امپراطوری مغول واقع در مشرق بخارا نگاشته، مجموعه‌ایست از روایات و حکایات بازرگانانیکه معمولاً در کشورهای مغول رفت و آمد داشته‌اند.

اما مطالبی که درباره هندوستان و ایران و عربستان و حبشه گرد آورده شده از کتابهای عربی اقتباس گشته است. قدرت تخیل و نیروی تصور نویسنده کتاب بقدری اوج گرفته که خواننده فکر می‌کند قهرمان داستان، مارکوپولو شخصاً مدت هفده سال در خدمت قبای قآن بوده است.

سیاحتنامه مارکوپولو سرنوشت عجیبی داشته است! معاصرین وی کتابش را مولود تصورات و تخیلات مصنف دانسته‌اند و بررسیهای دانشمندان در سده نوزده نیز فقط تایید کرده که جهانگرد و نیزی نقل قول کرده است!

اما باید بگوئیم که در سیاحتنامه سیاح ونیزی

مطلبی وجود دارد که فوق‌العاده مهیج می‌باشد

ولی بعد از تحقیق و تتبع معلوم شده است

که این روایت با حقیقت مطابقت ندارد، و

داستان کاخ طلائی

ژاپن

این مطلب مربوط است بتوصیف مصنف از کاخ سقف طلائی ژاپن: زیپانگو جزیره‌ایست که در دریای متلاطم در جانب مشرق بفاصله پانزده هزار (۱) از خشکی واقع شده است. اینجا يك جزیره بسیار بزرگی میباشد که ساکنین آن بت پرست هستند و طرز حکومتشان رژیم دموکراسی عامه است اهالی مقدیر بسیار کثیری طلا که من میتوانم بگویم اصلاً حد و حصری ندارد در دسترس خویش دارند، زیرا این فائز گرانها در جزیره مزبور بفرآوانی یافت میشود. نظر ببعد فوق‌العاده فاصله جزیره مزبور از خشکیهای قاره، بازرگانان کمتر بآنجا رفت و آمد دارند، و بهمین جهت است که سیل طلا سراسر سرزمین زیپانگورا فرا گرفته و مردم نمیدانند آنرا چه بکنند.

(۱) نوع واحد تعیین نشده است شاید ذرع یا ذراع و با فوت و متر و میل باشد.

اینك من داستان حیرت انگیز كاخ رئیس قوم این جزیره را برای شما حکایت میکنم. سقف كاخ مسكونی وی سرتاسر طلا است، یعنی همانطوریکه بام کلیساهای مسیحیان پوشیده از سرب میباشد، و بدین ترتیب انسان از تقویم قیمت آن عاجز است. بعلاوه، کف کلیه اطاقها و سالنها و حتی حیاط نیز از صفحات طلائی که ضخامتشان دوسه انگشت میباشد، فرش شده است تمام پنجره های كاخ نیز از طلای ناب ساخته شده است، بطوریکه میتوان گفت ثروت و قیمت این قصر غیر قابل تقویم و باور کردنی نمی باشد. ابحار کریمه و شگهای گرانبهای نادره نیز در این جزیره فراوان است، و مقادیر کثیری مروارید گلی رنگ بسیار قیمتی و فوق العاده زیبا نیز در زیانگوبات میشود، این مرواریدها که بسیار درشت و گرد میباشد، ارزششان معادل است با همنوع سفید آنها ..... در این جزیره بعضی از مردم اجساد اموات را زیر خاک دفن میکنند و بعضیها میسوزانند، اما مردگانی که دفن میشوند طبق معمول بدهانشان یکی از این مرواریدها را می گذارند.

خیلی ممکن است که داستان كاخ طلائی ژاپن از يك نوشته چینی برای مصنف الهام شده باشد. نویسنده گان چینی حکایت میکنند که امپراطور تسین - شی - هواندی (۲۰۷-۲۴۹

## داستان اکسیر زندگی

پیش از میلاد) سیمصد مرد جوان را به همراهی همینقدر دوشیزه برای جستجوی اکسیر حیات و گیاههایی که آدمی را بطور جاوید زنده نگه میدارند فرستاده بود. فرستادگان امپراطور در ژاپن رحل اقامت افکندند و كاخ موسوم به کانزو کورا که کف آن طلا نقره بود، بوجود آورده اند.

هنگامی که مار کوپولودر در بارچین میزیست

فتح ژاپن امکان نیافت ، خان بزرگ برای فتح و تسخیر ژاپن سعی

بپهوده ای نمود، اما مسلم است که قشون

مغول هنگام مراجعت داستانهای زیادی در باره ثروت ژاپن با خود

سوغات آورده بودند و ما میتوانیم آنها را در سیاحتنامه سیاح ونیزی مشاهده کنیم.



## یادداشت‌های کریستف کلمب در باره مار کوپولو

توصیف جزیره زیانگو - یکی از اشتباهات  
نادر مؤلف - بسیار مورد توجه واقع شده  
است. درموزه «کلمبیانا» واقع در سویل،  
نسخه‌ای از سیاحتنامه مار کوپولو وجود دارد  
که شامل هفتاد یادداشت کریستف کلمب در  
باره محتویات و مندرجات کتاب است، از این یادداشت‌ها معلوم میشود که  
کلمب از کاخ‌های طلائی ژاپن فوق‌العاده اعجاب داشته است. پاتولو توسکانللی  
دانشمند متبحر در علم الافلاک طی نامه «شهر و معروفیکه که در سال ۱۴۷۴  
میلادی به کریستف کلمب نگاشته، از این کاخ‌های طلائی صحبت داشته و  
وصول به جزیره نروتمند زیانگو را ضروری شمرده است.

## حادثه جویان اسپانیولی در سراب طلا

این سراب طلا مدام در افق دیدگان کلمب  
میدرخشیده است، کاشف بزرگ پس از  
پیدا کردن امریکا، انتظار داشته که  
کاخ‌های طلائی زیانگو در چشم انداز وی  
پدیدار شود. همینطور حادثه جویان و  
جهانگردان اسپانیولی مدام با تخیلات شیرین خود برای وصول باین سراب  
کوشش داشته‌اند و برای نیل براد امریکای مرکزی را زیر پای خود  
گذاشته در یخبندان شمالی ناپدید گشته‌اند، و بارنتس (۱) و چانسلار (۲)  
نیز برای وصول به زیانگو بهمین سر نوشت دچار شده‌اند.

## شدت تضادها و آغاز تشکیل بورژوازی ونیز

مار کوپولو متعلق به عصری است که مبارزات  
برای تصرف مدیترانه شدت و توسعه یافته،  
و تضادهای داخلی بیش از پیش تشدید پیدا کرده  
است و بسورژوازی جمهوری ونیز در شرف  
تشکیل میباشد.

مار کوپولو در سال ۱۳۲۵ میلادی جهان را بدرود گفت. در پایان  
زندگی وی، اوضاع ونیز بسیار بد بود. شکست کورزولا جمهوری را از  
حیث نظامی ضعیف ساخته بود. با از بین رفتن امپراطوری لاتین در سر

(۱) (در بانورد انگلیسی متوفی در ۱۵۵۶ میلادی) م

(۲) (در بانورد هلندی (۱۵۹۷-۱۵۶۰ میلادی) م

زمین روم شرقی، دروازه‌های دریای سیاه بروی بازرگانان ونیزی بسته شده بود، و بعلاوه امتیازات پرسود و مستعمرات ثروتمند ونیزبان واقع در آسیای صغیر و کشورهای بالکان از دست رفته بود. ژنپها، دشمنان دیرین و سوغندخورده ونیزیها، تجار ونیزی را از سرتاسر سوریه و فلسطین بیرون میراندند و بحریه تجارتی جمهوری ونیز را در تمام دریاها مورد حمله و هجوم قرار میدادند.

درداخله جمهوری پیکارهای خونین و بسیار  
**پیکارهای خونین**  
 شدید طبقاتی موجودیت جامعه کهن را بستنی  
**طبقاتی در جمهوری**  
 مورد تهدید قرار داده بود بازرگانان بزرگ  
 و ثروتمند و مدیران تجارت خارجی کشور  
 ونیز

میخواستند زمام قدرت را بدست خویش بگیرند در سال ۱۲۹۷ میلادی یعنی بلافاصله پس از مراجعت مارکوپولو به ونیز، دسته‌های سود پرست و ثروتمند مزبور بالاخره کلید مجلس کبیر را بدست خویش آوردند، بعبارت دیگر اکثریت هنگفت جامعه را از فرستادن نماینده بمجلس شورا محروم کردند. در آغاز سده چهارده میلادی دسته‌های مذکور که هدایت کشور را زیر نظر داشتند «شورای رجال عشره» را بوجود آورده‌اند و به این هیئت اختیارات نامحدودی برای در هم شکستن مخالفین اعطاء گردید.

اما بازرگان طبقه متوسط و کوچک و دریا -  
**شورشهای متناوب و**  
 نوردان با یک سلسله عملیات انقلابی و  
**انقلابات متوالی**  
 شورشهای متوالی هیئت حاکمه را جواب  
 گفتند: (نهضت بوک چونو در سال هزار و

سیصد میلادی، توطئه تی پولودر هزار و سیصد ده بعد از میلاد، دسیسه رئیس جمهور سابق مانیوف لیرو در سال هزار و سیصد و پنجاه و پنج میلادی و والخ و غیره). ولی باید گفت که در اینموقع طبقات متوسط منفرداً وارد عرصه مبارزه گردیدند و بهینجهت، گروه زمامدار بسهولت موفق شد که از توسعه نهضتها و اشتعال بیشتر نایره انقلابها جلو گیری نماید و سرکشان را در جای خود بنشانند.

بدینطریق ملاحظه میشود که در این دوره که مقرون با شکستهای

خارجی و منازعات داخلی است ، مردمان و نیز مشغولیات دیگر و گرفتاری های بیشتری داشتند و بهین جهت ، نمیتوانستند در باره کشورهای دور افتاده ای که مورد بازدید مار کوپولو قرار گرفته بود بیاندیشند و تفکری بخرج دهند .

ولی درازمنه بعد ، با مرور ایام و تغییر زمان  
مار کوپولو بکاشفین  
عصر جدید الهام  
بخشیده  
که اطلاعات جغرافیائی توسعه پیدا کرد ،  
اعتماد و اطمینان مردم بنوشته های مار کوپولو  
بیشتر گردید . حادثه جویسان و مکتشفین و  
مخصوصاً آنها ، در جستجوی طلا بودند ،

نخستین کسانی میباشد که بکتاب مار کوپولو ایمان آورده اند  
مسیر مسافرتها و خطوط جهانگردی سیاح و نیز ، خیلی دیر تر از  
بیاض بسواد آمد و بشکل يك نقشه جغرافیائی ترسیم گردید ، ولی گنجینه های  
قبای قاآن و کاخهای طلانی زیبا و مچرك و مشوق کشتیهای شراعی کر یستف  
کلمب در اقطار و اکناف اقیانوسها گردید و موجب اکتشاف دنیای جدید و  
بسیاری از نقاط مجهول کره ارض شد (۱)

---

(۱) ابن مقدمه عالمانه بقلم دانشمند متبحر و فاضل مدقق معاصر ك .  
کونین نگاشته شده است . توضیحات و حواشی مترجم و نگارنده این  
سطور با علامت م مشخص میباشد .

## فصل اول

جائیکه گله

چوپان است

جمهوری استان ونیز درست در وسط آب

دریا بنا شده است ، زیرا همیشه بیم آن

میرفت که از طرف خشکی ، از شبه جزیره

ایتالیا مورد حمله و تهاجم واقع شود .

مناطق وسیع استپ از نواحی دانوب تا حدود چین ، یعنی از قلب

اروپا تا اعماق آسیا ممتد است . این مناطق پهنای زیاد و درازای بی-

انتهایی دارد ، و فقط در حوالی دریای خزر اندکی از عرض نامحدود آن

کاسته میشود . ایلات و عشایر ، قبایل و طوایف در این نواحی وسیع پرا-

میزند و مشغول جزر و مد میباشند . قشلاق و ییلاق این اقوام بسیار

تماشایی و با شکوه است ، میلیونها مردم به همراهی امواج اقیانوس گله

های خویش در تابستان بکوهستانها روی می آورند و در زمستان به درهها

و دامنه های جبال مرتفع پناهنده میشوند ، خیل مواشی و سیل چهارپایان

سراسر روی زمین را فرا میگیرد ، نقاب الماس گون برف از

روی سفره زمردین سبزه زارها برداشته میشود و غذای مطبوع و لذیذی

از طرف طبیعت تقدیم اغنام و احشام میگردد . شیرهای دیگری نیز

هستند ، که فقط در دشت و بیابان و صحاری استپ بی پایان در مسیر معینی

مشغول گشت و گذار میباشند ، و همه ساله در حول همان دایره سیر می نمایند

چاههای آب بیشمار در این مسیر مانوس احداث شده است . در این

محیط انسانها اغنام و احشام را هدایت نمیکنند بلکه خیل مواشی آنها را

رهبری مینمایند .

در کشور تاجیکستان ، هنوز امروز هم چوپانها در دره های لوکایی

بوسیله طنابی خودشان را بگوسفندان بند میکنند ، تا با بعضی بر روز

جنبشی در گله و آغاز سیر و چرا ، آنها نیز بیدار و آماده کار باشند .

امواج متلاطم و منظم اغنام و احشام در استپهای وسیع در جنب و

جوش و مشغول چرا هستند . چرخهای زمخت و بزرگ ارابه های گاوی در

راههایی که در نتیجه عبور و مرور احداث گشته مشغول گردش میباشند و

چادرهای ایلات را حمل میکنند ، قرچه های گوش خراش آنها در تمام صحرا طنین انداز است . جاده های عظیم و طولیل کاروان رو که تمام دشت و بیابان را قطع نمود ، بوسیله توده های هیزم و اسکلت اجساد اسب و شتر مشخص و نمایان میباشد .

معمولا هنگامیکه يك عشیره زمام اختیار امور را بدست میگیرد و به متحد ساختن طوایف و قبایل مختلف برای تهاجم به چین و اروپا کامیاب میگردد ، سرتاسر اقیانوس عظیم استیپها بتلاطم درمی آید ، دایره های متحرك

### هنگامیکه مقدمات تهاجم باروپا و آسیا فراهم میشود

متوقف میشود ، گله های اغنام و احشام باهم مخلوط و افشاد متفرق متفرق میگرددند ، اردوگاهها بجنبش درمی آیند و توده جماعت عظمت پیدا می کند . ایلات و عشایر پیش میروند و سیل مواشی آنها سرتاسر مزارع سبز و چمنهای خرم سر راه را زیر پا له مینماید . طوایف و قبایل استپ نشین شهرهای آباد و بلاد آفاق را مبدل بویرانه و آشیانه های جغد و بوم میکنند ، و تمام مردم را کله و ارباسارت می برند .

نخستن بار هونها بودند که استیپها را در نوردیده ، بحر خزر را دور زدند و از رودخانه یائیک از جنوب اورال در گذشته بابتالیا رسیدند .

### برندگان بچه های خود را بمنقار گرفتند

در آن عهد ، در منطقه ای که اندکی با کوهستان آلپ تیرول و کارنتی حفاظت و با آبهای آدیژ و امواج پو آبیاری میشد ، شهرستانهای پادو ، آکیل ، آلتینوو و ویرون وجود داشتند . هنگامیکه آتیلا باین بلاد نزدیک گشت ، خوف و وحشت طوری سراپای مردم را فرا گرفت که حتی برندگان نیز جگر گوشه های گوشه های کوچولوی خود را بمنقار گرفته ، راه فرار بیش گرفتند . حصار شهرها در مقابل مهاجمین هیچگونه مقاومتی نداشت سکنه بیچاره در بیغوله ها و باطلاقها مواجستند و فقط بدین طریق جان خود را سلامت بردند .

در مصب انهار، رسوبات برجسته و شنهای سفید جلوی رودخانه ها را میگریفتند و بدین طریق دریاچه های کوچولویی که جزایر کوچکتری در روی آنها بنظر میرسید، احداث میگردد، و دوروبر مجمع الجزایر را

پیدایش و نیز ،  
مولد مار کربلوی ،  
مصنف کتاب

آب دریا کاملاً فرا میگرفت .

فراریان شهرستانهای مذکور در جزایر ریالتو و اولیو و لوپریو مامن گزیدند . پناهندگان آشیانه هایی شبیه بلانه های پرند گسان دریایی در جزایر مزبور بوجود آوردند و در مقابل حملات امواج دریاسدهای سدیدي از شن و شاخه های درختان ایجاد کردند .

بدین ترتیب و نیز در صفحه تاریخ پدیدار گشت . امواج سهمگین دریا پس از جزرو مد های متمادی در سواحل جزایر آثار نمکی از خود بجا میگذاشتند . مردم شروع با استخراج

صنعت نمک  
چگونه احداث شد

نمک کردند و با تبخیر آبهای نمک آلود این ماده مفید را بدست میآوردند . خلاصه بتدریج این عمل توسعه و ترقی پیدا نمود ، بطوریکه اراضی باطلاق پرو با خاکریز قابل استفاده گشت ، زمین جزایر خشک و آباد شد و بدین طریق مقدمات و وسایل مناطق مخصوص صنعت نمک بوجود آمد .

از آبادی بلاد جدید واحداث صنایع نمک چیزی نگذشته بود که جنک علیه اقوام اسلاو که شهرستان تازه بنیاد را مورد تهاجم قرار داده بودند ، آغاز گشت . مردم و نیز

مبادله نمک  
باتخته والوار

برای بنای خانه و عمارت و ساختن کشتی تخته والوار نداشتند لذا بامبادله نمک از جنگلهای فراوان نواحی دالماسی استفاده میکردند و برای بدست آوردن تخته والوار مدام در مبارزه و تلاش بودند .

در سال شصت و نود و هفت میلادی مطابق با سنه هفتاد و هشت هجری یعنی هزار و سیصد سال پیش نخستین رئیس جمهوری و نیز انتخاب گردید . مردمان جزایر دورهم جمع شدند

انتخاب نخستین  
رئیس جمهور

و شورایی بدید آوردند ، این شورا يك رئیس جمهوری برای یکمده از جزایر مزبور انتخاب کرد که آنرا دوژ نامیدند.

تصادم جهان مشرق با  
دنایای مغرب

سیصد سال بعد یعنی در سال ۹۹۷ میلادی  
جمهوری ونیز مالک و صاحب سواحل جنگل  
الستیری و دالماسی شده بود . در ونیز مثل  
یونان باستان يك جزیره علیه جزیره دیگر  
بجنگ می پرداخت . بطور کلی تقریباً در باطلاحهای ونیز دو جهان مختلف  
با هم سرحد بودند و در سواحل مدیترانه با هم زدو خورد داشتند ؛ این  
دو حریف عبارت بود از دنیای مغرب که وارث روم باستان، و جهان مشرق  
که جانشین یونان قدیم گشته بود . دور قیپ مزبور در ونیز با هم مواجه  
میشدند و در نتیجه رقابت شدید و جنگهای متعدد و متوالی آنها شهرستان  
مذکور خراب شده بود .

و نیز جدید الاحداث که تابع بیزانس یعنی امپراطوری روم شرقی  
بود در جزیره ربا لتوقد علم کرد و بتجارت نمك پرداخت .  
در سده دوازده میلادی پلهای ونیز هفتاد  
شهری که از هفتاد پل  
تشکیل یافته بود

جزیره از مجمع الجزایر جمهوری را بهم  
متصل میکردند . معماران یونان در طرح و  
ساختمان عمارات و ابنیه شهر نظارت داشتند  
و شهرستان تحت حمایت سن تئودور که یکی از قدیسین بیزانسی بود ، قرار  
داشت .

و نیز با مشرق زمین تجارت دامنه داری داشت ، کشتیهای تجار و نیز  
بسرزمین فراغه رفت و آمد میکردند و در دریای بزرگ و مسدودی که  
امروزه ما بحراسود می نامیم بسوداگری میپرداختند .

بازرگانان و نیز روزی از شهر اسکندریه  
جسد مقدسی که با  
گوشت خوك پوشیده  
شد

مصر بقایای جسد سن مارك ، قدیس مسیحی  
را با خود همراه آوردند بنا بافسانه مشهور  
این بقایای مقدس و متبرك با گوشت خوك  
پوشیده شده بود تا ملوانان در کشتی بکنند

و کاو نبردازند .

شعار جمهوری و نیز  
از اینموقع ببعد، و نیز صاحب قدیس مخصوص  
خودش بود: سن مارک و شیروی، شعار و  
علامت جمهوری بشمار میرفت. این شعار را  
با رنگ لاجوردی آدریاتیک نقش نمودند.

در شبکه چیهای ثروتمند  
بطور کلی شهرستان و نیز جمهوری  
«در شبکه چیهای ثروتمند در نائی» بود. اینها  
کشتیهای خود را مثل کالسکه چیها بکرایه  
میدادند و نقش مکاری داشتند، و حمل و نقل کالاهای بازرگانی را بیمه  
میکردند. اینان محمولات فوق العاده زیادی در کشتیهای خود بار میکردند  
بطوریکه اغلب اوقات ارزش مجموع یک کشتی شرعسی چندین میلیون  
فرانک طلا قیمت داشت. معمولا بهای کرایه بیشتر از صدی سه ارزش  
خود کالا نبود و بانکها پولهایی باعتبار می پرداختند.

پیشه و ران ماهر  
سکنه جمهوری علاوه بر تجارت نمک، به  
حرفه های گوناگونی می پرداختند: نساجان  
ماهر، جواهر سازان استاد، رنگرزان هنرمند  
و متخصص در رنگ کردن پارچه های ارغوانی و بالاخره شیشه گران ماهر  
و متبحر و نیز شهره آفاق بودند.

هر کس عمارتی  
میساخته مالک زمین  
آن میشد  
در این بلده بازرگانان، هر کسی که برای  
سکونت خویش عمارتی میساخت، صاحب و  
مالك زمین آن میگشت. اما باید بگوئیم  
که فقط همشهریان و نیزی که بدو بخش  
«داخلی» و «خارجی» تقسیم شده بودند، حق  
نداشتند برچم و نیز را در کشتیهای تجارتی خود باهتزاز در آورند.

تقدیم دستکش گوزن  
هر همشهری پیش از آغاز عمارت و اقدام  
بنای خانه موظف بود که هدیه ای بر رئیس  
جمهور شهرستان تقدیم نماید و این عبارت  
بود از یک جفت دستکش که از پوست گوزن شمالی تهیه میشد و بعنوان  
تیمیت از جمهوری بمقام ریاست اهدا میگشت. ربام خانه ها از توفال و  
کاه درست میشد هنگام شب راهپای خروج و ورود بوسیله زنجیرهای  
آهنی بسته میگشت. غالبا در جزایر جمهوری راهپای تنگ و باریک  
کوچه ها بچراگاههای کاروان و بزانهتهی میشد.



## داستان خوکهای گستاخ مقدس

میدان سن مارک با سبزه پوشیده شده بود  
واطراف آنرا درختان محصور ساخته بودند  
اینجا را معمولا باغ میخواندند .

خوکهای گستاخ متعلق بصومعه سنت

آنتوان در سرتاسر شهر آزادانه گشت میزدند و چون آنها را تحت حمایت  
قدیس مزبور میدانستند هیچکس کاری بکارشان نداشت. بنا بحکایت معروف  
مردم می پنداشتند که اگر کسی جسارت ورزیده از خوکهای سنت آنتوان  
کباب و غذایی درست کند ، بلافاصله به مجازات میرسد . بنا بروایت فرانکو  
ساشیتی هر کسی میتواند گوشت آهو بخورد ولی هیچکس حق ندارد بخوک  
مقدس دست بیازد ! . بنا براین داستان یکنفر که دستور تهیه کبابی از  
گوشت خوک سنت آنتوان داده بود ، حیوان مزبور در رختخواب او را مورد  
حمله قرار داده و گاز گرفته بود

## فصل دوم

و نیز گنجینه سفاین ،  
در قسطنطنیه مالک  
منطقه ای می شود  
بشت بام منازل شهرستان ونیز بسادگل و  
چوبهای بیشمار کشتیهای کوچک ممتاز و مشخص  
بود و نیز گنجینه کشتیها و میهن سفاین بود که  
در عرصه دریاها در حرکت بودند تجارت  
و بازار گانی انواع و اقسام کالاهای مهم با این  
نقلیه های دریایی بعمل می آمد ، سفاین و نیزی حامل آهن و نقره و شیشه -  
جات و تسلیحات بود .

ابتدا و نیز با شهر معروف آمالفی رقابت داشت ، ولی این بلده  
تجارتی بدست پیز بها از بین رفت . باطلاهای طبیعی و حوضچه های  
دریایی در اطراف جمهوری و نیز بمنزله حصنهای حصینی بودند که شهر  
سنت مارک را در مقابل هر گونه حادثه ای محافظت میکردند . کسی جرئت  
تعرض به ونیز نداشت .

کشتیهای و نیزی همیشه بیاری امپراطور روم شرقی میشتافتند ، بطوریکه  
بالاخره در سال هزار و هشتاد و پنج میلادی ، جمهوری پیداش زحمات خود  
امتیازات عظیمی در قلمرو بیژانس بدست آورد . و نیز مالک مراکز مختلف  
تجارتی و حتی صاحب منطقه خاصی در قسطنطنیه گشت .

در این ایام رقیبان عمده جمهوری و نیز  
شهرستانهای ژن و پیز بودند . هنگامیکه  
صلیبیون بسوی خاور زمین یعنی مصر و  
فلسطین برای تسلط مجدد بر ضربح اقدس  
پورش می آوردند ، جمهوری و نیز کشتیهای

و نیز پشتیبان  
جنگهای  
صلیبی

عظیم تجارتی خود را برای حمل و نقل سر بازان بخدمت جنگجویان صلیبی  
گماشت ؛ در این موقع چون شوالیه های مسیحی بی پول و قادر پرداخت  
هزینه کشتیها نبودند ، لذا رئیس جمهوری و نیز از آنان خواست که بجای  
پول در فرو نشانیدن شورش دالماسیها در شهرستان زارا که علیه

و نیز انقلاب کرده بودند ، و جمهوری را مساعدت نظامی کنند . مجاهدین مسیحی برای خفقان مردم مظلوم زارا شهر را مدتی مدید در محاصره گرفتند ولی پیش از پیروزی بسوی قسطنطنیه یورش بردند ، زیرا اهمیت و استفاده فتح استانبول فوق العاده زیاد بود .

صلیبیون با مساعدت و نیز پایتخت امپراطوری روم شرقی را بگشودند و بسك امپراطور یونانی موسوم به اسحاق را بسلطنت بر داشتند ولی این سلطنت خیلی مستعجل بود ، زیرا بلافاصله او را از مقام امپراطوری بیزانس عزل و از قسطنطنیه اخراجش کردند .

شهر عظیم قسطنطنیه بدست مجاهدین صلیبی کاملاً غارت شد ، و نیز بها هم چهار اسب مسین طلائی که میدان اسب دوانی بیزانس را مزین ساخته بود بیغما بردند و آنها را بجمهوری خود آورده و بروی کلیسای سن مارک کار گذاشتند که هنوز هم در همانجا دیده میشود .

و نیز بها حتی در نظر داشتند که پایتخت جمهوری خود را به قسطنطنیه انتقال دهند ، ولی پس از اندکی تأمل بلده محصور از باطلاق را بآنجا ترجیح دادند .

اینك بگانه رقیب جمهوری و نیز فقط ژینها بودند و بس . و نیز وژن درست مدت شصت سال در دریاها و خشکیها ، در کریمه و آسیای صغیر و در سواحل قسطنطنیه با هم جنگ و جدال داشتند ، و مدام بحریه یکدیگر را مورد حمله و تجاوز قرار میداند .

## بخش سوم

قسطنطنیه که در کنار دار دائل و مسلط بر دریای سیاه و مدیترانه بود ، در آن ایام علمی رغب و غارت شهر هنوز هم خیلی ثروت داشت پایتخت بیرانس بکنوع شکل و نیز بها در مقابل قرن الذهب

مثلثی داشت که حصار بلند و مستحکمی دورا دور آنرا فرا گرفته بود این مثلث شامل برجها و دره ها و بخش مشرف بر دریای آن بسیار پرسکنه بود. در آنقسمت از ساحل که در مقابل قرن الذهب واقع شده، شهر کوچولوی ونیزیها بوجود آمده بود و دو اسم داشت: پیرا و گالاتا.

قسطنطنیه را که یونانی ها استامبولی میخواندند، درست سه هزار کلیسا داشت برادران پولو از شش سال پیش در این شهر باستانی سکونت اختیار کرده بودند

### شهری که سه هزار کلیسا داشت

ولی خانواده آنها هنوز هم درونیز بود. در اینموقع امپراطور بیزانس بودوان دوم از مردم لاتن بود، ولی ژنیها مقدمات استقرار مجدد میشل پالنولوك بیزانسی را بتخت سلطنت امپراطوری روم شرقی فراهم میآوردند، میشل از خانواده بسیار مشهور و محترمی بود توطئه توسعه مییافت، همه بعد از فصل بهار انتظار کودتایی را داشتند.

برادران پولو که علامت خانوادگیشان سه زاغچه بود، در این حیص و بیص فرار را بر قرار ترجیح دادند. بازار گانسان از گالاتا، شهر ونیزیها در میرفتند.

### سه زاغچه علامت خانوادگی مار کوپولو

سرتاسر قسطنطنیه مشحون بود از بازارهای بزرگ و فروشگاههای گوناگون. انواع و اقسام مغازه ها و حجره ها و دکه ها از کالاهای متنوع شرقی و غربی انباشته شده بود.

### بسیار دروازه دو شهر بود

در سرهر کوچه غلوزنجیرهای زندانیان متخلفین و متجاوزین بنظم عمومی را انداز و ارعاب میکردند. در فاصله واقع در میان حصار شهر و دریا نیز دکان و بازارهای دیگری وجود داشت.

دیوارهای شهر کوچولوی پیرای ونیزیها در ساحل دریا امتداد داشت و بقله تپه ای که در روی آن برج نگهبان شهر واقع شده بود منتهی میگشت. بغاز بسفور بمنزله دروازه ای بود که دو شهر را بهم وصل میکرد. کشتیها در کنار دیوار توقف میکردند و پلهای معلق خود را بر زمین نصب مینمودند.

در شهر باشکوه و برجاء و جلال قسطنطنیه،

در مقابل کلیسای معروف تاریخی سن-صوفی

که در بهای عظیم مسین و موزائیکای زیبایش

چشم انسان را خیره میگردند، ستون بسیار

بلندی از سنگ وجود داشت که يك اسب برنزی در حال تاخت بر آن

قرار گرفته بود اما فقط يك پای اسب بستون تکیه کرده و آنها را بازنجیرهای

آهنین بسته شده بود. سر تاسر اسپرینس که میدان اسب دوانسی بیزانس

بشمار میرفت با سنگهای زیبای مرمر پوشیده شده و پشایه های مجسمه

اسبهایی که و نیز یها بیغما برده بودند، در آنجا هنوز محفوظ است. شهر

بهیچوجه آرامش ندارد: مدام و نیز یها، ژنیها و یونانیها در کوچه و بازار

مشغول جنگ و جدال و موجد شورش و اختلال میباشند، کشتیهای یکدیگر

را مورد تهم و تجاوز قرار میدهند.

در دریای سیاه نیز آرامشی مشهود نیست

معمولا میگویند که این دریا دائما متلاطم

و موج میباشد، زیرا کوههای مرتفع و

عظیم آنرا از هر طرف هول میدهند، یگانه

مخرج امواج پرتلاطم فقط بغاز بسفور واقع

در کنار پیرا، شهر و نیز یها است. آنها را بشمار باین دریا میریزند و جوش

و خروش عظیمی در آن پدید می آورند و امواج مهیبی احداث میکنند.

نویسندگان قدیم جریانهای دورانی دریای سیاه را چنین توضیح

و توصیف میکردند.

باد شمال و شمال غرب بر سطح دریا هجوم

می آورد و کشتیها را با صولت سرما منجمد

مینماید. امواج طوفان با غرش مهیبی زمین

و زمان را بلرزه در می آورد، ولی برادران

بولو با متانت و وقار تمام بسوی کریمه

درحرکتند، برای رسیدن به یکی از بزرگترین بنادر جهان، سوداک

در تلاشند

اسپرینس

قسطنطنیه

کوههای عظیم

دریای سیاه را

هول میدهند

برادران بولو

امواج را

می شکافند

دریای آرف در دوره مارکوبولو متعلق به  
 جمهوری ژن بودومردم در آن عهد چنان  
 می‌پنداشتند که این دریا دنباله نهرتان (دن)  
 میباشد که بتدریج عربض شده است. خاویارهای مطبوع و گرانها در آن  
 ایام از آرف صادر می‌گشت.

بندر سوداک که از طرف روسها سوروی  
 (۱) خوانده میشد متعلق به ونیزها بود.  
 ولی ژنیهها که کافا (فئودوسیای کنونی)  
 بآنان تعلق داشت، حق تجارت در منطقه  
 واقع در میان کافا و سوداک را نداشتند، و فقط  
 سه روز حق سکونت متوالی سولدا یا (۱) داشتند. کافا در آن ایام از  
 بزرگترین بازارهای برده فروشی جهان شمرده میشد.

[۱] [Soudaka به یونانی Sougedia، بایتالیایی Soldaia و بروسی Souroy] در سال دویست و دوازده میلادی توسط یونانیها بنا نهاده شد. در دوره  
 تهاجم و مهاجرت سیل آسای توده‌های مردم سوداک متناوبا تحت تسلط  
 و استای آلانها و گوتها و خزرها بوده است.

سوداک طی قرون وسطی، یکی از بزرگترین مراکز تجاری جهان  
 و نقش واسطه مابین روسیه، مناطق استپ و ییزانس داشته است این بطوطه  
 راجع به سوداک چنین مینویسد: «بندرگاه این شهر یکی از بهترین و  
 بزرگترین بنادر دنیا بشمار میرود، میاه و بساتین آنرا احاطه کرده  
 است.» نویسندگان دیگر اسلامی نیز نوشته‌اند که در سوداک کشتیهای  
 ابلشته از ابلهه بسیار نفیس که آنها را بادوشیزگان و بردگان، و پوست-  
 های گرانها مبادله میکنند، لشکر می‌اندازند، «در سوداک منسوجات  
 فراوان و پوست سمور و سنجاب بسیار است».

در آغاز قرن یازده میلادی، سوداک مجدداً بتصرف امپراطوری روم  
 شرقی (ییزانس) درآمد. بعد از اینکه در سال ۱۲۰۴ میلادی صلیبیون قسطنطنیه  
 را متصرف شدند، ونیزها سوداک را میدان عملیات خود قرار دادند هنگامیکه  
 که ژنیهها در بنادر دیگر شبه جزیره کریمه (از قبیل کافا - فئودوسیای،  
 آلوشتا، گورزو، بالاکاوا) موقعیت خود را مستحکم کرده بودند،  
 سوداک سالیان دراز یگانه نقطه اتکای ونیزها در کریمه بشمار میرفت. \*\*

ژبنها افواج مزدوری داشتند که «اورگوزی»

ارجوزه عربی در السنه (۱) می نامیدند این تسمیه از لغت عربی از روسی و ایتالیایی  
واسپانتولی

دیده می شود. اورگوز بها انتظامات را اداره

میکردند و نقش پلیس داشتند. تاتارها ژبنها را تبعه خویش می شمردند و در سال ۱۳۸۰ میلادی ایتالیاییها با مرآنان در جنگ بسیار شومی علیه روسها شرکت کردند و يك هنگ از قشون مامای سردار تاتار از آنها تشکیل شده بود.

برادران پولو در سوداك صاحب خانه ای بودند که بمحض ظهور اغتشاش در کریمه، آنها را به دیری تقدیم کردند.  
در نزدیکی سوداك، شهر سولخات (۱) قرار داشت.

(۱) سولخات که اینك اسکی قوروم (کریمه کهنه) نامیده میشود نخستین پایتخت خانان تاتار در شبه جزیره کریمه بشمار میرود. این شهر که بر روی بقایای اردوگاههای قدیمی کوتها و خزرها بوجود آمده بود، بسرعت یکی از بلاد بسیار مهم حوزه دریای سیاه گشت. سیاحان اسلامی میگویند که سولخات حصار و باروی بسیار عظیمی داشته که سرزمین وسیعی را احاطه میکرد. است در این شهر عده کثیری از مردم تاتار، آلمان روس و گرجستان و ارمنستان و ایتالیا سکونت داشتند. ابنیه و عمارات \*\*\*

\*\*\* سوداك که تقریباً پیش بندر شهر سولخات، پایتخت خانان کریمه بشمار میرفت در سدههای سیزده و چهارده میلادی توسعه بیش از و رونق بسزائی داشت، در صورتیکه طی این مدت دوبار در سالهای ۱۲۹۸ و ۱۳۰۸ میلادی در معرض تاخت و تاز و نهب و غارت تاتارها واقع شده بود. و نیز بها که تا سقوط امپراطوری لاتین از تخت و تاج بیزانس مالک رقاب سولدا با بودند، بدست ژبنها آنها را ترك گفتند. ژبنها عمارات متعدد و استحکامات عظیمی که آثار آنها هنوز هم تا بامروز باقی است در سوداك بنا کردند. سقوط قسطنطنیه بدست ترکان عثمانی بسال ۱۴۵۳ میلادی بفرمانروائی کلنیهای ایتالیایی در شبه جزیره کریمه پایان بخشید و از آن تاریخ ببعد سوداك بدست تاتارها افتاد.

این بلده باندازه ای بزرگ بود که يك مرد سوار فقط در يك نيمه روز ميتوانست محيط آنرا دور زند . مسجد معروف سولخات از سنك سماق و مرمر ساخته شده بود .

كاروانهای تجارتي در سوداك اجتماع ميكردند . قطارهای حامل کالا بهمراهی بازرگانان و چاربا داران از شهر سوداك و تانا كه در محل شهر كنونی آزوف واقع شده بود ، بصوب چين عزيمت مينمودند .

هزينه مسافرت از اروپا بقلب آسيا پنج هزار

فرانك طلا خرج داشت البته چهار صد

فرانك طلا نیز ميبايستی خرج حيوان بار

كش را بآن علاوه نمود . بنا بقول بيگو-

لوتي بازرگان ايتاليایي هرارابه بظرفيت

سی قنطار بواحد ژن بوده است و سه اشتر كوه بيكر آنرا بحركت

در میآورده اند . ارابه های رو پوشیده روسی معمولا بوسیله گاوحركت

ميكردند و هنگام مراجعت برای مغرب زمین نمك میآوردند . ذخایر

خواربار، امته و كالا های تجارتي و حتی تجهيزات اردوگاهها در این

ارابه ها حمل ميشد .

## پنج هزار فرانك

### طلا

## هزينه مسافرت

از شهر تانا به سارابی بوسیله ارابه های گاو كش

بيست روز راه بود ، مضافا براينكه دوازده

روز هم ميبايستی با كالسكه های اسبی و يك روز

ديگر با كشتی برای وصول بمقصد طی طریق

نموده و از پایتخت خان تارو ذخانه يائيك هشت

روز بحساب می آمد و از آنجا به پایتخت خوارزمشاهيان واقع در كنار

## مسافات و فواصل

### شرق و غرب

### در عهد قدیم

✱✱ بسيار باشكوه و مجللی درسولخات كه شهرت جهانی داشته اند ، وجود

داشته است از جمله كاخ باتو كه در سال ۱۳۵۲ میلادی بنا گشته ، مسجد

معروف و مجللی كه توسط سلطان كريمه ای اصل مصر مملوك بيبارس در

سال ۱۲۸۸ بعد از ميلاد و مسجد مشهور اوزبك خان كه در سال ۱۳۰۴

ميلادی بنا نهاده شده است . در قرن يازده میلادی با انتقال پسايتخت

كريمه به باغچه سرای ، سولخات رو بانحطاط نهاد بطوريكه در سده

هفده جز تلهای مخروبه اثری از آن نمانده بود .



آمو دریا بیست روز لازم بود و سپس سی و پنج تا چهل روز بساید راه رفت تا به فاراب در ترکستان رسید .

از فاراب به کولجای کهن چهل و پنج روز راه کاروان رو بود بالاخره هفده روز برای رسیدن به هامی صرف میشد و چهل و پنج روزهم با اسب لازم بود راه پیمود تا به رودخانه زرد رسید .

غالب اوقات بازرگانان قماشهای کثانی به  
خوارزم (خیوه) وارد میکردند و در این منطقه  
با فروش کالای مزبور پول لازم برای خرج  
در کشور چین فراهم مینمودند .

برادران پولو

بسوی قرارگاه

خان بزرگ

برادران پولو قصد عزیمت بکشور دوردست  
چین را نداشتند وابتدا چنین مسافرتی را برای خود لازم نمی دانستند بهمین جهت  
تصمیم گرفتند که بطرف رودخانه تیگری یعنی والگای کنونی که چندان  
بعید نبود مسافرت نمایند .

در آن ایام پوستهای خز و سنجاپ و سموریک کالای بسیار گرانبهایی  
بشمار میرفت ، روسیه باج و خراج خود را بخانان تاتار با کالای مزبور  
پرداخت میکرد ، بهمین جهت قرارگاه دائمی خان واقع در محل التقای  
کاما و ولگا برای خریداران پوست محل بسیار مناسبی بشمار میرفت .

## پیش چهارم

تاتارها در استپهای وسیع سیل آسا بجلو  
می آمدند . امواج هیولا و سهمگین تهاجمات  
آنها از اقصای کره ارض ، از جاها ئیکه برای همه  
کس مجهول بود ، رعد آسا برش در می آمد ،  
خبر وحشت اثر ناخت و تاز آنها غیر قابل توصیف ، وهول واضطراریکه  
از مشاهده اعلام آنان بمردم رخ میداد باور نکردنی است .  
نویسندگان آن دوره تذکر میدهند که تاتارها شبیه آدمهای عادی

گناهان کبیره

در نظر تاتارها

نمیباشند ، سر و صورت آنها ، همیکل آنها و پوشاك آنها هیچگونه شباهتی  
 بمردم معمولی ندارد ، عدالت و انصاف برای آنان چیز موهوم و کاملاً مجهولی  
 است بطوریکه هرگونه ظلم و ستم در نظرشان يك چیز عادی و کاملاً  
 مجاز و معمول میباشد ، موضوعاتی که در نظر تاتارها از گناهان کبیره  
 شمرده میشد عبارت بود از تماس شعله آتش بانوك قمه ، بیرون کشیدن تکه  
 گوشت از ديك بانوك کارد ، بهم زدن آتش باتبر و تیشه ، تکیه به تعلیمی  
 و شلاق ، تنبیه اسب بالکام ، ادرار در چادر ، تف کردن بخوراك ، شستن  
 لباس ، چیدن قارچهای مأکول و مقدس اما همه چیز دیگر در نظر آنها  
 مجاز و ممکن و عادی و عملی بود .

تاتارها بهمراهی سیل خروشان تهاجم خویش  
 تمام مردمان دیگر را نیز حرکت میدهند .  
 سواران تاتار مدام چهارنعل در یورش میباشند  
 صولت سرما کوچکترین تاثیری بر وجود  
 آنان ندارد ، احساس خستگی برای تاتارها يك چیز موهومی است فقط  
 مرکوبشان را با اسبهای یدکی تعویض میکنند . هرچیزی که دندان بر آن  
 کارگر باشد برای آنها مأکول مطبوعی بشمار میرود و هرچه که در روی  
 زمین در مقابلشان مقاومتی نشاندهد ، معدوم و نابود میشود . سرکرده  
 تاتارها چنگیز نام دارد ، او فاتح سرزمین سلاطین طلایی (۱) ختاست .  
 همچنین گفته میشود که تاتارها قومی را به تبعیت  
 مردم یکپایه یکدست خویش در آورده اند که فوق العاده شگفت  
 انگیز و حیرت آور میباشد این مردم فقط  
 یکپایه و یکدست داشته و هنگام حرکت همچون  
 چرخ غلط می خورند چرخ غلط میخورند . اینهاروایت پلان کارپن

(۱) قومی هستند از قبایل تونگوز و مانچو که از سال ۹۱۶ میلادی  
 تا سال ۱۱۱۵ ، سلسله سلاطین آنها موسوم به کیدان لیاو (ختای آهنین)  
 در چین شمالی سلطنت کرده است . در سنه ۱۱۱۵ بعد از میلاد ، این سلسله  
 بدست چورچینها یا نوچن سرنگون گردید که در تاریخ سلسله طلایی  
 (تسین) مشهور میباشد . چنگیز خان نیز سلطنت سلسله طلایی پایان بخشید  
 و آغاز سده سیزده میلادی ختایمان بسوی آسیای مرکزی روی آوردند و  
 حکومت قاراخانی را تشکیل دادند ، که آن نیز بدست قبیله نایمان مغول برافتاد

سفیر مخصوص پاپ اینوسان چهارم است که در سال ۱۲۴۵ میلادی بنا بر تصمیم هیأت مذهبی لیون از طرف واتیکان بدربار خانان مغول اعزام گشته بود .

پلان کاربن سفیر مخصوص پاپ اعظم از طریق

شبه جزیره کریمه ، او کرانی جنوبی ، خوارزم

## اکتشاف چین

و قراق-تان به سرزمین مغول رسید و این

هنگامی بود که کیوک پسر او کتای به سریر سلطنت جلوس میکرد .

کاربن طی سال ۱۲۴۶ میلادی تمام کشورهایی را که بدست قبایل مغول

افتاده بود ، سیر و سیاحت نمود . حریق خانان برانداز و شعله جانسوزی

که بدست مغولها مشتمل شده بود ، اقصای عالم را روشن کرد : برای

نخستین بار اروپائیان به وجود کشور عظیم و قاره گرانبهای چین پی بردند

کاربن فرستاده فوق العاده پاپ بدربار مغول

در کتاب خود شرح جزئیات فتح چین

## شرح گشودن

شمالی را بدست مغول چنانکه باید و شاید

## کشور چین

بادقت و صحت تمام آورده است و حکایت

مقاومت ممتد و طولانی چین جنوبی را بتفصیل ضبط کرده :

چنگیز خان پس از يك استراحت مختصر ،

چگونه باران گلوله های قشون خود را برای جنگ علیه کشور ختا

سیمین بر سر سپاهیان (چین شمالی) گردآورد و بار جوداينکه جنگ

چنگیز باریدن گرفت خیلی طول کشید ، معیندا بالاخره تاتار ها

اغلب نواحی مناطق کشور را بتصرف خویش

در آوردند و امپراطور ختا در پایتخت خود که آن نیز توسط مغولها

محاصره شده بود ، باقی ماند . مقاومت چینیان فوق العاده شدید و محاصره

خیلی طولانی بود ، بطوریکه قحط و غلا سراسر اردوی تاتار را فرا گرفت

و بدستور چنگیز خان بده نفر فقط غذای بکنفر داده میشد . سکنه شهر

شجاعانه از خود دفاع میکردند و بکمک ماشینهای جنگی و تیر و کمان

جگر سوز مهاجمین را مدام عقب میراندند . هنگامیکه سنک در داخل

شهر برای بمباردمان مهاجمین تمام شد ، چینیان دلاور و شجاع شروع

بیاریدن گلوله های سیمین بر سر سپاهان چنگیز کردند ، ثروت شهر را

حد و حصری نبود بهمین جهت مدافعین قهرمان نقره آلات بی پایان خود

را نوب کرده دلیرانه دشمن را تارومار می نمودند .

«قشون مغول بعد از جنگهای متمادی و بی -

نتیجه از گشودن شهر باجنگ و ستیز عاجز

ماندند و بالاخره بیک حمله عجیب جنگی

متوسل گشتند . جنگجویان تاتار بیک نقب

نهانی و طولبلی که منتهی بناحیه مرکزی

پایتخت می گشت حفر نموده بطور ناگهانی در میان مدافعین پدیدار گشتند

و در همین حین قسمت دیگر از ارتش مغول بحکم چنگیز خان بمحلات وحشت

انگیزی دست زدند و بدین طریق محصورین شهر در تنگنای گاز انبر

افتاده از دفاع خود عاجز ماندند . اردوی تا تار برج و باروی شهر را

ویران و بداخل پایتخت نفوذ پیدا کردند ، امپراطور وعده ای از مردم

قتل عام گشت و کلیه گنجینه ها و ذخایر طلا و نقره شهر غارت شد ،

گروهی از مغولان زمام امور لشگری و کشوری را بدست خویش گرفته

و عمده قوایشان بمملکت خود مراجعت کردند .

«پس از این پیروزی بر کشور عظیم ختا ،

چنگیز خان خود را رسماً امپراطور اعلام کرد ولی

بهر صورت خان مغول بتصرف قسمتی از کشور

ختا که در ساحل دریا واقع شده است هرگز

کامیاب نگشت ( منظور چین جنوبی است ) .

چنگیز خان ،

امپراطور اعلام میشود

«مردم ختا ریش ندارند ، خطوط چهره شان

شبه بصورت مغولهاست ، ولی گونه و صورت شان

مثل آنها پهن نمیشد . زبان و طرز تحریر

مخصوصی دارند ، بطور کلی قاطبه اهالی

ختا در کلیه فنون و علوم بشری ماهر ترین

و لایقترین افراد تمام جهان بشمار میروند . معادن طلا و نقره ، مزارع سبز

و خرم گندم ، تاکستانهای پر محصولی که از آنها بهترین مشروبات روی زمین

تهیه می شود در این کشور وجود دارد ، عالی ترین ابریشم جهان و منسوجات

حریر لطیف در این سرزمین تهیه می گردد ، خلاصه کشور عظیم ختا مرکز

و معدن انواع و اقسام کالاهای گوناگون و محصولات و فرا آورده هایی است

چینیها هنرمند ترین

و ماهر و لایقترین

مردم روی زمینند

که لازم و ملزوم طبیعت بشری میباشد .

کاربن ، سفیر بزرگ اروپایی حکایت تصرف و تسخیر کوماناها و هند صغیر را نیز بدست مغولان در کتاب خود آورده است صفات عالیه و قابل ستایش مشرق زمینها با توصیف و تحریر حوادث گوناگون میخواهد حس مقاومت و ارده و شخصیت را در اروپائیان تحریک کند تا آنها بصفتا عالیه و قابل ستایش اهالی مشرق متصف بگردند و ضمنا مردم مغرب زمین از سرنوشت شوم و سیاهی که در انتظار اشخاص مغلوب و مقهور است آگاه باشد :

«قشون مغول پس از فتح و غلبه بر سرزمین

تصرف شهر کیف      ترکهای بت پرست بسوی کشور روسیه  
پایتخت روسیه      روی آوردند و ارتش تاتار مردم بلاد

روسیه را قتل عام ، شهرها را ویران ؛

استحکامات را نابود و اهالی را بطرز وحشتناکی کشتار کردند ، پس از يك محاصره ممتد و طولانی بالاخره شهر معروف کیف پایتخت روسیان بدست مغول افتاد و تمام سکنه آن از دم تیغ بیدریغ گذشت . ما . هنگام مسافرت در این کشور ، در مسیر خود با توده های انبوهی از جمجمه ها و اسکلت و استخوان بشری مصادف می شدیم . شهر کیف در ایام گذشته بسیار آباد و پرجمعیت بوده است ولی امروز جز تل مخروبه و دوپست خانوار سکنه چیزی در آن دیده نمی شود ، اهالی دچار اسارت و گرفتار بوغ بندگی وحشیانه ای هستند .

«اردوی تاتار سپس بسوی سرزمین موردها

فتح بلغارستان      روی آورد ، اینها مردمی بت پرست و  
و مجارستان      دلیری میباشند و با خون و آتش باستقبال

دشمن مهاجم شتافتند بدنبال این حادثه

سرزمین بلغارستان بزرگ در نتیجه ایلغار مغول مبدل بویرانه ای شد . پس از پیروزی قشون تاتار بر باسکارها مجارستان کبیر باسارت مغول درآمد :

مردمی که با بخار  
آبگوشت تغذیه  
میکند

از این منطقه مهاجمین مغول بطرف شمال  
پیشرفت کرده بسرزمین پاروستیها (۱) رسیدند.  
معهده و دهان این مردم بسیار کوچک میباشد.  
پاروستیها گوشت نمایی خورند، فقط آنرا  
جوشانیده از بخار آبگوشت تغذیه می کنند  
و بندرت قطعات خیلی کوچکی از گوشت بگلویشان فرومی رود.

خوراك و پوشاك  
و منازل آن مردم  
از شكار تهیه میشود

« قشون تاتار از سرزمین پاروستیها بسوی  
ساموئیدها تاختند. بطوریکه میگویند این  
مردم فقط باشکارروزگار خود را میگذرانند  
و پوشاك و چادرشان از پوست نرم و گرم  
حیوانات تهیه و درست می شود.

سازمان  
قشون مغول

« تحريك اروپائیان بمقاومت در مقابل مهاجم  
ضروری بود، اردوی تاتار دشمنان مخوف  
و ماهری شمرده میشدند. ارتش اروپائیان  
بسیار نامنظم و در هم و یرهم ولی قشون  
مغول دارای دیسیپلین و کاملاً منظم و مرتب بود.

« سازمان ارتش مغول چنین است. بنابیناسای چنگیز در سر هر ده نفر  
سرباز یک نفر اون باشی گمارده شد، و ده نفر اون باشی یعنی سران  
دسته های ده نفری تابع يك يوزباشی میباشد. مین باشی فرمانده ده  
يوزباشی است، امیرتومان برده افسر مین باشی « فرمانده هزار سرباز »  
فرماندهی میکند. در راس تمام قشون دوسه نفر سر کرده وجود دارد و  
بالاخره در آنجا نیز وحدت فرماندهی وجود دارد.

شگفت انگیز ترین  
دیسیپلین نظامی  
جهان

« هنگام جنگ اگر يك بادویا سه نفر از  
سربازان دسته های ده نفری فرار کنند  
آنها را بقتل میرسانند، و اگر دسته  
های ده نفره از گروهان صد نفری  
رو بفرار نهند، باز هم همه شان را

(۱) محققین حدس میزنند مقصود از این قوم قابل فتلاندی حکومت های

قدیم روسیان پرم و بیاتکا است.

می‌کشند (۱). حتی هنگام عقب نشینی اگر جنگجویان هم آهنکی بخرج ندهند و رزم‌کنان عقب‌نشینی نمایند، همه منهزمین محکوم بمرگ می‌باشند. موقعی که يك یا دو نفر از سربازان دسته ده نفری دلاوانه بهجوم و حمله می‌پردازد، و دیگر افراد به آنها تاسی نکنند، کشته میشوند. و قتیکه سربازی باسارت افتاده اگر همراهانش باستخلاص وی اقدام نکنند محکوم بعدام میگردند.

«تسلیمات و تجهیزات افراد قشون مغول نسبت

بوسائل جنگی سربازان اروپائی خیلی مزیت داشت. هر سرباز تاتار صاحب دو بسا سه کمان بوده و با اقلا دارای يك کمان بسیار خوب و سه ترکش بزرگ مملو از تیر بود.

مزایای تجهیزات  
مغول نسبت بتسلیمات  
اروپائیان

و بعلاوه جنگجویان مغول يك تیر و یا ساطور همراه داشتند و مبالغی طناب برای کشیدن ماشینهای جنگی «منجنیقها» با خود حمل میکردند «اردوی تاتار بسهولت تمام میتوانست از آنها

بزرگ عبور نماید. اینک روش آنها را در این مورد شرح میدهیم: فرماندهان از پوستهای صاف و گرد حلقه‌های متحرک و شناوری

حقه عجیب مغول  
رعبور از نهرهای عظیم

درست کرده آنها را کیسه مانند باطناب بهم می‌بندند جوف این کیسه‌ها از پوشاک و البسه و اشیاء مشابهی انباشته میشود. زین و برک و چیزهای وزین و سنگین و همچنین افسران ارتش در قسمت وسط قرار میگیرند آنوقت این کشتی عجیب و غریب که بدم اسبی و با اسبهای شناوری بسته شده بحرکت در می‌آید و افراد و تجهیزات را بسرعت و سهولت از رودخانه‌های بسیار بزرگ میگذرانند.

ولی سربازان عادی هر یکشان کیسه پوستی دارند که خوب دوخته شده و تمام افراد ارتش مجبورند که همیشه چنین کیسه‌ای بهمراه خود داشته باشند سربازان تمام آنچه را که دارند توی آن میگذارند سپس درش را محکم بسته بدم اسب می‌بندند و از نهر آب عبور میکنند.»

(۱) در بونان قدیم از ده نفر سرباز فراری بقرعه یا بطریق دیگر فقط

یک نفر کشته میشد.

ارتش چگیزخان فوق العاده زیاد است زیرا  
ملل مغلوب نیز در التزام رکاب مغولان میباشند

«مغولها هنگام جنگ اسیرانی را که از ملل مغلوبه  
بدست آورده اند، مجهز و مسلح کرده پیشا-

سپاه چنگیز  
چرا بی شمار است

پیش خود برای مواجهه با دشمن گسیل میدارند و بعضا چند نقری از خودشان  
نیز با آنها بجلو میروند سپس افواج بیکران مغول از یمین و یسار  
بدشمن می تازند و با تاکتیک گاز انبری و محاصره خصم را از کار میاندازند  
بعضی اوقات با وجود اینکه در میدان نبرد تعداد جنگجویان تاتار چندان  
زیاد نمیشد، معنادار نتیجه این تعبیه الجیش اهریمنی و محاصره دشمن، حرف  
متخاصم مضطرب و مبهور گشته فکر میکند با امواج خروشان و بیکران  
يك قشون بزرگ سروکار دارد. »

برای مقاومت در مقابل تهاجم سیل خروشان  
ارتش مغول بایستی تعبیه الجیش تاتارها را  
تقلید و اتخاذ کرد و کاری، سفیر پاپ تاکتیک  
مغول را برای محاصرین خود چنین می آموزد:  
سازمان ارتش برای اینکه منظم و مرتب باشد

تاکتیک مغول بایستی  
سرمشق قشونهای  
اروپایی باشد

بایستی ترتیب دهه صده و هزاره مغول و فرماندهی اون باشیها و یوز باشیها  
و یمین باشیها و امیر تومانها عملی شود. فرماندهان بزرگ هرگز نباید  
شخصا وارد معرکه جنگ گردند.

بلکه آنها بایستی مثل سران سپاهی تاتار بنظارت و مراقبت  
دقیق ردهها و رستهها بردهازند و نظام و انتظام را حفاظت نمایند. مقام  
فرماندهی کل بایستی طوری امور جنگ را تمشیت دهد که کلیه واحدها  
با تمام قوا بطور دسته جمعی و بهعاونت و مشارکت یکدیگر وارد معرکه  
شوند و با اینکه افواج بنا بر موقعیت خود بمیدان حرب وارد گردند. در  
تنبیه فراریان فوق العاده شدت عمل بایستی بخرج داد؛ البته عقب نشینی عمومی  
از این دستور مستثنی میباشد؛ بطور کلی باید دانست که عمل فرار موجب اختلال  
عظیم و بالنتیجه موجب هلاکت دیگر جنگجویان شجاع و پایدار میباشد  
علاوه بر آنکه، منتهی بمرک خود فراریان نیز می شود. جنگجویانی که  
قبل از تسلیم قطعی دشمن به نهب و غارت دست می یازند، مستوجب تنبیه



میباشند ، تاتارها چنین سر بازان را مثل فراریان بقتل میرسانند.»

بایستی از اسیران وزندانان ملل مغلوب که

بزور و جبر همراه قشون مغول حرکت میکنند

استفاده کرد . توضیح آنکه در میان ارتش

انبوه تاتار عده کثیری از اسرای ممالک

مفتوحه و ملل مغلوب وجود دارند که بزور و جبر بخدمت مغول درآمده اند

آنها در اولین فرصت حاضرند که سینه سپاهیان و سران تاتار را بشکافند

و البته این در صورتی است که آنها اطمینان پیدا کنند که بدست سر بازان ما

کشته نخواهند شد . این قبیل افراد فوق العاده زیاد و در تمام دسته ها با

انواع و اقسام تجهیزات مجهز میباشند و از همه کس بیشتر با مغول

دشمنی دارند .

«ما هر چه تا کنون حکایت کردیم مطالبی

است که با چشم خود دیده ایم و یا از موثقین

شنیده ایم، و در اینجا بهیچوجه قصد آموختن

حکمت بلقمان یعنی تعلیم سرداران بزرگی که باتمام فنون و حیل جنگی

آشنا میباشند ، نداریم . ما خاطر جمع هستیم که سران نظامی ما تدابیر

و حیل خیلی دقیقتری برای پیشرفت کار ابداع و ابتکار خواهند کرد . مع هذا

ما فکر میکنیم که این گزارشها مایه تفکر و وسیله تبصر ایشان شود ، زیرا

بنا بگفته کتب مقدس مسیحی : با حرف عاقل، انسان عاقلتر میشود و آدم

منطقی آنرا برای خودش مورد استفاده قرار میدهد .»

چند سال بعد همه دانستند که امپراطوری عظیم

مغول در صحنه تاریخ پدیدار گشته و تمام

کشورهای گوناگون و ممالک و ملل متنوع

را در این امپراطوری که اقیانوس کبیر

تا شبه جزیره کریمه ممتد بود گردآمده

نخستین تجارت

مغرب با امپراطوری

مغول

است طرق تجارتی و راههای کاروان رو با امنیت و آزادی تمام و

تمام بروی بازرگان گشوده شده است . تجارت با این امپراطوری فواید

کثیری در برداشت . نخستین کالائی که توسط مغولان در بازار سولخات

و کافا (تئودوزی) واقع در ساحل دریای سیاه بمعرض فروش گذارده شد

بردگان روسی بودند . البته مسلم است که مغولها خریدار چیزهایی هم بودند . این خبر تازه از شبه جزیره کریمه که مرکز معاملات و بازار گانیهای اقوام و خلقهای گوناگون بود ، به ونیز نیز واصل شد

## بخش پنجم

### جزئیات قلمرو مغول در آسیا و اروپا

برادران پولو پیش از عزیمت بجمع آوری اطلاعات پرداختند و برایشان معلوم شد که خان بزرگ (قاآن) حاکم بر مقدرات ممالک شرق و شمال شرق است . قلمرو قاآن مغول عبارت بود از مناطقی که امروزه بنامهای زیر میخوانیم : منچوری ، کره چین شمالی (ختا) ، مغولستان ، تبت ، تاجیکستان ، اوزبکستان و ترکستان . همچنین کشمیر و قسمتی از دامنه های هیمالیا نیز متعلق بخان بزرگ مغول بود . خوانین ناحیه شمال غرب بر مناطقی که در میان نیوا و آرال واقع است حکمفرمایی میکردند ، یعنی از توندراهای منجمد تا کریمه و قفقازیه ، و در اروپا از دانوب تا کوههای کارپات ، سیبری به خانان مخصوص بخود داشت . افغانستان و ایران و بلوچستان و قسمت شرقی آسیای صغیر بشاخه دیگری از احفاد چنگیز خان تعلق داشت و بالاخره ، خانان ترکستان چین که بر قسمت عمده اوزبکستان کنونی نیز حکومت میکردند . حدود و ثغور این ناحیه اخیر در امتداد آمودریا و بحر آرال و دریایچه بالخاش و کوههای آلتایی گسترده شده بود .

اما مناطق حکومت خوانین مختلف که همه اولاد و احفاد مستقیم چنگیز بودند ، سرحدات ثابتی نداشتند ، زیرا خانان اغلب اوقات باهم مختلط و با از هم تلاشی میشدند .

برادران پولو تصمیم گرفتند بدر بار کاخان عزیمت کنند ، مقر این خان مغول در ساحل نهر عظیم ولگا بود (۱) هنگامی که برادران چهار نفر مشغول راه پیمایی از اروپا بقلب آسیا بودند یک نفر ونیزی موسوم به

عماراتی که در  
آنها به آلمانی تکلم  
میکردند

(۱) بارکا که نوه چنگیز خان فرزند جوجی ، برادر باتو بود ، \*

دوژ (۲) بآنها ملحق شد. طی طریق خیلی بطئی بود، کاخهای عظیم و قصور رفیع متعددی در معبر سیاحان قرار داشت، بطوریکه بیش از چهل عمارت شامخ مشاهده کردند. در هر یک از این کاخهای سر راه که در مشرق زمین کاروانسرا نامیده میشود زبان و لهجه مخصوص و رواج داشت زیرا این عمارات که امروزه مهمانخانه خوانده میشود به مردمان ژن و ونیز و یونان و بعضاً گت تعلق داشت، گتها در ایام گذشته استپهای روسیه شمالی را اشغال کرده بودند و بزبان ژرمنی تکلم میکردند (۳).

از سال ۱۲۵۷ میلادی تا ۱۲۶۵ مقام خانی داشت این خان مغول دستور داد که در سرزمین روسیه سرشماری بعمل آید، و او نخستین اولاد چنگیز است که بآئین اسلام آمده است. تشنجات ممتدی که از سالیان دراز موجب اختلال در روابط بارکا و هولاکو بود بالاخره در سال ۱۲۶۲ میلادی منتهی بهجوم نوگای بشیروان گردید که بدستور بارکا از راه در بند وقوع یافت. ابتدا لشکریان بارکا پیشرفت داشت ولی بالاخره هزیمت یافته جنگ کنان عقب نشینی اختیار کردند. در دسامبر سال ۱۲۶۲ آباقا فرزند هولاکو اردوگاه قشون بارکا در ترک (Terek) در معرض تاخت و تاز قرار دادند. بارکا هجوم قشون آباقا را دفع و حتی دشمن را بر روی نهر منجمد مورد تعقیب قرار داد. در این موقع بعلت شکست یخ بندان عده ای از قوای آباقا در نهر عظیم ولگا غرق گشتند. بارکا آباقا را تا حدود در بند تعقیب کرد و بعد از این حوادث، دیگر هولاکو هرگز بانتقام و جبران شکستهای بدر خودش کامیاب نگشت.

(۲) Duge (۳) گتها (Goths) که قبیله ای از خلق ژرمن بودند، در آغاز تاریخ میلاد موطن اصلی خود، شبه جزیره اسکاندیناوی را ترک گفتند و ابتدا در سواحل جنوبی دریای بالتیک مستقر گشتند و سپس بسوی دشتهای اوکرانی شمالی روی آوردند امپراطوری گتها در سده چهارم میلادی باوج اعلای خود رسید، بطوریکه در منطقه وسیعی که ما بین دریای سیاه و بحر بالتیک واقع شده است، حکمرانی داشتند. در قریب نهی سوم و چهارم میلادی گتها روی بامپراطوری بیزانس (روم شرقی) آوردند و بلاد آباد و پر جمعیت آنرا در آسیای صغیر مورد نهب و غارت قرار دادند و حتی بسواحل مدیترانه نیز نفوذ پیدا کردند و در نیمه دوم سده چهارم

در شبه جزیره کریمه در حدود سه هزار نفر  
**در زمان برادران پولو** از قبیله گت زندگی می نمودند و در آن واحد  
**گتها هنوز در کریمه** از حکومت بیزانس و پولوس ( polovetz )  
**بودند** و بالاخره تاتار تبعیت میکردند . برادران  
 پولو با گتها که از طرف ژنیا ( ایتالیایها )  
 و تاتارها تحت فشار قرار گرفته بودند ، خیلی کار ها داشتند مارکو پولو  
 میتوانست از بازرگانان گت که با کیف یا بتخت روسیه معاملات مفصلی داشتند ،  
 اطلاعات جالبی در خصوص بازار های روسیه بدست آورد .

✱ میلادی ، قبیله گت بدو شاخه استرگت ( ostrogoths - گتهای شرقی )  
 و ویزی گت ( گتهای غربی Wisigoths ) منشعب گشتند  
 در حدود پایان قرن چهارم امپراطوری گتها بدست هونها نابود گشت  
 و بالنتیجه استرگتها تبعیت هونها را قبول کردند ولی ویزیگتها راه مغرب  
 را پیش گرفته در نواحی بالکان سکونت گزیدند . بعدها در سده پنجم  
 میلادی ویزیگتها ایتالیا ( امپراطوری روم غربی ) را مورد تاخت و تاز قرار داده ،  
 بفرماندهی آلاریک ( Alaric ) روم را اشغال و آنرا تهب و غارت کردند .  
 در نیمه دوم قرن پنجم بعد از میلاد ، ویزیگتها اسپانیا را نیز تسخیر کردند  
 و حکومت آنها تا هجوم اعراب بشبه جزیره ایبری در قرن هشتم میلادی در آن  
 سرزمین دوام داشت .

گتها در اواسط سده سوم میلادی بشبه جزیره کریمه آمدند و در  
 نواحی کوهستانی آن رحل اقامت افکندند ، ناحیه واقع در میان سوداک  
 و بالاکاوا اقامتگاه آنان بود . بدین طریق تحت تاثیر عظیم اقتصادی و  
 فرهنگی بیزانس قرار گرفتند و نفوذ تمدن روم شرقی در افراد گت در  
 نتیجه معاشرت و رفت و آمد با مردمان یونانی بلاد ساحلی خرسون khersones  
 و آلستن Alouchta و Alouston ، گورزوتی Gourzout و Gourzouvit  
 سوگدیا soudak و Sougdeia که تحت تاثیر مستقیم فرهنگ بیزانس  
 بودند ، انجام می یافت . گتها آئین مسیحیت ارتدکس را پذیرفتند ،  
 واسقف اعظم آنها توسط پاپ در بزار بیزانس تعیین میگشت ،  
 پادشاه قبیله گت که در فیودورو Doros یا Feodoro واقع در  
 ناحیه باغچه سرای اقامت داشت ، تابع امپراطوری روم شرقی بود . ✱

اعلیحضرت ولادیمیر (Wladimir) پادشاه  
کیف معروف به «مقدس»، بزبان گتها تکلم  
میکرد، گتها نقش تجارتی عظیمی برای پولوتس  
داشتند و کالاهای آنرا به بنادر تجارتی و

پادشاه مقدس  
روسیه آلمانی  
تکلم میکرد  
دریائی میرسانیدند .

راهی که برادران پولو اختیار کرده بودند،  
بطور مارپیچ از دشت و دمنهای شبه جزیره  
کریمه میگذشتند این راه مصفا که مشحون  
از جویبارهای بهشت آئین و چشمه سارهای

جاده بهشتی  
برادران پولو

خلد نشانی بود، بادرختان بلوط در مقابل بادها حراست میشد .

میگویند که پولوتسها یا کومانها

از دست مغول فرار  
کردند و سپس یکدیگر را  
خوردند  
Koumans و Polovetz از دم تبع بدریغ  
و تیرهای جانسوز تاتارهای مغول باین  
نقاط پناهنده شده بودند تعداد پناهندگان

باندازه ای زیاد بود که غذا و خوراک و بطور

کلی وسایل تغذیه نایاب گشت و بالنتیجه مردم فراری شروع بخوردن  
برگهای درختان و پوست اشجار و بالاخره یکدیگر کردند . این اربابان  
سابق در جلودرهای عظیم و کاخهای باشکوهی که مسکن اتباع گت آنها  
بود، از گرسنگی زندگی را بدرود میگفتند . يك قسمت از کومانها  
بمجارستان رفته از جنگال مرك نجات یافتند، و امروزه نیز استان  
دریائی کومانی در هنگری بنام آنها خوانده میشود . در زمان

بدینطریق يك تمدن ممتاز و مخصوص از عناصر یونانی و گت درشبه  
جزیره کوهستانی کریمه بوجود آمد . پس از تصرف کریمه بدست تاتار  
های مغول گتها از خوانین مغول تبعیت میکردند . در زمان مارکوپولو،  
عده کثیری از گتها هنوز درشبه جزیره کریمه اقامت داشتند و بازارگانی  
دامنه داری دارای باخچههای تاتار، ژن (ایتالیا)، یونان و روس می برداختند.  
در نیمه دوم سده پانزدهم میلادی قلمرو گتها از بین رفت، همچنانکه  
مستعمرات ژن نیز زیر ضربات ترکها سقوط کرد . بالاخره گتها با اقوام  
یونان و تاتار مختلط و مزوج گشتند .

مارکوبولو ، تاتارها جانشین گومانها شده بودند و قصور و کاخها محل سکونت بازرگانانی بود که بالسنه گوناگون حرف میزدند و همه گونه کالای تجارتی را در معرض خرید و فروش قرار داده بودند .

دشت و دمنهای سبز و خرم و پوشیده از

بیشه و جنگل شبه جزیره کریمه باستپهای

مشحون از برکه های نمکین منتهی میگشت.

توده های انبوه نمک در اکناف و اطراف

**مبادله نمک**

**با منسوجات روسی**

بچشم می خورد . روسها برای خرید باینها می آمدند و قطعاتی از منسوجات

را در مقابل بهای آن می پرداختند و ارا به های خود را پس از مبادله ، بانمک

انباشته حرکت میکردند . کشتیهایی هم که در سواحل لنگر می انداختند ،

بسراغ نمک آمده بودند .

بتدریج از عرض استپ کاسته میشود و بالاخره

بمعبر پر کب (۱) که بایک بارو و یک خندق

مسدود شده ، منتهی میگردد اینجا دروازه

**دروازه کریمه**

شبه جزیره کریمه بود .

پس از عبور از دروازه ارا به های ونیزی وارد جهانی جدید میشدند ،

مردمان استپ نشین در چادرهایی زندگی

میکردند که بر روی چرخهایی پوشیده از

نمد سفید افراشته شده بود بعضی از این چادر

ها باندازه ای بزرگ و وسیع بود که قریب

سی قدم عرض داشتند . چنانکه معلوم است

اینها منازل متحرک کی بودند که بهیچوجه هنگام انتقال احتیاج بیاز کردن آنها

نبود . معمولا فواصل چرخهای یک چادر بزرگ بیست پا بود . در مواقع

حرکت چادر را سوار اراده بسیار بزرگی میکردند ، معذا از هر طرف

قریب پنج پا از کنار ارا به خارج میشد . بیست و دو گاو دویدو با مال بند

بهم متصل شده اراده عظیم را که محورش بدگسل کشتی شباهت داشت

**منازل متحرک را در**

**بیست و دو گاو**

**همکشیدند**

---

### (۱) Perkop

این معبر زبانه باریکی از خشکی است که میان آب واقع شده و دو

قسمت از زمین را بهم اتصال می بخشد . م .

حرکت میدادند . بهمرآه این ارابه های استپ گاریهای انباشته از صندوقها را شترها بحرکت درمی آوردند .

و نیز آنها دوست داشتند که درحضور بیگهای

### و نیز بها درحضور بیگهای تاتار

تاتار توقف نمایند و بوسیله مترجمین مخصوص دربار بهای پشم و برده و موم (عسل) مذاکره کنند . از و نیز بها با کومیس (۱) که از شیر مخمر مادیان تهیه میشود ، پذیرایی میکردند معمولاً موقعی که اربابان این معجون مطبوع را میل میکردند ، در هر جرعه خدمتکاران نوش جان گفته و داد میزدند «ها !»

معمولاً تاتارهای میزبان بمیهمانان خود اصرار

### برای تحریک اشتها ، گوشه‌ها را میکشیدند

میکردند که از کومیس میل نمایند و برای تحریک اشتهای آنها گوششانرا میکشیدند و باصطلاح خود میگفتند که در اینموقع بدینوسیله گلوی میهمان گشاد و اشتهايش

تحریک میشود !

باوجود همه اینها از انجام چنین عملی نسبت بونیز بها خود داری میکردند ، زیرا آنها بیگانه و لازم الرعایه بودند قطعه گوشتهای قورمه‌ای که فاقد نمک و معینا عادی از هر

### قورمه‌های استپ

گونه بوی نامطبوعی بود برای تغذیه بمیهمانان و نیز بی تقدیم میشد . معمولاً این گوشتها را تکه تکه کرده با نمک و آب میخوردند زیرا از استعمال هر گونه ادویه بی اطلاع بودند .

با همه اینها سرزمین استپها بسیار ثروتمند

### ثروت‌های سرشار استپ نشینها

و غنی بود حریرهای چینی و منسوجات نفیس ایرانی ، بخصوص پوستهای گرانهای سمور و سنجاب روسی از امتعه متداول کالاهای مورد

استفاده و استعمال مردمان استپ نشین بود ، و نیز بها باچشمان پراشتیاقی باین چیزها می نگریستند . معمولاً ثروتمندان همیشه دودست لباس خز

برتن خویش داشتند؛ ناداران نیز ملبوسی از پوست سگ و بزوحشی برای خویش تهیه میکردند .

مسافرت سخت و فوق العاده مشکل بود ،

زیرا برای ایفای احترام و تعظیم و تجلیل تاتارها ، و نیز یان ناگزیر بودند که مبالغی شراب و بیسکویت بمیزبانان تقدیم کنند و البته چنانکه معلوم است این چیزها قوت لایموت

شراب و  
بیسکویت جواز  
عبور بود

سیاحان و مورد احتیاج ایشان بود .

معمولا هنگامیکه بمایستی از انهار بزرگ و

رودخانه های عربض عبور کرد ، ارا به ها را

سوار قایقها مینودند ، بطوریکه هر چرخي از

اراده در يك كرجي قرار میگرفت و با بنطریق

شگفت انگیز از پلهای موقت و متحرك ابداعي و ابتدایی استفاده میشد .

سیاحان هنگام شب زیر آسمانهای پرستاره

و درخشان استپ بیتوته میکردند ، در

اینموقع و نیز یها فرصت رامغتنم شمرده مخفیانه

بشستشوی لباس و نظافت می پرداختند . چنانکه

معلوم است این يك عمل خطرناك و درحقیقت

در زمره معاصی کبیره شمرده میشد و تاتارهای مغول عقیده داشتند که در

نتیجه آلودن آب آتش خشم و غضب الهی مشتعل و ساکنین زمین با بمباردما نهایی

رعد و برق مورد عقوبت و مجازات قرار میگیرند .

ارابه ها سوار  
قایقها میشدند

مجازات با  
بمباردما نهایی  
رعد و برق

معمولا تنظیف و شستشوی ظروف غذاخوری

بطرز فوق العاده عجیب و شگفت انگیزی

انجام میگرفت مثلا هنگامیکه میخواستند

چنین چیزها را بشویند ، آنها را با آب ، آتش یا آبگوشت و غیره شستشو

میدادند و سپس همان مایع خوراکی را دوباره دردیگی محفوظ و مہون

نگه میداشتند .

تنظیف ظروف  
با آتش و آبگوشت  
چنین چیزها را بشویند ، آنها را با آب ، آتش یا آبگوشت و غیره شستشو  
میدادند و سپس همان مایع خوراکی را دوباره دردیگی محفوظ و مہون  
نگه میداشتند .

اما هنگامیکه تاتارهای مغول میخواستند

دست و روی خود را بشویند روش دیگری

داشتند : معمولا آب را بدهان خویش گرفته

با تور و یا چیز مشابه شبکه داری که دردهان

نظافت دست و رو  
با آب دهان



داشتند بکف دست بپاف کرده، دست و روی خود را «نظافت» مینمودند .  
 ارا به های حامل سیاحان و مسافران هنگامیکه  
 از مقابل گورستانها رد میشدند، مجسمه های  
 «زنان سنگی» که رو به شرق ایستاده پیاپی  
 در ناف داشتند، بخصوص جلب توجه میکرد  
 دیده میشدند (۱) اینها مقابر کومانها بود، ولی این قوم  
 دیگر در این نواحی دیده نمیشدند .

جهانگردان سوداگر و نیزی پس از عبور  
 در سرزمین سبز و خرم از استپ بمناطق سبز و خرم و بهشت آئین  
 رسیدند، و چون هنگام بهار بود، مناظر  
 دلنشین طبیعی و جنگلهای انبوه و آسمان -  
 خراش چشم مسافرین را از فرط زیبایی خیره میکرد .

بالاخره و نیزیها از ارتفاع يك ساحل پر شیب چشمشان به نهر عظیمی  
 افتاد . از ساحل دیگر منازل سفیدبلده بلغارها (۲) جلب نظر میکرد  
 آثار باقیه این شهر باستانی هنوز هم در سواحل ولگا دیده میشود .

(۱) مجسمه های سنگی زنان و مردان در استپهای اوکراینی، در  
 قفقاز به شمالی، در سواحل ولگای وسطی و بعضی اوقات در قزاقستان،  
 قیرقزستان و مغولستان نیز بسیار دیده میشود . اینها یادگار يك سلسله  
 از خلقهای ترك و همچنین پولوتش (Polovetz) میباشد .

(۲) Bolghar یا BouIgar پایتخت بلغارهای کاما (Kama)  
 بود، هزار و دوست سال پیش یعنی در قرن هشتم میلادی حکومت این  
 قوم در این ناحیه بوجود آمد . این شهر تقریباً در همان حدودی  
 بود که نهر کاما برودخانه ولگا می پیوندد . با مرور شهر بلغار  
 یکی از مراکز عمده و بسیار مهم اروپای خاوری گشت . این شهر  
 هنگامیکه در اوج اعتلای خود بود، در حدود پنجاه هزار سکنه  
 داشت . طی قرن های هشت و نه میلادی، تمدن ممتاز و مشحون از  
 بدایعی در این سرزمین پدید آمد که آثار نفوذ شرق اسلامی در آن بدیدار  
 بود و این فرهنگ درخشان بنوبه خود تأثیرات قابل ملاحظه ای بر مردم  
 روسیه داشت . از بلاد معروف این سرزمین بلغار، سوادو و بولارامیتوان

سیاحان سوداگر در ساحل ولگا از اربابه های  
خود پیاده شدند و بوسیله قایق بجزیره ای که  
پوشیده از چنار و تبریزی بود رسیدند . این  
شهر در دامنه يك سرزمین مرتفع و شن زار  
واقع بود . مجموع آبادی شهر در آن ایام

## شهری که پوشیده از چنار و تبریزی بود

عبارت بود از بانصد خانه باغچه و چندین مسجد مجلل . ساکنین این بلده  
زمستان را برای قشلاق در شهر میماندند ، ولی هنگام تابستان در چمنزار-  
های سبز و خرم با اغنام و مواشی خود بیلاق اختیار میکردند . همین که  
پاییز آغاز میگشت چادرها با شکوه و جلال هر چه تمامتر در اکناف و  
اطراف شهر افراشته می شد . بعضی از خانه ها و عمارات از سنگ و برخی  
دیگر از چوب بود ، منازل چوبی بالوارهای عریض بوسیله های مقتضی  
و مناسبی ساخته و پرداخته شده بود . در وسط شهر برج مرتفع و مدوری  
وجود داشت که بوسیله هفتاد و دو پله داخلی می توانستند بر بالای آن  
صعود کنند .

برادران پولو صبح فردای ورود خود ،  
برای عرضه بهترین کالاهای خویش بحضور  
خان رهسپار گشتند .

## نخستین شرفیابی برادران پولو

خان بر روی تختی مستور از ارغوان روم  
شرقی جلوس کرده بود ، و خوانین تابعه در  
سمت راست وی قرار داشتند . سیاحان سوداگر در طرف چپ اجازه جلوس

## بحضور بار کاخان مغول

☆ شمرد (Souvar و Boular) . بلغارمهمترین بازار برده ، پوست های  
گران بها ، نقره و دیگر کالا های عمده ای بود که بخاور زمین وارد  
میکشت . همچنین امتعه شرقی نیز در این بازار برای خریداران عرضه  
می شد . اسلحه ، منسوجات مختلف ، حریر و ابریشم ، جواهر آلات ، شراب  
و ادویه و غیره و غیره . شهر تجارتهی بلغار با وجود اینکه در سال ۱۲۲۵  
میلادی بدست مغول ویران گشت ، معینا بسرعت عجیبی از نو آباد شد  
و یکی از مراکز تاتارهای اطراف ولگا شد . ولی در نتیجه نهب و غارت  
قشون تیمورلنک ، این شهر آباد از رونق بیفتاد و بلده کازان Kazan  
جایگزین آن گشت .

یافتند . در روی يك میزی گرد سه پایه دوشاب غسل و گوشت برایشان گذارده شد . موضوع صحبت درباره جواهرات و کالاهای تجارتی بود . بارکا پذیرائی بسیار گرمی از ونیز بها بعمل آورد ، تمام امتعه آنها را خریداری کرده و مبالغ هنگفتی به ایشان پرداخت نمود .

برادران بولو در بلغار ( ۱ ) رحل اقامت

**شبهای ولگا در بلغار** افکنند و یکسال در دربار بارکا خان گذرانیدند .

**در فصل بهار** نخستین بهار دلکش در ساحل ولگا برای

سیاحان سودا گرو نیزی بسیار مطبوع و دلنشین بود . شهادت در آن موقع باندازه ای کوتاه بود که ديك گوستی که هنگام غروب آفتاب بار شده بود ، سپیده صبحدم هنوز حاضر برای خوردن نبود . مثل این بود که ستارگان درخشان حوصله شمع در دل شب را نداشتند ، بطوریکه بیش از پانزده کوکب ثابت و سیار در آسمان ولگا و بلغار دیده نمیشد . شبها باندازه ای روشن و شفاف بود که انسان میتواند در فاصله يك تیررس کسی را مشاهده کند بمحض طلوع قرص نقره فام ماهتاب در آسمان ولگا ، از نور طلایی سپیده سحری با چوگان زرین از میدان بیرونش میکرد . حتی حکایت میکردند که در مناطق شمالی بخصوص در سرزمین « وسها » ( ۲ ) شبها بیش از یکساعت طول ندارد .

برای روسها شبهای کاما و ولگا چندان بنظر

**سیاحان و سوداگران** نمیرسید ، ولی برای سیاحان و سوداگران

**اسلامی مسحور آسمان** اسلامی ابن لبالی بسیار « سپید و سحرانگیز »

**گلگون ولگا و** بود . باوجود اینکه اغلب بازرگانان عرب

**بلغار بودند** برای تجارت و بازرگانی بسر زمین بلغار

می آمدند ، معینا بسیاری از تجار فقط و فقط

برای سیر و تماشا در اعجاز آسمان گلگون و تحسین طبیعت باین حوالی

مسافرت میکردند . اینها عینا مثل جهانگردانی میباشند که امروزه در

کشتیها برای تماشای اشتبیز برك رنج سفر را برخویش تحمیل میکنند ( ۳ )

( ۱ ) البته قارئین گرامی اطلاع دارند مقصود بلغار ساحل ولگا پابخت

بارکا خان بزرگ مغول در سرزمین مزبور است . م .

Vess - ۲

( ۳ ) Spitzberg از مناطق شمال نروژ است که برای مطالعه در

اوضاع جوی قطب محل بسیار مناسبی بشمار میرود . م .

اما شبهای زمستان بسیار طولانی و تمام نشدنی بودند :

شراب پیدا نمیشد ، معمولاً دوشاب غسل و کومیس (۱) مینوشیدند و در بهار عصاره قان صرف میکردند . کره نیز گیر نمی آمد بجای آن روغن ماهی میخوردند . در گرمابه ها مردان با زنان بطور مختلط استحمام میکردند .

دوشاب و غسل بجای  
شراب روغن ماهی  
بجای کره  
استحمام زنان با مردان

برای اعدام جنایتکاران ترتیب مخصوصی بابود ، چهار دست و پای مجرمین را به دیر کسی میبستند ، آنگاه با تیری تن آنها را از گردن تا کمر قطعه قطعه میکردند .

مجازات اعدام  
تبر صورت می گرفت

تجارت و بازار رونق کاملی داشت . بامبادله احجار کریمه ، بخصوص عسل ، موم سریشم و ماهی و حتی پوستهای گرانبهای روباه سیاه انواع و اقسام کالا های گوناگون را ابتیاع

بازار بلغار  
رونق کاملی داشت

می کردند .

زمستان ۱۲۶۲ - ۱۲۶۱ میلادی گذشت . موقع مراجعت به سودان فرار سیده بود . ولی ناگهان آتش جنگ خونینی بین شاخه های بزرگ و کوچک نوادگان چنگیز خان مشتعل گشت ، بار کا خان قیچاق با هولا کو خان

اشتعال آتش جنگ  
بین بار کا خان قیچاق  
و هولا کو خان ایران

ایران گلاویز شدند (۲) .

---

(۱) در صفحات پیش شرح داده ایم .م.

(۲) هولا کو نواده چنگیز و سومین فرزند تولی ، بردار خانان بزرگ قبای قاتان و منکوقاتان بود . هولا کو بانی سلطنت مغولان در کشور ایران بشمار میرود ، او در سال ۱۲۵۶ میلادی ایران را ویران و در سنه ۱۲۵۱ بغداد را بگشود . هولا کو کلیه قلاع و استحکامات اسمعیلیه را از بین برد و اساس تشکیلات ابن طایفه را از هم بیاشید .

«در این موفم دوژ (۱) رفیق راه برادران بولو

بصوب مسکو عزیمت کرد . در آن ایام این رفیق راه برادران  
شهر تازه بنا شده بود و در تجارت و بازرگانی بولو در مسکو

حریف کیف بشمار میرفت و چون شهر اخیر

بدست مغولان تاتار و بران شده بود ، تمام امور بازرگانی شرق و غرب در آنجا تمرکز پیدا کرده بود . تجار جمهوری ژن که در تاناحوزه سفلی دن مستقر شده بودند ، روابط بازرگانی بسیار وسیعی با مسکو داشتند . سفیر ایتالیا بهادر مسکو اقامت داشت . رومیان بمردم مسکو طرز ریختن زنگهای عظیم کلیسا را یاد میدادند . در جنب کرملین منطقه مخصوصی برای بازرگانان سودان وجود داشت . تجارت در مسکو برای تجار سود هنگفتی در برداشت ، و دوژ و نیز برای همیشه در این شهر رحل اقامت افکند . بطوریکه میگویند ، تاجر مزبور موسس و بانی خانواده توجف (۲) میباشد که شاعر مشهور و معروف روسی در قرن نوزدهم از این خانواده ظه-ور کرده است .

## بخش هشتم

«زمستان بسیار طول داشت ، نهر عظیم مستور

از یخبندان گشت ، بادهای شمال طوفانهای

برف پدید میآوردند . مردم کنار منقل

می نشستند و مشغول تجارت و داستان سرایی

بودند :

کالای سرزمینیکه

تابستان در آنجا

وجود نداشت

صحبت از شکار گوزنهای بشم آلود بخصوص رواج کاملی داشت ،

و بطوریکه میگفتند این داستانها موجب افزایش بهای پوستهای قیمتی بود .

پوستهای گرانبها از نقاط دور دست وارد میشد ، از سرزمینی می آمد

که اصلاً تابستان در آنجا وجود نداشت ساموید ها (۱) که زندگیشان بر اساس شکار استوار می باشد ، انواع و اقسام پوست را برای پوشاک تن و تهیه چادرهای خویش بکار میبردند. در مسافتی بعید تر ، در حدود اقیانوس منجمد شمالی خلقی زندگی میکنند که همگام با تغییرات فصلی و تغییرات دما ، ساق پایشان همچون گاو و سیمایشان بمانند سگ است . این مردم هنگام تکلم پس از ادای دو کلمه ، با هیچ آده یان بقیه کلام خود را با پارس بیان میکنند . (البته منظور از این خلق قومی بود که هنگام معامله با تجار ، پیش از چند کلمه ای از اصطلاحات بازرگانی بلد نبودند .) در آن سرزمین سرتاسر صحاری پوشیده از برفهای آب نشدنی و جاویدان است ، وسیله حمل و نقل در این مناطق با سورتیه های صورت میگیرد که تازیان تیزدو آنها را میکشند .

در این نقاط سرما با اندازه ای شدید و غیر قابل تحمل است که حتی خود آفتاب جرئت ظهور در صفحه آسمان را ندارد ، زیرا بیم آن میرود که مبادا قرص خورشید نیز منجمد شود. در این سرزمین بکنوع مغاره های تحت-

**آفتاب از ترس سرما  
از قلمرو کانچی  
خان ظاهر نمیشود**

الارضی وجود دارد که بادهای مهیب و هولناک از آنجاها خارج میشود . حکومت این منطقه متعلق به کانچماخان مغول (۲) از نوادگان چنگیز بود ، این خان در قلمرو وسیع خویش نه شهری دارد و نه بارویی . مردم این منطقه از شیر و گوشت تغذیه میکنند ، گندم و جو بهیچوجه در آنجا یافت نمیشود ولی قاقم و سمور در سرزمین مزبور بکثرت وجود دارد و بادام و تله شکار میشود برای پیمودن این سرزمین نامناسب بیش از

سی روز و وقت لازم میباشد ، خان منطقه دستور ایجاد و اداره پناهگاههایی شبیه بکاروانسرا در سر راهها ، صادر کرده است .

**نقلیه هایی که بشکل  
هلال قمر است**

#### Samoyèdes - (۱)

(۲) کانچی یا کونچی ، نوه چنگیز خان ، فرزند جوجی است. قلمرو این خان مابین سبیر به مصب سیر دریا واقع شده بود . در سال ۱۲۹۳ میلادی یک نفر ایلچی از طرف کانچی به شهر تبریز پایتخت آذربایجان آمد ، اعضای این هیأت سفارت اطلاعاتی در خصوص کشور خویش در دسترس مارکوپولو قرار دادند .

اما این چه راه و جاده ایست ؟ جز یخبندان و لجن چیز دیگری در مسیر مسافر وجود ندارد. مردم این منطقه از روی زمین برای نقل و انتقال از ابره و کالسکه چرخداری ندارند، بلکه یکنوع وسیله نقلیه بکار میبرند که زمین لیز میخورد و به شکل هلال قمر است. اینگونه وسائل نقلیه که بومیان در سطح ابره می نامند و در حقیقت سورتمه یا بدشان خوانند، بوسیله سگان گردن کلفتی بحرکت درمی آید.

این سرزمین را که تعریف کردیم در مناطق

**موقعیت روسیه**  
بسیار دوری واقع شده است، در این نواحی  
**در جهان آنروزی**  
هوا طوری ظلمانی و تاریک میشود که ماه  
و ستاره در آسمان هرگز دیده نمیشود. روسیه

یعنی کشوری که دوز رفیق راه مار کوپولو با آنجا عزیمت کرد، در حقیقت ما بین سرزمین مذکور و بقیه آبادی جهان قرار دارد. روسیه مملکت بسیار عظیم و وسیعی است که در شمال واقع شده، و ساکنین آن مسیحی و حتی یک زبان مخصوص بخود دارند. مردم این کشور بسیار ساده و زیبا میباشند، زنانشان خرمائی و سفیدند در این سرزمین تجارت رونق بسزایی ندارد ولی پوستهای گرانبهای بسیار خوبی در آنجا بدست می آید. صولت سرمای زمستان در روسیه بسیار شدید است، مقاومت در مقابل سورت شتای آنجا بسیار مشکل میباشد. این کشور تا حدود اقیانوس منجمد شمالی گسترده شده است، در ثغور شمالی روسیه کوههای یخبندان و جزایر مشحون از طیور فراوان میباشد. نروژ اگرچه در فاصله دورتری از روسیه واقع نشده، ولی بعزت یخبندان و صولت سرما رفتن با آنجا مشکل است. برای سیاحت و سوداگری مسکو خیلی مناسب بود، اما این استان هم دور و هم بسیار سرد میباشد. از روسیه پوستهای گرانبها، عسل و موم، و بردگان بسیار خوبی صادر میشد.

در این اوقات بدستور خان مغول، تاتارها

**سرشماری روسیه**  
نخستین سرشماری را در سرتاسر روسیه و  
**بدستور خان مغول**  
حتی نوگورود (۱) برای اخذ مالیات بعمل  
می آوردند بنا بقول وقایع نگاران، در

این مراسم مغولها تمام مردم را سخت بستوه آورده بودند و فقط برای مقامات عالی روحانی قائل باستثنا بودند .

## بخش هشتم

در سال ۱۲۶۱ میلادی که ماتیو و نیکلا (۱) پولو  
در حدود ولگا در شهر بلغاراقامت داشتند  
و فرزند نیکلا در و نیز پهلوی مادر خویش  
مشغول مشق تیرو کمان بود، جنگ عظیمی  
مابین هولا کوخان تاتارهای مغول خاوری و  
بارکخان مغولان تاتار باختر بوقوع پیوست .

«هولا کو سعی داشت که سرتاسر سرزمین  
زرخیز و پر ثروت آذربایجان را بتصرف  
مطهرح نظرطرفین بود خویش درآورد . او در نزدیکیای معبر  
معروف در بند واقع در میان جبال مرتفع  
و در بای قزوین (۲) درانتظار حریف بود . مارکو پولو بتقل قول ازعموی  
خویش اظهار میارد که این معبر همان محل مشهور و معروف تاریخی است  
که اسکندر کبیر بعلت صعوبت قادر بعبور از آن نبود و از خوف خطرات

---

(۱) Matteonicolas

(۲) بحر خزر را اروپائیان دریای کاسپین و یا بهتر بگوئیم دریای  
قزوین میگویند و چون قسمت عمده این اقیانوس داخلی در حدود آذربایجان  
واقع شده است، و کاملاً مناسب میباشد که باسمى که در مغرب زمین شهرت  
دارد و بیشتر با واقع مطابقت میکند ، موسوم باشد . رجوع به کتاب تاریخ  
تمدن آذربایجان بقلم مترجم نو بسنده این سطور بشود . م)



ابن حدود هر اسیده و مجبور بمراجعت گردیده است (۱) بطور کلی باید بگوئیم که در حقیقت این معبر چنان موقعیت خارق العاده سوق الجیشی دارد که یکمشت سرباز هنرمند میتواند در آنجا جلوی اردوی عظیمی را بگیرد. اسکندر کبیر دستور داد در این محل برج عظیمی بنا نمایند و معبر را نیز مسدود سازند تا مانع تهاجم دشمن از پشت سر باشد و اینجا را «دروازه آهنین» خواند که در کتب جغرافی نویسان عرب موسوم بباب - الابواب است .

یکی از وقایع نگاران قرون وسطی میگوید که اسکندر کبیر تاتارها را در اینجا محصور و در بند کرد ، ولی در حقیقت حریف امپراطور مقدونی در آن ایام کومانها ، آلانها و دیگر قبایل بوده اند .

د از عهد باستانی مردم این حدود

هنگام تغییر محل از معبر در بند استفاده

میکرده اند . قوم خزرجیه ایرانیان بر سر

داستان در بند

یا

باب الابواب آذربایجان تصرف دروازه آهنین منازعات متدو خونینی

کرده است . نویسندگان و مورخین رومی

نیز از دروازه آلبانی (۲) واقع در ساحل غربی دریای قزوین خیلی صحبت نموده اند . در بند چنانکه معلوم است يك کلمه پارسی است و مفهومش برای فارسی زبانان روشن میباشد . اعراب چنانکه گفته شد اینجا را باب - الابواب میخواندند ، در زبان مردم آذربایجان آنرا دمیرقایی (دروازه

(۱) اسکندر علی رغم تکبر و تفرعن بیحد و حصر خویش نتوانست

همانطوریکه در اینجا گفته شده ، بسرزمین آذربایجان مسلط شود و بلکه بدر یافت هدایایی از آثرو پات پادشاه ماد دل خویش را خوش کرده است ، چنانکه هردوت میگوید کوروش کبیر نیز در ساحل ارس بدست ملکه ماد تو میر بس کشته شد . ( رجوع به «تاریخ تمدن آذربایجان» تألیف نویسنده این سطور شود ) خلاصه آذربایجان از دیر باز با اصطلاح سرزمینی بوده که ایمان فلک در آنجا پیاد رفته است ! م .

(۲) آلبانی نام قسمت شمالی آذربایجان در عهد باستان است ،

برای اطلاعات بیشتر در اینخصوص بتاریخ تمدن آذربایجان تألیف نگارنده این سطور مراجعه فرمائید . م .

آه‌نین) مینامند بالاخره در لسان گرجیان دو گیزه کاری (درب دریا) نامیده میشود.

» تلاقی فریقین در این محل رخ داد و

امواج خروشان  
گلیوشالان

هم افتادند. جنگ در جبال مرتفع و دارای  
معا بر تنك و باریك خیلی سختی بود، استحکامات

طبیعی بیشماری در تنگه‌های کوهستانی فراهم بود. امواج خروشان در بای  
قزوین که بر موس جبال هجوم می‌آورد، موقعیت دمیرقایی را سخت‌تر  
میساخت در آن ایام بحر خزر را گلیوشالان می‌نامیدند (۱) سوداگران  
سیاح و نیزی، برادران پولو کالای خویش را از طریق رودخانه ولگا  
بسواحل این حدود اذر برای خزر رسانیده، به تجارت ابریشم می‌پرداختند.  
کشیش معروف گییوم رو برو کسی سفیر لویی نهم که از دمیرقایی  
عبور کرده است، چنین می‌نویسد:

کشیش فرانسیسکن، از اهل فلند از نواحی بلژیک در سال ۱۲۶۲  
میلادی از طرف لویی نهم بدر بارخان مغول فرستاده شده بود تا قافا تاتار  
را بآئین مسیحیت دعوت نماید. گییوم رو برو کی از طریق شبه جزیره  
کریمه و اوکرانی شمالی به قاراقوروم پایتخت مغولستان رسید. کتابی  
بسیار نفیس درباره این مسافرت از وی در دست است.

» آلهایی که در این کوهستان سکونت دارند،

بهیچوجه از خوانین مغول تبعیت نمیکنند و حتی

اتباع تاتار را چپاول مینمایند. بهمین جهت

بنابستور خان مغول دوفر از هر ده نفر مردم

سارتاک (۲) که ساکن اکناف و اطراف در بند

میباشند، ماموریت دارند که معا بر را محافظت

و حراست و از خروج آلانها و تجاوز آنها با حشام و اغنامی که در مناطق واقع

در حدود سارتاک و آلان و در بند مشغول چرا میباشند، ممانعت بعمل آورند.

وسعت این مناطق دوروزه راه است.

(۱)، چنانکه گفتیم بحر خزر را اگر دریای قزوین بنخوانند، هم

مطابق اصطلاح غربی و هم موافق نام داخلی آذربایجان خواهد بود.

(Sartak)

در میان دریای خزر و کوهستان مسلمانانی  
 سکونت دارند که لزگی نامیده میشوند .  
 (۲) این مردم شجاع و دلیر هرگز بهخنان  
 غارتگر مغول سرفرو نمی آورند ، و حتی  
 اشغالگران تاتار را مدام با جنک و گریز  
 بستوه می آورند . بطوریکه ما مجبور شدیم برای عبور از دربند  
 بیست نفر از تاتار ها را باخود همراه ببریم . من چون هیچوقت اسلحه  
 و آلات جنگی و ابزار حرب آنانرا ندیده بودم ، از این تصادف بی نهایت  
 خشنود شدم .

هنگامیکه پس از طی مدتی راه بمعبر مغول  
 رسیدیم ، بهدو نفر سرباز برخوردیم که زره  
 و سپرهای مخصوصی همراه داشتند . من از  
 سربازان مغول مبدأ و منشاء این زرها و  
 سپرها را سؤال کردم ، برایم توضیح دادند  
 که آنها را از آلانها که مردمی بسیار هنرمند و در ساختن آلات و ابزار  
 آهنین بد طولایی دارند ، خریداری کرده اند . من فکر میکنم که مغولها  
 در ساختن اسلحه و آلات جنگی خیلی کم قابلیت دارند ، بطوریکه آنها  
 غیر از تیرو ترکش و کمان و سپرهای چرمی چیز دیگری نمیتوانند درست  
 کنند . بطوریکه من مشاهده نمودم ، زرهای جنگی و کلاه خود آهنین  
 برای مغولان از ایران میرسید . محافظین دربار منکوقاآن ، خان بزرگ  
 مغول ، چنانکه من دیدم غیر از سپرهای پوستی نامتناسب ، چیز دیگری  
 در تن خویش نداشتند .

قبل از اینکه بیابالابواب برسیم ، قلعه  
 عظیم و مستحکمی در سرزمین آلان مشاهده  
 کردیم ، این قلعه متعلق به منکوقاآن ، خان  
 بزرگ مغول بود . برای اولین بار در سفر  
 طولانی خود ، در این قلعه آثار ناک و برک مو  
 مشاهده کردیم و شراب گوارایی نوش جان نمودیم .

نخستین بار در  
 قلعه آلان شراب  
 خوردیم

## اسکندریه آذربایجان

فردا صبح ما به دمیرقایی رسیدیم ، اینجا شهر است که بدستور اسکندر کبیر ساخته شده است . دریای خزر در مشرق این شهر واقع شده ، و قطعه زمین کم وسعتی مابین دریا و جبال واقع گشته است . در بند در طول این دشت کوچک بنا شده و آبادی شهر تا فراز کوهستانها که از مغرب آنرا محصور ساخته ، امتداد پیدا کرده است .

اینجا یگانه و تنها معبری است که در میان بحر خزر و جبال مرتفع و غیر قابل عبور آذربایجان وجود دارد . زیرا کوهستانهای این حدود سر بآسمان کشیده و بهیچوجه منالوجوه راه عبور و مرور ندارند . از طرف دیگر هم چنانکه معلوم است دریا راه را برای عابرین مسدود کرده است . خلاصه بایستی درست از وسط شهر کوچک که دروازه آهنین عظیمی دارد عبور کرد ، این شهر را بنام همین دروازه دمیرقایی مینامند .

## باب الابواب دمیرقایی دربند

طول دمیرقایی در حدود نیم فرسخ است ، و روی کوه مشرف بر آن قلعه عظیمی وجود دارد . پهنای باب الابواب تقریباً باندازه مسافت پرتاب يك قطعه سنگ است . دیوار های معبر بسیار مستحکم و دارای برج و باروهای متعدد است که از قطعات درشت و شفاف سنگهای بزرگ ساخته شده است ولی فاقد هر گونه خندقی میباشد .

مغولها قسمت علیای برج و بارو های مذکور را بر انداخته و معا بر مشجری را که در سمت الراس دیوارهای عظیم وجود داشته ، از بیخ و بن کنده اند . پیش از استیلای تاتار باین حدود ، آذربایجان بهشت برین و خلد واقعی روی زمین بوده است . قلم از بیان لطافت و خضارت طبیعی و زیباییهای غیر قابل وصف این سرزمین عاجز میباشد .

پس از دوروز طی طریق بشهر سامارون (سمرقند) رسیدیم ، تعداد کلیمیان در این بلده شرقی بسیار است . پس از عبور از دربند دره نظره دیوار های عظیمی که از فراز جبال بساحل دریا منتهی میشد ، چشم انسان را خیره میساخت .

روستی سین بیسان نویسنده ایتالیایی  
که با مارکوپولو در يك زندان بسر میبرد  
است ، بشیوه آثار خودش این جنگ عظیم  
را که در باب الابواب مابین دو خان خاور  
و باختر وقوع یافته برشته تحریر در آورده  
است . قشون بارکا سیصد و پنجاه هزار تن

نطق بارکا  
خان باختر  
خطاب بافراد  
ارتش

و افراد ارتش هولا کو سیصد هزار بوده است .

روستی سین از نویسندگان داستانهای حماسی میباشد و چنانکه  
میدانیم خاطرات مارکوپولو در زندان باین شخصیت تلقین و برشته تحریر  
در آمده است . محرر خاطرات مارکوپولو در این قسمت نیز بنا به عادت  
همیشگی خود يك رمان واقعی پدید آورده است :

شما افراد و افسران قشون بخوبی واقف هستید که چگونه هولا کو  
خان ، پادشاه مقتدر و بزرگ ایران بدون هیچگونه علتی مرز و بوم مارا  
مورد تهدید و تجاوز قرار داده است و چون شما علم و ایمان پیدا کردید  
که او متجاوز و مقصر و ما معصوم و محق میباشیم ، پس یقین داشته باشید  
که چون حق با ما است ، پیروزی نیز از آن ما است . و همچنین ایمان  
شما به فتح قطعی و پیروزی نهایی بیش از پیش مستحکم باشد ، زیرا  
افراد ارتش و نیروی نظامی ما بر قوای حریف میچربد ، و پس از يك راه  
پیمائی طولانی بآستانه ایده آل خود رسیده ایم ، من میل دارم که در  
ظرف مدتی کوتاه یعنی سه روزه پیروزمندانه بموضوع خاتمه دهیم .  
حزم و احتیاط ، دبسیلین و انضباط ضامن پیروزی قطعی ما است . من از  
شما میخواهم و میتوانم انتظار داشته باشم که با شجاعت و تهور ، ودلیری  
و قهرمانی خودتان دشمن را مبهوت و مستاصل نمایید .

من دیگر بیش از این حرفی نمیزنم و فقط خاطر جمع هستم که در  
روز نبرد افراد ارتش کمال لیاقت و شجاعت خویش را بمنصه ظهور خواهند  
رسانید .

در اینموقع بارکا خان بنطق خود خاتمه داده ، خاموش گشت .  
بدینطریق بیسان روستی سین رمان نویس معروف نطق بارکا ، خان

مغول باختر را از قول مارکوپولو بزبان فرانسه برشته نگارش درآورد و چنانکه میدانیم ، سیاح سوداگرو نیز می نیزمتن نطق را از عموی خود شنیده بود .

در اردوگاه هر دو طرف متخاصم ناکار (۱)  
 با صدای هولناک و مهیبی بصدا درآمده و  
 جنگجویان را تحریک میکرد . سواران دلاور  
 نیز بنوبه خود طنبورهای کوچکی را که  
 بهمراه خود در زین اسب آویخته داشتند ،  
 با ضربات شلاق بصدا درآورده و لوله  
 عظیمی راه انداخته و بدین طریق سربازان دلاور هر دو طرف در کشتن  
 یکدیگر بههم سبقت می جستند . سواران تیر باندازه ای زیاد و بیشمار بود  
 که قرص خورشید در آسمان ناپدید گشت و دیگر در ترکشهائی باقی  
 نماند . چکچک شمشیرهای سواران در فضا چنان طنین انداز بود که  
 جنگاوران حتی نهیب و غرش رعد و برق را نمی شنیدند . بالاخره لشکریان  
 بارکا از میدان جنگ منحرف و در صدد استخلاص خویش برآمد .  
 تاتارهای مغول با ختم مثل اسلاف خود در این موقع چنان تعبیه الجیشی  
 کردند که انهم را از دیده دشمن خاوری مستور میداشتند ، آباقا  
 خان ، پسر هولاکوخان با چنان مهارت و شجاعتی قشون حریف را تار و مار  
 کرد که مانور بارکا خان بی نتیجه ماند و این حمله جنگی او بشکست واقعی  
 مبدل شد .

ولی هولاکو بتعقیب افراد ارتش دشمن پرداخت  
 و در ناحیه واقع در مساوای ترك ( ۲ )  
 بار دو گاههای بارکا رسید و مشغول نهب و  
 غارت شد . در این موقع لشکریان بارکا از نو  
 صفوف خود را فشرده ارتش هولاکورا مورد حمله قرار دادند بطوریکه

(۱) ناکار عبارت از طنبور بسیار عظیمی است که از پوست گاو میش ساخته میشد  
 و قریب يك متر قطرش بود . در ارتش مغول ناکار در پشت شتران حمل  
 میشد . قبلاي قاتان حمل طنبور قدیمی و بسیار بزرگ را که در پشت فیل  
 برده میشد ، قدغن کرد . ناکار در میدان جنگ و مراسم جشن بکار میرفت .  
 (۱) Terek

افراد قشون آباقا مجبور بمقب نشینی گشت و جنگ کنان بطرف رودخانه  
هزیمت اختیار نمود . اما جنگجویان بارکا حریف منهزم را بر روی یخبندان  
ولگا سخت تعقیب میکردند ، از طرف دیگر درایموقع یخبندان ترك  
برداشت وعده کثیری از افراد ارتش هولاکو غرق گردید .  
اجساد در کنار رودخانه سوخته شد ، و جنگجویان بارکا پس از  
تارومار ساختن قشون هولاکو ، بجنگلهای تیره و تاریک روسیه مراجعت  
کردند .

دهقانان روسیه تا سده نوزدهم میلادی نغمه  
معروف دمیر قاپی را ترنم میکردند ، این  
سرود عامیانه ای بود که توسط قشون بارکا  
بکشور روسیه از این جنگ سوغات آورده

نغمه دمیر قاپی  
(در بند)

شده بود .

### بخش هشتم

پس از اینکه افواج جنگی بارکا خان از سواحل ولگا دور شدند ،  
راههایی که بروسیه و کریمه منتهی می گشت فوق العاده خطرناک و مخوف  
گشت ، زیرا تاتارها و روسها برای بدست آوردن مرکوب و خواروبار  
رهگذرانرا مورد حمله قرار میدادند .

بدین طریق چون راه بازگشت بروی برادران  
پولوعلت خطرات موجود مسدود گشت ،  
لذا آنها تصمیم گرفتند بازهم بسوی خاور ،  
نقاط بسیار دور عزیمت کنند و خویش را به بغارا

بازهم بسوی خاور  
بسوی بخارا

برسانند .

پس از خروج از بلغار (۱) مارکوپولومیسیر  
از بلغار به بخارا  
مسافرت خویش را چنین توصیف میکنند.  
برادران پولودرست شانزده روز در صحرای  
لم یزرع بدون اینکه کوچکترین اثری از آبادی یا استحکامات نظامی  
مشاهده نمایند، راه رفتند. در روز هفدهم دیوارهای گلین و مرتفع شهر  
شریف بخارا پدیدار گشت، قبرستان وسیعی در خارج از شهر جلود دیوارها  
قرارداشت.

مما بر و خیابانهای بخارا بسیار تنگ و باریک بود، کاروانسرای  
بسیار بزرگی در آن وجود داشت، مساجد اسلامی با گنبدهای زمردین و  
مدخلهای عظیم مزین بکاشیهای گرانها جلب توجه میکرد، کاروانهای  
متعددی که با اشتران رهنورد و نعره کش مشغول رفت و آمد بودند دیده  
میشد، برکه های سبزگون محصور از درختان سبز و خرم بسیار تماشایی  
بود. چشمه های آب در جویهای متعدد معا بر جاری بود.

در وسط شهر روی تپه ای قصر مستحکمی وجود داشت. در بازار بزرگ  
بخارا چینیه ها، ایرانیان، هندوان، تاتارهای مغول و یهودیان با جلیقه های  
سیاه خویش باهم مشغول معامله و تجارت بودند. بخارا که در میان واحه های  
متعدد و در نزدیکی نهر زرافشان واقع شده بود، یکی از زیباترین شهرهای  
ایران بشمار میرفت.

روایت میکنند که يك موقع، ارتش خان  
بخارا برای جنگ عازم يك کشور دوردستی  
شده بود، خان بردشمن خویش بیروز گشت  
از شاعر دربار تقاضا، نمود که فتوحات

شعراى پارسی  
و مومنان ایرانی

و برا بنظم آورد و قصیده ای در این خصوص بسراید. خوانین ترك بودند،  
ولی چون قلمروشان بلاد پارسی زبان بود، لذا بزودی بزبان کشور خود  
آشنا گشتند، شعراى پارسی گوی فتوحات خانان ترك را با اشعار گهر-  
بار خویش منظوم و مخلصه می ساختند، همچنین معماران ایرانی برایشان کاخهای  
باشکوه بنا میکردند.

(۱) البته خوانندگان چنانکه در چند صفحه پیش دیدند، مقصود  
ناحیه بلغار واقع در کنار ولگا است.



خانان بخارا دیگر بسلاطین مطلق العنان  
شبهات نداشتند اینها مثل آنها نبودند، که  
هنگامیکه مدعوین کومیس (۱) را لاجرم  
بسر میکشند، «های! های!» ناهموارخان

مدح زرافشان  
وستایشی سفدیان

خطاب بدر باربان، گوشه‌ها را کر کند.

شاعر باوسی هرگز حرکات ناهموار و آهنگهای ناهنجار جنگجویان  
تاتار را تعریف و توصیف نکرد، بلکه امواج روح بخش و درخشان زرافشان  
و باغها و بساطین سفدیان را در آثار گهر بار خود مورد ستایش و تعریف قرار  
داد. شعر شاعر با اندازه‌ای شیرین و مؤثر بود که خان را از خود بیخود ساخت  
بطوریکه بدون اینکه کفشهای خویش را بپوشد، همچنان سوار اسب  
خویش گشته بسوی بخارا عزیمت نمود و میدان جنگ را ترك گفت (۲).

بخارا مرکز تجارت و سیاست، بسیار زیبا

و دل‌انگیز و مشحون از بازرگانان و هنرمندان

معماران و فضات و گویندگان عالی‌قدر بود.

برادران پولو سه سال در این شهر رحل

اقامت افکندند. چینی آلات مشهور بخارا

برادران پولو

سه سال در بخارا

رحل اقامت افکندند

از کشور چین می‌آمد، همچنین سیل منسوجات حریر و ابریشم و جواهر  
آلات گران بها از این سرزمین بسوی بخارا سرازیر می‌گشت. در این شهر معمولاً  
هنگامیکه مردم میخواستند زیبایی زنی را مسورد ستایش قرار دهند  
میکفتند: او مثل مهریوان چین ملیح است.

سیاحان سوداگر و نیزی بخوبی میدانستند

که امتعه تجارتی و کالاهای بازرگانی را نمیشود

از دست دوم خریداری کرد. برای استفاده

شایان و انجام عملیات بازرگانی مناسب

برادران پولو

با هیمیتی به چین

عزیمت میکنند

(۱) کومیس مشروب است که قبایل صحرانوردان شیر مخمر مادیان

درست میکنند.

(۲) مترجم گمان میکند که این داستان مربوط بشاعر شهیر استاد

رودکی سمرقندی باشد که پادشاه سامانی را بانهات سحرانگیز و دل‌فریب

خویش بمراجعت ببخارا واداشت. نظامی عروضی در چهارمقاله خویش

این داستان را بهتر از همه کس سروده است.

لازم بود که کالاهای گرانبهای خاوری را از منبع اصلی، از آنجا که همه تجار می‌خرند، خریداری نمود

در این موقع بك هيئتى از طرف قبلاى قاآن (۱) خان بزرگ مغول که

(۱) هو بیلاى یا قویبلاى، فرزند تولى و نوه چنگیز است، او در سال ۱۲۱۶ میلادی بدینا آمد و در جنگها و لشکر کشیهای بدر بزرگش شرکت داشت (۱۲۲۷ - ۱۲۲۶ میلادی). قبلاى در عهد حکومت برادر ارشد خویش، منکوقا آن مشهور ترین و متهور ترین سرداران مغول بشمار میرفت. بزرگترین شاهکار جنگی وی فتح ینان طی سالهای ۱۲۵۴ - ۱۲۵۳ میلادی بود. در سال ۱۲۶۰ بعد از میلاد قبلاى، قاآن و خان بزرگ گشت. اریک بوغا برادر قبلاى که مدعى تاج و تخت بود بدست عمال قاآن منکوب گردید. در سال ۱۲۸۰ میلادی سلسله سلاطین مغول در چین که بدست وی تاسیس شده بود، از طرف او (یوین) که بمعنای (آغاز) است، نامیده شد. در سال ۱۲۸۷ عموزاده خود دنا بیان و خواهر زاده خویش قایدورا که علم مخالفت برافراشته بودند، مغلوب و منکوب ساخت. قبلاى قاآن سلسله سلاطین سونک را که بر چین شمالی حکومت داشتند، برانداخت. اگر چه لشکر کشیهای وی به ژاپن و جاوه بى نتیجه ماند ولی توانست که کشورهای بیرمانی، آنام، کره و کشنشین را بامپراطوری خویش ملحق نماید. در ضی حکمرانی قبلاى قاآن کشور چین بعد اعلای وسعت خود رسید، بطوریکه در تاریخ گذشته آن کشور کسی چنان عظمتی را هرگز بخاطر ندارد. در این موقع علاوه بر خاک اصلی چین مملکت کره و کشورهای ماوراء بایکال، منچوری، قسمت اعظم مغولستان، نواحی چین غربی کنونی، تبت، بیرمانی، آنام و قسمتی از ممالک آسیای مرکزی تحت فرمان امپراطور چین بود. علاوه بر اینها، کشورهای متعددی که در اروپای خاوری، ایران و آسیای مرکزی و غیره تحت استیلای مغول بودند، زیر نظر وی اداره میشد.

قبلاى قاآن چون در امور حکومتی نمیتوانست بچینیان اعتماد کند و علاوه چون مغولها تجارب لازم برای اداره امور امپراطوری نداشتند، لذا در صدد استعانت از اقوام آسیای مرکزی، ایرانیان و اوغورو نیرهم برآمد. او بابتخت را از مغولستان به تایدو (پکین) انتقال داد، دوره حکومت وی آغاز تحول و تبدیل مغولها است، بطوریکه اندکی بعد کاملاً مغلوب فرهنگ چینیان گشتند. لشکر کشیهای بیشمار و هزینههای هنگفت دربار، قبلاى قاآن را بابتشار مبالغی زیاد اسکناس واداشت. قبلاى در سال ۱۲۹۵ میلادی در گذشت.

فرمانروای کل تمام کشورهای زبردست مغولان بود ، و خودش در چین استقرار داشت . به بخارا رسید .

سیاحان سوداگر و نیز برای عزیمت بکشور چین هنگام مراجعت باین هیئت ملحق گشتند . البته برادران پولو خوب میدانستند که مغولان برچین مستولی شده اند ، چادرهای جنگی تاتار درحول بلاد سرجمعیت و آباد چین افراشته شده است ،

|                                         |              |
|-----------------------------------------|--------------|
| تاتارهای مغول بفروش گوشت بشهر نشینان    |              |
| اشتغال داشتند ولی از صنعت و هنر ، بخصوص | برادران پولو |
| اداره کشور مطلقا بی بهره بودند . بهمین  | بسوی دربار   |
| جهات مسلمانان و سوریائیان و نسطوریان    | مغولان چین   |
| (۱) مقام و منزلت مخصوصی در آن حکومت     |              |

(۱) نسطوریوس اسقف قسطنطنیه در سال ۴۳۱ از مقام خود در این شهر بنا بدستور شورای مذهبی ایفیس عزل گردید ، مکتبی از مسیحیت بدید آورد که معتقد بدو شخصیت در وجود حضرت مسیح بود . نسطوریان طی قرون وسطی غالبا بشغل تجارت اشتغال داشتند و بهمراهی یهودیان و بازرگانان لمباردی هسته اساسی طبقه تجارت پیشه اروپارا بوجود آوردند ،

پیروان نسطوریوس در خاور زمین نقش فرهنگی بسیار مهمی داشته اند و در حقیقت ناشر علوم و فلسفه یونانی در سرزمین مشرق بخصوص در میان اعراب بوده اند .

در سده هفتم هجری نسطوریان در دربار قبلائی قاآن در کشور چین متصدی مشاغل مهم از قبیل اداره امور کشور ، طبابت و پزشکی بودند و بنشر علم و معرفت میپرداختند .

در قرن یازدهم میلادی آئین نسطوریوس در سرزمین مغولستان بسیار توسعه یافت ، بطوریکه قبایل نایمان و کایرات نسطوری گردیدند این پیشرفت های مسیحیت منشاء داستانی گشت موسوم به «اسقف زن» سلطان مسیحیان مشرق زمین که صلیبون را در جهادی که پیش گرفته اند ، یار و پاور خواهد بود ؛

بدست آورده بودند. برادران پولو نیز انتظار داشتند، مثل آنان در دربار مغولان چین مقامات مهمی اشغال کنند و بعلاوه امیدوار بودند که نقش شایسته‌ای در میان پیشه‌وران هنرمندچینی و فرمانرویان تاتار بازی نمایند.

مسیر مسافرت برادران پولو از بخارا بدریار

مغولان چین مجهول است، درطی این سفر

با شکوه که سیاحان سوداگر ایتالیائی

بهمراهی سفیران مغولی عزیمت میکردند

مردم ممالک سرراه موظف و مجبور بودند

که ضمن پذیرائیهای گرم و نرم اسبهای یک هیئت اعزامی را نیز فراهم نمایند

میتوان فکر کرد که فرستادگان قبلاى قان از طریق سمرقند و کولجا

حرکت میکردند و از راه شمال تیان شان بقیه راه را طی نموده‌اند.

در جوار دروازه ها و باروهای شهر سمرقند

فیلهای عظیم الجثه جنگی مشغول چرا در

مراعات سبز و خرم بودند.

جوبهای آب روان و گل آلود بفرآوانی در

راهپایان داشتند.

در خارج از شهر، بفاصله بردیک تیرکمان،

دو برج بسیار بلند سر بآسمان کشیده بود.

این برج و مناره ها از مجموعه های انسانی مخلوط با خاک و گسل ساخته شده

بود، در جنب این برجها دو مناره كوچك دیگری نیز دیده میشدند که

مصالح ساختمان با زهم مجموعه آدمیان بود.

باغها و بساطین مشحون از درختان میوه چشم انسانرا نوازش می

کردند، چاههای عمیق و برآب باقنوات زیرزمینی بهم اتصال داشتند،

معابر مسقفی وجود داشت که منتهی بارتفاعات پوشیده از تاکهای زمردین

میکشت و از این بلندیها، انسان میتواند مناظر بهشت آئین و امواج

سبزگون باغات بساطین را سیر و نظاره نماید.

سیاحان سوداگر و نیزی، برادران پولو

وارد قصر سلطنتی خان بزرگ مغول گشتند

کاخ با شکوه قان سالنهای متعدد مفصلی

مزمین بآب طلا و لاجورد و کاشی های گرانبها

داشت.

خط سیر برادران

پولو اربخارا

بچین

مناره ها و برجهای

آسمان خراشی که

در سمرقند از

جمجمه های انسان

پیا شده بود

برادران پولو

در دربار قبلاى

قان در کشور

چین

قصر سلطنتی قبالای قاآن روی يك تپه مصنوعی قرار داشت، گرداگرد کاخ را خندقی مملو از آب فرا گرفته بود. مستحفظین دربار قاآن را جنگجویان مسلح و زره پوشی که از سرتاپا غرق آهن و فولاد بودند، تشکیل میدادند، کلاه خود با سبانهان سلطنتی صورتشان را از بالا بپائین قطع کرده بود.

در گوشه و کنار باغ دربار چادرها و کلاه فرنگیهایی که از فرش های گرانبها و ابریشمکاریهای عظیم النظیر تهیه شده بود، دیده میشد. پرده های گرانبهای حریر لطیف گلی رنگ، مزین بمرورید و زمرد، با حلقه ها و قلابهای زرین و سیمین سراسر دیوارهای قصر را زینت بخشیده بود، و همچنین قطعات ابریشمی با منگوله های چندین رنگ از سقفها آویزان بود.

منظره این منگوله های زیبا هنگامی که نسیمی در داخل سالن های نیمه تاریک باهتزاز درمی آمد، بسیار تماشائی و دیدنی میشد. هنوز در در چین کاخهایی وجود داشتند که از این هم بیشتر مجلل و باشکوه تر بودند.

در جاده ها و طرق بین بخارا و

پکن چاپارخانه هایی برای اتراق و استراحت وجود داشتند. اما برای تهیه آب مشروب در اینجاها، متصدیان معمولاً با اسب يك

يك رسم عجیب استبدادی

روژه راه میبایستی بپیمایند.

اسبهای بدکی در اغلب منازل وجود داشت. بدین طریق اعضای سفارت قاآن زین و یراق خود را از پشت مرکوب فرسوده برداشته بر پشت اسبهای تازه نفس فرو می نهادند. همیشه هنگامیکه يك بازرگان بزرگ یا يك سفیر سیاسی و یا امیری و حاکمی در طی راه با اسب اصیل و خوبی برخورد میکرد که يك آدم عادی بر روی آن سوار بود، فی الفور دستور میداد راکب از مرکوب خودش پائین بیاید و اسب مزبور بیچون و چرا و بدون هیچگونه تعارفی تسلیم شخصیت های مزبور میگشت.

در سرتاسر امپراطوری پست های منظم و چاپارخانه های مرتب مستقر بود. قبالای قاآن میل داشت که در اسرع اوقات و با قرب وسایل از جربان و قسایع و حوادثی که در

سیاست اطلاعات و اخبار قبالای قاآن

گوشه و کنار کشور عظیم خویش اتفاق می افتاد ، مطلع باشد . خان بزرگ مغول معتقد بود که يك بازرگان و يابك سفير سياسى اگر مسير ميني را با دو اسب در دو روز سرعت طى نمايد و مرکوب سقط بشود ، بهتر است ، بابل را اسب سالم در سه روز بمقصد برسد .

معمولا در تمام جاده ها و طرق ارتباطيه نشان

های فرسنگ شمار نصب شده بود . چاپار

های قاآن موظف بودند که روزانه اقلاده

فرسخ راه بروند ولى همیشه چاپارهای

سلطنتى هر روز در حدود پانزده تا بیست فرسنگ طى طریق میکردند .

در مواقعى که مرکوب در اطراف دهات سر راه سقط میشد ، گوشتش را

چاپارها بسکنه محل می فروختند ، ولى اگر این اتفاق در بیابانها اتفاق

می افتاد ، جسد مرکوب ترك میگشت .

چاپارها چگونه

قصاب میشدند

برادران پولو نیز که همراه هیئات سفارت

بودند ، بشرح مزبور طرق طولانى را طى

میکردند . از آب نهرهای گل آلود گذشته

دردشت و دمن بورغه میرفتند ، درواحه های

سبز و خرم بوته های کتان که پرز درختان بید

و پشم زرد گاو میش شباهت داشتند ، دیده

میشد و اعضای هیئت در این قبیل نقاط معمولا با استراحت میرداختند . شبها

نیز حرارت شدیدی حکم فرما بود ، بادهای تند و سختی میوزید .

سیاحان سوداگر پس از مدتی راه رفتن ،

بصحرای شن زاری رسیدند . اسبهای راهوار

در شیارهای توده شنهای متحرك فرو-

میرفتند ، این مناظر نیمکتهای شنی شهر

و نیز را در خاطر برادران پولو تجدید میکرد . گاه و بیگاه بادرختان

خشک گز نیز تصادف میکردند .

بوته های کتان

همچون پرز بید

و پشم گاو میش

بود

درخت گز

(ناغ)

پس از عبور از صحرا کاروان سفارت بحوالی

شهری رسید که حول وحوش آنرا باغهای

سبز و خرمی که مشحون از درختان پرشکوفه

سیب بود ، فرا گرفته بود ، مناظر پر برف

کوههای اطراف بسیار تماشائی بود .

باغها ، سیب

و جنگلهای کاج

و صنوبر

چنگل‌های عظیم کاج و صنوبر سر تا سر فواصل باغها و کوهستانها را پوشانیده بود .

نوده‌های انبوه ابر بشکل مستطیل در قله کوهها متوقف گشته بود و حرارتی که از اعماق دره متصاعد میشد ، برفها را آب میکرد .  
سبزه زارهای زمردگون چشم انسان را نوازش میکرد . امواج سریع آب يك رودخانه در جدولهای متعددی که احداث گشته بود ، غرش کنان جاری بود .

|                                                                                                                                                                                           |                                        |
|-------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|----------------------------------------|
| پس از اندکی طی طریق ، جاده رو بیابا بود . کوه تیره فامی با فراز و نشیبهای بیشمار و تراسهای متعدد که فقط بقلم یک نفر راهب موسوم به چان - چون (۱) توصیف شده ، در مقابل دیدگان سیاحان سوداگر | صنوبرها سلام میداد ، بهمنها سقوط میکرد |
|-------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|----------------------------------------|

و نیزی پدیدار گشت . جاده با اندازه‌ای باریک و پر نشیب و فراز بود که اعضای هیئت سفارت مجبور شدند ، از مرکوب راهوار خویش باین آمده با پای پیاده راه بروند و عنان اسبها را بدنبال خود در دست خویش بکشند .

صنوبرهای زمردگون همچون شمعهای مومی راست و درست در کنار جاده صف کشیده بود و بانسیم باد بعبابین سلام میداد . اما از هیچگونه پرنده‌ای و آوای مرغی خبری نبود ، سکوت صحرا سرتاسر اکثاف و اطراف را فرا گرفته بود . در نقاط پر نشیب جنوبی هوا خیلی گرم بود ، و لسی بالعکس در قسمت‌های مرتفع شمالی انسان یخ میکرد ، برادران پولوا از سرما میلرزیدند و پوشاک پشمینه‌شان همچون صفحه آهنین سنگینی میکرد .

(۱) چان - چون راهب تائویست: که در پایان سده دوازدهم میلادی در چین شمالی زندگی نمیکرده است . در آغاز قرن سیزدهم یعنی در سال ۱۲۱۸ میلادی بنا بدعوت چنگیزخان به مغولستان رفت ، ولی چون خان مغول در مرقع خود نبود ، از آنجا برگشته ترکستان را ببینمود و بعدود هند رسید . یکی از شاگردان وی شرح این سفرها را نگاشته است .

آنها در حالتیکه صخره سنگهای مهیب و مخوف را از زیر چشم میگذرانند، از ترس سقوط بهمینا باسکوت خاصی راه می‌پیموند.

مسافرین بلافاصله در صحرایی

انباشته از اسکلت سفید رنگ قدم گذاردند،

از تپه و توده‌های انبوه شن گذشتند. برای

نجات از جادوی دیوان، رب النوع شب‌پوزه

**در صحرایی  
انباشته از اسکلت**

چهار پایان را بخون اندوده بود.

از نو باز کوههای مرتفع در افق نمایان گشتند، راه پیمایان جسور وارد استپها شدند. در تمام اکناف و اطراف آسمان که سقفش بر سر مسافرین میسائید، ابرهای زعفرانی رنگ دیده میشدند، و در سرتاسر زمین موج گیاهان پژمرده و افسرده گسترده بود. سپس به نه‌ری رسیدند.

این رودخانه که منشعب بشاخه‌های باریک گشته و در شن زارها ناپدید می‌گشت چندان شایان توجه نبود، ولی اعضای سفارت از مشاهده آن قلبشان انباشته از مسرت گردید. بالاخره ناگهان چشم مسافرین با آثار نخستین آبادی، باچادرهای سپید و ارا به‌های سیاه برخورد کرد.

پس از طی يك مرحله طویل جدید، کاروان

سفارت در مقابل دیواری قطور و عظیم که

همچون کوهی افق را مسدود کرده بود.

توقف کرد.

**در مقابل دیوار**

**کبیر چین**

دیوار بزرگ که سد سیدی در مقابل مهاجمین پدید آورده بود، دنباله اش در افق نامتناهی و مه‌آلود و زرد رنگ بیابان ناپدید می‌گشت.

این کوه عظیم و طویل که بدست چینیان از گل رس ساخته شده و با قطعات سنگ مستور و مجهز گشته است، در روزگار باستان سرزمین چین را در مقابل تهاجم قبایل صحرا نورد استپها محافظت میکرد و ولی اینک در عهد مارکو پولو دیگر ارزش ایام گذشته را نداشت و کسی در آن حدود بنکهبانی و نگهبانی از آن مشغول نبود، زیرا سیل مهیب ابلغار مغول این سد عظیم را ویران کرده بود.



## قبای قآن در خانباغ

خان بزرگ در قصر تابستانی خود واقع در  
خان بالغ مشغول رتق و فتق امور امپراطوری  
بود . پس از يك استراحت ممتد و كسب  
اطلاعات و تعليمات لازم ، برادران پولاو

بالاخره راه و رسم تشرف بحضور قآن را ياد گرفتند .  
قبای قآن سخت مشغول فعاليت و فرصت پذيرائی از سياحان سوداگر  
و نيزی را نداشت ، بطوریکه بالاخره بعد از يك مدت معتناهی بتشرف  
بحضور قآن کامياب گشتند .

## بخش نهم

### آتش مطبخ از پشگل و افسنطین روشن میگشت

سياحان سوداگر و نيزی در دربار قبای قآن  
خان بزرگ امپراطوری مغول چيزهای جالب  
توجه بسياری دیدند . ظروف زرين و سيمين  
و انواع و اقسام ابزار و آلات گوناگون و  
گرانها در دستگاه خان بسيار فراوان بود ،

ولی آتش مطبخ از پشگل و افسنطین روشن میگشت .  
نسطوريان سوريایي و چينيان ، ارامنه و مغولان در دربار قآن بکثرت دیده میشدند ، و بطور  
کلی کسانیکه با دستگاه قبای قآن سروکار داشتند ، ناگزير بودند که  
اقلا در چهار زبان حرف بزنند تا بتوانند راه خود را از میان افراد گسارد  
مخصوص باز نیابند .

در مقابل کاخ امپراطوری قبای قآن درخت  
تنومند و عظیمی از نقره ساخته شده بود که  
بر شاخه های آن چهار کله شير و يك ملائکه  
نصب گشته بود ، فرشته شيرور می نواخت .

درخت نقره ای که  
چهار کله شير و يك  
ملائکه بر سر آن ،  
می نواخت

ضیافت عظیمی با افتخار هیئت سفارت بازگشته از بخارا در دربار ترتیب داده شد .

صبحگاهان فرشته از میان شاخه های درخت سیمین صورخویش را بندا درآورد : کومیس (۱) راح روحپرور ، شراب غسل و عرق برنج از دهان شیران درفوران بود .

برادران پولوبا هنرمند پارسی که درخت سیمین سحرآسا را برای قآن ساخته بود ، آشنا گشتند . درزی-رزمین ، یعنی درریشه درخت یکدستگاه فنی تعبیه شده بود ، و اشخاصی متصدی نواختن صور اسرافیل بودند ، و بوسیله اوله های مخصوصی ، مشروبات سحرآسایی که از دهان شیران فواره میزد ، از آبدارخانه دما یونی جاری می گشت .

### شاهکار يك صنعتگر پارسی

اینك طرز پندیرائی قبلاى قآن را مار کو پولو توصیف میکند .

از برادران پولو قبلاى قآن  
کسب اطلاعات میکند  
خان خانان مغول ، قبلاى قآن احترامات فوق العاده ای برای برادران پولو قائل شد ،

با افتخار آنها سورمجلل و بسیار مفصلی ترتیب داد و از تشریفشان بسیار خشنود و قربن مسرت گردید . آنگاه راجع بموضوعات و مسائل مختلف از ایشان توضیحاتی خواست : نخستین سؤال امپراطور مغول در باره طرز حکومت پادشاهان بزرگ مغرب زمین و راه و رسم عدالت و انصاف آنها بود ، و اینکه چگونه از قلمرو وسیع خویش حراست و نگهداری میکنند و شیوه کارزارشان چیست ، زندگانی ملوک الطوائف و اعیان و اشراف در اروپا چگونه است . سپس قبلاى قآن در خصوص پاپ اعظم و کلیسای مسیحیان و مطالب مربوط بروم توضیح خواست . از آداب و عادات لاینها جو یا شد ، و هر دو برادر حقایق را کما هو حقه و چنانکه باید و شاید برای خان بزرگ بتفصیل حکایت کردند و چون سیاحان سوداگرو نیزى طى مدت مدید تجارت خویش در شبه جزیره کربمه و اقامت طولانى خود در بخارا بزبان تاتارها کاملاً آشنا بودند ، لذا با استفاده از علم و اطلاعات

( ) چنانکه گفته ایم ، کومیس عبارت از ماده مخمر شیرمادیان بودم .

وسیعۀ خویش و تجارب متمادی زندگانی توانستند قبلاي قآن را از اوضاع و احوال مغرب زمین مطلع سازند .  
بدین طریق جنابان آقایان ماتئو و نیکلا و پولو در دربار قبلاي قآن رحل اقامت افکندند .

هنگامیکه پاپ انیفوسان چهار در سال ششصد  
سفیر کبیر پاپ اعظم و چهل و پنج هجری ، سفیری بنام بلان کارین  
بسوی دربار قبلاي قآن بدربار قبلاي قآن گسیل میداشت ، بفرستاده  
مخصوص دستور داد که خان بزرگ را بآئین مسیحیت دعوت نماید . اسقف  
مسیحی صحاری و دشتهای مشحون از جمجمه های انسانی را در نوردید . از  
شهر کی یف ، پایتخت روسیه که در نتیجه ایلغار مغول مبدل بویرانهای شده  
و بیشتر از دو بیست خانوار سکنه نداشت ، عبور کرد . او مشاهده نمود که  
روسها با تقدیم پوستهای گرانبهای سمور و روباه سیاه و خرس سفید  
بتاتارها باج و خراج میپرداختند . بلان کارین در مسیر خود تبلیغ مسیحیت  
نیز مینمود ولی میگذاشت . او ابزار و آلات جنگی تاتارها و شیوه کارزار  
مغول را مطالعه میکرد .

پس از چندی شایعه پیدایش مسیحیان در میان  
مغولان در کشور های مغرب زمین منتشر  
گردید . يك اسقف فرانسیسکن موسوم به  
کییوم دو روبرو کی (۱) که گمان داشت  
سارتاك فرزند باتو بآئین مسیحیت گرویده  
است ، تصمیم گرفت بدربار خان بزرگ مسافرت  
نماید . این مبلغ مسیحی در سال ششصد و  
پنجاه و دو هجری مسافرت خویش را انجام  
داد و اطلاعات وسیع و مفصلی برای مبارزه

اروپائیان  
دیخواستند یا با  
مغولان متحد  
باشند ، و یا در  
مقابل ایلغار  
آنان مقاومت  
کنند

علیه تاتارها فراهم آورد که در صورت عدم امکان اتحاد با مغولان مردمان  
مسیحی مغرب زمین قادر بمقاومت در مقابل ایلغار آنان باشند .

قبلاي قآن نیز بنوبه خود فکر کرد که  
خوبست برادران پولو را بسا سمت سفارت  
امپراطوری مغول بارو بسا گسیل دارد .  
در صورتیکه زمامداران اروپایی برای بررسی  
اوضاع نظامی امپراطوری مغول اسقفها و  
برادران پولو  
از طرف قبلاي  
سفارت انتخاب  
میشوند

رهبانان را بدر بار قاآن اعزام میداشتند ، چراخان بزرگ مغول  
بازرگانان و نیزی را برای مطالعه طرق و جاده‌هایی که منتهی باروبا و  
آسیای غربی و سوریه میگردد نفرستد ؟

منکوقاآن بتوسط روبرو کی نامه‌ای خطاب

به لویی نهم پادشاه فرانسه و دیگر زمامداران  
اروپایی فرستاد :

نامه منکو قاآن

به لویی نهم

راجع باستقرار

صلح پایدار

بنام خداوند و حول و قوت الهی و

بنام خلق بزرگ مغول ، این مراسله از طرف

منکو قاآن پادشاه فرانسویان ، اعلیحضرت

لویی و بحضور دیگر زمامداران و پیشوایان دین و خلق کبیر فرانسه

ارسال میشود . ما مایل هستیم در صورتیکه سخنان ما را بمیل و رضا و رغبت

اصفا کنید ، نمابندگان خود را بدر بار ما گسیل دارید و بدین طریق مامیتوانیم

با شما در کمال صلح و صفا زندگی کنیم و یساینکه میتوانید بمسا اعلان

جنگ نمائید .

هنگامیکه بحول و قوت خداوند ازل و ابد سر تا سر جهان از خاور تا

باختر زیر پرچم صلح و صفا باشند ، آنوقت است که معنای فرح و انبساط

عالمیان که منظور نظر ما است ، برای تمام جهانیان روشن خواهد شد .

ولی اگر شما از دستور الهی سرپیچی کنید و بگوئید که : « کشور ما

در دوردست واقع است ، کوههای ما مرتفع و دریاها ی ما نامحدود میباشد »

و با این طرز تفکر مرتکب جنگ تجاوز کارانه علیه ما بشوید ، خداوند

ازل و ابد که حلال مشکلات و نزدیک کننده فواصل دور و بعید است ،

دانایی و توانایی ما را بشماها نشان خواهد داد . »

چنانکه معلوم است ، این نامه مشتمل بر تهدیدات سختی بود .

در نظر قبلا ی قاآن اروپا گوشه‌ای از کنار

عالم و عاری از هر گونه منافع شایان توجه

بود .

گنجینه های علم

و دانش خاور

خیلی غنی تر از

باختر بود

در سمرقند رصد خانه های بزرگی

وجود داشت که علمای نجوم و دانشمندان علم

هیئت اوضاع و احوال آسمان و گردش چرخ

و ستارگان را در آنجا مطالعه و بررسی میکردند، خورگرفت (کسوف) و مهگرفت (خسوف) را پیشاپیش تعیین مینمودند. البته اروپای دور افتاده و فقیر در مقابل این دانش و بینش خسار زمین در چینه خود چه چیزی داشت؟

فلسطین خیلی جالب توجه بود، این کشور چهار سوق سوداگران و بازرگانان عالم بود، مداخله در جنگهای واقعه بین اعراب و اروپائیان (صایبون) خیلی امکان داشت و استخدام صدها نفر صنایع و پیشه‌ور مسیحی کاملاً میسر بود. چنانکه معلوم است امپراطوری مغول باین قبیل اشخاص خیلی احتیاج داشت، زیرا مردم چین علاوه بر اینکه بادشمن اشغالگر بهیچوجه سرسازش نداشتند، در بعضی از قسمتهای فنی و بخصوص در فنون جنگ و تخریب برج و باروهای حریف چندان ماهر نبودند و باین جهات نمیشد بآنان اطمینان کامل داشت.

### خانان مغول

فلسطین چشم دوخته بودند

قبای قآن برادران پولو «لوا یح طلائی» که بمنزله گذرنامه سیاسی بود اعطا کرد و ماموریت داد که بحضور پاپ اعظم تشریف یافته موافقت ایشانرا با اعزام قریب صد نفر آشنا با احکام شریعت مسیحی و مطلع از فنون هفتگانه (منطق و بدیع و بیان) که سخنور و حراف بوده، بتوانند با بت پرستان وارد مباحثه شوند و با استدلال و منطق حقانیت آئین مسیح را را با ثبات برسانند، بخاور دور جلب نمایند.

### لوا یح طلائی

و تقاضای زیت

چراغ مزاره مسیح

با وجود همه اینها قبای قآن برای فلسطین بیشتر از روم ارزش قائل میشد. بهمین جهت بسیاحان سوداگر و نیزی تا کید کرد که هنگام مراجعت از زیت چراغی که در اورشلیم بر مزار حضرت مسیح روشن است اندکی بعنوان تبرک برای قآن همراه خود بیاورند.

برادران پولو به همراهی یکی از بزرگان دربار مغول بسوی مغرب زمین رهسپار گشتند. برای اعضای سه گانه هیئت سفارت در تمام منازل و مراحل احترامات فوق العاده ای قائل بودند و در ترضیه خاطر آنان بحد

### سفارت برادران

پولو از دربار

قبای قآن

بکشور فرانسه

اعلامیکو شنیدند ، ولی برف و باران و سیلاب های روان مسافری را سخت بستوه آورده بود .

ری گانزالس دو کلاویهو (۱) که در سال ۸۰۶ هجری از طرف دربار اسپانیا مامور سفارت بسمرقند ، دربار تیمور لنگ بوده درباره آداب و رسوم پذیرایی از سفیران در منازل و مراحل سرراه چنین مینگارد :

داستان راه و رسم پذیرایی از سفیران در امپراطوری تاتار

« معمولاً هنگامیکه سفیران بشهری یا بلده ای میرسیدند ، پیشاپیش دستورات لازمیه برای تدارک و تقدیم مواد خواربار اعم از گوشت و میوه برای کارکنان هیئت سفارت و حتی علوفه چهارپایان آنها صادر شده بود و این اوامر بادقت تمام و بنحوا حسن اجرا و انجام میشد ، گارد مخصوصی برای حفظ و حراست سفیران و بار و بنه و مرکوب آنان گماشته میشد اگر اعیانا چیزی و یا چهارپایی کم میشد مقامات محلی ملزم بچیران آن بودند .

اگر اعیانا سکنه محل در تهیه و تدارک مواد خواربار و حوایج سفیران باسرع اوقات در هر موقعی مثلاً در دل شب کوتاهی میکردند ، بعقوبات بسیار سختی دچار میشدند و دچار ضربات جانفرسای شلاق و تازیانه و تعلیمی می گشتند و باینکه مقامات شهرداری محل را احضار و اعضای ایلچیگری را وادار مینمودند که شخصا آنها را مورد تنبیه و مجازات بسیار شدید قرار دهند و بگویند : مگر نمیدانید امپراطور (خان بزرگ) دستور صادر فرموده اند که حد اعلای احترام را نسبت بسفیران قائل شوید و لوازم و احتیاجات آنها را در اسرع اوقات باقرب و سایل فراهم و آماده سازید ؟

و چون وظایف محوله را چنانکه باید و شاید انجام نداده اید ، اینک مجبور میباشید که کفاره گناهتان را ابتدا از جان خود ادا نمائید و کمک بخورید و سپس جرایم لازم را از دارایی شخص خود و شهرتان بپردازید .

بدین طریق مقامات محلی همیشه موظف و مجبور بودند که دائماً از

سفیران مراقبت و مواظبت و حفاظت و حراست نمایند ، ولی آبا اینکه این ترتیبات همیشه مجرا و معمول بوده است یا نه ، بتحقیق برای من معلوم نگشت .

موقعیکه سفیران بشهری میرسیدند ، یکی از کارکنان هیئت اعزامی با نخستین کسی که در سر راه خود تلاقی میکرد ، گرفتارش میساخت و عمامه اش را از سرش باز کرده بگردنش می پیچید و بدنبال مرکوب خویش میکشید ، باضربات تازبانه و تعلیمی اورا وادار میکرد که منزل شهردار محل را نشان بدهد .

سکنه محل بمحض ورود سفیران سیاسی ، برایشان مسلم میشد که این هیئتها حامل پیامهای سلطنتی بدر بار قان و یا بالعکس میباشند ، همین جهت بسرعت برق در اجرای اوامر و دستورات آنان مجاهدت میکردند . کسبه و اصناف دکاکین خودرا تعطیل کرده بیکدیگر ورود «سفر» را اعلام مینمودند . زیرا برایشان روشن بود که ورود این قبیل هیئتها روزگارشانرا سیاه و کار و بارشانرا تباہ خواهد کرد . بدینطریق مثل جن زده ها از محل کسب و کار خود ، بمنازل و مساوای خویش پناه میبردند . »

برادران پولونیز البته بترتیب مذکور

آثار توتنه‌ای  
ژرمن در خاور  
نزدیک  
باجاه و جلال و جبروت درامپراطوری مغول  
طی طریق کرده اند . اعضای هیئت پس از عبور  
از سرحد امپراطوری بسرزمین ارمنستان

رسیدند ، ولی در این کشور ناگزیر بودند  
که با سرعت کمتری براه خود ادامه دهند . در سرتاسر معابر و منازل  
خوبش با کاخها و قصور بارنهای فرانسوی و شوالیه های توتنی (۱) و

(۱) افواج توتنی ( Teutoniques ) در سال ۵۲۳ هجری بدست  
صلیبیون آلمانی بوجود آمد و درسوریه و فلسطین علیه مسلمانان مشغول  
جنگ و جدال بودند ، ولی درازمنه بعد میدان فعالیت این گروه ژرمنی  
بسواحل دریای بالتیک یعنی مساکن مردم لیتوانی انتقال یافت . اما  
عملیات استعماری آنان که همراه باخون و آتش بود ، با مقاومت شدید  
اسلاوها مواجه گشت .

و هبانان مسیحی مصادف میگشتند .

صلیبیون بر سواحل و بنادر جنوبی آسیای صغیر حکمفرما بودند ،  
آیاس و بالاباس (۱) یکی از بندرهای بزرگ این حدود شمرده میشد .

کاروانهایی که از کشورهای اسلامی میرسید  
معمولا از سرزمین ارمنستان (۲) عبور  
میکردند و انواع و اقسام کالای اروپای  
غربی در بازار های این کشور بفروش  
میرسید . صادرات عمده ارمنستان عبارت  
از اسبهای اصیلی که شهرت خاصی در لبنان داشتند ، آهن ، تخته الوار  
سبزه و کشمش و پشم و غیره .

در همه جا سفیران و نمایندگان جمهوری ژن مشاهده میگشتند  
این شخصیتها و هیئت ها از هر گونه عوارض گمرکی معاف بودند . ژنیها  
در سرتاسر راههای تجارتی و طرق بازرگانی صاحب مراکز عمده تجارت  
و پایگاههای بازرگانی بودند . اما امتیازات اعطایی به و نیز بهاچندان  
اهمیتی داشت .

برادران پولو در سرزمین ارمنستان از عنوان ایلچیگری خاص قبلا  
قاآن استفاده میکردند ، ولی بالا جبار اجرت مرکوب را میپرداختند .  
سیاحان سوداگر و نیزی که سمت سفارت  
بزرگترین امپراطوری جهان را بعهده خود  
داشتند ، از آیاس واقع در ساحل جنوبی

برادران پولو  
در شام و فلسطین

#### ۱- Ayes ou Layas

(۲) پس از اضمحلال ارمنستان کبیر بدست فاتحین آسیایی ، ارمنستان صغیر  
در سده چهارم هجری در سرزمین سیسیلی و مناطق کوهستانی توروس وجود  
آمد . این کشور جدید از لحاظ سیاسی و اقتصادی وابسته بصلیبیون و  
جمهوریهای ایتالیا بود . در سال ۵۹۵ هجری با پاعظم به لئون فرمانروای  
ارمنستان عنوان پادشاهی اعطا کرد . رژیم ملوک الطوائفی مشایه باصول  
معمول در اروپای غربی در این سرزمین نیز حکمفرما بود ، و در جنب کاخ  
های اشراف آرامنه ، قصورفرانسویها و ژرمنها نیز دیده میشد . هایتون اول  
پادشاه ارمنستان بمیل و رغبت تبعیت خانان مغول را قبول کرد . ارمنستان  
صغیر در سال ۷۱۶ هجری بدست سلطان مصر از بین رفت .



آسیای صغیر بسوی سوریه رهسپار گشتند . چنانکه میدانیم این سرزمین را اعراب در مقابل یمن ( ساحل راست ) ، شام ( ساحل چپ ) مینامیدند .

فلسطین در آن ایام بسیار رونق داشت و خیلی آباد بود . بساتین گل اورشلیم شهرت خاصی داشت ، باغهای سبز و خرم نارنج و بنان و بادام ، روغن زیتون و میوه های مطبوع آلو و گوجه و خشخاش که برای تهیه تریاك از آن استفاده میشد ، در فلسطین بسیار بود . بیگانگان در بازار های بیت المقدس بسر و کول یکدیگر میرفتند ، بهای کرایه خانه ها و بخصوص مهمانخانه ها و گرمابه ها بسیار زیاد بود ، ولی محصولات میوه بسیار از آن بفروش میرسید . چون آب آشامیدنی کم بود ، برای رفع احتیاج از آب انبارها استفاده میشد . صلیبیون چندان جاه و مقامی نداشتند در حقیقت صلیبیون فقط صاحب قصرهایی بودند و بزرگواران نمیتوانستند امنیت راهها را محفوظ و پیروان خود را از ادای مالیات معاف بدارند ، زیرا از مقامات دولتی چیزی در دست آنها نبود .

برادران پولو در مقابل جاده های وسیع و عظیم چین کوچه های سنگفرش شده اورشلیم را خیلی خفه و محقر یافتند ولی از انگور بیت اللحم خیلی خوششان آمد .

برادران پولو بدون معطلی سرزمین فلسطین را ترك گفته برای انجام ماموریت محوله بصوب سوریه و بقصد بندر معروف عكه رهسپار گشتند

فوت پاپ اعظم  
برادران پولورا  
نگران ساخت

عكه از بنادر بسیار مشهور و معتبر شاه بشمار میرفت اهمیت آنرا از اینجا میشود استنباط کرد که ، مسلمانان حاضر شدند اورشلیم را با عكه که در دست صلیبیون بود ، معاوضه نمایند ولی مسیحیان این پیشنهاد را نپذیرفتند . در عكه نیکلای پاپ اورلوف فوت پاپ اعظم را شنیدند و از این حیث خیلی نگران گشتند زیرا امیدوار بودند مذاکرات لازم را در دربار روم با چه کسی انجام دهند ؟ بهمین جهت از تنویرالدودی پیاچنزا

نماینده کل پاپ اعظم (۱) در «سرتاسر سرزمین مصر» تقاضای ملاقات کردند و پیاجنوا اختیارات نامحدود و بسیار وسیعی داشت. نماینده دربار روحانی روم پس از اصفاء بیانات برادران پولو، چنان مصلحت دید که سفیران قبای قآن نا انتخاب پاپ جدید، منتظر باشند و صبر نمایند.

در این موقع برادران پولو فرصت را مغتنم شمردند تصمیم گرفتند که بهمین آباء و اجدادی خویش را نامی شناخت خویش مراجعت نمایند و پس از يك سفر دریائی طولانی بزاد و بوم خویش واصل شدند.

و نیز خیلی تغییر یافته بود. عمارات و منازل سنگی نوین بناشده و پلهای جدیدی ایجاد گشته بود کشتیهای زیادی در بندر رفت و آمد داشتند. ولی اوضاع و احوال بطور کلی مابه نگرانی واضطراب بود.

زن ماتیو پولو باندازه ای پیر شده بود که از باز شناختن شوهر خویش عاجز مانده بود

بانوی نیکلا پولو که هنگام حرکت شوهرش حامله بود در موقع زایمان در گذشته بود و اینک پسرش پانزده سال داشت فرزند نیز مثل پدرش برك بود بفرا نسه حرف میزد، در تیر و کمان کاملاً ورزیده بود. از بهای امتعه تجارتی اطلاعات خوبی داشت. ولی معیناً کنه هرگز در عمر خود باغی بزرگتر از مال میدان سن - مارك که در ختانش از عشرات تجاوز نمی کرد ندیده بود.

(۱) از خانواده و بسکونتی، مقام اسقف اعظم و نمایندگی پاپ رادر خاور بمعهده خوش داشت.

پاپ مورد بحث یعنی کلمان چهارم در سال ۱۲۶۸ میلادی در گذشت شورای روحانی تا مدت سه سال از انتخاب پاپ جدید خودداری کرد. بهمین جهت نوبال دوشخصه نامه ای در جواب قآن، خان برك مغول مرقوم داشت و آنرا بمارکوبولو سپرد. در سال ۱۲۷۱ بعد از میلاد مسیح، نوبال دوش تحت عنوان گرگواردهم بمقام پاپ اعظمی مسیحیان جهان انتخاب گردید و در سال ۱۲۶۷ میلادی در گذشت.

## بخش هشتم

مار کوپولو، فرزند نیکلا پولو بسال ششصد

و پنجاه و سه هجری مطابق ۱۲۵۴ میلادی

در جمهوری و نیز جمهوری ایتالیا در جزیره

ریالتو (۱) بدنیا آمد. اطلاعاتی راجع بایام

جوانی نحوه آموزش و پرورش وی در دست

وجود ندارد. احتمال می رود در حدود پانزده سالگی، او مثل یک جوان مبرز

و نیزی تربیت شده بود، حسب معمول جوانان نمی بایستی دست بسینه بپاشند

و ساقهای بازویشان بپیش تکیه کند، جام شراب را با دودست نگه می داشتند

در بشقاب همسفره نگاه نمی کردند، خلال دندان با انگشتان و امس لبه گلاس

با انگشت زشت شمرده میشد: این آداب و عادات کاملاً معمول به آن عصر

بود، بعد از چندی مراسم و آداب مزبور را بشیوه شاعرانه در فلورانس

برشته نظم در آوردند.

مار کوپولو در ایام زمستان مشغول

بازی با گلوله های برفی بود، زیرا غالباً

در ماه ژانویه (دی) درونیز برف می بارد.

در فصل بهار جوان و نیزی بالرزانک و باتیهو

مار کوپولو در جشن

مذهبی روزر

و کبک شکم خود را سیر مینمود. در مراسم دعا و نماز شمعی در دست

خوبش داشت و شاید در جشن مذهبی روزر (۲) که پسران خوب و موقر

و دختران زیبا و متین پشت سر هم قطار کشیده همچون مقدسین در راس

توده انبوه حرکت میکردند، شرکت مینموده است. بچه های زرنگ

و شیطانکی هم در میان آنان دویده ادای ابلیس را در می آوردند و با

اطوار و حرکات مضحکی دختران را ترسانیده، پسران را نیز بخند

و امید داشتند. اطوار و ادای شیطانکها بعضی اوقات خیلی پر معنی بود.

این صحنه پرهیجان میبایستی متانت و مقاومت مقدسین را در مقابل هوای

نفس و وسوسه اهریمن بخوبی منعکس نماید.

معمول است که مار کوپولو را مقدسین را ایفا نمیکرد، بلکه نقش

یکی از این شیطانکها را که متناسب با سجایای حادثه جویانه شخصیت وی

بود، بمهده میگرفته است .

**اخطار مار کوپولو**  
به بیسوادان

هیچگونه اطلاعی از مراحل تحصیلی مار کوپولو در دست نداریم ، و معلوم نیست که وی با نوشتن و خواندن ایتالیائی آشنائی داشته است ، یا نه . لویسان روستی سین (۲)

رفیق زندان مار کوپولو که خاطرات و برا برشته تحریر در آورده است ، اخطاریه ای بعبارت زیر در صدر کتاب گنجانیده است : « امپراطوران و پادشاهان ، نجبا و اعیان ، اشراف و بزرگانى که در صدد کسب اطلاع از حقایق قطعی چهار گوشه جهان میباشید ، این کتاب را بدست آورید ، و بخواهید که آنرا برایتان بخوانند » بدین ترتیب معلوم میشود خاطرات مار کوپولو برای بیسوادان نگاشته شده بود .

اما مار کوپولو بقرار یکه خودش **الفبای عرب و او یغور** اظهار میدارد ، زبان مغولها را بخوبی میدانست و با چهار گونه الفبا آشنائی کامل داشت . این چهار خط چه بوده است ؟ در اینمورد خیلی بحث شده است .

در يك نسخه دیگر از خاطرات چنین دیده میشود : « او با چهار زبان آشنائی داشته و در السنه اربعه قادر بنوشتن و خواندن بوده است » احتمال میرود که مار کوپولو چینی نمیدانسته است ، ولی با شیوه نگارش چهار گوش مغولی که توسط قبلاى قاآن معمول و متداول شده بود آشنائی داشته و همچنین قادر بر قرائت و تحریر الفبای عرب و سوریائی و او یغوری بوده است . در حقیقت نمایندگان چهار خلق در دربار خان بزرگ مغول وجود داشتند : تاجیکها ، چینیان ، او یغورها (۱) سوریائیان مسیحی .

(۱) او یغورها یا او گر ها شعبه ای از نژاد اورال - آلتایی میباشند و در هزار سال پیش ( قرن نهم میلادی ) سلطنتی در ناحیه چین غربی پدید آوردند که جاده های تجارتی آسیای خاوری به خاور نزدیک در آنجا تقاطع حاصل میکردند . او یغورها تنها بازرگان نبودند ، بلکه در انتشار ادیان بخصوص مسیحیت و بودائیسم نقش قاطعی داشته اند . طرز تحریر الفبائی توسط رسم الخط او یغوری در مغولستان و منچوری نفوذ پیدا کرد . چنانکه میدانیم او یغورها نیز شیوه مزبور را از سوریائیان سواحل مدیترانه ( آرامیان ) اقتباس کرده بودند . او یغورها در تشکیلات قبلاى قاآن سهم بسزائی داشتند .

رسم الخط اویغوری که بنوبه خود از  
 الفبای مغول هزار آرامیان سور به اقتباس شده بود ، در مغولستان  
 حرف داشته است . رواج داشت . با ساوتوره چنگیزخان با این  
 خط نگاشته شده بود . ولی قبلاى قا آن  
 از يك لامای تبتی تقاضا نمود که يك الفبای خالص و خلص مغولی برای  
 تاتارها ترکیب نماید . عالم مزبور بر اساس رسم الخط تبتی الفبای چهار  
 گوش مغولی را پدید آورد . این الفباء هزار حرف داشت و اینهمه نماینده  
 تغییرات و ترکیبات فقط چهل و يك علامت اصلیه بود .

خیلی ممکن است که مارکوپولو با دو الفبای مغولی آشنائی داشته  
 است . البته الفبای عرب و سوریایی را نیز میشناخته است . ولی از علم و  
 اطلاع وی بر قرائت و تحریر زبان ایتالیائی اطلاع قطعی در دست نداریم .  
 هنگام عزیمت در معیت پدر و عموی خویش ، احتمال میرود که فرانسه  
 میدانسته ، با اسامی امته وارد از خاور نزدیک آشنائی داشته و با تیر  
 و کمان ، تیراندازی بلد بوده است و همچنین شناگری و قایق رانی  
 میدانسته است .

بولوها با تجارت جواهر و احجار  
 مارکوپولوی جوان کریمه و خرید و فروش منسوجات متنوع و  
 با هیئت سفارت از عرضه و تقاضای ربوند مشغول بوده اند و  
 طرف پاپ بدر بار این نکات تقریبا حتمی میباشد . نیکلا و ماتیو  
 قا آن عزیمت میکنند بولو با مارکوی جوان از و نیز بصوب  
 عکس عزیمت کردند و بحضور پاپ گرگوار

نهم شرفیاب گشتند . سفیران ایتالیائی قبلای قا آن درباره صد نفر صنایع  
 و پیشه ور مسیحی که مورد تقاضای خان بزرگ مغول بود ، خیلی اصرار  
 نکردند و چندان ابرامی بخرج ندادند ولی در کسب اجازه برای بردن  
 اندکی از زیت مصباح مزار حضرت عیسی از بیت المقدس بحضور قا آن  
 مغول فوق العاده مصر بودند .

بولوها با يك مراسله پاپ اعظم مسیحیان خطاب بقبلاى قا آن و  
 به همراهی دوراهب عیسوی بقصد خاور دور بطرف لایاس (۱) حرکت کردند .

در این موقع سلطان معروف مصر بند کداری  
 با سیل سپاه عظیم خویش بسوی ارمنستان (۱)  
 روی آورد. بدین ترتیب اوضاع این کشور  
 بسیار بی ثبات گشت، زیرا فتودالها در کاخها  
 و قصور خود نشسته برای خویش مأمن بسته  
 بودند و سر نوشت کشور کاملاً بدست تقدیر سپرده شده بود. رهبانهای  
 مسیحی مراجعت را به پیشرفت ترجیح نهادند. ولی پولوها بصوب مقصد  
 پیشروی کردند.

آنها که حامل «لوايح طلايی» اعطایی قبلاي قآن بودند، از  
 هیچ چیزی بیم نداشتند، گذر نامه سياسي، خان بزرگ مغول آنها را از هر گونه  
 تعرض مصون میداشت.  
 راهی که درست راست بلده آياس (۲) امتداد داشت، بارضروم  
 منتهی میگشت.

مارکوپولو ارمنستان صغیر را چنین توصیف میکند:

پادشاه ارمنستان شخصی است مدبر  
 و مدیر، عدالت گستر و داد پرور که از تاتارها  
 تبعیت میکند. در این سرزمین شهرهای  
 متعدد و کاخ و قصور قلعه مانند بیشمار دیده  
 میشود، در اینجا همه چیز بحد وفور موجود  
 و فوق العاده فراوانی است.

این کشور برای صید و شکار پرندگان بسیار مناسب میباشد. در  
 ایام گذشته نجبا و اشراف ارمنستان بسیار شجاع و دلاور بوده اند، ولی  
 اینک بسیار مهمل و بیهوده و تیره بخت گشته اند. کالاهای گرانبهای از  
 قبیل ماهوت و منسوجات زربفت و ابریشمی، ادویه جات و امتعه عطاری و  
 دیگر مصنوعات و محصولات داخلی کشور به لایاس (۲) صادر میشود.

(۱) منظور ارمنستان صغیر است که بتفصیل در حاشیه صفحات قبل  
 از آن یاد شده است.

(۲) آياس و لایاس نام بلده واحدیست، رجوع بحواشی صفحات  
 پیش شود.



جوایزی از قطعات بوکاران کتان برای برندگان مسابقه اعطا میشد در ادبیات و اشعار حماسی باستانی فرانسه نیز از بوکاران صحبت بمیان آمده است. در ازمنه بعد، در عهد تودورها، آن بولین، بوکاران سفید بر تن خویش داشته است. بول نویسنده انگلیسی که شرح حال و حیات مار کوپولورا برشته نگارش درآورده تأیید میکند که مفهوم این این لغت بمرووردهور تغییر و تبدیل یافته است. در قرون وسطی آنرا در مورد بهترین پارچه های پشمی و پنبه ای بکار میبردند، ولی امروزه به پارچه های کتان زمنت بوکاران گفته میشود.

گرمابه های ارزنجان نیز برای طبع مشکل پسند مار کوپولو بسیار مطبوع واقع شده است.

کلاویهو نیز از این شهر در کتاب خود نام میبرد و میگوید: راهی که مسافرن میبایستی بیمایند کاملاً کوهستانی و پر سنگلاخ و صخره بوده است.

مسافرت کلاویهو در آغاز بهار بوده ولی معینا برف و بوران هنوز هم جاده ها را مستور ساخته بود.

شهر ارزنجان بردشتی نزدیک نهر فرات بناشده

نهری که از بهشت بود کلاویهو تاکید میکند که این رودخانه سرچشمه میگیرد از آنهار است که از بهشت سرچشمه میگیرد.

دشتی که شهر در آن واقع شده از همه طرف

با کوهستانهای مرتفع محصور میباشد. برف قلل کوهها را با پوشاکی از حریر سفید مستور ساخته است ولی این پوشاک لطیف در دامنه های کوهستان مبدل بآب میشود. مزارع سبز و خرمن و تا کستانهای زیبای اطراف و اکناف آنان ارزنجان را فرا گرفته است ولی خود شهر چندان بزرگ نمی باشد. برج و باروهای شهر تماماً از سنگ انباشته است. تمام ابنیه و عمارات و منازل دارای تراس و پشت بامهای مناسبی است، بطوریکه اهالی در این تراسها مثل کوچه و خیابانها در تردد میباشند. ارزنجان کثیر النفوس و دارای خیابانهای زیبا و کوچه های قشنگی است، مغازه های متعدد در سراسر معابر بچشم عابر بر میخورد، در این شهر نسبتو ریان و آرامنه و یونانیان بسیار است.

پس از عبور از ارزنجان جاده از میان کوهستانهای



ارمنستان یی-لاق  
مغولان بشمار

بهشت نشانی که مشحون از چشمه ای آب و چمن  
زارهای زمردگون است میگذرد .

میرفت

ارمنستان بنا بقول پولو و کشور وسیعی  
است و ما باید بگوئیم که این سرزمین بمشابه  
ییلاق مغولان تاتار بشمار میرود ، بطوریکه اردوی تاتار در تمام تابستان  
در ارمنستان رحل اقامت می افکند ، زیرا چمن زارهای سبز و وسیع آن برای  
چارپایان علوفه و خوراك خوبی فراهم مینماید اما در ایام زمستان اردوی  
مهاجر بسوی قشلاکهای گرم و نرم عزیمت میکنند و خاک ارمنستان را ترك  
میکوید . » .

موسلمین موصل و  
الماسهای آن

مار کو پولو ناگزیر بوده است که از دامنه  
آرارات عبور نماید ، و خیلی ممکن است که  
ایروان را ونیز دیده باشد .

ارمنستان کبیر دارای سرحد مشترکی با موصل بوده ، ولی گمان  
میرود اینجا را پولو ندیده است .

بطور کلی مار کو پولو در توصیف و تعریف ممالکی که بچشم خویش  
دیده است ، با آنها تکیه از قول دیگران شنیده ، فرق میگذارد او در باره  
موصل شرح مشبعی مینگارد و از منسوجات گرانبهای «موسلمین» که برای  
پوشاك ملکه های جهان بکار میرود صحبت میدارد و بخصوص از الماسهای  
عظیم النظیر موصل بحث می کند .

دهانه مرموزی  
که در قعر آن  
سنگهای الماس  
فراوان برده

در این کوهستانها مارهای گرز و بسیار  
درشت زیاد است ، اینها فوق العاده موذی و  
سمی و خطرناک میباشد .

جریانهای تند و موج آب قطعات الماس را  
همراه میآورند و بقعر مفاکها و مغاره ها  
می سپارند . در این سر زمین يك دهانه بسیار  
عمیق و عظیم و هولناك که گردا گرد آنرا صخره سنگها و مغاره ها  
فرا گرفته است وجود دارد و هیچکس را یارای آن نیست که در باره آن  
جست و جوی نماید .

معمولا مردم تکه هایی از گوشت را بریده به این دهانه مرموز و

مخوف برت می کنند، آنگاه قطعات گوشت بسنگهای الماس که در قعر دهانه بفرآوری وجود دارد، می چسبد.

عقابهای تیز پرود بگر لاشخواران با مشاهده تکه های گوشت، آنها را با اصطلاح از چاه ویل بیرون می کشند و در آسمان اوج می گیرند، اما در این موقع مردم با هیاهو و جنجال پرندگان مزبور را می ترسانند و با انواع و اقسام لطایف الحیل طعمه را از دست آنها می ربایند و بالاخره بطریقی قطعات گرانبهای الماس را که به تکه های گوشت چسبیده تصاحب می کنند. اما مار کوپولو، مسلم است که در این حدودها نبوده ولی در عوض مدتی در تبریز توقف کرده است:

### توصیف و تعریف شهر تبریز

تبریز شهر است بسیار بزرگ و آباد، مجلل و باشکوه که در دامنه کوهستان در سرزمین آذربایجان بنا شده است (۱). مردم تبریز بازرگان و تاجر و مردمان صناعت پیشه می باشند، منسوجات ابریشم و حریر و زربفت این شهر شهره آفاق است. تجارت جواهر و انواع و اقسام احجار کرمه در تبریز رونقی بسزا دارد، بطوریکه قاطبه تجار و بازرگانان فرنگستان بخصوص ایتالیا، نپا و از جمله ژنیه برای انجام امور تجارتنی و خرید کالاهای پر سود گوناگون و کمیاب بیازارهای تبریز هجوم می آورند و سنگهای گرانبهارا از گوهر فروشان این شهر باشکوه ایتیاع میکنند.

بازرگانان و تجار از معامله و تجارت در تبریز سودهای هنگفتی نصیبشان میشود.

اینست مجموع مطالبی که مار کوپولو راجع به تبریز نگاشته است. ولی آنچه مسلم است، او نتوانسته این شهر بزرگ را که واقع و چنانکه باید و شاید توصیف و تعریف نماید، بطوریکه بسیاری از آثار و اوضاع و احوال شایان توجه تبریز را فراموش کرده است. کلاویهو یک رشته اطلاعات اضافی در خصوص تبریز نقل میکند:

این شهر در یک دره محصور از سلسله جبال

---

(۱) مار کوپولو با اشتباه آذربایجان را عراق می نامد البته بعلت قرب جواز ر.م

خان دستور داد سر  
استعمارگران را  
از تنشان جدا  
سازند

برهنه و عور واقع شده است . تبریز را سور  
و بارونی نیست، بطوریکه هیچگونه دیواری  
در اطراف شهر وجود ندارد . از جا بچپ (۱)  
کوهها کاملاً در جوار شهر واقع شده اند ، اما  
آنها ای که از این کوهستان سرچشمه میگیرند؛

قابل شرب نیستند . سلسله جبالی که در طرف راست (۲) شهر است مستور  
از برف میباشند . آنها را کوچک و آبهای که از این جبال پر برف جریان دارند،  
بآبادهای تبریز میرسند و باغها و بساطین و مزارع را آبیاری مینمایند .  
در قسمت رشته کوههای پسر شهر ، قله ای (۳) وجود دارد که توسطه ژنیها  
خریاری شده است .

اما موقعیکه بازرگانان و نیزی خواستند در این محل قصر و قلعه ای بنا  
نمایند : خان آنها را احضار و چنین گفت :

«در کشور من رسم نیست که تجار و بازرگانان استحکاماتی بنا نمایند.  
شما ها این کوه را از من اتباع کرده اید و البته متعلق بشما است و شما میتوانید  
آنرا بکشور خود ببرد و در آنجا هر بلایی که میخواهید بسرش بیاورید  
(۴) چون ژنیها خواستند در مذاکرات خود تجدید مطلع نمایند ، لذا خان  
دستور داد که سر آنها را از تنشان جدا سازند . »

تبریز دارای خیابانهای زیبای متعدد و وسیع  
و کوچه های تمیز و بازارهای شایان  
توجهی است

بازارهای تبریز  
وزنانی که برای

مدخل بازارها همچون مغازه ها  
دارای درهای عظیمی میباشد ، در داخل این  
بازارهای با شکوه دکان و حجرات و

خرید بسته  
خرازیها میافتد

(۱) منظور ناحیه شمال است که هنگام عبور از شهر بطرف مشرق  
در دست چپ واقع میشود م (۲) مقصود کوههای سه پند است که در جنوب  
شهر واقع شد و چنانکه گفته شد، هنگامی که عابری از جانب غرب بسوی  
مشرق از شهر عبور میکند این قسمت در طرف راست وی واقع میشود . م .  
(۳) در این ایام اینجا ، باصطلاح زیارتگاه است و مقبره ؟ منسوبین آنمه  
باسم عینالوزینال میباشد . م

(۴) اگر اعمال بر تقالیا در بندر عباس و کارهای انگلیس در آبادان  
مطالعه شود، صحت نظر خان مغول کاملاً با ثبات میرسد . [

مغازه‌های بسیار جالب و مشتری پسندی وجود دارد .

دالانها و پاساژ های بیشمار که بنوبه خود دارای در بهای بزرگ میباشند رسته‌های مختلف را بهم اتصال می‌بخشند . منسوجات حریر و کتان ، نافته و ابریشم و مروارید و درولولو و صندل بفروانی در این بازارها بفروش میرسد . در یکی از رسته‌ها بازار تجاری وجود دارد که انواع و اقسام عطریات و پماد و لوازم آرایش زنانه

برای مشتریان عرضه میدارند ، بانوان برای خرید لوازم خویش شخصا بیبازار آمده در مقابل بازرگانان این رسته صف میکشند . زنان اغلب اوقات چادر سفید بسر میکنند و پیچه‌ای که از موی اسب بافته شده است ، به صورت خویش میزنند . در سرتاسر شهر تبریز ، در میدانها و خیابانها چشمه‌های زلال و گوارائی وجود دارد و همچنین چاههای زیاد نیز دیده میشود ، معمولا در ایام تابستان قطعات درشت یخ در جوار چاهها و چشمه‌ها گذارده میشود و عابرین میتوانند با پیاله‌ها و کاسه‌های مسین رفع عطش بنمایند . »

مار کو پولو میتواندست در تبریز در

معاملات مروارید و لؤلؤ و در و جواهر امعان

نظر نماید ( و خیلی ممکن است که پدرش

مبالغی از احجار گر به این شهر خریداری نموده

زبان بیزبانی

بازرگانان تبریز

است ) . معمولا دو بازرگان رو برو بهم می‌نشینند ، در حالتیکه دستهایشان با دستمالی مستور بود ، با حرکات انگشتان کیفیت و قیمت مرواریدها را مورد مذاکره قرار میدادند . همیشه قیمتها بر حسب گـردی و بزرگی و رنگ و جفت و جمعی مرواریدهای مورد نظر تغییر می‌یافت . بدین ترتیب دو تاجر کنار یکدیگر نشسته ، دستهای خود را با دستمالی مستور ساخته با ادا و اطوار انگشتان ، جریان معاملات مروارید را انجام میدادند . مسلم بود که پولو های بزرگ ( پدر و عموی مار کو پولو ) با این زبان بیزبانی کاملا آشنائی داشتند .

اما باید بگوئیم که مطالب و محتویات کتاب مار کو پولو نیز بطور کلی با دستمالی از انظار مستور مانده است ، برای درک و فهم آنها بایستی با زبان بیزبانی بازرگانان آشنائی داشت . هیچوقت مار کو پولو از اوضاع

و احوال شخصی خودش چیزی نمیگوید و همیشه از شرح و بیان حکایاتی که مردم و نیز وژن برای اطلاع بر مضامین و محتویات آنها الزامی نداشته اند خودداری میکند .

پولوها در پیمودن راه هیچگونه

ترسیم مسیر مسافرت  
پولوها مشغول است

تعمیلی بخرج نمیدهند . آنها مدام در طی منازل و مراحل مشغول خرید و فروش و تجارت و بازرگانی میباشند و بهمین جهت

ترسیم مسیر مسافریشان بسیار مشکل است .

مارکوی جوان در جوار پدر و عموی خویش

( نیکلا و ماتیو پولو ) اندکی ناسراحت

بنظر میرسید .

زیرا طی سالیان دراز از پدر خویش دور

مانده و والدش در نظر وی بیگانه مینمود

نیکلا پولو پدر مارکوپولو غالب اوقات

بزبان مغولان تاتار صحبت میکرد ، و سرگذشتهای شیرین و شوخی را که

ضمن جهانگردی خویش شنیده بود نقل مینمود ، و مخصوصا از زنان زیبایی

که در یکن بدستورخان بررک مغول بسیاحان و جهانگردان تقدیم می شد ،

با آب و تاب فراوان حکایت میکرد .

او از برخوردن فرزندش با شکالات و موانع لذت میبرد ، اما هنگامی

که مارکوی جوان نیز میخواست بذله گوئی کند ، مورد توبیخ و سرزنش

پدر قرار میگرفت .

## بخش یازدهم

مارکوی جوان به همراهی پدر و عمو جان

خویش از تبریز گذشته پس از طی مسافتی

بشهر معروف ساوه که بدست مغولان ویران

شده بود ، رسیدند .

احتمال میرود که سیاحان و نیزی از آنجا

منوجات ابریشمی

یزد شهرت جهانی

داشته است

گذشته به یزد ، یکی از شهرهای قدیمی و معتبر ایران رفته اند .

مار کوپولو پس از تعریف و توصیف آبادی و عظمت ، قشنگی نظافت  
یزد چنین میگوید :

«منسوجات ابریشمی بسیار خوب و مرغوبی در این شهر تهیه میشود  
که مشهور و موسوم به یزدی است ، در نتیجه مرغوبیت و لطافت این کالای  
نفیس ، منسوجات یزد در اقطار و اکناف عالم توسط بازرگانان ممالک  
مختلف جهان بفروش میرسد .»

پس از عبور از یزد ، جهانگردان و نیز  
دشت وسیع و عظیمی را که فقط دارای  
واحه‌های انگشت شماری بود ، در پشت  
اسب در مدت هفت روز طی کردند .

**مار کوپولو در  
کویر لوت قرقاول  
شکار میکرد**

در سرتاسر راه قرقاولهای زیبا در دشت و  
دمن در پرواز بودند ، مار کوپولو باتیرو کمان خود ، تعداد زیادی از این  
پرندگان زیبا که دارای گوشت بسیار مطبوعی بود ، شکار می کرد .  
در گوشه و کنار کویر دسته های انبوه خران وحشی در تنگ  
ناز بودند .

خوابگاه پولوها روی حصیری در کنار اجاق آتش انبوهی زیر آسمان  
پرستاره و درخشان گسترده میشد ، و سیاحان بخواب شیرینی میرفتند .

در پایان روز هفتم ، بعد از عزیمت از یزد ،

سیاحان و نیز به کرمان که بتازگی بدست  
قشون تاتار گشوده شده بود ، وارد گشتند  
کانهای گرانبهای زمرد کرمان شهرت جهانی

**چگونه اسکلت  
عشاق زمرد گشته  
است**

داشت . ایرانیان از دیر گاهی بارزش این گوهر  
گرانبهای برده بودند ، ولی عوام در باره زمرد عقیده دیگری داشتند بطوری  
که میگفتند استخوانهای عشاق محروم در دل خاک و کوه مبدل بزمرده  
است و بهمین جهت معتقد بودند که داشتن آن چندان خوش یمن نمیباشد .

معمولاً در بازارهای جهان انواع و اقسام زمرد

زمرد دو قسم است عرضه میکرد ، ولی بطور کلی بایستی آنرا

بدو قسمت تقسیم کرد : اول سنگهای زمرد

اعلا ، بی عیب و نقص که مصقول و شفاف و بسیار اعلا و گرانبهاست ، دوم

زمردهائیست که از حیث مرغوبیت در درجه تالی قرار دارد و معمولاً مؤین بنقوش طلا و دارای خطوط و نقوشی است که علی الظاهر برای تزئین ولی در حقیقت برای استتار عیوب سنگ بعمل آمده است .

در کرمان مبالغی فولاد و آهن استخ-راج  
میشود ، و عنان و لگام و رکابهای بسیار  
خوبی دوست میکنند ، تیرو کمان و ترکشهای  
کرمان نیز مرغوب است . زنان این استان  
هنرمند و دارای کارهای دستی گرانبهای شایان

زنان کرمان  
هنرهای زیبا  
دارند

تقدیری میباشد .

در کوهستانهای کرمان شاهینهای سینه سرخ  
کوچولوی بسیار خوبی دیده میشود . شکار  
باشاهین بسیار معمول و تقریباً بحد ابتدال بود .  
معولاً بهترین تحفه برای دوستان و همچنین  
دالی ترین هدیه بحضور بزرگان شاهینهای  
سینه سرخ کرمان بود .

شاهینهای سینه  
سرخ بهترین  
هدیه برای دوستان  
بود

در ادبیات منظوم ایران شاهین سمبل رقت  
و بردگی میباشد : چنانکه در ك منظومه  
بسیار معروف پارسی برشته نظم کشیده شده  
معمولاً شاهینهای اهلی اسارت را بر  
آزادی ترجیح میدهند ، در حالتیکه با پرهای خود  
اوج میگيرند سرخویش را بعلامت عبودیت در

مار کو و ولو  
شاهد  
آزادگی و علو  
روح ایرانیان است

مقابل از باب خویش فرود میآورند و در هوای « گرم و نرم » راحت و آهسته  
« زندگی » میکنند . (۱)

(۱) از آن بهتر که بر تخت زراندود و دمی محکوم حکم دیگران بود  
( از منظره دو پرنده آزاد و اسیر ) این بیت و هزاران امثال و نظایر آن بهترین  
دلیل روح آزادی و مبین سنجایی عالیه استقلال و آزادی مردم دلیر و بزرگ  
ایران است و چنانکه ملاحظه میشود نویسندگان بزرگ معاصر آزاد بخواها جهان  
از جمله ویکتور شکلو و سکی از دانشمندان روسیه شوروی در  
این کتاب گرانبهای خود که بالسنه مختلف جهان ترجمه شده ، این نکته بسیار مهم  
را با کمال وضوح تصریح و تبلیغ کرده است . م

تأثر شدید مارگوپولو از شاهنده ویرانیهای بلاد ایران  
 شبها بسیار سرد بود، بطوریکه پولوها با زحمت زیاد و کمک پوستینهای کرک و گرم و نرم ایرانی میتوانستند خودشانرا اندکی از صولت سرما محفوظ نگه بدارند و بخواب شیرینی بروند.

پس از طی دوروزه راه در سر اشیب سیاحان و نیزی بدامنه خرابی های بکی از شهرهای بزرگ ایران رسیدند (۱) بطور کلی مسافری در مسیر طولانی و دراز خویش تقریباً در هر قدمی با بقیه السیف شهرهای بزرگ و مغربه بلاد آباد و پر نعمت کشور که در نتیجه ابلغار مغول بویرانه ها و بیغوله ها مبدل شده بود مصادف میگشتند (۲). از گوشه و کنار دیوارهای مغربه کاشیهای زیبای شرقی که از بهترین نمونه های هنر صنعتگران ایرانی است، پدیدار بود (۳).

در ایام سابق مزارع سبز و خرم و باغها و بساتین بهشت آئین این دشت و دمنها را پوشانیده بود، ولی اینک چراگاه چهارپایان تاتارهای مغول شده بود.

گوسفندانی که بقدر خربودند و پنج من دنبه داشتند  
 اندک اندک گرما شروع میشد چهچه مرغان و آوای پرندگان از بالای صخره سنگهای عور و وحشی بگوش میرسید در تنگ غروب گرازها گاه و بیگاه بحول و وحش آبادیها می آمدند. از خلال خرابه ها شاخ و برگ درختان زیبای خرما پدیدار میگشت. گاوهای سفید و سنگین و قوی هیکل با کوهانی در پشت معا برادر می نوردیدند و عابرین را مینگریستند. گوسفندان چاق و چله که بقدر خردارای سی لیور (۴) دنبه بودند، در چراگاهها همچون امواج اقیانوس موج میزدند.

(۱) مصنف نام این شهر را کامادی (Cemabi) ذکر کرده است، در نتیجه دسترس نداشتن بمنابع لازم تعیین آن بتحقیق امکان نیافت. م.  
 (۲) این جمله در کتب تاریخ ایران سخت معروف است «آمدند، کشتند، سوختند و رفتند» م.

(۳) از نقش و نگار و در دیوار شکسته پیدا است هنر مناد بدعجم را م.  
 (۴) در حدود نیم کیلو است. م.



سیاحان و نیزی معمولاً خوراکی از بزنج باروغن دنبه تهیه کرده بنا انگشتان خویش آنرا غورت میدادند و برای تنظیف دستها انگشتان خود را بچکمه های خویش می مالیدند تا با يك تیسر دو نشان زده باشند هم نظافت و هم اینکه چرم چکمه ها نرم و محفوظ بماند.

ساعات شب هرگز آرام و ساکت نبود، زیرا شرح حال پادشاه در دزدان قطاع الطريق و سارقین مدام مشغول چپاول و غارت چهاربایان و شکاوا نشناها بودند و معمولاً پیران را لغت و جوانان را برده وار در گوشه و کنار می فروختند پادشاه و سر کرده سارقین نگهدار نام داشت که از خوانین مغول بود و از خان بزرگ اطاعت نمی کرد. دسته های مسلح این پادشاه در سرتاسر مناطق واقع در حدود ایران و هندوستان مشغول تاخت و تاز و قطاع الطريق بودند.

مار کوپولو اسیر و کاروان طبق معمول با آرامش تمام در حرکت بودند مار کوپولو در جلو راه میرفت و به لواج طلائبی اعتبار گشت همین جهت بیا کسان خود گرفتار دسته ای مسلح نگهدار گردید و بزندان افتاد. بازرگانان مجبور به توقف گشتند، اما دیگر هرا اینجا لواج طلائبی (۱) قبلاى قاآن خان بزرگ مغول و سفارشنامه و اعتبارنامه پاپ اعظم اثری در کار نداشت. ولی معبد اكله مار کوی جوان بیا کسان خویش جان از زندان سلامت برد بعبارت روشنتر از پشتکال قطاع الطريق فرار کرد.

مار کوپولو در خصوص حسیب و نسب قطاع - از مادران هندو الطريق تصریح میکند که «اینان از مادران و پدران تاتار و پدران تاتار مغول بدنی آمده اند. هنگامی که قصد غارت و بنمای يك آبادی

---

(۱) گذرنامه سیاسی است و در صفحات پیش شرح شده است.  
(۲) هر مزد در سواحل خلیج فارس یعنی آنجا که امروز بندر عباس قرار دارد

دادند، با سحر و جادو و نیروی طلسم خویش روز را شب می‌کنند و بقصد میرسند. عده اینها دهها هزار نفر است، و مدام در پشت اسبهای راهوار خویش در حرکتند، موقعیکه منطقه‌ای را محاصره و اشغال می‌کنند، هیچ چیز ابقاء نمی‌نمایند؛ پیرو جوان، حیوان و انسان، اسباب و اثاثیه را همه چیز را غارت و اسیر و تاراج می‌نمودند، چیزی از چنگال آنان نجات نمی‌یابد؛ پس از عبور از قلمرو سارقین مسلح، جاده

مار کو بولو در بندر      ها رویائین و پست بود، هوا بیش از پیش  
هرمز بزرگترین مرکز      گرم می‌گشت. آب و هوا خشک و سرد  
تجارتی ایران با چین      کوهستانها اینک مرطوب و معتدل میشد

بوی در پاهشام سیاحان میرسید پرندگان رنگارنگی

که هوشتان برای سیاحتان و نیزی مجهول بوده در اطراف و اکناف مشغول پرواز بودند. خلاصه پس از مدتی راه پیائی بولوها بشهر هرمز که يك بندر مشهور و مهمی بوده داخل شدند، بازارگانان در قابچها و کشتیهای خود که ملو از ادویه و عاج، پوستهای گرانبها و اجناس گریه و نفیسه بود، از هندوستان وارد هرمز می‌گشتند.

واقع شده بود روابط تجارتی و مناسبات بازارگانی ایران با چین در عهد منقول از طریق بندر هرمز انجام میشد.

مار کو بولو توصیف دقیقی از هرمز می‌کند.

حزارت این بندر بسیار شدید است آب و هواش ناسالم میباشد.

قوانین هرمز بسیار نامناسب می‌نماید. زیرا بعضی قوت يك بازارگان بیگانه اموال و دارائی متوفی را پادشاه محل تصرف می‌کند.

شراب خرماي هرمز خوبست و مثل يك

مردم از باد بآب

پناه می‌بردند و

فقط هنگام

بیماری نان

می‌خوردند

مسئله عمل می‌کند.

سکنه اصلی شهر گوشت نمی‌خورند و نان را فقط هنگامی میل

می‌کنند که مریض باشند.

خوراک اهالی خرما و ماهی نمک سود و لیمو و پیاز است. بشره و

بوشتان سیاه رنگ و مسلمان میباشد.

در تابستان مردم شهر را ترك گفته بباغها و بساتین روی میآورند  
هنگامی که بادهای صحرائی باهتزاز در می آید ، اهالی نوى آب  
پناه می برند .

در اواخر پائیز کشت و کار میکنند و در اوایل بهار درو می نمایند .  
شدت گرما در هر مزبانده ای زیاد است که  
يك بار هنگامی که هزار و شصده سوار و پنج  
هزار از سربازان پیاده عازم تسخیر آن بودند  
در آتش سوزناك بادهای مخوف سوخته ،  
تار و مار شدند .

بادهائیكه در  
آتش آن اشگری  
سوخت و نابود  
گشت

چون سکنه هر مز از طاعون خیلی میترسند ،  
لذا برای جلوگیری از تعفن ، ناگزیر اجساد دشمنان بشمار خویش را  
بخاك سپردند .

از طریق هر مز با کشتیها میشد دریا را پیمود  
و بکشور چین رسید ، ولی بولوها هیچگونه  
اطمینانی باین کشتیها نداشتند .  
زیرا که : « اینها بسیار بد و بطرز فوق -  
العاده ابتدائی ساخته شده است ، تار و بود  
میشد

کشتیهای بی عرشه  
ای که با الیاف  
نارگیل درست  
میشد

الوار کشتی با مغلول آهنین بهم اتصال نیافته ، بلکه با الیافی که از پوست  
جوز هندی ( نارگیل ) بدست می آید ، باهم وصل شده است .  
معمولا الیاف مزبور را آنقدر می کوبند که مثل یال و دم اسب  
مستحکم میگردد و با آن قطعات چوب کشتیها را بهم میدوزند .  
این سفاین دارای يك دگل و يك بادبان و يك سکان است ، اما  
هیچگونه عرشه ای ندارند .

معمولا روی مال التجاره ها را با پوستهای  
حیوانات می پوشانند و روی همین پوستها تعداد  
کثیری از اسبهای ایرانی که در بازار هندوستان  
بفروش میرسد ، سوار میکنند .  
مسافرت با اینگونه کشتیها بسیار خطرناك است .

اسبهای ایرانی در  
هندوستان

نظر بمشکلات و مغاطرات طریق  
دریائی، پولوها (نیکلا، ماتیو و مار کوپولو)  
تصمیم بمراجعت از جنوب ایران گرفتند و  
بدین طریق بطرف شمال شرق رهسپار گشته  
ازجاده معروف کاروان رو، از راه پامیر عازم

برادران پولو  
نظارت عالیہ  
برامور ایران داشتند

دوبار قبای قآن گشتند.

سیاحان سوداگرو نیزی در طی مسافرت خود از تبریز بخلیج فارس  
تعمداً طرق طول و درازی را برای انجام امورتجارتی انتخاب کرده بودند  
ولی باید بگوئیم که این امر معلول يك سلسله مصالح محرمانه و عالیہ  
سیاسی بود.

در سال ششصد و پنجاه و دو هجری از طرف قبای قآن خان  
بزرگ مغول عنوان رسمی خانیت ایران به هولا کوخان اعطا گردیده بود  
تا این سرزمین بشکل خود مختاری در دایره امپراطوری جهانی مغول  
بمیل و اراده وی اداره شود. ولی معینا خان بزرگ علاقمند بود که از  
اوضاع و احوال کشور ایران و جریان امور اقتصادی و سیاسی و اجتماعی  
آن مطلع باشد. در سال ششصد و پنجاه و پنج هجری مغولها جاده هارا  
از جنگال حشاشین (۱) و تهدید و تعرض آنان آزاد ساختند و درسطور پائین

۱- فرقه اسمعیلیه در سده دوم هجری در حوزه خلافت بغداد پدید  
آمد، این مکتب اجتماعی و سیاسی عدم رضایت توده های مردم شهرها و  
قاطبه دهاتیانی را که تحت فشار روز افزون اعیانها و اربابها، ملاکین و  
تروتمندان، روحانیون و روسای مذهبی مرتجع قرار گرفته بودند، منعکس  
میساخت. آئین اسمعیلیه منسوب با اسمعیل «امام هفتم» از اولاد علی  
علیه السلام است و زعمای و پیشوایان آن از مسیحیت و دیگر مذاهب و مکتب  
باستانی آسیائی و ایرانی اقتباساتی کرده اند. بعضی از بزرگان و پیشروان  
اسمعیلیه درصدد ترویج عقاید اجتماعی براساس اشتراک مصرف برآمده اند.  
طی قرون متوالی اسمعیلیه نیروی معنوی عظیمی کسب کرده و دارای  
تشکیلات نظامی مخفیہ بوده اند، بخصوص بعد از اضمحلال خلافت عباسیان  
و در نتیجه جنگهای بی پایانی که بین پادشاهان و امرای اسلامی ادامه داشت  
و همچنین محاربات ممتد صلیبی، اسم و رسمی در تاریخ برای خود بوجود

در این مورد شرح مشبعی نقل خواهد شد. بدین ترتیب برادران پولواز از طرف خان بزرگ نظارت عالی بر امور ایران داشتند و موظف بوده‌اند که اطلاعات و اخبار لازم را برای تقدیم گزارش دقیق و مفصلی از اوضاع و احوال قلمرو خود، مختار هولاکو و وضع جاده های تجارتی و طرق ارتباطیه ایران بحضور قبلاى قاآن جمع آوری تهیه و تدارك نمایند.

|                    |                                             |
|--------------------|---------------------------------------------|
| درختان خشك         | و برای اولین بار در عمر خود با درختان «خشك» |
| و خاکى مخصوصا نشان | و «خاکى» که بکطرف پوسته شان سبز و طرف       |
| کپسولهای همچون     | دیگرش سفید بود، مصادف شدند. محصول           |
| شاه بلوط اولی تو   | این درخت کپسولهای همچون شاه بلوطولى         |
| خالی بود           | تو خالی بوده هزاران هزار از این درختان خشك  |
|                    | و خاکى دور تا دور صرف کشیده بودند، اینها    |

آوردند. اسمعیلیان با حرارت فوق العاده ای علیه صلیبیون و پادشاهان و امرای مسلمان مبارزه میکردند و مرتکب قتلهای مخوف و مرموز و وحشتناکی میشدند. انضباط آهنین و دیسیپلین سختی تشکیلات عظیم اسمعیلیه را اداره میکرد، اطاعت کور کورانه از او امر مراجع مافوق و صلاحیت داریک سنت قطعی بود، بطور کلی اسمعیلیان مطیع نوادگان حضرت علی علیه السلام بودند. مخالفین اسمعیلیه چنین شایع میکردند که مریدان اسمعیلی با علم و اراده اقدام بکار نمیکند، بلکه با نیروی حبشیش دستورات روسای خویش را اجرا مینمایند، لذا آنها را حشاشین نیز میگفتند.

هولاکو خان مغول در نتیجه تحریک بازرگانان در سال ششصد و پنجاه و در هجری اقدام بقلع و قمع اسمعیلیه نمود. در سال ۶۵۵ رکن الدین رئیس اسمعیلیان هزیمت پیدا کرد و قلاع اسمعیلیه با خاک یکسان شد؛ معینا عده کثیری از استحکامات آنان مدت مدیدی مقاومت کرد، قلعه گردکوه چهارده سال مغول را مستاصل نمود. پیروان اسمعیله هنوز هم در ایران و تاجیکستان و هند شمالی وجود دارند.

(در جلد سوم تاریخ جهانگشای جوینی (چاپ لیدن و طهران) در مورد قلع و قمع اسمعیله شرح مفصلی نگاشته شده است. فیلسوف و طبیب شهیر ابوعلی سینا، شاعرو متفکر معروف حکیم ناصرخسرو علوی از مشاهیر فرقه اسمعیله هستند؛ م)

نوعی از چنار بشمار می آیند .

مار کو پولو در میان اسمعیلیان  
بازرگانان و نگهبانان و محافظینشان با حرم  
و احتیاط پیش میرفتند : زیرا وارد جبال و  
مناطق کوهستانی که مسکن و مقر امام  
عصر اسمعیلیان بود می شدند .

در این کوهستانها اشخاصی زندگی می کردند که معروف بحشاشین  
بودند ، البته اسمعیلیه هم خوانده می شدند .  
چنانکه معلوم است آنها را نظر بانسایشان به « اسمعیل » یکی از  
نوادگان حضرت علی بدین نام میخواندند .  
حشاشین فرقه شیعی و معتقد بامامت اسمعیل بودند و او را وارث حقیقی  
پیغمبر اسلام میشمردند

مار کو پولو با امام عصر اسمعیلیان  
حشاشین بهفت شاخه و شش دسته منقسم بودند  
امام عصر اسمعیلیان در راس کلیه دسته ها  
و طبقات حشاشین قرار داشت و مار کو پولو  
با این شخصیت عالی مقام بسیار سر و کار  
داشته است .

بعد از امام عصر ، نواب وی « حجت های عظمی و مبلغین کبری » قرار  
داشتند و در قلاع استحکامات نایب مناب امام بودند و بشیوه وی لباس  
سفید برتن میکردند . در درجه سوم مبلغین و مامورین ساده و عادی بودند  
و در طبقه چهارم « رفقا » قرار داشتند ( ۱ ) ولی این طبقه آشنا بر موز و مطلع  
از اسرار آئین اسمعیلیه نبودند . « سرسپردگان با فدائیان » در درجه پنجم  
بودند که اوامر و دستورات امام عصر را بموقع اجرا میگذاشتند . اینان  
« سپید جامه » بودند ولی کلاه و کمربند و چکمه شان سرخ رنگ بود . مبتدیان و  
تازه کاران در طبقه ششم طبقه بندی شده بودند .  
البته این مطالب همه اش نظریه بیگانگان نسبت بطبقه سیمیه  
اسمعیلیانست ، در صورتیکه حقیقت امر غیر از اینها بود .

( ۱ ) استاد فقید و دانشمند شهیر ملک الشعراء بهار در حواشی جامع -  
الحکایات عوضی در شرح حال یعقوب لیث که از عیاران سیستان بود بجزم  
اعتقاد دارند که کلمه عیار معرب ای یا راست و این توضیحات علمی با تاریخ  
موید نظریه آن مرحوم است . م

## شرح تشکیلات وسازمان سری اسمعیلیان

نخستین مقام از مقامات سببه و طبقات هفتگانه اسمعیلیان، مخصوص «امام عصر» می باشد که «نظمی است و هرگز بیچشم دیده نمی شود» ولی بالاخره ظهور خواهد کرد، این مقام عظمی و شخصیت کبری «مبعوث

خداوند» است.

ثانی امام عصر، یعنی نایب مناب وی در درجه دوم و ملقب به «برهان و آیت عدل الهی» بود.

در طبقه سوم شخصیت‌هایی قرار داشتند که قایم مقام «آیت عدل الهی» و جانشین زهیم کل و پیشوای عام بودند، یعنی همان منزلت و مقامی را که «امام عصر» نسبت بمقام خداوندی و «برهان آیت و عدل الهی» پس از امام عصر داشت، اینها نیز نسبت به این مقام شامخ و عظمای اخیر داشتند.

«دعات و مبلغان» در طبقه چهارم و افراد طبقه پنجم، کسانی بودند که پس از ادای سوگند و سپردن پیمان آشنا بر موز و مطلع از اسرار می گشتند و متعهد بر هایت اصول و انضباط آئین بودند.

در درجه ششم «سگان» قرار داشتند که مثل تازیان شکاری در پی طعمه و منتظر فرصت و نامود عضویت بودند.

طبقه هفتم از «مومنین» یعنی قاطبه توده مردمی که پیرو آئین باطنیه بودند، تشکیل می یافت.

با مقایسه این سازمان و سلسله مراتب رسمی و سری با آنچه که در میان عامه شهرت داشت، معلوم می شود که در نظر بیگانگان اسمعیلیان معتقد بامام عصر و غیر مرئی که پیشوای باطمینان بنام و از طرف وی بر تق و فتح امور عامه مومنان می پردازد، نبوده اند.

بعلاوه چنانکه دیده می شود در تشکیلات سری از «سرسپردگان» و فداییان اسمی بیان نیامده است، زیرا که ایشان بمنزله سرپازان بوده اند.

## در صدد تسلط و اداره تمام جهان بودند

اسمعیلیان طی قرون متوالی و مبارزه متمادی در صدد تسلط و اداره افریقای شمالی (تونس) آسیای مرکزی و خاور میانه «ایران» و شرق نزدیک «سوریه - شام» برآمده اند اینان بانی بدعت و اعتزال و زندقه در آئین

اسلام بشمار میروند .

از ترس اسمعیلیان  
امیران و بزرگان  
فرار را برقرار  
ترجیح میدادند

حشاشین علیه پادشاهان و امیران اسلام - و  
صلیبیون مسیحی بدست جنگ و میاژزه می کردند  
و حش و اضطراب حادثه از ظهور اسمعیلیان  
بباندازه ای مخوف و مدهش و مهیب بود ،  
که بمحض پیدایش اعلام آنان ، از باب قصور  
عالیه و صاحبان استعکامات شامخه ، ملجا و  
ملاذ خود را ترك گفته بابگر یزمی نهادند و فرار را برقرار ترجیح می دادند  
ملاحده سیاست مخصوص و معنی داشتند ،

شصت هزار فدایی  
سر سپرده

مشی سیاسی و اجتماعی آنان در تار یکترین  
ادوات تاریخی و بقرنچ ترین اعضاء کشمشک  
ملوك الطوائفی از هر حیث ممتاز و مشخص  
و قرین تدبیر و عقل بود . تعداد فدائیان سر سپرده اسمعیلی در دوره اعتلای  
اسمعیلیه بشصت هزار نفر میرسید ، البته افراد بکه وحشت و رعب آنان قلوب سلاطین  
و پادشاهان را بلرز و ارتعاش میآورد ، یکی مرد جنگی به از صد هزار !

عهد نامه مروت  
بامسلطان علاءالدین

ملاحده اسمعیلی بامسلطان علاءالدین عهد مروت  
بشدند و از سلطان قول گرفتند که مزاحم آنان  
و مانع بشارت کارشان نشود ولی معذرت در دست  
دو بار طی سالهای بانصد و هفتاد و هفتاد و دو هجری

بحیات وی سود قصد کردند . ترورهای خونین و قتلهای ناگهانی افراد اسمعیلی  
بباندازه ای مهیب و مخوف ، معمول و متداول بود که عنوان حشاشین هم ردیف  
قاتلین ذکر میشد .

ملاحده کنت تری پولی دیوندر را که

قتل یکی از بزرگترین  
سرداران صلیبی

یکی از سرکردگان مشهور نخستن لشکر  
کشی صلیبی بود بقتل رساندند . رهبان مبارز  
مسیحی حشاشین و قصور و قلاع آنان را

بعلقه محاصره کردند و آنها را مفتحت و زشت ساز گذاردند بطوریکه بالاخره  
اسمعیلیان برداختن مطالباتی و بحوالیه های عیسوی تسلیم گردیدند . محاصره  
مرتفع گشت



## پادشاه صلیبیون کشته شد

پیشوای ملاحده طی نامه ای که به آلماریک  
پادشاه صلیبیان نگاشت ، گوشزد کرد  
که بشرط الغای مالیات مقرر حاضر بقبول  
عیسویت است . مذاکرات مفصل و ممتدی

بین طرفین ادامه داشت ، ولی بالاخره قاصد بن آلماریک بدست رهبانان مبارز  
مسیحی بقتل رسیدند و خورد پادشاه نیز در پی آنان شتافت و کشته شد. در این  
حیص و بیص بطور کلی تشخیص مبارزین مسیحی از حشاشین اسمعیلی کنار  
دشواری شده بود . مثلاً یکی از صاحب منصبان عالیه مقام ، کنراد صور در  
لباس کشیشی بدست حشاشین کشته شد ، ولی گفته میشد بدست اشخاصی که  
خود را اسمعیلی وانمود مینمایند ، بقتل رسیده است .

سن لویی پس از اینکه از کشتی در بندر  
معروف آکر در سال ششصد و چهل و  
نه هجری پیاده شد ، تعهد پرداخت رشوه  
متمنابه و تادیه ناوان گزافی بملاحده نمود  
تا جایش از سوء قصد در امان باشد .

سن لویی پادشاه  
معروف فرانسه  
باسمعیلیان رشوه  
میدهد

تهدیدات ملاحده برای بازرگانان و تجار نیز  
که در طرق تجارتی و جاده های کاروان  
ری بجهل و نقل امتعه و کالاهای خود  
میپرداختند ، متوجه بود . این جاده ها و  
معاملات بمنزله شرائین اقتصادی امپراطوری  
مغول بشمار میرفت .

جنگهای هولاکوبا  
ملاحده ایران  
مفتوح ب نتیجه ای  
نشد

هولاکو خان سپاهیان بیکران خود را بصوب قلاع مازندران و  
استحکامات کردستان که از مراکز عمده ملاحده ایران بشمار میرفت گسیل داشت  
و چندین قلعه را بتصرف خویش در آورد ، ولی معیناً تعداد زیادی از قلاع  
و استحکامات اسمعیلی در مقابل قشون مغول کاملاً مقاومت نمود .

مارکوپولوراجع به پیشوای ملاحده چنین میگوید :

پیشوای ملاحده در منطقه ای که مابین دو کوه  
مرتفع قرار داشت ، سکونت گزیده بود . در  
دره واقع در میان دو کوه باغات بهشت  
آئین و بساتین خلدنشان ، روضات و ریاحینی

توصیف و تعریف  
مقر پیشوای  
ملاحده

که رشك باغ جنان بود ، بوجود آورده بودند مطبوعترین و لطیف، ترین میوه های عالم ، زیبا ترین و دل انگیز ترین گلهای جهان باغچه های قصور عالیه مطلا و کاخهای معظم و زیبا را زینت بخشیده بود . در جداول و مجاری مخصوصی چشمه های روح افزای شیر و شراب و عسل و آب جاری میشد ، جنات تجری من تحتها الانهار . مهر و یان فرشته صورت و ملک سیرت که در صباحت و ملاححت در سر تا سر آفاق عذیم النظیر بودند ، مشغول ساز و آواز و سر ایدن الحان ملکوتی بودند ، رقص و حرکات و نرمش دلفریب رقاصه های هنرمند بیننده را بی اختیار مات و مبهوت میکرد . پیشوای ملاحده به پیروان خویش میگفت ، بهشت همین است و بس !

برای تزئین و تنظیم بهشت دنیوی ، پیشوای اسمعیلی تمام لطایف و ظرایف را که شارع مطابقی جنات نعیم آخری بهشتی که در دنیا ساخته شده بود فراهم کرده بود . جویهای شیر و شراب عسل و آب در جنات نعیم جریان داشت . حوریان فرشته صورت و ملک سیرت باغ جان را آراسته می نمودند . بطوریکه ملاحده با چشم خویش به رای العین میدیدند بحقیقت این بهشت مشهود ایمان میآوردند

مربدان و معتقدان اسمعیلی پس از طی مراحل مخصوص حق ورود باین بهشت زمینی را داشتند ، این اشخاص « حشاشین » حقیقی به شمار می آمدند . در مدخل این باغ برین قلعه بسیار مستحکم و معتبری وجود دارد که نظر بساختمان مخصوص و موقعیت طبیعی غیر قابل نفوذ است ، بطوریکه هیچکس بهیچ طریق نمیتواند بداخل قلعه راه یابد . در دربار پیشوای اسمعیلیه تعداد کثیری جوانان خردسال وجود دارند که بیش از دوازده سالشان نیست و اینها داوطلبان خدمت در صفوف فدائیان و سرسپردگان بشمار میرفتند و پس از طی مرحله لازم اسلحه بدست گرفته و در جرگه ارتش اسمعیلیان بخدمت گمارده می شدند . برای این

جوانان بجای بهشت موعود اخروی مسلمانان ، بطور مشهود و محسوس و نقد و حاضر در حیات دنیوی بهشت مهبود و مذکور ملاحظه را برخ میکشیدند طرز ورود باین بهشت بدین ترتیب است : جوانان مزبور را بدسته های دو نفری ، شش نفری و چهار نفری تقسیم میکردند و بسرچشمه مخصوصی می بردند و وادارشان میکردند که از این منبع جرعه ای بنوشند . جوانان مزبور بلافاصله بیهوش شده بخواب عمیقی می رفتند ، دراین موقع آنها را بدرون قلعه و داخل بهشت میبردند و پس از اندک مدتی بیدار که میشدند ، خود را در باغ جنان اسمعیلیه با تعریف و توصیفی که کردیم ، مشاهده میکردند و البته بدین طریق بقدرت پیشوا واقعت مواعیدوی ایمان راسخی پیدا میکردند .

امامار کوپولو در اینجا از درك و نقل يك نکته غفلت کرده است . توضیح آنکه پیشوا ،

### استعمال حشیش و

#### اعتیاد بآن

اسمعیلیان بنوشاندن شراب و غسل و آب به پیروان خود ، اکتفا نمیکرد ، بلکه آنها را به استعمال حشیش نیز وادار مینمود . استعمال حشیش مثل تبرك مخدر و مكيف میباشد و معتادین مجبورند که بطور متناوب و مدام آنرا بکار ببرند ، و پیر ملاحظه مریدان را پس از اعتیاد بحشیش ، باطاعت وادار میکرد ، معتادین پس از استعمال ماده مخدره و مكيف ناگزیر بودند و پیشوا با تأمین و تضمین این احتیاج آنانرا بکار و امیداشت .

جوانان مزبور پس از بیداری خود را در بهشت مذکور مشاهده می کردند .

حوریان مه لقا و فرشتگان خوش ادا بنوازش

و دلجوئی از جوانان تازه وارد میبرد اخواستند

و در تمام اوقات بمیل و دلخواه آنان رفتار

میکردند ، این بهشت واقعی تاثیر بسزایی

### مراسم پذیرائی در

#### بهشت اسمعیلی

در روحیه واردین باقی میگذاشت .

» پیشوای اسمعیلیه صاحب دربار بسیار مجلل

و فوق العاده بزرگ و باشکوهی است .

### ایمان و اعتقاد

در سایه تعلیمات و تبلیغات و تدابیر

خارق العاده او تمام مریدان و پیروان دارای

ایمان راسخ و اعتقاد تزلزل ناپذیری میباشند .

### راسخ و تزلزل

#### ناپذیر

اومدم. مقام با عظمت نبوت میباشد، و پیروانش باین ادعا ایقان دارند

موقمی که پیشوای اسمعیله قصد داشت عده ایرا

بصوب مقصدی روانه نماید، دستور میداد

بگروهی از جوانان که در بهشت مشغول عیش

و نوش و کیف و لذت میباشند، جرعه‌ای از

منبع زایل دوش بچشانند بدین طریق افسراد مزبور

از بهشت خارج شده بابهت و حیرت غیر قابل وصفی خود را در دنیای عادی

می‌یافتند و از نعمات لایزال جنات نعیم خود را معروم می‌یافتند. در این

هنگام بدر بار، احضار شده اورا چون موجود آسمانی و یک شخصیت الهی

مورد پرستش و گرنش قرار میدادند. در حضور عده کثیری از تابعین و پیروان

پیشوا، جوانان مزبور را استیضاح میکرد و میگفت کجا بودند و از کجا

می‌آیند؟ البته اینان نیز بدون چون و چرا با کمال خضوع و خشوع عین

حقیقت را بر عرض حضار میرسانیدند و لذا تائیرا که در بهشت اسمعیلی مطابق

تعریف قرآن کریم چشیده بودند شرح میدادند.

» آنوقت پیشوای اسمعیلیه خطاب به حاضرین

و داوطلبین خدمت چنین اظهار میداشت: فلان

شخصیت عالیمقام و پادشاه و امیر فلان کشور

بایستی ترور شود! بروید و وظیفه تان را انجام

دهید و بلافاصله توسط مأمورین آستان

ملایک پاسبان من بصوب بهشت مذکور روانه شوید و در لذات نعیم غوطه

ورگردید.

» بدین طریق مردان و پیروان، فدائیان و سر

سپردگان، با ایمان قلبی و اعتقاد تام و تمامی

برای اجرای منویات مقام فرماندهی شتاب

میکردند و برای عودت به بهشت مشهوده

دروسی و تلاش بودند. باین تاکتیک رموز

و بدرك ولا بوصف پیشوای اسمعیلیه مامورین

خود را بقتل بزرگان و امرا، پادشاهان و ملوک مختلف جهان و ادار میکرد

و حشت و هراس حریفان را حدی نبود، بدینجهت بامیل و رغبت، تمام مقامات

مبالغه‌هنگفتی برای تامین جان خود با اسمعیله و خزانه پیشوا پرداخت مینمودند

عودت از بهشت

و گزارش باغ

ارم

شرط رفتن به

بهشت اسمعیلی

چیست

پادشاهان

و بزرگان به

پیشوای اسمعیلی

هالیات می‌پرداختند

در سال ششصد و پنجاه و يك هجری كه

مطابق با سنه هزار و دوست و پنجاه و دواز

ميلاد مسيح است ، هولا كوخان فرمانده

كل تاتارهای مغول در مشرق ، پس از شنیدن

اعمال واحه وال وحشتناك پيشواى اسمعيليه

تصميم بقلع و قمع اين فرقه گرفت ، هولا كويكى از سرداران بزرگ و معروف خود را با عده كثيرى از سپاهيان مغول براى تسخير قلعه مستحكم اسمعيليه كه مقر پيشواى ملاحده بود ، اعزام داشت . قشون مغول در مقابل قلعه اسمعيليان و جنگجويان ملاحده درست سه سال عاجز ماند با وجود محاصره ممتد و طولانى قادر بگشودن قلعه نشدند ، اما بالاخره نايباب بودن خوار بار و تسكى آذوقه براى محصورين كار خود را كرده و گرنه مغولان قادر بفتح استحكامات اسمعيليه نبودند و هيچگاه موفق بگشودن آن نميشدند . پس از مظفريت مغولان پيشواى ملاحده با اتباعش قتل عام شدند ، و از آن پيعد ديگر كسى از اسمعيليان نتوانست بساط سابق را بر منوال گذشته بگستراند . » .

امامار كوپولوباز از يك نکته غفلت كرده

است . ملاحده و پيروان اسمعيليه پس از قلع

و قمع استحكامات آنها بدست قشون هولاكو

بصوب كوهستانهاى مر تفع و معظم پايير

رهسپار گشتند و بهر طريقى بود ، جنگ كنان خود را از مخمصه نجات دادند .

ملاحده اسمعيليه تا امروز بحيات مذهبي و

اجتماعى خود هنوز هم ادامه ميدهند البته روش

وحشتناك تر و روغيه از پيسن آنسان اينك

رخت بر بسته است . پيشواى كنونى اسمعيليه

ملاحده در پشت

بام دنيا

جانشين حسن صباح

چه ميكند

آقاخان محلاتى نام دارد كه در اكسفر د تحصيل كرده و در لندن و بمبئى

و پارس رحل اقامت افكنده است . آقاخان على رغم رياست بر ملاحده ،

در راس اتحاديه اسلام قرار دارد (۱) اتباع اسمعيليه امروز در چين غربى

در ناحيه بار كند و در هندوستان و افريقا زندگى ميكند اينان مثل مبارزين

(۱) اتحاديه اسلامى حقيقت خارجى ندارد ، بلكه سازمانى استعمارى و آلت

دست استفاده جويان و اژدهايان سرمايه مغرب زمين است . م

مقدس و راهب مسیحی در مقابل شاید روزگار از بین نرفته اند .  
 بعد از ده قرن ، اینك فرقه اسمعیلیه دامنه  
 پامیر با آشنائی بالقبای لاتن و تمدن و فرهنگ  
 نو و در نتیجه انتشار مطبوعات و روزنامه ها  
 در مناطق همسایه قدمهای مقدماتی برای  
 دخول در جرگه مردمان و ملل متمدنی برداشته است .

## بعد از هزار سال

در پامیر

## بخش ششمین و دهم

ترسیم مسیر سیاحت و مسافرت پولوها با  
 صحت و دقت تمام بسیار مشکل است . باید  
 بیاد داشت که اینان سیاح و جهانگرد ساده ای  
 نبودند ، بلکه سوداگران ماهر و بازار گانان  
 ورزیده ای بودند که طی طرق متوالی و سیر جاده ها و بلاد مختلف بخرید  
 و فروش امتعه گوناگون و انجام امور تجارتی میپرداختند . خیلی اتفاق می  
 افتاد که یکی از برادران برای يك کار بازار گانی راه خود را از جاده اصلی کج  
 میکرد و برادر دیگر در بلده ای یا شهری در انتظار وی توقف مینمود .  
 بطور کلی باید بگوئیم که خط سیر و مشی حرکت پولوها مضرس  
 و منشعب میباشد .

مسیر مضرس و  
 منشعب پولوها

در نقشه های جغرافیائی چنانچه در موقعیت  
 منازل و مساكن نستوربان و حشاشین  
 نظر ر شده مشهود میگردد که آبادیها و  
 دهات ، بلاد و بقاع بطور کلی با طرق ارتباطیه  
 و جاده های تجارتی ارتباط مستقیمی دارند .

مراکز بازرگانی  
 از بحرالروم  
 تا تبریز

مردمان مختلف در کنار جاده ها و راهها با حادث آبادیها همت میگذارند  
 و در حوالی بنادری که منتهی الیه خطوط سفاین در بانی است رحل اقامت میافکنند  
 این آبادیها غالباً چندان بزرگ و منظم نبودند ، یعنی مثل مراکز و ایستگاه -  
 های بازرگانی و تجارتی جمهوری ژن بودند که در بنادر مدیترانه تا شهر مروف  
 تبریز مرکز آذربایجان در حوال و حوش جاده های کاروان رو گسترده شده بود

سکنه هر محلی از مردمان مختلف و اجتماعات

گوناگون تشکیل می یافت. مار کوپولو آنها را گاهی بنام مذهب و آئینشان و گاهی باسم خود خلقها می نامد و میخواند. بهمین جهت ملاحظه میفرمائید که بنام ملت واحد مسلمان

مار کوپو او ملل  
و مذاهب را از هم  
جدا نکرده است

از خلقهای مختلف و گوناگونی از قبیل ایرانیان و اعراب و او یغورها نام میبرد. او یغورها در طی قرن هفتم هجری در ترکستان شرقی سکونت داشتند و در دربار خوانین مغول صاحب مقامات و مناصب بسیار مهمی بودند همینطور مار کوپولو از سوریائیه و او یغورها و خلقهای دیگری که پیرو آئین نسطوریوس بودند، تحت عنوان واحد نسطوریان نام میبرد.

سوریائیهی نسطوری حامل و ناقل فرهنگ

درخشان و تمدن مشمش یونان در میان

اعراب و ایرانیان بودند. مثل یعقوبیان

سوریایی، اینها يك سلسله مترجمین زبردستی

بشمار میرفتند. داستانهای دامنه هیمالیا و هندوستان و قصص و اساطیر اعراب و ایران بوسیله قوم مزبور بکنجینه فرهنگ و تمدن مغرب زمین سوغات آمده است.

پیروان نسطوریوس (۱) پس از اخراج از

حوزه امپراطوری روم شرقی (بیزانس)

بایران مهاجرت اختیار کردند. نسطوریان

یکی از تیره های مستعد مذهبی سوریه هستند

که در نتیجه ظلم و شکنجه و توسعه مبادلات

بازرگانی در سرتاسر خاور و پراکنده گشته اند. معابد نسطوری در چین و سیبری به

نسطوریان در  
ایران و چین  
و سیبری

نیز هنوز دیده میشود.

علاوه بر آثار متعدد علمی و ادبی که نسطوریان

از آل سنه یونانی و عرب برای ملل و مردمان

گوناگون خاور زمین ترجمه و نقل کرده اند

الفبایشان اساس رسم الخط مغول و کره

قرار گرفته است.

الفبای نسطوری  
در مغولستان  
و کره

(۱) در حواشی صفحات پیش و ضیحات لازم باختصار بعرض قارئین رسیده

است.

امروزه قراء و قصبات نسطوری در پامیر و بین النهرین ، چین خاوری و هندوستان، در ساحل مالابار وجود دارند .

نسطوریان در هند و بین النهرین، پامیر و چین خاوری

قلاع و بقاع مستحکم حشاشین در سوریه و پامیر و افریقا ، در کنار جاده های کاروان-روبو حول و حوش طرق تجارتی گسترده شده بود.

قلاع و بقاع اسمعیلی در سوریه و پامیر و افریقا

بطور کلی باید بگوئیم که هر خلقی و هر ملتی کار و حرفه مخصوصی داشت، و همچنین هر حرفه و پیشه ای اختصاص بمنطقه و ناحیه معینی داشت .

هر خلق کاری مخصوص بخود داشت و هر حرفه میهن معینی

اجتماعات معظم وجود نداشت ، کانونهای بازرگانی و پیشه‌وران خیلی کم نفوس بود معمولا در آسیای مرکزی ایرانیان (پارسیها) در بلاد و شهرها سکونت داشتند، در صورتی که ترکها در دهات و اراضی پست و پر آب

ایرانیان ساکن شهر ولی ترکها در دهات اقامت داشتند

رحل اقامت میافکندند.

ولی مغولان که پرورش اغنام و احشام اشتغال داشتند، با اراضی پست و آبیاری شده کاری نداشتند .

مراکز و ایستگاههای تجارتی که در حواشی و حوالی طرق کاروان رو و تجارتی قرار داشتند مامن ملل مختلف و ملجاء خلقهای گوناگون بشمار میرفتند . این قبیل مراکز بازرگانی بعضاً جنبه تجارتی صرف بخود میگرفت و گاهی نیز ایستگاهها بشکل اجتماعات مذهبی معینی تشکیل میشد . بنگاهها و ایستگاههای

بکالاهای تجارتی بیش از موجودات انسانی ارزش قائل میشدند

بازرگانی و مذهبی نسطوری ، اسمعیلی ، مسیحی (رهبانان مبارز عیسوی



از قبیل توختی ها (۱) و غیره فراوان بودند . مراکز مزبور بهیچوجه در آموزش و پرورش مردمان دور و بر خود که برای بازرگانان مواد اولیه و خام تهیه میکردند ، اقدام نمی نمودند . روسای ایستگاهها بکالا های تجارتی بیش از موجودات انسانی ارزش قائل میشدند . بررسی اوضاع و احوال قلاع و بقاع توختی واقع در کشورهای سواحل بالتیک ، میتواند ما را بسا مقاصد و اعمال این قبیل بنگاههای خاوری آشنا سازد .

بازرگانی و تجارت در آن دوره ، بخصوص  
توسط سوداگران واسطه انجام می یافت . یکی  
از متفکرین متبحر مینویسد که : قانونی که  
بر حسب آن تکامل مستقل سرمایه تجارتی (۲)

يك قانون بسیار  
مهم اقتصادی

با درجه توسعه تولید سرمایه داری نسبت معکوس دارد ، در تاریخ تجارت (سوداگری واسطه) بیش از پیش نمودار و بخصوص هویدا است برای مثال بازرگانی و نیز بهارا میتوان ذکر کرد ، و مخصوصاً در جاهائیکه سود اصلی از طریق صدور کالاهای خود يك کشور بدست نمی آید ، بلکه از راه وساطت در مبادله محصولات اجتماعات عقب مانده و استثمار خلقهایی که از لحاظ بازرگانی و اقتصادی چندان پیشرفتی نگرفته اند ، امکان پذیر میگردد . »

بدین ترتیب باید بگوئیم که این قبیل بازرگانی  
(سوداگری واسطه ای) که مجوزی از تولید  
صنعتی بعمل می آید خصوصیت مساکن و بقاع  
انسانی اعصار مربوطه را کاملاً تغییر  
میدهد .

تأثیر روش  
بازرگانی در  
وضع مساکن  
و بقاع انسانی

متفکر و متبحر مزبور اضافه میکند که :  
« مردمان سوداگر عهد سابق ، مثل ارباب  
انواع ایشکور ، در فواصل مابین کرات آسمانی  
زندگی میکردند و یا اینکه مانند یهودیان در

نقش مدایم بازرگان  
مستقل و متریقی

خلل و فرج جامعه لهستان روزگار میگذاشتند و بازرگانی و تجارت در اینجا مستقل

( ۱ ) در صفحات بیش توضیحات کافی راجع باین تیره ژرمنی

بحر عرض رسیده است . م .

(۲) در مقابل سرمایه صنعتی تولیدی . م .

و مثرئی و سوداگری اقوام بازرگانان در حقیقت يك عمل تجارتي و واسطه‌ای بوده که با استفاده از عدم پیشرفت خلقهای تولیدکننده پایه گذاری شده و بالا رفته است .

از کتاب معروف هزار و یکشب چنین مستفاد میشود که مناطق و مراکز تجارتي و ویژه ملل گوناگون در سرتاسر شهرهای خاور اسلامی وجود داشته است .

**اطلاعات علمی و اقتصادی  
هزار و یکشب**

در قسطنطنیه مناطق خاصی برونها تعلق داشته است . در عهد ماضیه يك دهکده آلمانی در حواشی مسکو بوجود آمده بود .

**روسها در اسلامبول  
آلمانها در مسکو**

پولوهای ونیزی در حین عبور از مراکز مختلف بازرگانی و ایستگاههای متنوع تجارتي با هم میهنان خویش تلاقی میکردند . توضیحاتی که مارکوپولو در خصوص مدت لازم برای

**مارکوپولو خیلی  
بطی حرکت  
میکرده**

طی فواصل بلاد و نقاط گوناگون بیان مینماید ، واضح میدارد که سیاحان سوداگر خیلی بطی حرکت میکردند و مثل کاروانهای انبوه و سنگین دیر می جنبیده اند .

طی منازل و پیمودن مراحل خیلی سهل و آسان بود . اسمعیلیان با ترور و بستهای حرفه‌ای و پوشاک سفید و چکمه و کمر سرخ خویش ، و یا اینکه رهبانان جنگجوی صلیبی و مسیحی با بالا پوشهای سفید رنگ مزین بصلیب سرخ خود ، مانع و رادع عظیمی در مقابل تجاوز بزرگ و بازرگانی عمده بشمار میرفتند .

**حشاشین سفید پوش  
و صلیبیون مسیحی**

مغولان در سال ششصد و پنجاه و پنج هجری توانستند که بغائله حشاشین بایان بیخشند و در سنه هفتصد و یازده هجری مطابق هزار و سیصد و ده میلادی رهبانان مبارز صلیبی بجرم بدعت زنده زنده بآتش افکنده شدند .

برادران پولو هنگامی بشهر بلخ رسیدند که غیر از اطلال و دمن چیزی از آبادیهای سابق باقی نمانده بود . دیوارهای مرمرین کاخهای باشکوه شهر سیاه و دود آلود و در

**مارکوپولو در  
مقابل اطلال بلخ**

آتش بیداد حریق افسرده تفسیده بودند. در کتیبه‌ای که بر دروازه مغربیه شهر هنوز باقی مانده بود، چنین خوانده میشد: «این شهر بنام خداوند بنا شده بود و بفرمان سلطان بهشتی برین گشته است.»

سکوت مرك در حول و حوش بلخ حکمفرما بود. اشعه تابناك آفتاب بر علفهای هرزه بین سنگفرشها تلاطم میکرد.

شهر بلخ (۱) قبرستانی بیش بنظر نمی رسید زنان وحشی مشغول جویدن شاخه های تارك وجست وخیز بر روی تیرهای پوسیده بودند، ولی کنده های مو انباشته از انگور مستحکم وسخت کما فی السابق موجودیت خود را حفظ کرده بودند

پس از دوازده روز طی طریق در سمت شمال  
کلاه شرعی شرابخواران شرق، و عبور از مناطق غیر مسکون ولی  
کوه نمک مملو ومشحون از انواع واقسام شکار، و

جویبار ها و مراثم سبز و خرم، سیاحان  
سوداگر بقلمه کاخ مانندى واقع در کنار يك کوه نمك، واصل شدند. نمك  
این کوهستان باندازه‌ای سخت و صلابت داشت که باتبرهای آهنی و ساطور  
آنها نمیکنند. ساکنین این کوهستان معتقد باسلام و بسیار شرابخوار بودند

---

(۱) بلخ یکی از قدیمی ترین شهرهای آسیاست که در عهد باستان پایتخت  
باکتریان ( باختریان ) بشمار میرفته. این دولت از عناصر ایرانی و یونانی  
در شمال افغانستان پس از اضمحلال امپراطوری اسکندر کبیر بوجود آمده بود  
شهر مزبور نقش تاریخی وجغرافیائی عظیمی داشته و رابط بین هندوستان  
و تبت و چین و خاور نزدیک بوده است. سرنوشت بلخ در ایلغار مغول  
بسیار شوم و وحشیانه بود. با وجود اینکه شهر بدون مقاومت تسلیم شده  
بود چنگیز خان بیپناه سرشماری تمام اهالی را از مساکن و منازل خود دور ساخته  
در حومه شهر جوانان را از پیران جدا ساخت، آنگاه اولیها را برای  
عرضه بی بازارهای برده فروشی قدیم حرکت داده آخریها را بطرز  
هولناکی قتل عام نمود. استحکامات شهر باخاک یکسان واپس و عمارات  
آن طامه آتش و حریق گشت. این بطوطه سیاح مشهور اسلامی در رحله  
خود مینویسد: جز بقایا و اطلال مساجد ومدارس و دیوارهای منقش و  
مخروب چیزی در بلخ دیده نمیشود. سیاح مزبور شصت سال بعد از  
مارکوپولو از این شهر دیدن کرده است.

اما شراب « پخته و جوشیده » میخورند . نظر بممانعت آئین محمدی از مسکرات ، این مردم برای مشروعت مشروب يك كلاه شرعی درسه کرده و اظهار میداشتند كه شراب اگر بجوشد ، ماهیت و حتی نامش تغییر می یابد .

سه روز بعد ، پولوها به استان بدخشان رسیدند . از بدخشان امروزه هیچگونه آثاری در دست نمانده بطوریکه بقایا و خرابه های آن نیز بمرور دهور از میان رفته است . کان

## لعل و لاجورد بدخشان

های لعل و یاقوت بدخشان شهرت جهانی داشته و ضرب المثل میباشد . معادن احجار کریمه در این شهر در گردنه های مستور از صخره سنگهای عظیم قرار داشته و مردم دل کوهستان را شکافته سنگهای گرانبهارا بدست می آورند و سپس آنها را تراش داده ، شفاف تر و درخشانتر میگردند . در بدخشان لاجورد اصیل بسیار ممتازی نیز استخراج میشده است ، کانهای لاجورد این شهر را يك هیئت اکتشافی شوروی تحت رباست قربانف پس از اعمار متوالی و قرون متمادی کشف کرده اند .

استحكاماتی در قتل کوهستانهای اطراف بدخشان (۱) بوجود آمده بود ، و همچنین قلاع غیر قابل نفوذ کانهای لعل و یاقوت و لاجورد ، و مزارع سبز و خرم شهر را در مقابل مهاجمین محافظت میکرد . مردم شجاع و سخت سر بدخشان از کسی باك نداشتند .

پولوها مبالغ کثیری از منسوجات نفیس و

## شلوار بدخشانیها

قیمتی در بازار بدخشان بفروش رسانیدند .

نجبا و اعیان و اشراف و بانوان و خوانین

## از صد ذراع

متمکن این سر زمین پوشا کشان خیلی گله

## دوخته

گشاد بود بطوریکه شلوار ها از صد ذراع

## میشد

دوخته میشد و بدین طریق پیچ و شکنج میدهد

و حصری در ملبوسات پائین تنه بوجود میآمد . « اصولا مردم بدخشان با این

پوشا کهای کله گشاد خیلی مفاخرت و مباهاات میکنند چونکه البسه مزبور

(۱) استان بدخشان امروزه در شمال افغانستان و از نواحی سرحدی اتحاد

جماهير شوروی بشمار میرود ، و يك قسمت از آن جزو خاك پامير شوروی

است .

کمر مردانرا تنومند تر نشان میدهد.»

سیاحان سوداگر ونیزی مقدار زیادی آئینه

و پماد و سرمه ب مردم بدخشان عرضه کردند

و مبالغی هنگفت از فروش این امتعه بدست

آوردند ، ولی پولوها چون طالب جواهرات

و لعل و یاقوت بدخشان بودند در صد خریداری

سنگهای گران بها آمدند. ولی چون پادشاه ناحیه از بیم تنزل قیمت حاضر

بر عرضه مقدار معتناهی از احوار کریمه نبود ، لذا خیلی چانه زدند و پس از

مذاکرات مفصل موفق بخرید قطعاتی از محصولات کانهای عظیم النظیر

بدخشان گشتند .

پولوها مدتی مدید در این شهر رحل اقامت

افکندند و از اطمینان و امنیتی که در امور

تجارتی و بازرگانی وجود داشت ، بهره مند

شدند پس از مدتی بازرگانان جهانگرد

ونیزی بصوب منطقه گرم پاشایی روی آوردند و بدره کشمیر عزیمت

کردند و از این ناحیه ، راه باقیانوس هند باز میشد .

در این ایام مار کو پولوی جوان دیگر مرد

شده بود ، و بخوبی حس میکرد که «مهر و بان

سیه چشم و سبزه بدخشان ، بسیار دلربا و

طناز ، عشوه گر و غماز میباشند .»

مار کو پولو بطرف

کشمیر میرود

مار کوی جوان عاشق

مهر و بان بدخشان

با آغاز بهار سوه اگران سیاح میهن لعل و یاقوت و کشور مهر و بان

سیه چشم را ترك گفتند و بمسافرت خویش ادامه دادند.

آفتاب خیلی گرم بود ، اشعه آتشین خورشید چهره پولوها را سیاه

سوخته میکرد ، درمچ مسافرین ونیزی باند سفیدی وجود داشت که انتهای

زمام و عنان مرکوب بروی آن پیچیده شده بود..

چشم اندازهای سپید و مایل به آبی بخی بندگان

و توده های انبوه برف کوهستان بسا تالو

خورشید چشم مسافرین را سخت خیره می-

کرد بطوریکه حرکت در راههای باریک

و سراسیمه خیلی دشوار میشد . دره عمیق

مار کو پولو در

سر چشمه سند

و سیحون

و مخوف هر لحظه بیش از بیش عمیقتر و مخوفتر و پر سراسیمه تر جلوه میکرد. انواع و اقسام سباع و وحوش در سرتاسر کوهستان رژه میرفتند. شکارهای گوناگون که برای رفع عطش خویش بکنار رودخانه میآمدند طعمه تیرسیاحان میکشیدند. ناگهان چمنزارهای سبز و خرم و مراتع زیبا و زردگون در فلاتها بطورلا یتناهی گسترده شدند و چشم عابرین را باناز و نیاز نوازش میکردند. بالاخره سیاحان بگردنه ای که سرچشمه دو نهر بود، واصل شدند. آمودریا بطرفی و سند (۱) بطرف دیگر جاری میشد در دوروبر این گردنه مرتفع و عظیم غیر از یخ بندان درخشان و توده های انبوه برف کوهستان که زیراشعه درخشان آفتاب و آسمان نیلگون، رنگ لاجوردی بخود گرفته بودند، چیزی دیده نمیشد. در زمستان انبارهای عظیم برف در این محل انباشته میشود و سرچشمه دو رودخانه بزرگ آسیای مرکزی بوجود میآید.

در این جاده ها کار و انهای عظیم تجارتی

معمولا از گاو میشهای هیولای تاناری

استفاده میکنند ساق پای این گاوها بالنسبه

کوتاه و پشم پوستشان بسیار دراز است

بطوریکه همیشه هنگام حرکت بر آنها و گیاهها و علوفه های خشک جاده ها را نیز بایال و بال خود جارو میکنند.

برای عبور از فلات مرتفع بامیر پولوها دوازده روز وقت صرف

کردند

معمولا از بوته های خارعلو پلو درست می-

کردند. اما نظر بارتفاع مکان و قلت هوا

واکسیژن آتش خاموش میگشت روی اجاق

آب بسرعت میجوشید ولی معینا گوشت در

علو پلودر پشت

بام دنیا

دیزی ناپخته میماند.

بالاخره جاده ها رو بیابان بود، هوا اندکی

(۱) رودخانه سند را یونانیان و اروپائیان ایندوس (هندوس)

می نامند و نام کشور عظیم هندوستان از اسم این رودخانه مشتق گشته

است، مثل بین النهرین (دجله فرات) برای عراق و یا وادی نیل برای

مصر. م

افزایش یافت و اکسیژن بسینه ها رسید و بالنتیجه خوف واضطراب ، و  
 وحشت و دهشت مار کوپولو از انقباض عضله و ضربان قلب ، کاهش و تخفیف یافت  
 باز چمن زارهای سبزو خرم چشم عابرین را  
 نوازش میکرد ، سرو کله درختان قان پیدا  
 شد زمزمه چشمه ها و آب انهار الحان آسمانی  
 بگوش میرسایند ، تا اینکه برجهای مرتفع  
 قلاع و استحکامات از دورادور توجهشانرا جلب نمود .

فقدان هوا مار کو  
 راستخته یترسایند

## پنجاه و چهار دهم

در ناحیه ختن ( ۱ ) هوا خیلی گرم بود ،  
 تا کستانهای موومزارع کتان در این منطقه  
 فراوان دیده می شد اما سیاحان سوداگر  
 و نیز برای چیز دیگری در این حدود  
 توقف کردند

مار کوپولو در  
 سرزمین یشم  
 وزمرد

بعد از عبور از یار کند ، منظره هولناک شنهای متحرک و مسیل آب  
 های گود و عمیق شنی که مفاره های تحت الارضی را در دل خود پنهان  
 کرده عابرین ناشی را بکام میکشید ، دیده میشدند . ولی بس از طی  
 طریق کوتاه ، جاده مبدل بسنگلاخ گشت و راه وارد مجرای نهری خشک

( ۱ ) ختن واحه ایست عظیم و وسیع که در کاشغرستان ( چین غربی )  
 واقع شده است ، باغات و بساتین ، و مزارع کتان و گندم سفید آن بسیار  
 جالب توجه می باشد . از زمانهای بسیار قدیم یشم وزمرد ختن شهره آفاق  
 بوده است و نویسندگان اسلامی و چینی از آن نام برده اند . از آغاز سده  
 دوم میلادی زمرد اعلا و یشمهای بسیار گرانبهای این ناحیه بچین صادر  
 شده است .

شده گردید . درحول وحوش این معبر گودالهایی بمق دومتر که قطردهانه ایشان چهار پنج متر بود ، دیده می شدند . در این گودالها سنگریزه و شن و گل - رس که محتوی یشم بود ، استخراج می کردند .

قیمت یشم متغیر است . بهترین نوع آن زعفرانی و یاسفید می باشد که دارای رگه های ارغوانی است یشمهای زیر و ناهموار ارزششان بیشتر می باشد .

یشمهای اعلا و گرانبهای ختن باقصای عالم میرسید ، حتی بعضی اوقات در سواحل دریا های شمالی نیز خرید و فروش می شد .

وجه تسمیه دروازه یشم پکن  
در ازمنه قدیمه یشم را برای تهیه قیچیهای آهن بر و تبر و ساطور بکار میبردند . ولی بمرور و دهور این عمل متروک و یشم در جزء

احجار گریمه و گرانبهای ارگرفت چینیان یشم را خیلی دوست داشتند و برایش ارزش فوق العاده ای قائل بودند ، بطوری که یکی از دروازه های پکن « یشم » نام داشت ، زیرا از اینجا بود که یشم ختن وارد پایتخت چین میگشت .

پولوها کمر بند خود را اناشته از جواهر کردند  
پولوها برای خرید یشم در ختن رحل اقامت افکندند . در این ناحیه یشم و پوستهای خیلی خوبی نیز وجود داشت ، ولی چون راههایی که میبایست طی شود ، بسیار طویل و صعب

بود ، لذا سیاحان سوداگر و نیزی ترجیح دادند که هر قدر ممکن است ، احجار گریمه ابتیاع کنند و بدین ترتیب هم بار خود را سبک مینمایند و هم سودهای سرشاری نصیبشان شود . سیاحان سوداگر پس از اینکه مبالغی لعل و یاقوت و یشم بکمر بند خویش دوختند ، راه استپهارا پیش گرفتند .

ادیم مرگ و نجات  
در سر تاسرافق بیکران توده های متحرک و بکنواخت شدن گسترده شده بود . واحه های سبز و خرم و چاههای آب آشامیدنی بسیار نادر و نایاب بود و فقط بکمک اهالی محل میشد آنها را پیدا کرد و از سکوت مرگبار اراضی و بایر نجات یافت .



ساکنین واحه ها بعض مشاهده مهاجمین ، ماوای خود را ترك و بواحه های همسایه پناهنده میشوند و بلافاصله رد پای آنها زیر شنهای متحرك نابود و ناپیدا میگشت .

خواه در ارتفاعات و خواه در دره های این نواحی هیچگونه خوردنی بدست نمیآید . احیاناً اگر چاه آبی پیدا میشد کاروانها میتوانستند رفم تشنگی کنند . آب این قبیل چاهها فقط برای پنجاه وحد اکثر تا صد نفر کفاف میکرد . چهارپایان قافله از آب گل آلود و لجن ته چاه رفم عطش مینمودند .

صحرا بسیار مخوف و دهشتناك و شمشیر وحشت مدام بالای سر مسافرن آویزان بود . گرد بادهای شنی کاروانیان را معدوم میساخت و اغلب اوقات ادیم مرك و نطع قتل سفره مانند در جلوشان گسترده میشد .

مار کوبولو میگوید : « هنگامیکه کاروانیان

در دل شب از این صحرا دستجمعی عبور مینمایند ، تصادف میکند که سواری از

**اجنه و شیاطین**

**شیپور و طنبور**

همراهان بعلتی عقب مینماید و یا اینکه از

**میز نند**

خستگی بخوات میرود . مسافر تیره بخت و قتیکه در صدد الحاق بهمراهان و کاروانیان برمی آید ، آنها را صدا میزنند ، جواب میشوند و فکر میکنند که رفقای راحله به او پاسخ میدهند و حتی او را از دور باسم و رسم میخوانند ، بدینطریق راهرو راه خویش دردنبال صداها ( که در حقیقت عکس صدای خویش است . م ) گم میکند و فکر میکند بهمراهان خواهد پیوست ولی هیئات ! . . . حتی باور بفرمائید که در موقع نیمروز نیز اجنه و شیاطین مسافر گم شده را صدا میزنند ، او را بطرف خویش میخوانند . خیلی ممکن است که اغلب اوقات نواای طنبور و صدای شیپورشان هم بگوش شما برسد . »

سیاحان چینی نیز پیش از مار کوبولو از این

پناهندگی با نردبانهای

مقوله چیز هائی گفته و تذکر داده اند که

**متحرك بیرجهای**

صداهای عجیب و غریب و مهیب و وحشتناکی

**غیر قابل نفوذ**

بگوش عابر میرسد . مسافرن معمولاً در

کنار بقایای بلاد مدفون در شن صحرا و با حول و حوش بیرجهای بی منفذ و بیدخل توقف و اطراق میکردند . نگهبانان بیرجهها از بالای قلاع خویش

نظارت میکردند . بعضی اوقات مسافرین و تجار ، بازرگانان و کاروانیان از ترس قطاع الطريق از این برجها و قلاع استمداد میکردند و بوسیله نردبانی که از بالای برج آویخته میشد ، بداخل آن پناه میبردند و بدین طریق دار و ندار ، اموال و امته و همت و نیست کاروان خویش را بضرورت ترك گفته و فقط جان خود را نجات میدادند و در برجها بسر میبردند .

عبور از صحرا باندازه ای طول کشید که  
در سر زمین رقص  
و آواز و مردم  
مهمان نواز  
مسافرین شماره ایام توقف در آنرا فراموش  
کردند . خلاصه پس از مدت متمادی و طی  
منازل متوالی بالاخره بسر زمین-ن  
هامی «۱» رسیدند .

این منطقه میان دو صحرا واقع شده است . مردم این کشور بتفریح و تعیش خیلی علاقه دارند ، سر تا سر زندگی آنها موسیقی می باشد . رقص و آواز ، الحان داودی و حرکات ملکوتی برای تمام عمر آنها را مشغول ساخته است .

باور بفرمائید روح مهمان نوازی مردمان این سرزمین در تمام جهان بی نظیر است ، شما وقتی که وارد خانه آنها میشوید و تقاضای بیتوته میکنید . میزبان با کمال میل و رغبت ، درحالی که برق شادی و مسرت از مشاهده تازه وارد در چشمانش میدرخشد ، از مهمان پذیرائی می کند و به کدبانوی خویش دستور اکید صادر میکند که بنحو احسن در انجیام

---

(۱) هامی نام چینی سرزمینی است که مار کو بولو بترکی کامل میخواند ، این نقطه یکی از استانهای چین غربی بشمار میرود و یکی از مراکز انتشار آئین بودا و پل بازرگانی و ترانزیت مابین چین و مغرب بوده است ، بهالادیوس میگوید که این آداب و عادات مردم هامی در کتاب خاطرات مصنف چینی هونگ هائو که یکقرن پیش از مار کو بولو مینویسد ، ذکر شده است . نویسندگان عهد قدیم و قرون وسطی تذکر میدهند که رسم معمول در میان هامیها بین قبایل خرو و ، سازت نیز متداول می باشد . در قرون بعد سیاحان در میان بعضی از طوایف کشمیر و ساکنان جزایر کارایی و سواحل مالابار نیز آنرا مشاهده کرده اند .

او امر شما بذل مساعی کند . پس از ورود شما ، کدخدای خانه اصلا  
ماوای خویش را ترك می گوید و فقط پس از خروج و حرکت میهمان  
بخانه اش مراجعت می نماید .

البته خیلی ممکن است میهمان از صمیمیت خارق العاده میزبان  
سوء استفاده نماید و در خلوت بازن وی اجتماع کند ولی بهر صورت  
هر مردی با انجام حداکثر خدمت نسبت بتازه وارد ، مباحثات و مفاخرت مینماید .  
بانوان کشورهامی بسیار خوشگل و زیبا ، طناز و رعنا می باشند ولی نسبت به  
شوهران خویش صدیق و صادق ، صمیمی و وفادار نیستند ، زیرا با میهمان  
می آمیزند .

هنگامی که منکو قباآن فرمانفرمای کل  
اینهم یکنوع آداب  
امپراطوری و از جمله همین سر زمین بود .  
مذهبی است  
از عادات غریب ساکنین آن اطلاع پیدا کرد

و قدغن اکید صادر فرمود که مرتکبین این  
قبیل اعمال باشد مجازات کیفر خواهند یافت . ابلاغ چنین فرمانی مردم  
ها می را سخت مستاصل و پریشان میساخت ، بطوریکه گرد هم جمع شده  
در صدد چاره جوئی برآمدند و هدایای بسیار گرانبهایی برای امپراطور  
ارسال داشتند ، چنین گفتند : «مستدعی می شود از منع و تعقیب رسوم باستانی  
و آداب اجدادی ماصرف نظر بفرمائید ، این آئین مذهب ما و برای ستایش  
و پرستش ارباب انواع و اصنام و پتهای ما است که البته برای ترضیه خاطر  
و جلب نظر آنها این کارها را انجام می دهیم . حفاظت و صیانت هست و نیست  
دارایی و ثروت فقط در سایه عظوفت اصنام امکان پذیر است ! قباآن مغول  
پس از استماع عرایض نمایندگان فرمودند : اینك که در نگهدار رسم مشنوم  
دیرین اصرار دارید ، آن را ادامه بدهید » بدین طریق هنوز آئین اجتماعی  
مذکور و آداب مزبور همچنان معمول و متداول می باشد و اینك رواج  
کامل دارد .

بولوها بعد از يك استراحت مختصر ، هامی  
مارکو پولو در حوالی  
دیوار کبیر چین  
بولوها بعد از يك استراحت مختصر ، هامی  
را ترك گفته بحوالی دیوار کبیر چین فرا -  
رسیدند . سیاحان سودا دسر و نیزی اینك  
بسرزمین اصلی کشور بزرگ چین واصل شده بودند . پنبه کوهی (۱) در  
گوشه و کنار بسیار فراوان بود ، برادران پولو از مشاهده ریوند (۲)

(۱) از ماده نسوز معدنی (۲) نباتی است که ریشه آن ملین و مشهی است  
و از گیاهان طبی مفید شمرده میشود . م

در سرتاسر کوهستان نمیتوانستند از اعجاب خود داری کنند .  
 بولوها در شهر معروف کان-چو واقع در گوشه شمالغربی دیوار  
 کبیر چین رحل اقامت افکندند . در این  
 خدایان گلین و چوین      بلده سه کلیسای مسیحی و یک مسجد اسلامی  
 و سنگین طلائی      و بتکده های متعدد چینی که انباشته از اصنام  
 مطلا بودند و جود داشت . انواع و اقسام بتها که از چوب و گل رس و  
 سنک با مهارت خاصی ساخته شده بودند با آب رنگ طلائی بخصوص جلب  
 توجه میکردند .

سیاحان سوداگر و نیزی در کان - چو مدتی مدید توقف نمودند .  
 مار کوپولو میگوید : « جنابان ماتیو و مار کوپولو که ماموریت خاصی  
 داشتند درست یک سال در این شهر رحل اقامت افکندند . »

البته ملاحظه شده است که قاصدین قآن  
 او یغورها در تهیه توپخانه      بسرعت خاصی طی طریق میکردند . اینک  
 از اروپائیان کمک      یکسال توقف در کان - چو را چگونه باید  
 تعلیل و توجیه کرد؟ آبا ماموریتی که مار کوپولو  
 گرفتند

میگوید ، متضمن مقاصد تجارتی بوده است ، و یا اینکه بطوریکه بعضی  
 از مفسرین معاصر ، حدس میزنند ، این میسیون مربوط بمحاصره سیانک -  
 بانک توسط او یغورها بوده است که از اروپائیان در تهیه و تدارک توپخانه  
 کمک گرفته بودند ؟

بالاخره جهانگردی بولوها به هدف رسیده  
 جهانگردی مار کوپولو      بود . این مسافرت سالیان دراز طول داشته  
 به هدف رسیده بود      است . مار کوپولو زبان تاتاری ( مغولی )  
 آموخت ، و بر و رایام و شهرو اعوام با اقوام گوناگون و مردمان متنوع  
 آشنائی حاصل کرد ، با اصول مذاهب مختلف معرفت پیدا نمود ، با زنان زیبا  
 دوست شد ، بسیار چیزهایی خرید و فروخت ؛ اینک موقع آن رسیده بود  
 که قبای قآن ، خان بزرگ مغول ، بنانشین چنگیزوف - فرمانروای قسمت  
 آسیا و اروپا را بشناسد .

برادران ماتیو و نیکلا و مار کوی جوان در  
 مار کوپولو در دربار      بهار سال ششصد و هفتاد و پنج هجری مطابق  
 قبای آن      ماه مه هزار و دوست و هفتاد و پنج میلادی در

دربار قبلاى قاآن رسيدند . فاصدين ومامورين قاآن گه براى پيشواز و ملاقات آنان اعزام گشته بودند ، در فاصله چهل منزلى، در شانك-توبسفر اى مخصوص خان بزرگ خير مقدم گفتند .

كاخ نوين قاآن بايك ديوارى بطول شانزده قبلاى بجاي تازى از پلنك ميل احاطه شده بود . در محوطه اين كمر بند استفاده مىكرد آهوان وغزالان ومزالها بگشت وچرامشغول بودند، هر هفته يك روز قبلاى قاآن با پلنك تربيت شده خود در اين پارک وسيع بشكار مىپرداخت .

قبلاى قاآن نواده چنگيز خان بود . و از روزگار قاآن در قصر خيزران صباوت بزندگى عشائرى عادت داشت ، ولى پس از اينكه مغولها تحت تاثير تمدن عظيم هندی چنينان واقع شدند، قبلاى رسوم و آداب شهرى گرى را پذيرفت و عادت نوينى كسب نمود. قاآن مغول در بهار و تابستان بصيد مى پرداخت و در قصرى كه از خيزران هندی ساخته شده بود اقامت مىگزيد . اين قصر باستونهاى چوبى مطلا و درخشان<sup>۱</sup> افراشته شده بود . هر سرستونى شكل ازدهاى عظيمى را داشت و چوب بست رانگهميداشت ، پاهائى حيوان هيولا بچپ و راست دراز شده بود . پوشش درخشنده قصر به پنجه هاى ازدهايسان ( ۱ ) تكيه مىكرد .

ابن قصر معلق و بياده نشدنى در حقيقت يك شرابشير دوهزار ماديان سپيد نوع چادري بود كه بادويست طناب ابريشمين افراشته شده بود ، قبلاى قاآن تا اويل پائيز در اين قصر اقامت اختيار مىكرد . در آغاز فصل خزان دوهزار ماديان سپيد ، بمحوطه قصر آورده ميشد . فقط اعضاى خانواده خان بزرگ و افراد قبيله او بروت اين امتياز و اجازه ردا داشتند كه از شيراعلاى ماديانها مصرف كنند . كوميس ( ۲ ) فراوان بافتخار ارواح و اجنه آشنا و مانوس و مونس خان در محوطه قصر همچون سيلاب جارى مىگشت .

( ۱ ) ازدها جمع از دراست كه بطور مفرد بكار برده ميشود و ازدها بآن در حقيقت جمع در جمع فارسى است . م

( ۲ ) شرابى است كه قبائل و عشايبر صحرا نورد از شير مخمر ماديان درست مىكنند . م

لاما های تبتی و گاشمیری شب و روز در بام

لاما های تبتی و  
گاشمیری آسمان را  
تسخیر میکردند  
بزرگ قادر مطلق زمین و زمان بود، بطوریکه در سپیده صبح دم پس از صدور  
دستورات مقتضی هرگز فراموش نمیکرد که بخورشید نیز امر نماید،  
تا بآسمان بیاید .

اما بعد از اینکه قآن اندکی پیر شد چون  
آفتاب بدستور قآن  
طلوع میکرد  
طلوع و غروب آفتاب را از طرف خان اداره نمیداد. هنگامیکه لاما های تبتی  
در پشت بام قصر خیزان هندی مشغول رتق و تق امور ابرها بودند، منجمین  
چینی نیز بکشف ایام «ناریکی خورشید» می پرداختند و روزهای کسوف  
را پیشاپیش بعرض قآن میرسانیدند .

معمولاً موقعیکه خورشید گرفت، مقداری باروت

منجمین چینی کسوف  
و خسوف را تعیین  
مینمودند  
سیاه را قبلادرخمباره اندازی موسوم به پائو  
فراهم میکردند و آنرا بسوی آسمان آتش  
مینمودند، بدینطریق گلوله های سنگ بطرف  
اژدهایی که در آسمان قرص خورشید را بدندان  
گرفته بود برتاب میشد، و بالاخره پس از اخافه وار عاب ممتدی، حور  
رخشنده از چنگال اژدها آزاد میگشت .

قبای قآن سال ششصد و پنجاه و پنج هجری بتخت سلطنت جلوس  
نموده بود، ولی چون تا سال ششصد و هفتاد و پنج که هنوز کشور چین کاملاً  
گشوده نشده بود، ستاره شناسان از گردش قآن بادرسته موزیک در کوچه  
و خیابانهای پایتخت ممانعت میکردند .

هنوز عده ای از قبایل تاتار از قآن تبعیت  
نمیکردند و پادشاه مغول در سواحل دریا بجنک  
وجدال مشغول بودند، همچنین هنوز استیهای  
وجود داشت که اغنام واحشام اتباع خان در آنها ناپدید میشد و سرزمین در

برفهای دایم که بوستهای گرانبهای آن سخت معروف بود، هنوز خلق آزاد بودند و بمیل خود بصید و شکار میبردند ...

قآن نمیتوانست بهینیان اعتماد نماید زیرا علی رغم هوش و لیاقت و

استعداد عظیم و روح اختراع و ابتکار آنها، این مردم خیلی بزرگ، فراموشکار نبودند، حافظه شان خیلی خیلی قوی بود، آنها محال بود که آزادی و استقلالشان را فراموش نمایند!.. بهمین جهت درباریان بایستی از بیگانگان تشکیل شود. دربار قبای قآن را نسطوریان سوریانی، و نیز بها و ژنیهای ایتالیاییان و دیگر ملل اسلامی احاطه کرده اند.

برادران پولو اطلاعات دقیق و مشاهدات

مشروح خود را در سرتاسر خط سیر خویش

اطلاعات و

بطول و تفصیل تمام بعرض قبای قآن

مشاهدات برادران

رسانیدند و توضیحاتی درباره قلاع و قصور

پولو، قآن را راضی

مغرب زمین و جزئیات قله های انواع و اقسام

ساخت

کالاهای تجارتی که در ممالک مختلف وجود

داشت دادند که بسیار مورد توجه خان بزرگ مغول واقع گشت.

قبلا قآن پس از مشاهده مار کوی جوان

از هویت وی سؤال کرد. نیکالو پولو پدر مار کوی

مراحم معرفی

فرزند خویش را بحضور خان معرفی کرده

مار کوی بحضور

چنین گفت « قریان . بنده زاده ، غلام دربار

قآن

همایونی . . . . » قبای قآن از بدو نظر

مار کوی جوان را مورد توجه و تفقد قرارداد و پذیرائی دربار با ضیافت

مجملی بافتخار پولوها پایان پذیرفت

قبای قآن بر تخت سلطنت جلوس فرموده

در مجلس قآن

و در مجلس ضیافت نیز همانجا نشسته بود .

که بافتخار

از شرابه های بسیار اعلایی که از کشت تاک

پولوها برگزار

و محصول انگور بتازگی در چین بدست آمده

شد

بود ، ساغرها پر و خالی میگشت . کومیس

(مخمّر شیر مادبان ) و عرق برنج و شراب عسل و آبجو و شراب خرمادر

جامها موج میزد . قآن و نیز بهارامورد تفقد و عنایت بخصوص قرار میداد

و با آنها محبت میکرد ، ساقیان دربار نیز قزل ایاغ مملو از شراب را پشت

سرفهم بطور خان عرطه میداشتند .

مار کوبولو برای گردش و تفریح به بارک و باغ دربار که بسیار روحبخش و فرح انگیز بود ، حرکت کرد . انواع و اقسام شاهینها از چهار گوشه در این خلدارم جمع آوری شده و در قفسهای طلایی نگهداری میشدند بشقابهای قطبی نیز بسیار تماشایی بودند ، مستقرها ( نوعی از مرغان شکاری ) برای ممانعت از رو باههای حیل و گر و چشمهای گرگان بر شرر آماده کار بودند ، برای صید کلنگ شاهینهای سینه سرخ آماده بخدمت کشیک میدادند ، پرندگان زیبای رنگارنگ هندوستان که نام و نشانشان ناپیدا بود ، بخصوص و بیش از همه جلب توجه میکردند . آسمان نیز کاملاً فرمانبردار قآن بود : بهیچوجه هیچگونه ابر تیره و سیاهی جسارت نداشت لطافت بهار را مختل بسازد . در ماوراء دیوار باغ دربار ، منظره بهشتی شقایق سرخ استپهارا بیش از پیش مطبوع جلوه گرمی ساخت

قبای قآن بیش از همه عاشق می ناب بود

**قبای قآن شراب و مدام و بطور متوالی جامهای طلایی را خالی**

**را در حقیقت بیشتر** میساخت . بطوریکه بالاخره بز شک دربار

**دوست میداشت** ایسای ایتالیائی جسارت ورزیده حقیقت

مطلب را چنین اظهار داشت : « گوشت و شراب بصخت و سلامت قآن خیلی صدمه میرساند و باعث تورم ساق بایشان می شود . قبای قآن اگر چه همیشه طالب حقیقت بود ولی شراب را از حرف راست هم بیشتر دوست میداشت . « خان بزرگ ، خان خانان ، موسوم بقبای -

**توصیف صورت** قآن ، شکل و شایش چنین بود :

**قآن و حرم زنان** صورت و سیمایش بسیار دوست داشتنی و

خوب ، قامتش متوسط نه خرد و نه بزرگ ،

دارای رك و پی و عضلات بسیار متناسب ، چهره اش سفید و گلگون بود چشمان سیاه و زیبا و بینی متناسبی دارد .

مجموع حرم ایشان بطور رسمی و شرعی از چهار زن تشکیل می یابد و فرزند ارشد شان که از یکی از این زنان دنیا آمده است ، مقام و لایته عهد را دارد و بعد از فوت قآن ، خان بزرگ امپراطوری مغول او خواهد بود این چهار خاتون ملقب به مانکه میباشند . ولی بعلاوه هر یکشان

عنوان مخصوص بخویش را نیز دارند



کاخ و دربار هر يك از این امپراطریسها بسیار باشكوه و بی نهایت مجلل می باشد ، بطوری که اقلا سیصد ماهر و پری پیکر ظرف و زیبا ، باشوخ و طناز در هر يك از این اطاقها مشغول خدمت و راز و نیاز هستند . علاوه بر اینها پاسبانان و نگهبانان زره پوش و بسیار شجاع با عده كثير دیگری از مردان و زنان خدمتگزار در دربار ملکه ها مشغول کار و خدمت میباشند . بطوری که بتحقیق در حدود ده هزار نفر در کاخ

هر يك از امپراطریسها دست بسینه و حاضر خدمتند هر وقت که قآن میل بخواب با زنان خویش داشته باشد دستور می دهد که یکی از آنها در خوابگاه امپراطوری حاضر شود و بسا اوقات خودش نیز شخصا در موقع تمایل بکاخ مسکونی یکی از امپراطریسها تشریف میبرد .

اما باید بگوئیم که خان بزرگ علاوه بر چهار زن مشروع و رسمی مذکور ، معشوقه های بیشمار و زیبایی دارد که آنها را بطرز مخصوصی انتخاب مینماید و اینك ما این مراسم را شرح می دهیم

**مراسم انتخاب معشوقه های قآن** « هر دو سال یکبار ، قآن سفیران و ایلچیهای مخصوصی با کتاف و اطراف امپرا طوری

جهانی خویش کسبل میدارد . این سفرا موظف میباشند که در حوزه ماموریت خویش بنابدلخواه و دستور خان بزرگ زیباترین و دلربا ترین مهر و بان پری پیکر را از میان دوشیزگان طناز و رعنا و دختران عشوه گرو سحر آسا انتخاب و جمع آوری نمایند و معمولا مجموع تعداد و خیل این پری پیکران بانصد و یا اندکی کمتر و یا بیشتر است .

حالا باید دید که ایلچیهای امپراطور و سفیران مخصوص معشوقه های مللک صورت و فرشته سیرت را چگونه در حوزه ماموریت خویش بر میگزینند .

بعضی ورود تمام دختران و دوشیزگان استان مربوطه را احضار میکنند ، آنوقت بازرسان دقیق و مخصوص با دقت تمام گروه زیبا بان را تحت بررسی و آزمایش ذره بینی خویش قرار میدهند . فی المثل دهان و دندان ، سیما و کیسوان ، چشم و چهره و غیره آنها مورد مطالعه قرار میگیرد ، البته مامورین کوشش میکنند که برگزیدگان از هر حیث و من جمیع جهات متناسب و منتخب باشند . پس از آزمایش و انتخاب پری پیکران ، قیمت

این افراد انسانی در حدود ده ، پانزده ، بیست و یا سی قیراط برآورد میشود . ولی اغلب اوقات اگر قان قبل قیمت مقطوعی مثلا بیست قیراط تعیین کرده باشد ، همان مبلغ در نظر گرفته میشود .

« ایلچیها و فرستادگان در بار مه پیکرانی را که بر گزیده اند ، بدر بار قان میبرند و آنوقت انتخاب اساسی تری صورت میگیرد و مامورین مخصوص امپراطوری با دقت و مطالعه بیشتری گل سرسبد زیباییان جهان را برای اطفاء نائره شهوت خاقان بر میگزینند . این برگزیده ها ارزش خیلی بیشتری دارند و در حدود سی و یا چهل قیراط بر ایشان قیمت تعیین میشود . سپس هر يك از این مهلقایان را بیکی از بانوان اعیان میسپارند که آزمایش مرحله سوم را بعمل آورند . بانوان مزبور موظف هستند که تارو بود وجود زیباییان منتخب را بدقت تمام شب و روز مطالعه و بررسی نمایند و بالاخره معلوم کنند که آیا نکته های نامعلوم و نقطه ضعفی ناپیدا است هویدا و آشکار گردد . در این مرحله طرز تنفس ، بوی دهان و دندان و یا دیگر اعضای بدن ، آرامش خواب و عدم اعتیاد بخمرنا و غیره و غیره آنها با ذره بین بسیار نیرومندی مورد معاینه قرار میگیرد .

پس از انجام این آزمایشهای فوق العاده

|                                                |                      |
|------------------------------------------------|----------------------|
| سخت و بعد از اخذ دیپلم مه پیکری ، به خیل پری - | <b>پس از انجام</b>   |
| رویان منتخب بطور کلی بدسته های پنج نفری تقسیم  | <b>آزمایش زیبایی</b> |
| میگردد و هر گروهی می بایستی شبانه روز در سالن  | <b>واخذ</b>          |
| مخصوص امپراطور آماده « بکار » باشند و دستورات  | <b>دیپلم</b>         |
| قان را اجرا و تمايلاتش را بر آورند .           | <b>مه پیکری</b>      |

بعد از گذشتن ایام ثلاثه . گروههای دیگر بنوبت موظفند بهمین ترتیب مشغول « کار » گردند و پس از اتمام ادوار خدمت همه گروههای منتخب ، از نو همین حرکت بطور مسلسل باز انجام شود .

معمولا طی ایامی که یکدسته از گروههای منتخب در اطاق امپراطور بدست سه روز و شب به « کار » می بردازند ، گروه دیگری در سالن مجاور برای انجام خدمات دیگر از قبیل ساقیگری و خوانسالی آماده باید باشند .

پری پیکرانی که افتخار خدمت در ایام ثلاثه را پیدا کردند ، جز

فرماندهی با افراد گروه دیگر که در اطاق مجاور آماده خدمت می باشند کاری ندارند و این گروه اخیر سرعت برق در انجام وظایف محوله می کوشند، خلاصه کلام دورور امپراطور را خیل زیباییان فرا گرفته اند، بطوریکه قآن غیر از آنان خادم دیگری ندارد،

» پری پیکرانی که ارزش قیراطی آنها کمتر

نامزدهای نجبا بوده است، در کاخ سلطنتی رقص اقامت

و اعیان دربار میافکنند، و در دربارهما یونی زندگی مینمایند

این عده توسط مربیان ماهر تحت آموزش

و پرورش قرار میگیرند و هنرهای پدی، گلدوزی و

خیاطی میآموزند.

معمولا هنگامی که یکی از نجبا و اعیان و رجال و بزرگان کشور می خواهد ازدواج کند، قآن یکی از پری پیکران مزبور را نامزد وی می نماید و چیز به هنگامی به همراه عروس بخانه داماد می فرستد و بدین طریق همه آنها با مقامات عالییه امپراطوری ازدواج میکنند.

قبای قآن بیست و دو اولاد ذکور و چهار زن

مشروع داشته است.

قبای آقان

هفت فرزند قآن عنوان و مقام پادشاهی

یافتند و در ممالک و استانهای مختلف امپراطوری

بحکومت پرداختند.

چهل و هفت

پسر داشته

است

بعلاوه باید بدانیم که قبای را بیست و پنج فرزند

نرینه نیز از زنان غیر عقدی بوجود آمده است.

خاقان چین که در بخش جنوبی کشور فرمانفرمایی

داشت، برای، تفریح و تئیش سوار درشکه

مخصوص خویش که مهرویان پری پیکر

آنها می کشیدند، میگشت و شخصا آنها را میراند

ولی با اینهمه خاقان باز هم چندان راضی بنظر

نمیرسید و فقط اندکی اظهار بشاشت مینمود.

قبای قآن نیز از کارهای بکنواخت حکومت

اظهار کسالت می کرد.

برای تفرج از کاخی بکاخی و از قصری بقصری

در محضر

قبای قآن

## مجالس مناظره

میرفت . مجالس مناظره و مباحثه تشکیل میداد . بدستور وی علمای یهود و مسلمان ، فضیای نصاری و سحره بت پرستان در دربار

برپا میشد

جمع میشدند و بیعت و مذاکره ، مناظره و مناقشه میپرداختند .  
 قآن از مذاکرات و مناظرات در مسائل مافوق الطبیعی بسیار لذت میبرد ، معمولا همیشه طرفین را مورد تفقد و عنایت مخصوص خویش قرار میداد .

عطایائی بحریف پیروزمند و نوازشی با ضیافت بطرف مغلوب میندول میداشت ، خلاصه از مجاهده و مناظره آنان کیف می کرد .  
 خان بزرگ مغول بسیار با هوش و عاقل ، مدبر و معقول بود ، ولی سلطوت قهر و صولت غضبش نیز بسیار شدت داشت ، بطوریکه رجال و بزرگان از خوف و هراس خود را از نظرش پنهان میداشتند و از حضور و جلوس و تکلم در مقابل قآن سخت بیمناک بودند .

ولی مار کوپولو که پرورش آزاد و پروپای قرصی داشت ، و در محیط جمهوری و نیز حتی آمریت والدین را نیز تحمل نکرده بود ، این قبیل چیزها سرش نمی شد . او طی مراحل و منازل پر-

## مار کوپولو

آزادمنش بود

طول و دراز و مسافرت چهار ساله از اروپا به آسیا تجارت بیشمارى اندوخته کاملاً آزموده و مجرب ، سخنور و ماهر گشته بود ، بطوریکه بهیچوجه و از هیچکس ترس و بیمی نداشت .

هنگامی که قبلاى قآن اطلاعات جغرافیائی و توضیحات مفصلی از سوداگران سیاح و نیزى خواست ، نیکلا و ماتیبولو ، پدر و عمومی مار کوپولو در ذکر و نقل اسامی بلاد و جزئیات اوضاع مسیر خود چهار اشکال میکشتمند

## مار کوی جوان

بیانی روان و

حافظه نیرومندی

داشت

و در این قبیل موارد از مار کوی جوان

استفاده میکردند .

جوان و نیزى همه چیز را بخوبی حفظ داشت و بدقت نقل و حکایت میکرد . او بدون رعایت هیچگونه تشریفات آزادانه جلوس میکرد ، و با بیانی رسا و عباراتی شیوا مشاهدات خود را نقل مینمود .

قبلاى قاآن كه شيفته سرگذشت ملل مختلف و مردمان گوناگون بود، از شنيدن آداب و عادات ، رسوم و سنن آنان و داستان هاى شيرينشان بسيار لذت مى برد .

قبلاى قاآن خان بزرگ مغول كه مجذوب  
 بيان و صفات حميده ماركوپولو شده بود ،  
 منتصب بدربار  
 جوان ايتاليانى را بملازمت حضور و التزام  
 ركاب منسوب داشت . بدين ترتيب جهانگرد  
 قاآن هيگرده  
 جوان و نيزى عنوان «جناب اجل ماركوپولو»  
 را براى خوبشتن بدست آورد .

ماركوى جوان كه جزو درباريان قاآن  
 توصيف و  
 مغول گشته بود ، بهمراهى خان بزرگ بمقر  
 تعريف مقر  
 زمستانى قاآن  
 زمستانى امپراطورى واقع در خان بالغ (۱)  
 حركت كرد .  
 مقر زمستانى قاآن در خان بالغ ، باديوارى

(۱) خان بالغ در مغولى بمعناى «شهر خان» است . اين بلده عظيم در محل يكن كنونى واقع شده بود . مورخين چينى در حوادث سال هزارو يكصد و بيست و يك پيش از ميلاد مسيح از بناى شهر «كى» كه تاسده سوم بعد از ميلاد پايتخت و مركز قلمرو «ين» بوده است ، صحبت ميدارند . در اعصار اوليه بعد از ميلاد مسيح «كى» را بنام ين و يا يثو - چئو مى خواندند . در سال نهصد و سى و شش ميلادى اين شهر يكى از مراکز سياسى ليائوها گشت و با اسم نان - كينك ناميده مى شد .

در سال ۱۱۵۱ ميلادى كينها آنرا چونك - تو خواندند . در سنه ۱۲۱۵ چنگيز خان با بتخت كينها را كه در آن دوره ين - كينك ناميده مى شد ، بتصرف خویش در آورد .

قبلاى قاآن مقر سلطنت مغول را از قارا قوروم به ين - كينك انتقال داد . طى سالهاى ۱۲۶۷ - ۱۳۶۴ ميلادى بامر قبلاى در شمال شرق اين شهر بلده جديدى بنا گرديد و از سال ۱۲۷۱ بچيني تا - تو خوانده شدولى مغولها خان بالغ مى گفتند .

در اين ايام ، شهر در قسمت جنوب تر واقع شده است .

چهار گوش که هر ضلع آن يك ميل (۱) می باشد، محصور گشته است. این دیوار بسیار وسیع و عظیم می باشد: ارتفاع آن ده فرت و دور تادور کنگره دار و سفید رنگ است.

در هر گوشه دیوار يك کاخ باشکوه و مجلل بنا شده است و در این چهار قصر بر طمطراق اسلحه آلات و مهمات جنگ قلا آن محافظت و نگهداری می شود. انواع و اقسام تیرها و ترکشها، کمانها و زهها، زینها و عنانها و

تمام چیزهایی که مورد نیاز يك قشون است در اینجا وجود دارد. در وسط هر ضلع مابین دو کاخ، قصر بزرگ و باشکوه دیگری بنا شده است، بطوریکه من حیث المجموع هشت عمارت در طول دیوار مربع سر بآسمان افراشته اند و همه شان انباشته از مهمات و ابزار آلات جنگ قلا آن است.

توضیح اینکه در هر يك از این انبارهای مهمات فقط یک نوع از لوازم و تجهیزات حرب نگهداری می شود:

مثلاً یکی از قصور هشتگانه مخصوص تیر، دیگر ویژه کمان، سومی زه، چهارمی زین و برک و غیره و غیره است.

« در ضلع جنوبی دیوار پنج درب وجود دارد در وسطی هر گز باز نمی شود مگر در مواقعی که ابزار و آلات، مهمات و تسلیحات تحویل اردو می گردد »

**تعبیه در بهای**

**در بار قلا آن**

در هر يك از جناحین درب میانین دو درب دیگر تعبیه شده است، بطوریکه من حیث المجموع تعداد درها پنج می باشد. افراد و اشخاص از درهای دیگر خارج و داخل می گردند.

بعد از دیوار مذکور يك دیوار بزرگ دیگری

نیز در داخل محوطه افراشته شده است، در گوشه و کنار این دیوار عظیم نیز هشت

**کاخ مخصوص**

**امپراطوری**

کاخ باشکوه بشرح مذکور در دیوار اولی

**بین دو دیوار**

بنا شده است، ولی این قصور در قسمت خارج دیوار دوم ساخته شده و مثل نخستین، مخصوص

**است**

(۱) میل انگلیسی ۱۶۰۹ متر و میل دریائی ۱۸۵۲ متر است

ولی بطور کلی بر حسب زمان و مکان متغیر بوده است ۲۰

حفاظت و حراست مهمات و تسلیحات جنگ و در حقیقت قورخانه دوم و زرادخانه ثانوی قآن می باشد .

در ضلع جنوبی دیوار دومی نیز پنج درب بزرگ تعبیه گشته و عینا نظیر ابواب دیوار اول است . بعلاوه در گوشه دیوار دوم درب دیگری وجود دارد .

در محوطه واقع در بین دو دیوار مزبور کاخ مخصوص قبلای قآن با عظمت و شکوه تمام سر بآسمان کشیده است .

توصیف قصر قبلای قآن      قصر قبلای قآن خان خسانان امپراطوری جهانی مغول از حیث عظمت و شوکت عدیم-

النظر می باشد . این کاخ چند اشکوبه نیست بلکه فقط بقدر ده وجب از زمین اطراف مرتفع تر می باشد . تمام دیوارهای کاخ محصور و جدار اطاقها و سالنها پوشیده از صفحات زرین و سیمن است . نقاشیهای گرانیهائی در سطوح دیوار دیده می شود ، تصاویر از دها یان ، سباع و وحوش و برندگان ، نجبا و اعیان و بسیار چیزهای دیگر دیوارها را تزئین بخشیده است سر تا سر سقف سالنها و اطاقهای کاخ آراسته به طلا و نقره و آثار عدیم المثل نقاشی می باشد .

« طالار پذیرائی قآن که مخصوص بارعام

تعمیرات - ریف سالن است ، فوق العاده بزرگ و پر وسعت می باشد ،

بارعام بطوریکه گنجایش حضور و جلوس شش هزار نفر را

دارا می باشد و این عده با کمال راحت و سهولت

میتوانند در سفره قآن بنشینند . اطاقهای متعدد و بیشمار نیز وجود دارد

که از حیث آراستگی و زیبایی و افعاسحر آمیز هستند . خلاصه کلام این کاخ

مجتشم و معظم باندازه ای عظمت و جلال دارد و طوری آراسته شده است که

بهتر از آن برای هیچکس در عالم مقدور نخواهد بود .

« کاشیهای گرانیه و بسیار اعلای سرخ

پوشش لعل فام و زرد و آبی و سبز و غیره سطح خارجی پوشش

عمارت عظیم را جلال و هیمنه خاصی میبخشد

این کاشیها با چنان مهارت و دقتی رنگ آمیزی

شده است که در اشعه خورشید تلالو و درخشندگی لعل و یاقوت ، زبرجد و

زمرد را در چشم بیننده منعکس میسازند .

استحكام و مقاومت سطح خارجی و پوشش سقف بخصوص شایان توجه میباشد ، بطوریکه میتوان گفت تار و زیامت دوام خواهد داشت .

» در فاصله محوطه دود یوار مذکور چمن -

باغ و راغ بهشت  
آئین و دلکش گوناگون احداث شده است . آهو

و غزال سمور و سنجاب ، و انواع واقسام

حیوانات قشنگ و خوش رنگ ، خوش منظر ، پوست پلنگ در این باغ و راغ مصنوعی مشغول چرا و گردش ، و راز و نیاز میباشند . مقادیری مشک گرانها از ناف آهوان زیبا و رعنا در این محوطه بهشت آئین بدست میآید . سر - تا سر باغ و بساتین محوطه واقع در میان دود یوار ، مشحون از چهار پایان خوشگل مزبور است که در حول و حوش کساخ فلک آسای قآآن آزادانه به گشت و چرا میپردازند و عده آنها بقدری زیاد است که - برای عبور و مرور راه پیدا نمیشود .

در محوطه میان دود یوار حوض بسیار زیبا

حوضی که بعظمت و فوق العاده بزرگی احداث شده است که

دریاچه است از حیث عظمت بی شباهت بدریاچه نمیشد ، در

این حوض عظیم انواع واقسام ماهیهای

زیبا و رنگارنگ که از اکناف و اطراف عالم جمع آوری شده است مشغول شنا میباشند و قآآن هنگام تفریح در کنار آن بصید میپردازد . نهری که آب زلال و بسیار مسافتی دارد بحوض وارد و از آن خارج میشود ولی مدخل و مخرج آن آب طوری بسته شده است که ماهیها نمیتوانند از آن بیرون بروند .

بفاصله يك تیر کمان در قسمت شمالی کاخ

امپراطوری ، يك تپه کوه مانند بار تقاع صد

قدم و بوسعت يك میل بطور مصنوعی بوجود

آورده اند . قله این کوه کوچولو مسطح و

يك باغ ارمی بر روی آن پدید آمده است .

باغ ارم

چگونه تعبیه

شده است

درختان همیشه جوانی که شاخ و برگ زمردین آنها مدام سبز است

در این باغ صفوف منظم تشکیل داده اند ، معمولاً بنا بدستور قبلاى قآآن

بهترین و عالی ترین انواع درختان قشنگ و خوش منظر عالم از اکناف

و اطراف جهان باین کوه کوچولو انتقال داده شده است .



مامودین امپراطوری هر درختی را عینا با خاک زمین اطراف ریش آن، بروی پیلهای کوه پیکر از چهار گوشه عالم با بنجا حمل می کنند و با دقت و مواظبت خاصی آنها را پرورش میدهند. اشجار آسمان خراش بسیاری باین موزه نباتات انتقال داده شده است.

اما نکته شایان توجه و بسیار مهم آنست که حسب الامر قبلائی قان تمام سطح زمین این کوهستان خلد نشان بلاچورد زمرد گون آراشته و رنگ شده است بطوریکه علاوه بر خضارت دل انگیز درختان هیت جوان، سرتاسر اراضی باغ از زمهر سبز رنگ و بسیار بنیاز زیبا جلوه گر می گردد و بهمین مناسبات این کوه مصنوعی را «جبل زمرد» می نامند.

در متنهاله سمت الراس جبل زمرد، قصر کاخ زمرد فوق العاده زیبایی بوجود آورده اند که از هر حیث عظیم النظیر می باشد. تمام سطوح داخلی و خارجی این قصر با شکوه و عظمت، زمرد گون است.

در این باغ از قبای قان همچون شکوفه سیامت بفرنج گل سرخ شکفته می عد. سلسله خوانین مغول پس از استقرار سلطنت خویش در سرزمین چین، بیستمین سلاله قبلائی قان سلاطین آن کشور بشمار آمدند.

حتی عنوان چینی حضوران سابق، یونان را لقبه رسمی خویش قرار دادند.

سیاست قبلائی قان، خان بزرگ مغول بسیار بفرنج و غامض بود. کارمندان و صاحب منصبان چینی که در ادبیات این سرزمین بزرگ و تاریخی تبحر کافی و معلومات وافی داشتند، نسبت بمغولان سخت کینه میورزیدند. مغولها پس از ترویج رسم الخط چهار گوش در کشور چین، دانشمندان و فضلاء چینی را بطور کلی از کار برکنار کرده بودند.

طی قرون هفت و هشت هجری که روابط و مناسبات امپراطوری مغول با کشورهای دور، تحت ممالک اجنبی توسعه پیدا کرد، بتدوین علم و دانش، مقام و منزلت سابق خود را در اداره امور حکومتی و مملکتی از دست داده بود.

ادبیات چینی در این دوره در صدد گسیختن زنجیرها و قیود قدیمه برآمد، و بدین طریق کاخ با عظمت آثار هنری جدید ملی (ناتر) و رمانهای کلاسیک و گرانبهایی که تار و پود روحی و سجاای قلبی معاصرین را در صفحات

پیدایش کاخ  
آثار هنری  
ملی جدید  
در چین

خود منعکس می ساخت با برصه وجود

## دربار مغول

در دست

بیگانگان بود

مقامات عالیه و مناصب مهمه مملکتی باتباع ملل مختلف بیگانه واگذار گردید ، بطوری که دربار باشکوه قبای قاآن مشحون ومملو از این قبیل رجال و شت نصیبت های خارجی شد . مارکوپولو نیز در جرگه اینان داخل دربار مغول گشت .

## مغولان مغلوب

تمدن عظیم

چین گشتند

با وجود همه اینها بالاخره مغولان مغلوب تمدن عظیم و تاریخی چین گشتند ، بطوریکه بتدریج خودشان با کمال میل ورغبت درصدد تقلید و تاسی بچینیان برآمدند و برای مشابهت خود با آنان سخت مجاهدت میکردند .

## تجدید فعالیت

آکادمی چین

آکادمی علوم (فرهنگستان) چین بدستور قبای قاآن تحت عنوان «خامه های گهر بار» تجدید فعالیت نمود . ورود باین مجسم علم ودانش پس از يك آزمایش ویا شرکت در مسابقه و احراز شرایط لازم امکان پذیر بود .

معمولا اتباع مغول وفرزندان اعیان و اشراف که کمتر از ۲۰ سال داشتند ، همیشه خود را داخل میکردند . امتحان ورودی خیلی سخت نبود :

يك موضوع و یا مطلب بانصد کلمه ای (هیرو گلیف) برای آزمایش کافی بنظر می رسید .

## رصد خانه و

دانشمندان

و ستاره

شناسان

چینیان و مغولان در مدارس عالیه ودانشگاهها بطور کلی بالمناصفه پذیرفته می شدند . در این آموزشگاههای عالیه ، ادبیات ، طب و تشریح ، هیئت و نجوم تدریس می شد .

رصدخانه باشکوهی در مقابل قصر سلطنتی تاسیس شده بود ، در این موسسه معظم علمی هفتاد و شش عالم علوم فلکی ، ستاره شناس ومنجم که پنجاه نفر شان چینی بودند ، بتحقیق وتفحص می پرداختند .

در این «برج آسمانی» قوانین حرکات کواکب پنجگانه ، جغرافیا وفنون پیشگوئی واحکام فلکی مورد مذاقه وبررسی قرار می گرفت .

علما و دانشمندان، کتب تاریخی و آثار اخلاقی را نیز مطالعه و تحقیق می کردند .

مطالعات فضلا و علمای اسلامی جداگانه از دیگران انجام میگرفت. قبلای قآن حامی علوم و پشتیبان محققین و دانشمندان بود، به همین جهت تجلیل بسیاری از او و سلسله مفول در کتاب معتبر و معروف موسوم به «تحولات و تغییرات» ذکر گشته بود .

دانشمندان ریاضی دان و ستاره شناس در رصد خانه (برج آسمانی) مشغول تحقیق و تتبع در اوضاع کواکب و سیر و تحول ستارگان و دیگر اجرام و کرات آسمانی بودند .

از طرف آکادمی علوم يك هیت ۲۰

نفری انتخاب گردیده بود که در سفر و حضر

ملازم قآن باشند و گفتار و کردار ، آثار

و افعال او را ثبت و ضبط نمایند ، اینان در

حقیقت منشیان وقایع نگار و ملترم دائم

وقایع

نگاران

ملترم

دربار

دربار بودند.

قبلای قآن در گلستان ارم ، محصور بادانشمندان منتخب آکادمی و «برجهای آسمانی» همچون گل شکفته می شد .

## بخش شانزدهم

چینیان از عهد باستان با اختراع چاپ و ابتکار

انتشار روزنامه کامیاب شده بودند .

تدوین و انتشار روزنامه در سر زمین چین

بدینقرار بود که نسخه های متعددی در قطعات

چوبی بشکل کلیشه نشر می شد و این کلیشه ها

توسط قاصدین و نامه رسانان با کثاف و اقطار کشور بزرگ چین واصل میگردد

اختراع چاپ

و ابتکار

روزنامه

همینطور انواع و اقسام تقاویم و گاهنامه های

نجومی بترتیب مذکور تهیه و انتشار می یافت

مار کوپولو این قبیل گاهنامه ها را با اسم

«تقویم» که کلمه عربی و مصطلح در فارسی

است ، می خواند .

انتشار انواع

تقویم و

گاهنامه ها

این کلمه بهمین معنی و مفهوم بعدها در ایتالیا توسط فرزند دانتی ،

«ژاکوبو آلگیری» معمول و مصطلح گردید .  
 همیشه میلیونها نسخه از تقاویم و گاهنامه ها توسط خانان و خوانین  
 در سرزمین چین انتشار می یافت .  
 گاهنامه ها بقطع مختلف و قیمت های متفاوت بود .  
 تقاویم را از روی کلیشه های چوبی طبع و منتشر می کردند .  
 تقویم مخصوصی نیز توسط دانشمندان اسلامی برای مسلمانان تهیه  
 و چاپ و نشر میشد .

در این تقویمها ایام سعد و نحس برای ازدواج  
 نگاشته میشد . همچنین ساعات مبارک و  
 مساعد ، مخالف و نامساعد برای آغاز ساختمان  
 ابنیه و عمارات ، اقدام بمسافرت و گردش در  
 اوقات مختلف نوشته شده بود ، صدر گاهنامه بستایش و تمجید از قان  
 مزین میشد ، بعلاوه اطلاعات و دستورات مفید و متعدد مختلفی نیز در صفحات  
 تقاویم درج می گشت .

معمولا همیشه از طرف قان منجمی بدربار خوانین و ملوک تابعه  
 اعزام می شد ، پذیرائی مجلل و تعزیز و تکریم از این ستاره شناس ، فوق العاده  
 اهمیت داشت ، زیرا در حقیقت تبعیت آنانرا نسبت بخان بزرگ رسماً اشیار و  
 اعلام می داشت ، تقلید و تجدید طبع تقاویم امپراطوری ممنوع و کاملاً محفوظ  
 بود و مرتکبین باشد مجازات تنبیه می شدند .

گاهنامه ها و تقاویم باشکال مختلف و شیوه -  
 هندرجات و      های نفیس ، ساده و لوکس تهیه و طبع و در  
 محتویات تقاویم      دسترس عامه قرار می گرفت ، ولی همه آنها  
 تحت عنوان واحدی : «نامه هم آهنگی با کرات

آسمانی» انتشار می یافت . در این تقاویم ساعات و دقایق طلوع و غروب  
 آفتاب در اقطار و اکناف امپراطوری مغول نگاشته شده بود ، همچنین سلخ  
 و غره ماهها بطور دقیق و در بست تصریح میگشت ، بعلاوه خسوف و کسوف  
 (مه گرفت و خور گرفت) و اوقات بدر و هلال قمر پیشاپیش تعیین و تشریح شده  
 بود و غیره و غیره . تنظیم و ترتیب تقاویم امپراطوری تحت نظارت غایه  
 یک منجم مخصوص و عالی مقام و مطابق مستخرجات رصدخانه (برج فلکی)  
 انجام می یافت .

## تجهيزات کامل رصدخانه

در رصدخانه تجهيزات بالنسبه کامل و کافی وجود داشت . نقشه و نمونه مجسمه اجرام و هيئت فلکی که از برنز ساخته شده بود در برج فلکی در دسترس دانشمندان ستاره شناس قرار

گرفته بود. يك كره سماوی که منطقه البروج را نشان مي داد و بسيصد و شصت درجه تقسيم گشته بود نیز از ابزار و آلات تفحص آسمانی بشمار می رفت و غیره و غیره .

رئيس كل رصدخانه در دوره قبلاى قا آن با ستاره شناس مشهور «كو - چنو - كيك» بود که از شاگردان عالم فلکی معروف «یه-لو چو- تسا» بشمار می رفت . ستاره شناس

## رئيس است كل رصدخانه

مزبور در تمام جنگها و لشکر کشیهای چنگیزخان ملتزم حضور بود و مدت مدیدی در رصدخانه مشهور سمرقند کار کرده بود .

رصدخانه در بالای تپه ای ایجاد شده بود بطوریکه همه کس بخصوص مغولها و کارمندان دولت همه وقت می توانستند آنجا رفت و آمد نمایند و عملیات علمای فلکی را از نزدیک تماشا کنند . هیچگونه حایل و دیواری در

## سازمان و تشکیلات رصدخانه

اطراف این موسسه علمی وجود نداشت . در قسمت بالای رصدخانه ( برج آسمانی ) تراسی وجود داشت که مخصوص تحقیق اوضاع و احوال کواکب و اجرام سماوی بود ، ابزار و آلات تحقیق در روی پایه های مرمری قرار گرفته بود ، البته تلسکوپ ( دوربین نجوبی ) که ویژه مطالعه و بررسی در اوضاع کواکب و سیارات و احوال آسمان بود ، جای مخصوص بخود داشت . علمای فلکی در پشت این دوربین نجوبی محاسبات دقیق و مضبوطی در باره حرکت کواکب و بطور کلی هیئات آسمان ترتیب می دادند

علاوه بر رصدخانه مفصل و معظم خان بالغ (پکین) ، موسسات نجومی و فلکی دیگری که مخصوص پیشگویی و صدور احکام نجومی بود ، در نقاط و بلاد دیگر نیز وجود داشت

## پنج هزار مال و ستاره شناس

(مثلا در نان- کینگ).

غیر از علمای فلکی و ستاره شناسان رسمی که در رصدخانه دولتی مشغول تفحصات علمی و تنبئات نجومی بودند، در پایتخت امپراطوری مغول (خانبالغ) پنج هزار ستاره شناس و پیشگوی نجومی وجود داشت که غذا و لباسشان بمعده دولت بود. اینها هر یکشان بساط اسطرلاب و رمل مخصوصی داشتند و برای مراجعین ساعات سعد و نحس و ایام مبارک و نامبارک را تعیین می کردند.

پیشگویان ستاره شناس از مراجعین راجع  
 به تعداد زنان، ساعت تولد، دقایق عشق و  
 ناکامی، الم و لذت آنها توضیحات میخواستند  
 سپس طالع و سرنوشتشان را ترسیم و تعیین  
 میکردند. پنجهزار منجم طالع شناس چینی  
 او یغوری، مغول و مسلمان در گوشه و کنار پایتخت بر سه میزدند و گاه بگاه  
 به برج آسمانی رفته در رصدخانه بمطالعه اوضاع آسمانی و بررسی احوال  
 روشن فلکی میپرداختند.

چند سال قبل از ورود مار کوپولو بدربار قبلای قآن، پیشگویان  
 و منجمین از سیرکواکب، انقلاب و عصبیانی را علیه مغولان در چین پیشگویی  
 کردند و موضوع را بعرض خان بزرگ مغول رسانیدند. قبلای قآن از ترس  
 عصبیان و انقلاب چینیان با اتباع و دربار خود شهر باستانی را ترک گفت؛ زیرا  
 کوچه های تنگ و بار بار یک و بیشمار خانبالغ مانع تحرك و عملیات نیروهای  
 سواره نظام برای کوبیدن باغیان میشد. خان بزرگ مغول برای بنای  
 شهر جدید در کنار نهر مشغول اقدام گشت.

شرح بنای پایتخت جدید بدینقرار است :

وقتی که ناقوس  
 بصدا در می آمد  
 شهر نو بن چهار گوش و طول هر ضلع بیست  
 و چهار میل بود. سورا و بارو بی بسار تقاع  
 بیست قدم وضاعت ده فوت دور و بر بلده جدید  
 الاحداث را احاطه و حفاظت میکرد، حصار  
 و دیوار مضرس و کنگره دار با کچ سفید کاری شده بود. در هر ضلع سه  
 دروازه وجود داشت بطوریکه جمعا شهر را دوازده درب ورودی بود.  
 دم دروازه ها عمارتی که مخصوص نگهبانان و افراد گارد بود. احداث شده بود.  
 در چهار گوشه داخل شهر قصرهای عظیم مخصوص مهمات وجود داشت.

خیابانها و کوچه‌ها بسیار گشاد و طویل و دراز بود. بطوریکه سواره نظام بسهولة تمام قادر برتحرک و بدون هیچگونه مانعی میتوانست از يك دروازه بدروازه دیگر برسد. در وسط شهر کاخ مجللی که بمنزلۀ ارك و مرکز انبارهای مهمات و تدارکات بود، وجود داشت. در بالای این ارك ناقوس عظیمی وجود داشت که پایان روز و خاتمه رفت و آمد در کوچه‌ها را با صدای بلند اعلام میکرد. بعد از ظنن زنك هیچکس مجاز ب خروج از خانه و منزل نبود و فقط بزرگ میتوانست با چراغی بیرون آید.

نگهبانی و پاسبانی شهر را باچینیان و همچنین يك سمارد ده هزار نفری روسی در پایتخت قآن دیگر افراد غیر مغول و خارجی اداره میشد. در سده هشتم هجری يك ساخلوی روسی بعد ده هزار نفر، بفرماندهی شاهزاده گرگوار در بکن مستقر گشته بود. بدین طریق در حالی

که روسیان در حفاظت و نگهداری پایتخت یار و یاور خوانین بزرگ مغول بودند، نیروی مسلح تاتار در سرزمین روسیه مشغول تاخت و تاز و ویران کردن سور و حصار شهر کیف (پایتخت قدیمی روسیه) بود و این عملیات انهدامی بامنجنیقهای چینی برهبری مهندسین چین اجرا و انجام میشد. مامورین قآن که از آسیای مرکزی و چین بروسیه آمده بودند، مشغول سرشماری و احصایه مردمان بلاد مختلف این سرزمین برای اخذ مالیات و باج و خراج بودند.

مزاران سوار و سرباز جنگی در ساخلوهای قبالای قآن از چینیان هراسان بودند؛ ولی بیشکویی ستاره شناسان و منجمین، خان بزرگ مغول را بوحشت و هراس انداخته بود؛ قآن بملت مغلوب اعتماد نداشت.

چینیان در خیابانهای مرکزی و کوچه‌های باریک و دراز حول و حوش شهر در منازلیکه دارای حیاط بسبك مشرق زمین بود، سکونت داشتند.

در حومه‌های پایتخت تعداد زیادی مهمانخانه‌های مجلل وجود داشت که از سیل انبوه مسافرین و تازه واردین و بازرگانان و تجاری که از اکناف و اطراف جهان بیایستخت قآن روی برای ملل متنوع ملت‌های معینی وجود داشت

میاوردند و در آنها پذیرایی بعمل میآمد .  
 برای ملل متنوع و گوناگون میماندهای مخصوص خود را نگه میداشتند و وجود  
 بود ، فی المثل هندیان و فرانسویان ، آلمانیان و دیگر مردمان هر یک در منزل  
 معینی سکونت و منزل اختیار میکردند .

شماره زنان عمومی در هر یک از واحده شهر  
 ۲۵ هزار نفر بود .

فرمانده کل

این عده عظیم بدستهای صدفری و افواج

یست و پنجهزار

هزاره تقسیم گشته ، تحت فرمان افسران

فاحشه رسمی

و فرماندهان هنگهای مخصوص خویش

زندگی می کردند ، در راس این ارتش زیبا بان سرلشگری وجود  
 داشت که فرمانده کل اردوی خیلیری پیکران بشمار میرفت .

کلیه هزینه های سفیران و نمایندگان سیاسی شعبه دربار پکن از  
 خزانه قان برداخت می شد و بدستور خان بزرگ سرلشگر مر بورما موریت  
 داشت که از زنان زیبای قشون تحت فرماندهی خویش برافزود حال در  
 دسترس خارجیان و بازرگانان و سفرای بیگانه و ملتزمین در کابلشان ، بگذاشته بود .

خانها و زنان عمومی که بدین طریق باطابق

مالیات جنسی

مختاران قان هدایت میشدند ؛ حتی نه داشتن

بولی با چیزی از آنان در مقابل تسلیم خویش

که پری پیکران

اخذ نمایند ، زیرا این قبیل خدمات خیل زیبایان

میرداختند

در حقیقت بمنزله مالیاتی بود که دولت از

آنها بطور «جنسی» دریافت می کرد .

هیچکس مجاز نبود که هنگام شب بعد

قبای قان

از اعلام ساعت حکومت نظامی (طلین ناقوس)

بکوچه و خیابان بیاید و یا از خانه خود خارج

از خوف

شود ، سی چهل سرباز سواره و پیاده مدام در

چینیان

گشت و تگابو بودند ، و کسانی که بعد از صدای

حکومت

زنك از منزل بیرون می آمدند ، بدست آنان

دائم نظامی

گرفتار میگشتند .

برپا کرد

در سیده صعبم گرفتار شدگان را تحت

مواخذه و مجازات قرار می دادند و به وقت از شان بازرسی و بازرسی بعمل  
 می آوردند



آنگاه بر حسب قصور و گناهشان تنبیه می شدند، معمولاً کتکاری سخت و مجازات جسمانی شدیدی درباره آنان اجرا و انجام می شد.

بر حسب «باسای» چنگیز خان و بطور کلی  
دو هزار و در حقوق جزائی مغول و چین دو هزار و هفتصد  
هفتصد و پنجاه و پنجاه و نه نوع جرم تعریف و توصیف شده بود.  
و نه نوع جرم برای مجرمین و مرتکبین بطور کلی ۵ قسم  
مجازات رجوع داشت.

گناهکاران با ضربات خیزران کیفر می یافتند.

این ترکه ها معمولاً دو جور بود: قسمتی بزرگ و درشت که نك آن  
مثل مشت و پیه نای ۴ و ۵ سانتیمتر می شد، نوع دیگر کوچک و نازک که قطر  
منتها الیهش از دو یا سه سانتیمتر تجاوز نمی کرد.

تعداد ضربات خیزران از ده تا پنجاه بالغ میشد. در مراحل بعدی  
تبعید موقت و یا دائم بود، سپس نوبت سر بردن و بالاخره خفه  
کردن میرسید.

تبعید با مجازات ضربات ترکه های گنده خیزران همراه بود. کسانی که  
برای یکسال نفی بلد می شدند، شصت ضربه می خوردند، برای محکومین  
بدو سال ۷۰ ضربه، سه سال ۸۰ ضربه، ۴ سال ۹۰ ضربه، ۵ سال صد ضربه  
نواخته می شد.

بعلاوه صورت مجرمین را با داغ آهن مشخص می ساختند. این قبیل  
صورتها را «کسان شناخته» و یا «اشخاص نشاندار» میخواندند و بدور  
ترین نقاط امپراطوری نفی بلد می کردند.

کسانی که در موقع شب در حوالی «ناقوس»

زنان و کودکان  
رانیز تازیانه  
میزدند  
گرفتار می شدند، بانر که های کوچک خیزران  
مجازات می گشتند، زنان و کودکان هنگام  
تازیانه خوردن مجاز بودند که لباس پامین  
تنه شانرا از تن در نیاورند، ولی مشروط

بآنکه شلوارشان دوتا و یا کلفت نباشد.

مار کوبولو بالاخره در این مورد می گوید که

غالب اوقات هنگام کتک کاری و نواختن

ضربات شدید تازیانه و دگنک، کوچک و بزرگ

خیزران، مجرمین جان می سپردند و فوت

انسانها غالباً

در زیر تازیانه

جان می سپردند

می کردند .

ولی بطور کلی از «ریختن خون» حتی الا-  
مکان پرهیز می کردند ، زیرا ستاره شناسان  
و پیشگویان گفته بودند که نباید از دك آدمیان  
خون خارج بشود و بعلاوه خورشید از مشاهده  
خون خوشش نمی آید .

خورشید از  
مشاهده خون  
خوشش نمی آید

کارمندان دولت می توانستند با پرداخت جریمه  
و تاوان از مجازات ضربات خیزران رهایی  
یابند . ولی بعضی گناهان بهیچوجه قابل  
گذشت و بخشایش و قابل تبدیل بجریمه نقدی  
نبود ، از جمله ارتکاب قتل والدین ، مسموم

چه چیزها ذنب  
لایغفر شمرده  
میشدند

کردن ، سحر و جادو ، کم احترامی نسبت بپدر و مادر ، کشته شدن صاحب  
کارگاه بدست کارگران ، معیوب کردن ساختمان کشتیهای مخصوص مسافرت  
قاآن ، خطا و اشتباه در عرض گزارش و مکاتبات . این جرمها در خانبالغ ذنب  
لایغفر شمرده می شدند .

### بخش هفدهم

پس از سه ماه استراحت و اقامت در خانبالغ  
فصل زمستان ، قبلاى قاآن با آغاز بهار  
بصوب جنوب رهسپار میگشت ، و بطرف  
دریا که بفاصله دوسه روز راه از پایتخت واقع

شکار با بیر و  
پلنك و عقاب

شده بود حرکت می کرد .

در التزام خان بزرگ ، اعضای دربار و تجهیزات شکارها یونی مشغول  
حرکت بودند ، پلنگهای تربیت شده و اهلی ، یوزهای نیرومند ، بیرهای  
بزرگ که در قفسشان تازیان تندرو وجود داشتند و بالاخره عقابهای زنجیر  
شده در جزو این تجهیزات عزیمت می نمودند .

بابان و مینگام دو برادر بودند که سمت  
میر شکاری قاآن را داشتند . بیست هزار شکارچی  
تحت امر این دو برادر انجام خدمت می کردند .  
پوشاك ارتش صیادان بسیار تاشایی و شایان

رقص تازیان و  
شکار چیان

نوجه بود؛ نمی از لباسشان لعل گون و نیمه دیگر سبز رنگ بود . هنگامی که قبلی قآن بشکاری رفت بایان باده هزار نفر ارتش شکاری خود، بمیت پنجهزار تازیان تیز دودر بین خان حرکت می نمود، و مینگام نیز که فرمانده قشونی بهمین شماره بود بهمراهی همانقدر سگان شکاری در جانب پسر قآن پیش می رفت. دو برادر بموازات یکدیگر راه می پیمودند و بارتش شکارچیان می حیث المجموع بمساحت یکروز راه از زمین را اشغال کرده بودند .

دوازده هزار تن اعیان و اشراف درباری که همیشه ملتزم رکاب قآن بودند ، هر يك از خـزانه خان سیزده دست لباس برنگهای کوناگون طی یکسال دریافت می کردند و بر حسب دستور صادره هر دست از این پوشاکها مخصوص جشن معینی بوده است.

در جشن سال نو تمام درباریان مجلس بلباس سپید می گشتند ، و اتباع و رهایای قآن از اکناف اطراف امپراطوری انواع و اقسام هدایا و تحف گرانبها در این عید سپید بدر بارخ ان تقدیم می داشتند ، هزاران اسب اصیل و سفید با صطبل همایونی و اصل میگردید . بمناسبت جشن سال نو پنج هزار پیل آراسته بتزیینات سپید در مقابل قآن رژه می رفتند .

ولی همین روز برای چینیان یوم عزای سوگواری بشمار میرفت . زیرا بر حسب يك رسم عامیانه و قدیمی رنگ سفید را اهالی چین برای خویشتن شوم می شمردند. مغولان تاتار هر گز این نکته را در نظر نداشتند که اذادخلت فی بلدة فعاشر- بآدابها ....

ارتش هوایی شکاری قآن بی نهایت مجلل و تماشایی بود، بانصد سنقر (۱) و تعداد کثیری عرضی امپراطوری قوش (۲) خاکستری و کرکسان تیز پرو قآن آهنین چنگال برای شکار پرندگان دریایی

بهر کت در میآمدند . هر يك از پرندگان  
ارتش هوایی شکاری خان لوحی از نقره در گردن خویش داشت که نام و  
نکته‌بان مخصوص همایونی بر روی آن حک شده بود . بدین طریق هر يك  
از مرغان شکاری درهمه جا هویتشان روشن و آشکار بود : و سمت اراضی  
امپراطوری قاآن صد روز پرواز هوایی بود .

قبلاى قاآن که مبتلا به نقرس و دردهاى مفاصل بود  
در يك سالن چوبى که بر پشت چهارپایى بزرگ  
حمل میشد ، حرکت میکرد . این سالن با  
تجهیزات گران بها شبیه قصر متعمر کسى بود  
که کف آنرا با پوست پلنگ مفرش کرده  
بودند و در حقیقت بر روی امواج اقیانوس انسانى در تلاطم بود .

قصر پوست پلنگ  
در امواج  
اقیانوس انسانى

هنگامى که یکى از اعیان و اشراف ملتزم  
رکاب ، بقاآن گزارش میداد که گروهى کلنگ  
در آسمان پدیدار شده است ، بنا بدستور خان  
سقف قصر پوست پلنگى فسى الفور شکافته  
میشد و قبلاى سنقرى را پرواز میداد ، بلافاصله  
بعد از چند دقیقه مرغ شکارى طعمه خود را در چنگالش دودستى تقدیم خان مینمود  
در این موقع قاآن از شادى و مسرت در پوست نمى گنجید و از لذت شکار  
بعد از اعلان بهره مند میگشت و همراهان و ملتزمین حضور نیز غرق سرور  
زاید الوصفی میشدند .

هنگام شکار  
سقف قصر شکافته  
میشد

چنانکه ملاحظه میشود ، شکوه و جلال ، دبده  
و طمطراق دستگاه شکار قبلاى قاآن بی نظیر  
و خارج از حد تعریف و توصیف است ، ولى  
در جنوب چین خاقانى سلطنت میکرد که جلال  
و جبروت و ى خیمى عالى تر و بیشتر از قاآن مغول بود . این سلطان در شهری  
اقامت داشت که دور بر آنرا بر گه های بزرگى فرا گرفته بود و هنگام شکار  
خاقان خیل مه پیکران ز عناد دردنبال طعمه و صید بجست و خیز و بر سرش وجهش  
میرداختند .

گروه مه پیکران  
دردنبال آهوان

اما قبلاى قاآن هنوز باین درجه نرسیده بود !

مار کو بولو میگوید قبلاى قاآن هنگام  
شکار در نقطه ای توقف میکرد موسوم به  
کو کسپامودن . و انواع و اقسام چادرهای  
چادرهای سمور  
و حریر و اطلس

همایونی در این محل، با شکوه و جلال هر چه  
 تمامتر افزاشته میشد. برای قنای آن خیمه مخصوصی کنه با پوست سمور  
 مفرش میکشت تهیه میشد و چادر خیاوجی این چادر را با پوست پلنگ  
 میپوشانیدند. علاوه بر این چادرهای متعدد مجلل دیگری نیز برای زنان  
 حرم خان و ملتزمین رکابشان که قریب هزار نفر بودند افزاشته میشد. برای  
 حیوانات شکاری و پرندگان صیاد همایونی خیمه‌های حریر و اطلس درست  
 میکردند. بزشکان و منجمین در چادرهای بسیار ساده‌ای منزل میکردند.  
 قبلی قنای آن تا آخر بهار در شکارگاه خویش  
 صید از پی صیاد  
 میماند و بصید و صیادی میرداخت، شکار-  
 میدوید  
 گاه همایونی بوسعت بیست روزه راه بود

سر تا سر قوروق و از ورود صیادان عادی سخت  
 ممانعت بعمل میآمد، بهمین جهت خیل انبوه خرگوشان تمام مزارع  
 دهقانان را تا روماروخ راب میکردند، والبته هیچکس نمی توانست  
 متعرضشان بشود. همچنین غزالان و آهوان از فرط فراوانی و انبوهی در  
 هر گوشه و کنار مشغول گشت و چرا بودند و اغلب اوقات صید از پی صیاد  
 میدوید. خان مغول غالب اوقات باتیرو کمان و بعضا توسط یوز پلنگ و  
 دیگر سباع تربیت شد بشکار میرداخت و سعی داشت که حتی الامکان  
 نخجیرها هراسان نشوند.

در طی این مسافرت دور و دراز شکار بود که  
 مار کوبولو با پزشک در بار قبلی قنای آن نا کای  
 سیه «ابسیا» انس و الفت پیدا کرد و طرح  
 مودت و دوستی افکند. این طبیب فوق العاده  
 مورد توجه و تعزیز و اکرام خان قرار گرفته

طرح مودت

مار کوبولو با  
 پزشک در بار

۱) «ابسیا» یکی از اروپائینی است که در دربار قبلی قنای آن نقش مهمی بازی کرده  
 است دانشمند معروف و بار تولد عقیده دارد که این شخص همانست که در تواربخ  
 فرنگی بعنوان پیسان - ايسول معروف میباشد و در منابع اسلامی عیسی خوانده  
 شده است در سالنامه‌های سلسله مغول که در چین برشته نگارش در آمده است  
 فصلی بخصوص راجع باین شخصیت تخصیص یافته و بنام يك مشاور صديق  
 و صادق، شجاع و وفادار خان ستوده شده است

ناکای-سیه که يك مرد فرنگی و نواده بو-آ-لی و فرزند بو-لو-ما-ش  
 بقیه باورقی در صفحه بعد

بود. ایسیا شکار را دوست نداشت و همیشه اظهار میکرد که این قبیل اعمال موجب ویرانی مزارع و کشت زار دهقانان است. این پزشک مجرب قادر بر خواندن السنه عربی و پارسی و یونانی بود و مبین خویش ایتالیا را خیلی دوست میداشت.

بقیه از باورقی صفحه قبل

است. این شخص باز بانهای عربی (شرقی ۴۲) آشنائی داشت و ستاره شناس و پزشک ماهری بود کیوک خان امپراطور مغول همیشه از رای و نظریات وی استمداد میکرد، و ناگای سیه که يك شخص شجاع و صریح اللجه ای بود با کمال صراحت نظریه خود را اظهار میداشت و حتی اغلب اوقات صاحب منصبان در بار او مورد سرزنش و توبیخ قرار میدادند و بهار سال ششصد و شصت و هفت هجری امپراطور مغول در ناحیه سینک - ناگان - سین واقع در پامو - تینک - فو، مشغول شکار بود، چون مدت شکار خیلی طول کشید ناگای - سیه در حضور قاآن تاتار خطاب به دهقانانیکه بطور اجباری مشغول انجام بیگاری بودند؛ چنین سوال کرد: آیا عملیات شکار و صید همایونی مانع پذیر افشانی و برزگری شماها نیست؟ امپراطور از این اشاره سخت متنبه گشته، شکارگاه را فی الفور ترك گفت و به شانک - تو مراجعت نمود

دو سالنامه های چین باز گفته می شود: در سال شصصد و هفتاد هجری که بو - لو بریاست میسیونری برای انجام ماموریت سیاسی از طرف قاآن بشمال غرب حرکت میکرد و میبایستی با شاهزادگان فتودال بمذاکره پردازد، ناگای - سیه، سمت آجودانی ویرا داشت هنگام مراجعت، اعضای هیئات با اغتشاشات و انقلابانی مصادف گشتند. ناگای - سیه از بو - لو جدا گردید و بازش نیافت. بعد از گذشتن دو سال متوالی ناگای - سیه بیابن تخت قاآن آمد و بنا بدستور قاآن در دربار همایونی شرف حضور پیدا کرد و جواهرات و منسوجات زربفتی را که شاهزاده ارغون تقدیم کرده بود، بحضور قاآن عرضه داشت. خاطر امپراطور بی نهایت قریب مسرت و شادی گشت، بطوریکه خطاب با طرفیان خویش فرمودند: بو - لو، که در قلمرو فرمانفرمایی من بدینیا آمده و تمام خرج و مخارجش بمیده من میباشد در جائیکه نمیدانم مشغول تفرج و تفریح است، در صورتیکه ناگان - سیه در از زمین خویش، دور از زاد و بوم اجدادی و خانواده خود با کمال صداقت و وفا حاضر خدمت میباشد (بین تفاوت ره از کجاست، تابکجا!) (البته خوانندگان باید کاملاً متوجه باشند که بو - لوی مذکور که بقیه باورقی در صفحه بعد

ناگای - سیه موفق بکشیدن جوهر شراب  
 که اینک الکل خوانده می شود، گشته  
 بود، بطوریکه با تمام رموز و اسرار و کتب و  
 آثار شمیستهای هنرمند عصر خود آشنایی

داشت : ابوموسی جعفر الصوفی (۱) و آلبرت کبیر (۲) باید از اساتید غیر

(۱) ابوموسی جعفر الصوفی (۲۲۶-۱۶۴ هجری) شیمست و ستاره-  
 شناس و ریاضی دان عالیمقام اسلامی است که از طرف راجر بیکن بقلب استاد-  
 الاساتید ملقب شده است . کاردان او را بزرگترین نابغه علوم عصر و تمام  
 جهان می دانند .

(۲) آلبرت کبیر (۶۸۰-۵۹۰ هجری) که یکی از بزرگترین دانشمندان  
 و طایبمی دانان قرون وسطا است. از معتقدین ارسطو و در عین حال از آثار  
 فلاسفه افلاطونیون جدید و عرب و یهود متأثر بود . عملیات سحر انگیز  
 کیمیاگری بیشماری پس از وفات آلبرت کبیر ، برایش نسبت داده اند .

بقیه از پاورقی صفحه قبل

سمت وزارت داشته غیر از مارکو بولوی و نیز ی است )  
 مقام معارنت وزارت دادگستری را به ایسیا ( ناگای - سیه ) عرضه  
 کردند ولی بهیچوجه این پست را قبول ننمود . در سال ششصد و هفتاد و چهار  
 هجری مدیر کل دبیرخانه هما یونی گشت .  
 در سنه ششصد و هفتاد و پنج که بایان آرامش استان کیانک - نان را  
 عودت داد پیاپی تخت مراجعت نمود بایک کاغذ بی امضائی که از طرف احمد  
 نامی یکی از درباریان مسلمان نگاشته شده بود مورد اتهام قرار گرفت .  
 در این حین ناگای - سیه با کمال خضوع و خشوع بقاآن عرض کرد که :  
 اینگونه اتهامات و اینطرز اعمال بسیار زشت و ناپسند میباشد ، و بایستی از  
 بایان رفع تهمت بشود . بعد از مرگ قبلا ی قاآن ایسیا باز هم مشغول خدمت  
 در دربار مغول بود و مقامات و عناوین پرشکوهی بدست آورد . بعد از بروی  
 کار آمدن او - تسونک مقام خوانسالاری یافت و بقلب دوک تسین ملقب  
 گردید . یعنی دوک رم ، زیرا مقصود از تا - تسین ، رم بود )

ایسیا ( عیسی - ناگای - سیه ) در سال هفتصد و نه هجری در گذشت  
 و پنج فرزند از وی باقی ماند که در دربار امپراطوری مغول مقامات مهمی را  
 اشغال کرده بودند . این شخصیت عالیمقام در آخر عمر خویش عنوان شاهزاده  
 رم ( پرنس - فولین ) را بدست آورد و این نکته ثابت میکند که او ایتالیائی  
 بوده است .

مستقیم وی شمرده، اوجی خواسته از داد و کسید دوزنك « طلا استخراج کند و در این مورد با آزمایشهای مفصلی پرداخته، مار کوپولو در این خصوص باوی مذاکرات و مباحثات هر روزی بعمل آورده است.

آزمایشهای ایسیا گرانپها بود: ارزش او کسید دورنك بالارفته بود، بانوان چشمان خویش را با آن آرایش می دادند. مار کوپولو بدوست خود اشاره می کرد که تجارت طلا را تحت سیطره خود قرار داده است. بزرگترین آزمایشگاه کیمیاگری عصر در دربار قآن، خان بزرگ مغول بود،

ضرابخانه مسکوکات قبلائی قآن در شهر خان-بالغ بایتخت امپراطوری شیوروز مشغول تهیه سکه های گرانپهای پوست توتی بود  
معمولا مسکوکات این ضرابخانه عبارت از قطعات مربع پوست درخت توت بود، که بر حسب ارزش بقطرهای گوناگونی تهیه میشد و بمهر امپراطوری ممهور میگشت.

این سکه های سیاه که بشکل بلیط، ژتون و یا کوپن بودند، بامرسم فوق العاده مهمی از ضرابخانه خارج و بمنزله طلا و نقره در بازار و تجارت گردش داشت.

چنانکه گفته شد، ارزش این مسکوکات پوست توتی بر حسب قطرو اندازه آنها تغییر میافت و تقویم میگشت.

تغلف از قبول و جریان این سکه ها مجازات مرك را همراه داشت.

مار کوپولو حق دارد که می گوید: گرانپها-ترین کار گاههای کیمیاگری متعلق بقبلائی

قآن است، باور بفرمایید که تمام افراد و اشخاص در اقطاب و اکتاف امپراطوری برضا

و رغبت این پولها را قبول و بجریان می اندازند

کلیه بازرگانان و همه تجار در سرتاسر قلمرو قآن با سهولت تمام میتوانند

سکه های پوست توتی را در مقابل هر چه که می خواهند بمصرف برسانند

و خرج نمایند، و همچنین در مقابل کالاهای خود آنرا دریافت دارند.

از حیث وزن چنانکه معلوم است این مسکوکات فوق العاده سبک

و برای حمل و نقل مناسب می باشد. معمولا ده قطعه اینها هم وزن يك قطعه



طلا از سکه های بی ارزش است .

« کلبه بازرگانانی که از اقطار و اکناف جهان به خصوص هندوستان وارد پایتخت امپراطوری می کردند، کالاهای گرانبهای گوناگون خود را از قبیل طلا و نقره و اسرار گریمه و پوستهای قیمتی بایستی در مقابل مسکوکات پوست توتی، منحصر به قبای قآن بفروش برسانند، دوازده نفر از اعیان و اشراف، امپراطوری برای انجام این قبیل امور تجاری برگزیده شده است :

اینها مردان مجرب و ورزیده ای هستند که در فن تجارت و شناخت کالاهای گوناگون، تبصر خاص و اطلاعات کافی دارند، کلبه و جوه کالاهای گرانبهای وارده با اسکناسهای پوست توتی پرداخت می شد، و بازرگانان خاوجی نیز با کمال میل و رغبت این پولها را که سهل العمل می باشد قبول می کنند، به علاوه تجار مزبور با مسکوکات مذکور هر چه دلشان بخواهد می توانند با سهولت تمام در کلبه نقاط امپراطوری وسیع قآن خریداری کنند. نکته دیگر آنست که در این نلرو بزرگ غیر از این پولها، سکه دیگری روج ندارد، مضافاً بر اینکه جوه تجار بسرعت برق تادیه و برای مبادله آماده مییابد .

« خز این ودفان قآن که مملو و مشحون

از انواع و اقسام سنگهای گرانبها و کالاهای قیمتی و نادر است، همه اش تقریباً مفت و کاملاً رایگان بدست می آید، زیرا خان مغول در مقابل این همه جواهرات و طلا و نقره، غیر از پوست توت چیزی نداده است .

گونه های  
گرانبهای  
که بر ایمان  
بدست می آید

به علاوه جارجیان در بارها یونی در طی سال چندین مرتبه در کوچه های پایتخت اعلام می کنند که هر کس هر چه دارد از طلا و نقره و جواهر و پوستهای گرانبها بایستی در مقابل اسکناسهای قآن مبادله نماید و بهای آنها را نقد و بقیمت مناسب دریافت دارد .

در این موقع هر کس هر چه دارد با کمال میل بعمل خان مغول عرضه میدارد و بهای مال خود را با مسکوکات مزبور بدست می آورد، غیر از این هم راهی نیست، زیرا کس دیگر قیمتی که قآن ابتیاع میکند، حاضر بخیرداری آنها نمی باشد .

عرضه کالاهای بدر بارها یونی چندان زیاد است که واقعا موجب اعجاب میگردد . بدین طریق قبای قآن مالک تمام خزاین و دفان باد آورده مملکت و تبعمه خویش میشود .»

«هنگامی که چند تنایی از این مسکوکات کوپنی  
بیلط مانند، کهنه و فرسوده و با شکسته میشود  
مالکین آنها با تخفیف صدی سه، سکه های  
کهنه را با مسکوکات نو در ضرابخانه های یونی  
مبادله می کنند .

مبادله  
مسکوکات  
کهنه و طرز  
تهیه جواهرات  
وزینت آلات

هر وقت که اعیان و اشراف، رجال و  
شخصیتهای بزرگ طالب داشتن جواهر و  
زینت آلات، وظروف و اسباب طلا و نقره و یا پوشاکهای گرانبهای سمور  
و خزی باشند، می توانند با پرداخت همین مسکوکات پوست توتی، اشیاء  
مورد دلخواه خود را از گنجینه های یونی خریداری کنند و زیب پیکر و  
زینت خانه خود نمایند. »

اینگونه کیمیاگری برای مار کوپولو بسیار  
خوش آینده بود .

قیمتها خیلی  
بالا نرفته بود

او با تمام رموز و اساس این آزمایشگاه  
ضرابخانه پوست توتی آشنائی داشت و کاملاً  
متوجه بود که با وجود پرداخت بهای اجناس با اسکناس، قیمتها خیلی  
بالا نرفته بود .

انتشار اسکناس ابتدا با احتیاط و دقت تمام  
بعمل آمد، ولی بالاخره حجم آن بصدهشتاد  
مليون تایل ( واحد پول چینی) نقره رسید .  
این اندازه افراط در چاپ و نشر اسکناس  
در دوره جانشینان قبلی قآن منجر بانقلاب

انقلاب عظیم  
و سقوط  
امپراطوری

عظیم و شورش بزرگ سال هفتصد و شصت و يك هجری گردید ( مطابق  
۱۳۵۹ میلادی . )

ده سال بعد امپراطوری مغول منهدم گشت .

ولی بطور کلی در عهد قبلی قآن تجارت  
و بازرگانی رونق و رواج کاملی داشت و  
مصنوعات و محصولات کارگاههای پیشه و ران  
نیز میدان فروش خوبی داشت. بازرگانان  
کشورهای اسلامی، ایتالیا، آلمان، اوزبکها و  
هندوها بصادر و وارد کردن انواع و اقسام  
کالاها میپرداختند .

پولهای  
نمکی و صدفی  
بر اسکناس  
رجحان  
داشت

اما جریان پولهای پوست توتی (اسکناس) بطور کلی متغیر بود:

اصولا در بعضی مناطق آنرا قبول نمی‌کردند ، و در بعضی جاها نیز معاملات از طریق معاوضه صدف و نمک انجام میگرفت .

مار کوپولو غالب اوقات بحضور قبلاى قآن

دعوت میشد و هزاران عجايب و شگفتیهای کشور -  
های مختلف را برای خان نقل می کرد :  
**پر سرخ در**  
**قصر سیمور**

اورشليم و بيت اللحم، پشت بام دنیا و بامير،

صهارى بى باياني که اسبهای و هروان در شنهای آن مدفون میگرددند ، و  
بالا خره سر گذشت پیشوای اسمعیلیه و غیره و غیره را برای  
قآن می سرود.

سیاح و نیزى شاهد هدایای گرانبها و عديم النظيرى بود که از  
ماداگاسکار برای خان آورده بودند :

دندان پیل ، هنبر اشپ که از دهان و شکم ماهی بدست می آمد ، و  
چند قلم از پر مرغ افسانه آمیز نود دست در ضمن تحف دیده می شدند .  
پزشك دربار (ايسيا - عيسى) و مار کوپولو  
معرم اسرار و معتمد قآن بودند.

**مار کوپولو**

طبيب مسیحادم، ریاست هیئت منجمین همايونی  
راعهدہ خویش داشت، برای دوست و نیزى  
خود منصب محترمی ابداع نمود :

**بازرسى مخصوص**

**قبلاى قآن**

مار کوپولو ماموریت پیدا کرد در اکناف و اطراف کشور بزرگ

و وسیع چین گردش نماید ، و مخصوصا نقاط و مناطقی را که در آنها اسکناس  
(مسکوکات پوست توتی) رایج و غیر رایج می باشد ، یادداشت کند ، و  
همچنین متاع و کالاهای گوناگونی که از این استانها میشود به مرکز وارد  
نمود، مورد توجه قرار دهد .

مقرر شد که مار کوپولو بطور منظم و مرتب ماموریت خویش را انجام  
داده و گزارش مشهودات خود را بعرض قآن برساند .

سیاح و نیزى که از احتشام و جلال ، و تشکیلات پر پیچ و خم دربار  
خان مغول اندکی ملول شده بود، این پیشنهاد را بطبيب خاطر قبول کرد  
او عاشق و اسیر و سیاحت و مشتاق دیدار بلاد و امکنه گوناگون بود . خلاصه در  
اجرای ماموریت خویش، دربار قبلاى را ترك گفت.

## بخش هیجدهم

شاهزادگانیکه  
دماغ و دهان  
خود را  
میپوشاندند

مارکوپولو قبل از عزیمت بماموریت خویش  
در جشن و ضیافت مخصوص دربار شرکت کرد  
در این مجلس قبلاى قآن، خان بزرگ مغول  
در صدر سالن رو بجنوب بر تختی بلند جلوس  
نموده بود . ملکه اول امپراطوری در جانب

بمیان قآن و فرزندان و نوادگان و خویشان  
واقربای خان در طرف یسار وی نشسته بودند، نشیمن قبلاى باندازه‌ای  
ارتفاع داشت که سر آنان هم سطح بای قآن بود . در تالار چندین میز دیده  
میشد و در وسط سالن جام بسیار بزرگ طلائی محتوی مقدار زیادی شراب  
قرار داشت . معمولاً کاسه‌های زرین را که مخصوص هشت شخصیت بود، از  
مخزن بزرگ بامی ناب پر می کردند . دماغ و دهان شاهزادگانی که مشغول  
خدمت بقآن بودند، بادستمالی پوشیده می شد، و این احتیاط برای آن بود که  
مبادا خوراک و غذای قآن بنفس آنان آلوده گردد .

مراسم رکوع  
و سجود بهمراه  
هر جرعه  
شراب

هنگامی که يك جرعه می از طرف قبلاى صرف  
میشد، تمام درباریان بغضوع و خشوع پرداخته  
مراسم رکوع و سجود بعمل می آوردند ،  
دم تمام در بهای تالار حجاب بلند قامت  
و گردن کلفتی گمارده شده بودند که مواظبت  
داشتند، مبادا پای کسی بآستانه همایونی

برسد، البته در صورت ارتکاب چنین گناه کبیره ای مجبور پیرداخت جرایم  
سنگین و با تحمل ضربات تازیانه و دگنک می شدند .

اعتبار نامه  
مارکوپولو

طی مراسم باشکوه جشن و ضیافت همایونی ،  
يك لوحه سیمین که روی آن، مطالب زیرین  
نگاشته شده بود ، بمارکوپولو اعطا گشت :

« باراده و مشیت الهی و عطوفت خداوندی که

شامل حال امپراطورما ، خان بورك است و كه نام نامیش مقدس و دشمنانش  
معدوم و نابود باد. » تا بلوهای طلائی كه در آنها تصویر سر شیر و پلنگ منقوش  
بود ، در دربار قآن وجود داشت

مار كو پولو بصوب مقصد و ماموریت خویش

ترتیب ارتباط روانه گردید . جاده های متعددی خانیا لغ را

و تنظیم پستها باستانها و شهرستانها ارتباطی بخشد ، در فاصله

هریست و پنج میل پستهای است ، كه آنها را

« یانب » می نامیدند ، آماده بخدمت بود ایستگاهها و منزلگاهها كاملا مجهز و

مرتب و جاده ها كاملا كوییده و راحت بنظر میرسد . در تمام مراحل و منازل اسبهای

بد كی یافت می شد و مسافر در رختخواب ابریشمی استراحت می كرد . در

فواصل ایستگاهها ، در هر سه میل در سر راهها ، دهكده های كوچكی وجود

داشتند كه در آنها قاصدین پیاده رو ، قآن با استراحت می برداختند . این قاصدها

كمر بندی عریض دارای زنگوله های مطمئن بكر داشتند و تازان و دوان

دوان از دهی بده دیگر میرفتند قاصدین دهكده بعدی بمحض شنیدن صدای

زنگوله خود را برای دریافت نامه های مخصوص همایونی پیشاپیش آماده

می كردند و آنها را بسرعت از حامل گرفته خودشان به پست جلو تر میرسانیدند

بدینظریق پست همایونی برق آسا در حر كت بود .

بدین ترتیب قآن در عرض يك روز تمام اخبار و اطلاعات لازم را از

فاصله ده روزه راه ، از اكثاف و اطراف امپراطوری دریافت می كرد :

تازه ترین خبرها بسرعت برق بدست خان میرسید .

مار كو پولو كه بوشاك بازرگانان به تن

خوبش كرده بود ، با آرامش تمام راه میرفت

جاده ها كه كنارشان مستوراز درخت بود

بسیار مناسب و كاملا سایه بود . در تمام پستها

شراب گوارا و مهبج ، برنج صرف می شد . در

ابام زمستان ایستگاهها و منازل بسیار گرم

و نرم بود و مقادیر كثیری زغال برای گرم كردن منازل مصرف میشد .

هر اندازه كه مار كو پولو از پایتخت دور و با عمق كشور بیش میرفت

جاده ها بی سكه و با بر بنظر میرسید مامور ونیزی قآن بمحصولات مناطق

ماموریت خویش بسیار توجه داشت ، و در مورد بهای اجناس بتحقیق و کاوش  
مبپردازت و میخواست بداند فلفل و ربواس در این نواحی دور افتاده  
چقدر ارزش دارد که در صورت لزوم بصورت آن مبادرت شود. مار کوپولو از  
کوهستانهای عبور میکرد که مرکز کشت و کار زنجیل بود ، از جنگلهائی  
می گذشت که سباع و وحوش آنرا هیچیک از شکارچهای قبایق آن ندیده  
بودند . پس از عبور از نهر دای بزرگ بیک منطقه ویران و خرابی رسید .

در این مناطق سباع و وحوش برای خوبشتن  
کنام اختیار کرده بودند . دیگر حیوانات  
وحشی از انسانها بیم نداشتند و بطور کلی  
بخوردن گوشت آدمی اعتیاد پیدا کرده بودند  
پس از غروب آفتاب خر سهای گنده و گرگان  
بساران دیده به نشیمنگاه آدمیان نزدیک

## سیاحان و جهانگردان در مقابل سباع و وحوش

میشدند . سیاحان و مسافرین معمولاته های جوان خیزران هندی را در  
اجاقهای افکندند ؛ بعضی سرایت آتش به نی های هندی صدای بون- کند  
تاراک - توروك اشتعال آن بفاصله دهها میل طنین انداز میشد . شدت  
و حدت انفجار باندازه ای زیاد و مهیب بود که پیشاپیش چشمان اسبهارا محکم  
می بستند و همچنین بایشان راست بندی نهادند ، تا مبادا از خوف و هراس  
رو بصحرا نهند .

مار کوپولو درست بیست روز در این مناطق  
مخرو به راه پیمائی کرد ، در سرتاسر مبروی  
حیوانات وحشی زوزه میکشیدند ، در روز  
روشن رو باها درز براشه زرین آفتاب بدرو

## توصیف عجایب و غرایب قبت

دیوار متروك و مخرو به عمارات لم داده بودند ، علفها و گیاهان جنگلی در  
حول و وحوش منازل ویران رو باسمان رفته بودند . بالاخره بعد از مدتی آثار  
انسانی و جای پای آدمی هویدا گردید . اما آدمیان این حدود خیلی عجیب  
و فوق العاده غریب بودند : اینها مدام مشغول استهزا بودند ، میخندیدند ،  
عادات شکفت انگیز زیادی داشتند ، قطاع الطریق نیز بودند . سگ های این  
سرزمین بسیار عظیم الجثه بنظر میرسیدند . در این استان (تبت ۱) اسکناس

(۱) معمولاً عامه فارسی زبانان این کلمه را کاملاً غلط  
تلفظ میکنند و مثل (تبت یا ابی لهب) (بریده باد دسته های ابی لهب) با  
تشدید و بفتح اول ادا مینمایند و چنانکه معلوم است این طرز تلفظ نا صحیح  
میباشد . تبت بکسر اول و ذوم و سکون ثالث است بدون هیچگونه تشدید و م

های قاآن ارزش و رواجی نداشت . در میان مردم این کشور نمك، پول شمرده میشد و مبادلات بوسیله كلر و ردوسدیم انجام میگرفت . در اینجا مار كو پولو متوجه شد كه صادرات نمك باین ناحیه سودهای سرشاری همراه خواهد داشت . قبلاي قاآن معادن نمك زیادی در دسترس خویش داشت . معمولاً نمك طعام را از چاهها و كانهای بسیار عمیق و یا از تبخیر آبهای شور دریاچه ها و برکه ها استخراج میکردند . بازرس مخصوص امپراطور مغول همچنین بكمیابی منسوجات در این حدود متوجه بود، زیرا مردم غیر از كرا باس و پوست حیوانات ملبوسی بتن خویش نداشتند، مبادله پارچه با فیروزه و پوست سگهای این سرزمین كه هر يك بقدر نرزه خری بودند ، منافع مهمی در بر میداشت .

در این کشور دوشیزگان و دختران جوان بعلت  
 بكارت فیاقد ارزش لازم بودند ، معمولاً  
 فقط زنانی شایسته شمرده میشدند كه قبلاً با  
 مردان متعددی هم آغوش و هم خوابه گردیده  
 باشند . سیاحان و جهانگردان پس از افراشتن خیمه ها و چادرهای خویش  
 ملاحظه میکردند كه پیر زنان محل تعداد كثیری از دختران جوان را همراه  
 آورده بتازه واردین تسلیم میکردند و تقاضا داشتند لطف فرموده با آنان  
 مجامعت و مقاربت نمایند ، اغلب اوقات دیده میشد كه سی یا چهل زن جوان كه  
 اكثرشان كاملاً دوشیزه و با كره بودند از دهات اطراف برای «كسب فیض»  
 بحضور بیگانگان معرفی میشدند بدین طریق مسافری و سیاحان میتوانند  
 بدون خرج كمتربن پولی با كمال فراغت و سهولت از گللهای نوشكفته  
 استفاده نمایند و فقط هدیه كوچگی بیادگار برایشان تقدیم میداشتند . ولی  
 هرگز و بهیچوجه حق نداشتند هنگام حركت یكی از مهرویان را به همراه خود  
 ببرند . خلاصه انجام این قبیل خدمات برای نسوان تازه بدوران رسیده یگانه  
 ملاك قابلیت بشمار میرفت و تعداد هدایای دریافتی مدرك استعداد و هنر آنها  
 شمرده میشد . بطور كلی يك زن خوب و قابل میبایستی اقلاً بیست هدیه  
 یادگاری به همراه داشته باشد ، اما این نكته شایان توجه است كه پس از ازدواج  
 دیگر این قبیل حركات مطلقاً ممنوع بود ، و هر بانویی فقط برای شوهر  
 خویش با كمال مهر بانی و وفاداری و صفات صمیمیت زندگی میکرد

**توصیه**  
**مار کوپولو**  
**بجوانان**  
**عزب**

چنانکه مستفاد میشود، عده کثیری از دوشهرگان این استان بزرگ در دسترس مار کوپولو بوده است، بطوریکه خود چنین می گوید: «جوانان عزب مابلیستی بهر صورت بلیسن منطقه رهسپار کردند، هر اندازه که دلشان میخواهد از دختران باکره لذت ببرند.» البته چنانکه میدانیم خود مار کوپولو نیز در این ایام جوان و در عنفوان شباب بوده است.

**در کشور**  
**دار چین و**  
**میخک**

پس از عبور از این سر زمین، مار کوپولو هشت استان دیگر را نیز پیمود. او بکشور دارچین و میخک رسید، از سرزمینی باز دید کرد که مرجان در آنجا خیلی ارزش داشت و بهمین جهت، همانگرد و نیزی در نظر گرفت، از این متاع مبالغی از ایتالیا وارد شود. بالاخره بمنطقه ای رسید که میزبانان برای میهمانان خویش زن و خواهر و دختر خود را پیشکش می نمودند. چنانکه می دانیم در ناحیه کند و (کین - چانک) چنان می پنداشتند که این کار موجب سعادت و مایه خوشبختی خانواده می شود، و همیشه مدیر خانواده پس از ورود مهمان بخارج میرفت که مبادا عیش تازه وارد منعم شود. رسم چنان بود که رئیس فامیل پیش از حرکت میهمان هرگز بخانه خویش مراجعت نمی نمود.

**مار کوپولو**  
**کلاه خویش**  
**راه بنجره**  
**آویخته بود تا...**

مار کوپولو کلاه خویش را به بنجره آویخته بود تا مالک منزل مطلع باشد که مهمان هنوز در خانه است، سیاح جوان و نیزی بازن صاحب خانه مشغول عیش و نوش، و کیف و طرب بود، درحالی که میزبان بیچاره در کوه و صحرا روزگار می گذراند.

**کشوری که**  
**در آن**  
**دردان**  
**هیز آیدند**

خلاصه مار کوپولو پس از مدتی طی طریق باستان زردندان (یونان غربی) رسید. مردم این سرزمین تمام دندانهای خود را برور گرفته بودند. در این کشور رسم چنان بود که شوهر پس



از زائیدن زنش ، بجای وی سرخخواب  
میرفت و شروع بداد و فریاد و ناله و شکوه مینمود ، و هرچه بیشتر هلاکم  
ضعف و نفاقت از خویش ظاهر می ساخت تا ثابت نماید که نوزاد از شکم  
وی درآمده است .

ماکنین این سرزمین نوشن و خواندن نمی دانستند ، وسیله مبادله  
یعنی پولشان طلا بود ، برای پول خرد صدف بکار میبردند ، و معاسبات

قبای قآن قدوم مامور مخصوص ایتالیایی

**سوغات مار کوپولو**

خویش را کرامتی شمرد ، و بگرمی از

**و مراجعت از**

مار کوپولو پذیرا گشت . بازاری و تیزی

**ماموریت**

تمام مشهودات خود را بسایانی شیرین و

شیوا برای خان بزرگ مغول حکایت کرد

و داستانهای قبای قآن را بسیار مورد پسند و مطبوع طبع واقع گردید .

خان از ذکاوت و کیاست مار کوپولو تعجب و تحسین بسیار کرد

و او را برای بررسی دیگر استانها اعزام داشت . بدین طریق سیاح جوان

دراکناف و اطراف امپراطوری جهانی مغول برگردش میپرداخت و مشاهدات

و مسموعات خویش را به عرض قآن میرساند .

گاه و بیگاه پدرو عموی مار کوپولو به تجارت و بازرگانی میپرداختند .

ولی بهر حال لازم بود که يك روز نیز با افتخار آنان مراسم ضیافت و سوری

بر گزار شود .

## بخش نوزدهم

قشون مغول در این موقع هنوز چین جنوبی را

**چین جنوبی هنوز**

نگشوده بود و این منطقه مهم و وسیع از قبای

**تصرف نشده بود**

قآن فرمان نمی برد . سلسله معروف سونگ

بر این نواحی سلطنت داشتند و کشتیهای

بیشماری که از اکناف و اطراف جهان اقیانوسها را پیموده و بسواحل و

بنادر چین وارد میشدند ، ناگزیر از پرداخت باج و خراج به مامورین چین

و کماشتگان خوانین سونگ بودند . بازرگانان و پیشه وران این منطقه عظیم

از قبای قآن تبعیت نمی کردند و اسکناسهای ضرابخانه خان بالغ در چین

جنوبی پذیرفته نمی شد .

این کشور که موسوم به مانگی بود  
تمام سکنه آن هنوز بھاك و خون کشیده نشده

## رشادت عجیب و تجهیزات شگرفی چینیان

بود . سرتاسر این سرزمین بامجاری انهار  
و خندقهای مصنوعی و طبیعی آراسته شده  
بود، و در هر شهری فقط يك پل بدوازه بلده  
واردین را هدایت میکرد . قشون مغول چندین بار سرزمین مانگی را پیاده  
بودند ولی هرگز ایلغارهای آنان نتیجه مثبتی نبخشیده بود . مردم رشید و  
دلاور چین با تجهیزات عظیم النظیر خویش همچنان بمقاومت خود ادامه میدادند  
باہان شینگسان شاهزاده مشہور مغول و یکی از سران معروف  
سپاہیان قبلاى قاآن پنج شهر از بلاد چین جنوبی (مانگی) را مدتهای  
متمادی محاصره کرد ولی از مساعی بیحد و حصر خویش طرفی نیست . اما  
بالاخره ششمین شهر مانگی را بکشد و این مبداء فتوحات وی بشمار  
میرفت ، بطوریکه پس از چندی چندین بلده آباد را مفتوح و بھاك و خون  
کشیده بصوب هانك - چئو پایتخت کشور رهسپار گردید . در این  
موقع پادشاه مانگی ، ففغور (۱) بکشتی سوار شده با بحریه عظیم خویش  
بجزایر اقیانوس هند پناهنده شد . در سال شصده و هفتاد و هفت هجری خاقان  
فراری در گذشت و برادرش بجای وی نشست . کشتیهای جنگی قبلاى قاآن  
برای نابود ساختن پادشاه جدید با این جزایر حمله ور شدند .

در سال شصده و هفتاد و هشت هجری آخرین خادم در بار ففغور . وارث  
و جانشین خاقان را بدوش خویش سوار کرده باہم با عماق اقیانوس  
رهسپار گشتند .

قبلاى قاآن بدین طریق شهرهای آباد و

برجمعت چین جنوبی «مانگی» را نیز که  
دارای نمك فراوان بودند ، بتصرف خویش  
درآورد ، بایستی این نکته را یاد آور شد  
که خان بزرگ مغول از مبادله و تجارت نمك  
منافع سرشار و سودهای کلانی میبرد . قبلاى -

مردم دلاور و  
قهرمان چین  
چگونه دفاع  
میکردند

(۱) مصنف ففغور را باشتباه ؟ اسم خاص تلقی کرده است ، در  
صورتیکه ، چنانکه معلوم است این کلمه لقب خاقانان چین بشمار میروند  
کلمه ایست پارسی بمعنای خدا بخش ، یا عطااله عربی م .

قآن سرتاسر این کشور عظیم را باتمام گشتیهاومجاری انهارش متصرف شد و بقبضه قدرت خود درآورد، ولی معینا شهر سیانك - يانك - فو تسلیم نشده بود و با کمال شجاعت مردم دلاور و رشید این سواد اعظم مقاومت میکردند. این شهر مرکز استانی بسیار بزرگ بود و دوازده بلاد آباد و معمور دیگر تابع آن بشمار، میرفت و محصولات ابرقم و زردوزی آن شهره آفاق بود.

پس از تسخیر تمام چین جنوبی، سیانك - يانك - فو مقاومت کرد و حملات ابلغارهای وحشیانه مغول را پشت سرهم عقیم و بی نتیجه میگذاشت این شهر که از سه طرف محصور از آب بود. فقط از جانب شمال قابل نفوذ بنظر میآمد. مردم چین در این شهر با شجاعت بی نظیر و شهامت خارق العاده ای در مقابل هجوم غار جیان مقاومت مینمودند و از زاد و بوم خویش دفاع میکردند غذا و خوراك مردم از آنها بدست میآمد.

برادران پولو و جناب مارکو چشمان خویش را بدقت بدیوارهای شهر دلاور دوخته بودند، آنها متوجه بودند، که دیوارها از گل رس ساخته شده است.

### پولوها مستشاران نظامی قآن

مارکو پولو که باتمام افراد نیروی مهاجم آشنایی نزدیکی داشت بسراغ مختصصین رفت که مهارت خاصی در تهیه دستگاههای مغربه داشتند مستشار و نیزی از آنان تخریب دیوارهای عظیم و حجیم شهر محصور را استعداد نمود. منجنیقهای آتش بر تاب کن چینی که مورد استفاده قرار میگرفت مفید فایده نبود و بهیچوجه قدرت شکستن برج و باروی شهر را نداشت. خلاصه ماشینهای مغربه دقیق تر و ساده تری مورد نیاز بود.

در جمهوریهای ایتالیا از قبیل ژن و ونیز برای انهداء برج و بارو از دستگاههای مخصوصی استفاده میکردند که صنعت آن از رومیان باستان بارث مانده بود. در جنگهای متعدد این دستگاهها برای گشودن قلاع و شکستن استحکامات بکار خورده بود. و نیز بها اغلب اوقات از این ماشینها در فتح شهرهای بزرگ، با کمال موفقیت استفاده کرده بودند.

### مغولها از تجارب رومیان استفاده میکنند

استحکامات بکار خورده بود. و نیز بها اغلب اوقات از این ماشینها در فتح شهرهای بزرگ، با کمال موفقیت استفاده کرده بودند. قبلا، قآن از مقاومت ممتد و طولانی مرکز

## پیشنهاد برادران پولو

مانگی «چین جنوبی» در مقابل سپاهیان  
تاتار بی نهایت متاسف و متاثر بود

و قتیکه این نکته بگوش برادران

و نیزی، نیکلا و ماتیو پولورسید، آنها بغدادت قان شتافته پس از اینکه زمین ادب را بوسه دادند، بعرض رسانیدند که حاضرند ماشینهای مغربی با اسلوب اروپائیان بسازند، دستگاههاییکه قادر بر تاب قطعه سنگهای عظیم و حجیم بوزن سیصد لیور «۱» میباشند و تحت ضربات ایسن قبیل قطعات مدافین سور و بارو، معدوم و دیوارهای مرتفع و عظیم شهر - رمنهدم خواهد شد.

### ماشینهایی که

### پولوها ساختند

« این پیشنهاد برادران پولو بسیار مطبوع

طبع قیلای قان واقع شد، بطوریکه

دستور داد هر گونه وسائل لازم در سترس آنان

بگذارند، بهترین آهنگران و استادان و

چلنگران که بعضی از آنها مسیحی و نسطوری بودند تحت اختیار نیکلا و

ماتیو قرار گرفتند و بکار پرداختند. در مدتی اندک صنعتگران تحت هدایت

پولوها دستگاههای عظیم سنگ بر تاب کنی بطرز رومی آماده نمودند.

این ماشینهای جنگی در حضور قبلائی قان و دیگر درباریان مورد معاینه

و استفاده قرار گرفت، قطعات عظیم و حجیم سیصد لیوری میتوانست در آسمان

بالای سردشمن و برج و باروهایش پیرواز در آید.

### چگونه اعتبار

### و اهمیت پولوها

### بالا رفت

فی الفور ماشینهای مزبور را سوار ارا به

کرده بجهه جنک فرستادند. شهر شکست

ناپذیر سیانک - بانک زیر بمباردمان این

دستگاههای جهنمی قرار گرفت، هنگامی

که یکی از قطعات عظیم سنگ از آسمان

بر بالای یکی از عمارات شهر فرود آمد، کاخ مورد هدف تقریباً همان

لحظه منهدم و ویران گشت. بالاخره سکنه بیچاره که از بمباردمان احجار

عظیم بیشتر از ضربات صاعقه آسمانی بترس و لرز در آمده بودند، تصمیم

ب تسلیم خویش گرفته و مذاکرات مقدماتی برای تحویل شهر آغاز گردید.

(۱) لیور تقریباً نیم کیلو است و مقدار آن بر حسب ازمه و امکانه

متغیر میبود م

این اقدام و عملیات بسیار مفید و مهم برادران پولو، مایه تفاخر  
بیحد و حصر و تعظیم و تجلیل آنان شد، خان بزرگ مغول و تمام  
درباریان، و نیز بها را بدیده اعجاب و تحسین می نگرستند

اگرچه شهر قهرمان سیانک - یانک گشوده

نفرت مردم دلاور شد، ولی جزایر بیشمارى مرکز مقاومت

در مقابل مهاجمین بشمار میرفت، مردم رشید و رشید

دلاور چین در قلوب خود کینه عمیقی علیه

بیگانگان پرورش میدادند و مغولان را منفور

میدانستند (۱)

(۱) استعمال ماشینهای جنگی که در محاصره سیانک - یانک -

فو، بکار رفته است و اینکه ساختمان آنها بدست خارجیها بعمل آمده

مورد تأیید و تصدیق مورخین چینی و نویسندگان ایرانی میباشد، ولی

ایرانیان ادعا میکنند که تهیه ماشینهای مزبور بدست مسلمانان انجام

گرفته است. شهر سیانک - یانک - فو در ژانویه سال هزار و دویست و هفتاد

و چهار میلادی گشوده شد، در صورتیکه پولوها در اکتبر سال هزار

و دویست و هفتاد و یک از شهر آکر (Acre) حرکت کرده اند و بطوریکه خود

مار کو پولو میگوید «بخش چهارده»: طی مدت سه سال و نیم آنها به

دربار قبلاى قان مراجعت نموده اند و این «بطو حرکت» معلول بدی

آب و هوا یعنی شدت فوق العاده سرما بوده است. سپس مار کو پولو

اظهار میدارد که یکسال نیز در شهر کان - چتو - رحل اقامت افکنده اند

اگر در حقیقت مدت این مسافرت درست سه سال و نیم بوده باشد،

حکایت مار کو پولو دایر بنقش عمو و پدرش در مورد فتح سیانک - یانک -

فو با حقیقت وفق نمیدهد شاریفون (Charignuu) این موضوع را چنان

توجیه میکند که تمام مدت مسافرت از خانبالغ به ونیز و مراجعت مجدد به چین

سه سال و نیم طول کشیده است. محقق مزبور معتقد است که پولوها در

صورتیکه لوحه های طلائی (گذرنامه های سیاسی و اعتبار نامه های مخصوص)

قآن را همراه داشته اند، میتوانند فاصله مابین چین و دبترا نه

را در مدت هفت یا هشت ماه ب سهولت تمام بپیمایند: بدینطریق آنها

میتوانسته اند در محاصره سیانک - یانک - فو شرکت داشته باشند اگر

این نظر به مورد قبول قرار گیرد بایستی فرض کرد که ونیز بها هنگام حرکت از

چین به کان - چتو رفته اند

مردم از قبلاى قآن بيزار بودند ، زيرا قآن مغول انواع واقسام بازبهاى مشغول کننده و مطبوع چينى راممنوع ميداشت ، درصورتيكه اين چيزها از مهمترين مشغوليات اهالى اين استان شمرده ميشدند .

قبلاى قآن خطاب بمردم چين هميشه چنين مىگفت : «الحق لمن غلب ، شما اسلحه بدست مغلوب گشته ايد و بمصداق ، حق فاتح همه چيز شماها متعلق بمن است ، اينك اگر شما بازي و تفريح نماييد ، بامتلفات من بازي کرده ايد .»

بـالاخـره مغول بـزور سر نيزه مردم را وادار بسكوت كردند . خان بزرگ هنگاميكه در كشور بگرددش درميآمد ، بفاصله دوميل در اطراف موكب همايوني اعلام سكوت مطلق ميشد ، هيچكس حق نداشت جيك بكشد ، قآن طالب قبرستان بود . اما چينيان بهيچوجه من الوجوه سرطاعت و فكر سكوت نداشتند .

### چينيان سر طاعت نداشتند

درچين جنوبى (مانگى) شهرى بود موسوم به شينگويكى (چانك - چنو - فو) كه سر-

### آلانها در

زمين بسيار مناسب و حاصل خيزى داشت و ابريشم و زردوزبهاى آن شهره آفاق بود

### اردوى مغول

پس از تسخير مانگى ، بايان سردار معروف مغولى ، فوجى از آلانها را باين شهر اعزام داشت

آلانها كه نياگان اوستهاى قفقاز ميباشند ، درچين سكونت اختيار کرده و در اردوى قبلاى قآن خدمت ميكردند ، اين مردم بسيار شجاع و دلير و سواران لايقى شمرده

### آلانها چگونه به چين آمده بودند

ميشدند و بآئين مسيح گرويده بودند . چنانكه ميدانيم قشون مغول بر در بند (باب الابواب آذربايجان) كه آلانها در آن حدود سكونت داشتند ، مسلط شده بود .

۱- بر اطورى تا تار هنگام گشودن بلاد و ممالك مختلف معمولا از ملل سر راه خود افواجى استخدام ميكرد و بدى بن طريق موقع مراجعت و ورود

بچین و مغولستان ، آنها نیز بدر بار قبلاى قاآن آمده بودند .

آلانىها پس از ورودشان بشهر (شنيگويكى)

چينيان اردوى

شرابهائى بسيار خوبى در آنجا گير آورده ، آن

مغول را قتل و عام

قدر خوردند كه كاملا مست گشتند و همچون

گردند

خوك و كراز بخواب عميقى فرو رفتند ، پس از

غروب آفتاب و طلوع ستارگان مردم شهر

تمام افراد اردو را در دل شب قتل عام نمودند ، بطوريكه براى نمونه

حتى يك نفر نيز از آنها باقى نماند .

بايان پس از استماع خبر وحشت اثر قتل عام افراد اعزامى ، اردوى

بسيار مجهز و معظمى زير فرمان سرداران بزرگ خویش بطرف شنيگويكى

گسيل داشت . مهاجمين مغول تمام مردم را از دتنيخ بيد ريخ خود گذرانيدند

و حتى بريك نفر نيز ابقا نكردند ، بطوريكه جاندارى در شهر باقى نماند . (۱)

مار كوپولو سرتاسر اين داستانهاى هيچان

اصالت آثار

انگيز را با چنان صفوت و صفا حكايهت ميكند

مار كوپولو

كه راوى دوم روسى پيس رمان نويس

نتوانسته آنها را اندكى تعریف و با تصعيف

نمايد .

(۱) مار كوپولو تا بايد ميكند كه قتل عام آلانىها در شهر شنيگويكى

كه اينك چانك - چئو - فو ناميده ميشود ، وقوع يافته است ، اين بلده

در كنار خط آهن نانگين - شانگهان قرار دارد . مورخين ديگر از اين

حادثه چيزى اظهار نمى دارند پليو معتقد است

كه اين واقعه در شمال كيانك ، در شهر چن - چائو اتفاق افتاده است .

آلانىها ، اجداد اوستيفهاى قفقازيه و بآئين مسيح گرويده بودند و

نقش بسيار مهمى در صنوف ارتش چين هنگام حكومت اوكتاى ايفا كرده اند

سفير باپ ، مار فولى در سال هفتصد و چهل و چهار

هجري از خانبا لغ چين مينويسد : فقط در سايه شجاعت آلانىها است كه

مغولها بزرگترين امپراطورى را توانسته اند بگشايند ، بطورى كه

اگر آلانىها نبودند ، مغولان در هيچيك از جنگهاى مهم توفيق حاصل نميكردند .

## عاقبت بایان و تزلزل موقعت قبلاى قآن

نتیجه این جنگهای عظیم بالاخره مهارت از  
این بود که سرتاسر چین تحت لوای قبلاى -  
قآن متحد و متفق گردید. ترعه عظیم و طولی  
که هزار و پانصد کیلومتر درازی آن بود و خان-  
بالغ را باستانهای مرکزى چین از تباط

می بخشید با اتمام خان مغول بایان یافت ، حفر این کانال بزرگ از سده ششم  
میلادی آغاز گشته بود . نفوذ مسلمانان و نسطوریان در ارتش خان روز بروز  
افزایش می یافت . بایان پس از تسخیر بلاد مختلف و توفیق فتوحات  
متعدد موجب سوء ظن شدید قبلاى قآن گردید و اگر مداخله و وساطت ایسیا  
(عیسی - پزشك دربار) نبود ، هلاك شده بود .

خان مغول به بایان هنوز احتیاج داشت . احمد صدر اعظم ، قآن  
بامپراطوری مغول خیانت میورزید . چینیان توطئه های عظیمی علیه حکومت  
تاتار تشکیل میدادند ، نایان دایی قبلاى در راس لشکری عظیم که تمام  
افراد آن مسیحی بود . قرار گرفته بود ...

بالاخره با وساطت پزشك دربار و گزارشهای

ستاره شناسان از خشم و غضب قآن نجات یافت  
چینیها که بارسم الخط هیرو گلیفی خویش نام

## يك افسانه چینی

سردار مزبور رومی نگاشتند ، و برای - بن می نامیدند ، معنای این لغت صد : چشم  
بود . افسانه محلی میخواست بگوید که فقط دیو صد چشم میتواند بر مردم  
مانگی (چینی جنوبی) غالب آید .

ستاره شناسان که تحت فرمان ایسیا بودند ، بنا بدستوروی موضوع  
مذکور را که حاکی از خدمات عدیم النظیر بایان بود بعرض قبلاى قآن  
میرسانیدند .

مهمانها هنگامیکه شهرت نظامی بایان بطور روز افزون توسعه  
می یافت ، و مهارت عدیم النظیر وی در اداره سواره نظام و هدایت آن  
در يك سر زمین مملو از ترعه و دریاچه بگوش قبلاى قآن میرسید ،  
خان بزرگ مغول صلاح کار خویش را در نابود کردن بایان دانست ،  
ولی چنانکه گفته شد پزشك مسیحی «ایسیا» در اینجا نیز محکوم بمرگرا  
شفا و نجات بخشید خلاصه دربار خان مغول مرکز توطئه ها و دسیسه های  
سیاسی شده بود ، و در این هنگام مارکوپولو ماموریت داشت که در اکناف  
واطراف امپراطوری گردش نموده اطلاعات لازم را کسب نماید و مشهودات  
خویش را بعرض قآن برساند .



## بخش بیستم

در این کتاب منظور هولف ترسیم و توصیف  
اوضاع و احوال عمومی چین در آن عهد نمیباشد،  
ولی مفید بنظر میرسد نکاتی که از طرف  
مارکوپولو مورد غفلت قرار گرفته و بسا  
مطالبی که سیاح و نیزی نتوانسته آنها را

نهیض تاتار  
ووفات  
چنگیز خان

غوررسی و بدقت مطالعه نماید، تحت بررسی واقع شود.  
چنگیز خان پس از آنکه تمام قبایل و عشایر تاتار را بدور خود گرد  
آورد، در سال ششم و چهار هجری خویش را خان بزرگ خواند و تمام  
مردم را که دور و بر وی جمع شده بودند، با اسم قبیله شخصی خود «مغول»  
نامید.

در پانز سال ششم و یازده هجری چنگیز خان اردوی خویش را به تسخیر  
چین شمالی گماشت. در سده ششم و نوزده بعد از هجرت بخارا و خوارزم  
را گشود و طی سالهای شوم ششم و بیست و یک و دو خراسان و عراق  
و ارمنستان را فتح کرد. در اوایل سال ششم و بیست و چهار در کنار نهر  
کالکا چنگیز خان آرتش روسیانرا منهزم گردانید و پس از سه سال در  
سده ششم و بیست و شش هجری در گذشت.

خان بزرگ تاتار امپراطوری وسیع و عظیم خویش را بین چهار فرزند  
خود تقسیم کرد و او کتای را بقاآنی مغول تعیین کرد (۶۳۲-۵۱۰ هجری)

در این عهد چین بدو بخش منقسم شده بود:  
چین شمالی که سلسله معروف تسین از  
مردمان منچو در آن سلطنت میکردند  
و چین جنوبی که خانواده مشهور سونگ

تاکتیک او کتای  
در فتح چین

نفوذ آن بودند.

او کتای قاآن در مبارزات خود علیه سلسله تسین احتمالی می‌رود  
با خانواده سونگ عقد اتحاد داشته است .

جانشین چنگیز پس از تسخیر قسمت اعظم چین شمالی و مرکزی ،  
بفتوحات خود در مناطق آسیای مرکزی ادامه داد و حتی به ارمنستان  
و گرجستان و روسیه و قارص و تفلیس را بگشود .

باتو برادر زاده او کتای نیز که در سرزمین

### فتح مسکو بدست

#### تاتار

روسیه به باتویی مشهور بود ، در سال ششصد و

سی و پنج هجری است این ای ریازان ،

ولادیمیر و مسکو را تار و مار نمود و سپس

طی سال ششصد و سی و نه بعد از هجرت شهر کسی یف را مورد نهب  
و غارت قرار داد .

باتو هنگامیکه مشغول جنگ علیه مجارستان بود ، بمحض شنیدن  
فوت او کتای مراجعت کرد .

کیوک خان جانشین قاآن ، بجنگهای چین

و قفقاز ادامه داد و قسمتی از کشور کمره را

بدست آورد . بعد از وفات وی ، جنگ داخلی

بین خانان مغول در گرفت و بالاخره منکو

نوه چنگیز خان ، بسمت قاآنی برقرار شد .

### قبای قاآن

#### امپراطور چین

#### گشت

منکو قاآن تبت را بگشود و تاهن و چین تاخت و تاز کرد . قبای جانشین  
منکو قاآن گشت در این موقع هنوز سلسله سونگ در چین جنوبی حکومت  
داشتند .

در سال ششصد و شصت و شش هجری قبای قاآن خود را امپراطور چین

خواند و سلسله حکومت خانواده خویش را بوئن نامید .

این جنگهای متمادی و ممتدی که بین مهاجمین

مغول و مدافعین چینی جریان داشت ، میلیونها

نفر انسان بیگناه معدوم و در بدر شدند و کورها

مردم بیخانمان و دچار قحط و غلا گشتند .

### رشادت و مقاومت

#### دهقانان چینی

دهقانان دلاور و رشید چینی در سرتاسر کشور مدافعان علیه استیلای اجانب در

شورش و انقلاب بودند . مغولها در آغاز تسلط خویش بر کشور وسیع چین ،

در نظر داشتند که این سرزمین زرخیز و آباد را مبدل به استپ کنند و با

قتل و کشتار ، نهب و غارت ، و اجرای نقشه های خانمان بر انداز بزرگترین

مهد تمدن بشری را مبدل بصحاری لم بزری نمایند . اما مقاومت و رشادت چینیان تمام این طرحها را نقش بر آب ساخت .

مغولها پس از تسخیر و استیلا بر سرزمین چین اراضی و املاک ملاکین بزرگ را ضبط کردند ، خان تاتار این مناطق وسیع و آباد را با سه صدر و سخاوت هر چه بیشتر میان درباریان خویش و خدمتگزاران خارجی خود تقسیم و

**تغییری که در مالکیت اراضی بوقوع پیوست**

بذل و بخشش میکرد .

مغولان بادهقانان و خورده مالکین کوری نداشتند ولی پشت این گروه نیز زیر بار فشار مالیاتهای سنگین خورد و خمیر میشد .

اما باید بگوئیم که تاتارها در اعمال قدرت و توسعه تیولهای عظیم و وسیع خویش فوق العاده جدی و سخت گیر بودند ، فی المثل يك شاهزاده مغولی سیصد و شصت هزار هکتار اراضی خوب و آباد را در ساحل يك

**شاهزاد گانی که تیولشان بزرگی بلژیک بود**

رودخانه بزرگ بحیطه تصرف خویش در آورده بود و عمال وی باج و خراجی سنگین از کشتیهایی که از این نهر عظیم میگذشتند اخذ میکردند .

در زمان مارکوپولو مبارزات متمادی در راه تسخیر و تسلط بر چین جنوبی هنوز خاتمه نیافته بود . قشون مغول به همراهی گلههای بزرگ خویش و بعبارت روشن تر در معیت اغنام و احشای قابل تاتار در بلاد آباد و پر جمعیت چین

**اردوی مغول و اغنام و احشای تاتار**

ولو شده بودند ، حواشی و حومه های شهرها ، چراگاه ها ، مواشی و دواب آنان گشته بود .

مردمان رشید و دلاور چین که خمیره وجودشان با روح آزادی و استقلال مغفور و مخمر است در نتیجه استیلای اجانب و تسلط تاتارها اغلب اوقات خانمان خود را ترك گفته روی آبها در کشتیها و کرجیها زندگی میکردند و بدین طریق هم آزادی و استقلال خود را

**آزادگان چینی استقلال خود را چگونه حفظ میکردند**

محفوظانگه میداشتند و همچنین از تعديات و احجافات مغول نجات پیدا می کردند روزگار این اشخاص از شکار اردک و مرغابی تامین میشد. این افراد آزادمنش و دلیر دیگر ماوایی در خشکی، در میهن خویش نداشتند و بهمین جهت از چنگال عمال و قره نوکرهای مغول راحت بودند و بهمین جهت بود که شاهزاده ملاک مزبور قصد داشت با توسعه تیول خویش و تسلط بر سواحل رودخانه عظیم بالاخره بتواند از این منازل متحرک و شناور و مردمان آزادمنش نیز مالیات و باج و خراج بستاند.

قبل از سقوط سلسله سونگ در چین جنوبی  
 بعضی اصلاحات ارضی بعمل آمد، بخصوص  
 زمینهای کشاورزی، ملی اعلام گردید و در  
 میان زارعین و زحمتکشان بخش شد :

پس از يك محاسبه دقیق و طولانی معلوم شد که عایدی مال الاجاره ششصد هزار هکتار زمین مزروعی هفت میلیون گونی گندم خواهد بود، البته چنانکه معلوم است این رقم تکافوی نیازمندیهای يك ارتش بزرگ را داشت.

در سال ششصد و شصت و دو بعد از هجرت، تصمیمی اتخاذ گشت که بنابر آن اراضی بزرگ و زمینهای وسیع ملاکین از طرف خزانه داری کل خریداری میشد.

« طبق فرمان صادره زمینهایی که وسعتشان

از شش هکتار بیشتر بود. از طرف دولت ضبط

و تصرف میشد خزانه دار بکل مبلغی معین که

متناسب با درآمد سالیانه اراضی تغییر مالکیت

یافته بود پرداخت میکرد. فی المثل اگر درآمد زمین در سال يك گونی گندم بود،

قیمت آن آن دو یست صره هـزار پشیزی (مسكوك مسی) تقویم میشد،

و اگر مثلاً يك عشر از گونی تقلیل می یافت، وجه استهلاکی خزانه داری

كل نیز درست بیست صره یعنی یکدهم پائین می آمد.

پرداخت این وجوه غالب اوقات با تسلیم

حواله و اوراق بهادار انجام می یافت

این اصلاحات با موفقیت کاملی در اغلب استان-

های کشور (چین جنوبی) صورت عمل بخود

گرفت ولی بیش از ده سال ادامه پیدا نکرد

چگونه زمینهای

کشور ملی گشتند

وجوه استهلاکی

با اوراق بهادار

پرداخت میشد

و منجر بموفقیت‌های لازمه نگردید «۱» .

مغولها بعد از تسخیر و تسلط بر چین جنوبی  
مثل تاتار ها که سابقا میخواستند سر تاسر  
کشور را مبدل بچراگاه اغنام و احشام خویش  
نمایند ، رفتار میکردند .

فرامین تیولها از  
دربار مغول صادر  
میشد

شاغلین مقامات عالیه و مناصب  
مهمه در دربار مغول خواجه‌ها، رهبانان بودایی و تائوئی «۲» مدام فرامین  
مهمور بمهر امپراطوری دایر بمالکیت تیولهای عریض و سیم و بیحد و حصری  
در یافت میداشتند .

نکته شایان توجه آنست ، با وجود اینکه قبایل  
تاتار و حکومت مغول کاملا مغلوب فرهنگ  
و تمدن عظیم و تاریخی چین گردیدند ، معینا  
مردم این کشور بزرگ نیز بنوبه خود از اوضاع  
و احوال جدید متأثر شدند . قبل از استیلای مغول چین با سلسله جبال عظیم  
و طولانی و صحاری بیحد و حصر خویش از ممالك و ملل دیگر جهان کاملا  
مجزا و منزوی بود . مغولها جاده‌های وسیع و آباد تجارتنی که جنبه اقتصادی  
و بین‌المللی داشتند ، بوجود آوردند . بطوریکه پس از چندده سال پلی بسیار  
بزرگ چین را بانقشه جهان مربوط و متصل ساخت . مارکوپولوو دیگر  
بیکانکان از این پل عبور کرده به چین رسیدند

چین بادنبای جدید  
از تسلط پیدا میکند

مارکوپولوو میگوید در این دوره بوده است  
که چینیان بمردم مصر ساختن قند سفید را یاد  
داده‌اند .

اختراع قند از طرف  
چینیان

مورخین میگویند که در این عهد متأثر ایرانی  
موجب پیدایش صحنه‌های مشابهی در سرزمین  
چین گردیده است . «۳» و همچنین از آلات  
زندگی مردم آسیای مرکزی بآن کشور وارد

روابط فرهنگی  
ایران با چین

---

«۱» از تحقیقات دانشمند متبحر م . ی : زاحاروف ، « نظری بتحول

سیستمهای ارضی در چین »

«۲» تائوایسم آئین چینی است که از اختلاط پرستش عناصر طبیعت

و ارواح گذشتگان پدید آمده . م

(۳) برای اطلاع بیشتر در خصوص روابط تاریخی و اجتماعی و فرهنگی

مردم ایران و خلق چین بضمیمه مترجم در آخر همین کتاب مراجعه فرمائید .

گشته است.

چین در عهد مارکو پولو دیگر يك سرزمین محصور در بسته نبود . در دوره سیاح و نیزی فرهنگ و تمدن چین با معارف و مدنیت آسیای مرکزی ارتباط و آشنایی حاصل کرده اند . اما در آن ایام هنوز هم اروپا در توحش و بربریت حیران و سرگردان بود و تازه میخواست در حاشیه شهرنشینی وارد شود .

## بخش بیست و یکم

مارکو پولو از يك شهر بزرگ و باشكوه، خیلی صحبت میدارد . این سواد اعظم موسوم به کین سی (هوانگ - چئو) است . ایرانیان و اعراب و چینیان توصیفات زیادی از این شهر کرده اند . ملکه مغول در نامه ارسالی خویش به سردار معروف تاتار ، بایان فاتح بلده

يك شهر از رك چینی  
كه ایرانیان و  
اعراب آنرا توصیف  
کرده اند

مذکور را خیلی تعریف نموده بود . بالاخره ملکه و بایان با هم گزارش مفصلی درباره کین سی بعرض قباآن رسانیدند . بیست و دو نفر از اعضای آکادمی معروف چین موسوم به «اتحادیه نویسندگان» این شهر آباد و باشكوه را طی چهار ایدئوگراف ۲۱ چینی تجلیل کردند، ستاده شناسان نیز كه خلعت جدیدی بتن کرده بودند ، گزارش جمعی در خصوص کین سی تهیه کردند .

مارکو پولو نیز برای تحقیق بیشتر بمشاهده عینی پرداخت و از شهر مذکور بازدید بعمل آورد ، سپس جزئیات مشاهدات خویش را بطول و تعضیل تمام یاد نمود : کین سی شهر بست فوق العاده بزرگ و دلیل

## این شهر معلق در عظمت آن همین بس که این بلده آباد صد هزار آبت

برج دارد و درست دوازده هزار پل سنگی با چنان مهارت و ارتفاعی بر روی آن - از آن بنا شده است که کشتیهای بزرگ بنا نه است سهولت و آزادی میتوانند از زیر آنها عبور نمایند. خوانندگان نیابستی از کثرت تعداد پلها در تعجب آیند، زیرا من بچشم خویش دیدم که تمام آبادیهای این شهر با شکوه و بسیار بزرگ بر روی آب بنا شده است و همه عمارات و کاخها محصور در آب میباشد. بهمین جهت برای عبور و مرور و گردش در شهر احتیاج پلهای بیشمار پیدا شده است. (۱)

در این شهر دوازده نوع حرفه گوناگون

(۱) کین سی که در مصب تسین - تانگ واقع شده بود، احتمال میرود هانگ - چئو فعلیه باشد. در سده های هفتم و هشتم هجری این شهر (هانگ - چئو) بزرگترین بلده چین جنوبی بشمار میرفت و پایتخت سلسله سونگ بود. بیانات مارکوبولو در مورد این سواد اعظم بوسیله نویسندگان اسلامی و اروپائی (مثلا اودوریک) تایید و تصدیق شده است.

سیاح و نیز جنبه اقتصادی و تجاری و زندگی مسالمت آمیز کین سی را در مقابل شهر خانبالغ که مرکزیت نظامی و اداری داشتند بخصوص مورد توجه قرار داده است.

سابقا محققین گمان میکردند که کین سی تحریف کلمه کین - شه که بمعنای پایتخت است، میباشد. ولی اکنون عقیده دانشمندان بر آنست که خود لغت کین سی از کلمه هانگ چئو اشتقاق پیدا کرده است، زیرا سیاح مشهور اسلامی ابن بطوطه آنرا «خان - زا» و اودوریک «کان سی» و «کامپ سی» و بالاخره شان - سی، و اساک - خان - زای خوانده است. (خوانندگان بخوبی میدانند که ه، خ، ک، ش بهم مبدل میشوند بعلاوه چ، ت، ز نیز باهم عوض میکردند. م)

آنها و انهار موصوف سی - هو نام دارد که چندان عمیق نبوده است نویسندگان چینی و اسلامی از منظره و صفای شاعرانه این آبها خیلی توصیف کرده اند. در سواحل آن گاهی آثار عهد گذشته پیدا میشود.

## ساژمان منازل و کارگاههای کارگران در قرون وسطی

بنظر میرسد و برای هر دسته از پیشه‌وران دوازده هزار عمارت مخصوص تخصیص داده شده است که صنایع مزبور در آنها سکونت دارند، در هر يك از این منازل ده نفر و یا کمتر منزل گزیده‌اند، ولی بعضیها-شان که بزرگتر میباشد محل اقامت بیست و یا چهل آدم است . همه این عده استاد و ارباب نیستند ، بلکه قسمت اعظمشان کارگران و کارمندانی میباشند که بفرمان صاحبان کارگاهها بکار میپردازند و با اربابان خویش در یکجا و یکنوع زندگی میکنند اینهمه صنایع و پیشه‌ور ، کارمند و کارگر ، مدام مشغول کار میباشند و هیچوقت بیکار نمیانند ، زیرا فرآورده‌های آنان مورد احتیاج مردمان دیگر بلاد و شهرهای این منطقه است .

بازرگانی و تجارت در این شهر و رواج فوق-العاده‌ای دارد ، بطوریکه هرروزه معاملات بسیار مهمی به-جمع غیر قابل-تصوری در بازار انجام میگیرد . وضع ارباب صنایع و صاحبان کارگاهها بخصوص شایان توجه است ، زندگی این قبیل اشخاص و وضع افراد خانواده ایشان بسیار خوب و بی نهایت عالی میباشد ، بطوریکه هر يك همچون پادشاهانی بدون اینکه دستشانرا بکاری بزنند باشکوه و جلال هرچه تمامتر مشغول عیش و عشرت میباشند . برحسب فرمان خاقان مقرر است که تمام افراد پیشه پدران خودرا تعقیب و دنبال نمایند ، فرزندان هر خانواده و لوازشکه صاحب ثروت عالم هم باشند ، موظفند که حرفه آباء و اجدادی خویش را پیروی کنند

مردم مراسم جشن خود را در کاخهای سلطنتی برگزار میکنند در داخل شهر، برگه بسیار بزرگی وجود دارد که سی هزار برج در آن ایجاد شده است در دوران این دریاچه قصرهای باشکوه و کاخهای مطمئنی دیده میشود که متعلق به نجبا و اعیان و اشراف شهر میباشد عده زیادی کشیش و کلیسیا-بست-برستان در این بلده وجود دارند در میان برگه عظیم دو جزیره دیده میشود که در هر يك از آنها ، کاخی فوق العاده مجلل و معظم بنا شده است



و بنظر میرسد که این کاخها مقر امپراطور قفقور چین میباشد . در این شهر هنگامیکه مردم میخواهند جشنی برگزار نمایند ، معمولاً در همین کاخها اجتماع نموده با استفاده از ظروف آلات سیمین و اثاثیه گرانها و عذیم النظیر آنها با کمال فراغت و راحت خاطر ، بعیش و عشرت و تفریح و شادی میپردازند .

« همچنین در این شهر مهمانخانه های با

**مهمانخانه ها و**

شکوه و عالی که دارای برجهای عظیم و

**منازل چوبی**

مرتفعی میباشد از سنگهای سفید و بسیار

خوبی بنا شده است . همیشه هنگامیکه

حریق در يك گوشه شهر اتفاق بیفتد ، تمام اثاثیه های قابل انتقال را در این برجها جمع آوری و نگهداری مینمایند . چون منازل چوبی زیاد می باشد ، لذا آتش سوزی خیلی اتفاق می افتد . »

خان بزرگ مغول بموسسات و کار -

**خان مغول بزور**

گاههای شهر دستی نزد ، ولی در ازدیاد

**سر نیزه بر کشور چین**

قوای مسلح ساخلو ( پادگان ) سعی کافی

**حکومت می کرد**

مبذول داشت . پاسداران و افراد گارد مسلح

مغول با جوقه های پنج نفری در سر پله ها

بکشیک می برداختند و روزی دوبار تعویض میشدند .

در هر يك از پاسگاهها يك طبل عظیم و عجیب چوبی و يك سنج

فلزی و همچنین يك ساعت شنی برای تعیین اوقات روز وجود داشت ، و لا

در ساعت يك شب ، يكضربه و در دوی شب دو ضربه از طرف نوبتیان

نواخته می شد . گشتها و نظامیان در سرتاسر شهر بعد از اعلام ساعت

ممنوعه عبور و مرور و بیداری ، در گشت و تگابو بودند و خفا با و زوا با

و معا برو منازل را مورد بازرسی قرار داده در صدد اکتشاف اشخاص

بیدار و چراغ روشن بر می آمدند . اگر احیاناً کسی بیدار و چراغش

روشن بود ، علامتی بدر خانه اش میزدند و پس از طلوع آفتاب بمعاکه

کشیده جریمه سنگین مطالبه مینمودند و در صورت امتناع مرتکب خلاف

از پرداخت جریمه ، با ضربات خیزران مجازات بعمل می آمد .

ولگردی و گدائی اکیداً قدغن و

**ولگردی و گدائی**

ممنوع شده بود ، هیچکس نمیتوانست بیکار

**ممنوع است !**

و بدون اشتغال ، امرار معاش و گذران نماید ،

هر کسی که بیکار بود و ولگردی می کرد ، توسط مامورین قآن گرفتار و بکارگاهها اعزام میگردید.

در وسط شهر در روی تپه مرتفعی خوانین مغول از انقلاب برجی بلند وجود داشت ، از بالای این وعصیان مردم می ترسیدند . باسگاه ، نگهبانان قآن شب و روز مشغول مراقبت و ناظر اعمال و حرکات و حوادث شهر بود . پاسداران از این برج میتوانستند تصادفات حریق و آتش سوزی را خوب مشاهده کنند و همچنین بدقت مراقب شورش و عصیان و انقلاب و تجمع اهاالی باشند .

قبای قآن که از انقلاب و عصیان مردم آزاده و استقلال طلب و رشید و شجاع چین سخت بیمناک بود ، دستور داد ساخلوی بسیار نیرومند و مسلح و مجهزی در کین - سی بطور مدام مستقر باشد .

تمام کوچه ها و خیابانهای شهر کاملاً سنگفرش و یا پوشیده از آجر بود ، معمولاً آجر فرش خیابان ها تا حول و حوش شهر و مزادع و بساتین ادامه داشت . اما این قبیل خیابانها با سطوح لغزان بهیچوجه برای حرکات سواران و نظامیان قآن خوب نبود ، بهمین جهت خان دستور داده بود که کناره های کوچه و خیابانها وجاده های کین سین ساده و غیر مفروش باشد ، تا قاصدین و سربازان سوار بسرعت و راحت ، پشت سر کوب راهوار خویش حرکت نمایند .

معابر عمده شهر شن بوش بود و هر يك از خیابانها گنداب روی داشت که آب باران در آن ناپیدا می شد .

هر طفلی که بدنیا می آمد ، اولیای وی زایچه نوزادان بدقت روز و ساعت و دقیقه تولد ویرا یادداشت و ثبت و ضبط مینمودند ، سپس به منجمین و ستاره شناسان مراجعه کرده راجع بزایچه نوزاد خویش توضیح می خواستند .

معمولاً هیچکس هیچوقت قبل از مشاوره با منجمی و اختیار ساعت خوش و مناسبی ، بمسافرت نمی رفت . بهمین جهات ستاره شناسان و منجمین

در دربار قبلاى قاآن فوق العاده عزت و احترام داشتند .

قرار بر این بود که کلیه تازه واردین

بازرسی تازه واردین اعم از سیاحان و تجار ، مسافرین و بانکدار

پس از اختیار منزل و اقامت در مهمانخانه -

ها ، مدارك و اسناد خویش را بمقامات مربوطه ارائه می دادند و اسم و

رسم آنها در دفاتر مخصوصی ثبت و ضبط می گشت . البته محل اقامت

تازه وارد نیز بدقت یادداشت می شد .

ماركوبولو این ترتیبات را می ستاید و اقدامات مزبور را كاملا

عقلانه می داند .

در این شهر چهارهزار گرمابه وسیع

هزار و دویست شهر و بزرگ ، تمیز و نظیف وجود داشت .

آباد و پر جمعیت تره ای شهر را با دروازه دریائی آن

مربوط می ساخت .

در سرتاسر این منطقه ( مانگی - چین جنوبی ) دویست شهر آباد

و پر جمعیت وجود داشت و برحسب دستور قاآن مغول در هر يك از این

شهرها ساخلوئی که تعداد نفرات آن هزار مرد جنگی بود ، برقرار گشته

بود . ولی در بعضی جاها شماره افراد پادگانها خیلی بیشتر بود ، یعنی

از ده تا به سی هزار نفر بالغ می گشت .

پادگانها و ساخلو های مزبور بهیچ

جاسوسی و سوء ظن وجه منحصرأ از جنگاوران مغول نبودند ،

شدید در اردوی قاآن بلکه در صفوف مختلفه آنها ملل متنوعه

وجود داشت : آلانها ، کومانها ، خیوایها

و مسلمانان ، قسمت اعظم اینگونه گاردهای مسلح را تشکیل داده بودند ،

اما هیچيك از دسته های مذکور بیکدیگر اعتماد و اطمینان نداشتند ،

بلکه بالعکس با سوء ظن شدیدی همدیگر را می پائیدند . اردوی قاآن

مغول و دستگاه حکومت وی در چین چنین اداره می شد .

در بالای درب هر عمارت و کاخ

لوچه هایى که بدرب و منزلى در شهر کین سی لوحه ای نصب

منازل نصب میشد شده بود که اسم و رسم مالك و ساكن منزل ،

زن و فرزند و دیگر افراد خانواده وی در آن نگاشته شده بود ، بعلاوه تعداد بردگان و اسبهای که متعلق بمدير خانواده بودند و در آن منزل وجود داشتند ، در لوحه مزبور نوشته میشد و اگر احیاناً فردی از ساکنین خانه در میگذشت با سم وی خط کشیده میشد و نام نوزادانی که تازه بدنیا می آمدند در زیر اضافه میگشت .

زنان زیبا و بانوان مهربان و مهلقای

**زنان زیبای چین** کین سی شهره آفاق بودند و مخصوصاً عطوفت آنها نسبت بمهمانان خارجی فوق العاده شایان توجه و فراموش نشدنی است . پوشاک بانوان این شهر بسیار اعلا و جالب نظر میباشد ، همچنین زنان این بلده آباد عطرهای بسیار دل انگیز و معرکی بافراط استعمال میکنند ، زیرا این بوهای بهشتی خاطره آنها را در مغز و جان آشنایان زنده و جاویدان نگه میدارد .

زنان زیبای پایتخت چین جنوبی ، فرشته صفت

و ملک سیرت میباشد . پریروبان این شهر

بهشت نشان در فن آرایش و پیرایش و

آداب و معاشرت و رسم مصاحبت بدطولائی

**خاطرات شهر**

**جاویدان**

**شهر بهشت نشان**

دارند ، بطوری که هیچکس نمیتواند دل خود را از تاثیرات سحر آمیز آنان فارغ نگه بدارد . همیشه جهانگردان و سیاحان ، تجار و بازرگانانیکه باین بهشت آباد وارد میشوند ، چنان در تحت تاثیر جذبات سحر آسا و مرموز و دل انگیز زنان کین سی قرار میگیرند که بعد از عودت بمیهن و خانه و آشیانه خویش ، خاطرات آسمانی و روح پرور ایامکی که در آن جا گذرانیده اند مدام در بیش چشمشان مجسم و در تجلی میباشد .

ملیونها ثروت و میلیاردها مبلغه از این شهر شهیر

عایدی خزانه قبلای قاآن بوده است مخصوصاً چون

مرکز کارخانه های قند سازی بشمار میرفت و در

این رشته سرآمد تمام بلاد جهان بوده ، سیل سر -

**معدن قند و**

**میلارد ها**

**ثروت**

شارط - لا از این بابت مدام بکیسه خان مغول جاری می گشت . باج و خراج -

های دیگری که مامورین قاآن از کین سی میکردند بدین شرح بوده . سه در

صد از ادویه ده درصد از برنج و ذغال و ابریشم و مصنوعات و محصولات دیگر

دوازده در صد از کارگاهها و کارخانه های شهر . مجموع مبالغ عایدی ،

ارقام افسانه آمیز را بوجود آورده بود ،

## بخش بیستم دوم

بایتخت فغفور، شهر کین سی موقعیت مخصوصی  
 باز هم آهریف از داشت، در یکطرف این بلده بزرگ و آباد  
 بایتخت فغفور امواج ملام و فوق العاده درخشان آب دریاچه  
 در جنب وجوش بود، در حالیکه در طرف دیگر شهر نهسر عظیمی جریان  
 داشت و مجاری متعددی با اندازه های مختلف از این رودخانه بزرگ منشعب  
 میشد و در تمام نقاط بایتخت بگردش در می آمد. این آب ها تمام زباله و  
 کثافات جدول را در خیابان های شهر شسته بطرف دریاچه و بسوی اقیانوس  
 می رانند.

بدین طریق آب و هوای کین سی بی نهایت تمیز و مطبوع بنظر  
 می رسد.

با بیمودن خیابان طویل و دراز، و مسطح  
 و هموار، می توان سرتاسر شهر را گردش  
 نمود. همچنین ترعه های آب و کانالهای  
 بتن و پر آب بسیاری وجود دارد که تمام  
 نقاط بایتخت را به یکدیگر اتصال  
 داده اند و بسهولت تمام می توان با قایقهای بزرگ و کوچک و کرجی های  
 بادی و مسافربری هر جا که دل انسان بخواهد، برود و گردش و حرکت نماید.  
 طرف دیگر شهر را که مقابل دریاچه  
 خندق و باروی شهر واقع شده جدول آب بسیار بزرگی بطول  
 چهل میل احاطه کرده است، آب این کانال عظیم از رود خانه مزبور  
 منشعب میگردد.

این ترعه طویل بدست پادشاهان بزرگ گذشته برای تقلیل آب رود-  
 خانه در موقع طغیان و جلوگیری از تخریب و انهدام بوجود آمده است  
 علاوه در مواقع باریک و ایام جنگ این کانال بمنزله خندق و خاکهای  
 که از حفر آن همچون بارو پدید آمده است، بهترین وسیله دفاع بایتخت  
 بشمار می روند.

## عماراتی که مخصوص

بازرگانان هندی

و دیگر کشورها

بود

ده میدان عمومی در کین سی وجود دارد و البته اینها غیر از میدانین عاد یست که در اکثر محلات و نقاط شهر دیده میشود. این میدانهای بزرگ و عمده بشکل مربع میباشد و ضلع هر بازوی آن بطول نیم میل است. خیابان اصلی و بزرگ شهر که بعرض چهل قدم میباشد

از جلوی میدانهای مزبور میگذرد و از یکسوی پایتخت تا طرف دیگر آن امتداد می یابد.

خیابان مذکور در چندین نقطه شهر از روی پلهای متعددی که مستحکم و قشنگ میباشد، رد میشود. در سرتاسر طول این خیابان در هر فاصله چهار میلی یکی از میدانهای عمده و عمومی و در هر فاصله دو میلی یک برج بلند و مرتفع واقع شده است. بموازاات این خیابان بزرگ، البته در پشت میدانها. یک کانال بسیار عریضی احداث گشته بود، در کنار این کانال، در آنجاها که در محاذی میدان عمومی واقع شده، عمارات باشکوهی از سنگ بنا شده است، معمولا بازرگانان هندی و تجار دیگر کشورها در این کاخها فرود می آمدند و اموال و کالای خود را در انبارهای آنجا نگهداری می داشتند.

سه روز در هر هفته در هر یک از میدانهای عمده

و عمومی شهر بازار تشکیل میشود، معمولا چهار یا پنج هزار نفر در هر یک از این بازارها اجتماع مینمایند. در این اسواق عمومی

بازارهای خوار

بار و شکار

کالاهای گوناگون و انواع و اقسام خوار بار در معرض خرید و فروش قرار میگیرد، مخصوصا شکارهای لذیذ و بی نظیری بمشتریان عرضه میشود. گوزن، بز کوهی و غزال، مرال، خرگوش، کبک، قرقاول، دراج، بلدرچین خروس اخته و اقسام پرندگان و ماکیان اردک و مرغابی و غیره و غیره بطور کلی متاع خوراکی با اندازه ای زیاد است که مقدار آن غیر قابل تصور میباشد. سپس دکانهای قصابی جلب توجه میکرد.

در این قبیل مغازه ها مقدار معتنا یهی گوشت گوساله و گاو گوسفند و بز و بره دیده میشود که بکارمندان عالی مرتبه و اشخاص پولدار و ثروتمند فروش میگشت. اما قاطبه مردم و اکثریت اهالی غیر از خوردن آشغال

و ارتزاق بسیار پست نصیبی در زندگانی نداشتند

در این بازارها انواع و اقسام میوه های مطبوع و لذیذ و سبزیها و تره جات بط - و در انهم فروخته میشد . گلابهای درشت و معطر و مطبوعی که وزنشان به ده لیور میرسید ، در

## گلابهای پنج کیلوئی

سر تا سر جهان بی نظیر است . گوشت این شاه میوه سفید و فوق العاده عطر آگین میباشد . همچنین در فصل مناسب ، هلوهای زرد و سبیدی که بی نهایت خوشبو و خوش مزه بود بفروش میرسید . در این شهر انگور و تاک وجود نداشت و بالتبع شراب ، هم تهیه نمی گشت اما سبزه و کشمش و همچنین شراب مورد لزوم از اکناف و اطراف ممالک مختلف وارد میگردد با اهالی کین - سی از شراب انگور چندان لذت نمی بردند ، زیرا به صاره برنج و ادویه اعتیاد داشتند .

در تمام ایام انبوه کثیری ماهی از اعماق اقیانوس

و دریا بوسیله نهر بزرگی در حدود بیست و پنج

## صید ماهی

میل بداخل خشکی آورده میشد ، همچنین

در دریاچه واقع در کنار پایتخت نیز مبالغی ماهی وجود داشت . صیادان و شکارچیان بدقت و هوش تمام بطور مدام مشغول گرفتن ماهی بودند . بر حسب تغییر فصول انواع مختلف ماهی در دریاچه صید میگشت اما نظر باینکه کثافات و آشغال شهر از جویها و قنوات بدریاچه ریخته میشد ، ماهی هایی که از اینجا بدست می آمد فوق العاده چاق و لذیذ و پرچربی بود . در بازارهای عمومی انسان از دیدن توده انبوه ماهیان دچار حیرت میشد . و فکر میکنند که اینهمه ماهی را کی خواهد خرید . وای بفاصله چند ساعت ملاحظه میکنند که هر چه در بازار بود به سرعت بفروش رسیده است . اهالی کین سی اغلب اوقات گوشت عادی و ماهی را باهم صرف میکنند .

ده بازار بزرگ و عمومی پایتخت را معمولا

عمارات مرتفعی احاطه کرده بود که در طبقه

## مغازه های

اول آنها انواع و اقسام مغازه ها و کارگاهها

## مخصوص شراب

وجود داشت . در این دکانهای کنار میدان هر

## برنج

گونه کالا بفروش میرسید ، مخصوصا مغازه

های جواهر فروشی و ادویه فروشی بسیار شایان توجه بود . عده ای از این دکانها فقط مخصوص فروش شراب برنج معطر و مطبوعی بود که بمقدار

کثیری تازه بتازه و بقیمت مناسب در مغازه های مزبور بفروش میرسید .

زنان عمومی در بسایتخت فغفور ، محلات

مخصوصی داشتند . اما شماره آنها فوق العاده

وزیاد و بطور کلی فحش را حد و حصری نبود

بطوریکه در همه جا ، درد کان و بازار در

خیابانها و معابر عمومی همیشه تعداد کثیری از فواحش میلویدند و در همه نقاط رفت و آمد داشتند .

در کو بهای دیگر که نزدیک بیازار عمومی

بود ، پزشکان و ستاره شناسان سکونت اختیار

کرده بودند . منجمین در عین حال در فنون

بلاغت و فصاحت نیز مهارت تام و تمامی داشتند و همچنین بکارهای متعدد

و متنوع دیگری نیز میپرداختند . محله ستاره شناسان درست دم بازار راقع شده بود .

### پزشکان

### دستاره شناسان

در هر يك از میادین بزرگ و عمومی ، دو کاخ

بزرگ داد گستری در دو طرف میدان رو-

رو بهم سر بآسمان کشیده بودند . در این

کاخها قضائی بدعاوی رسیدگی میکردند که از طرف قایم مقام خاقان

بسمت دادرسی منتصب گشته بودند . در این کاخها دعاوی و مناقشات بازرگانان

و سایرین محلات مشرف بمیدان بسرعت برق حل و فصل میگشت از وظایف

دیگر قضات مزبور یکی هم آن بود که میبایستی بپستهای نگهبانی سرپلها

را مدام مورد بازرسی و تحقیق و تفتیش قرار دهند تا در صورتیکه یکی از

نگهبانان سر خدمت حاضر نباشند ، مورد تعقیب و مجازات قرار بگیرند .

البته کیفر مرتکبین بدلخواه دادرسان تعیین میکردید .

خیابان طویل و اصلی چنانکه توصیف کرده-

ایم سر تا ر بایتخت را قطع میکرد ، دردو

طرف این خیابان عمارات و ابنیه بسیار عالی

باباغهای زیبا و وسیع بوجود آمده بود

اما حاشیه آنرا منازل پیشه ورانی که درد کا کین و کارگاههای خود مشغول

کار بودند ، اشغال کرده بود .

### اطراف و جواشی

### خیابان اصلی



توده فوق العاده انبوه و عظیم مردم مدام مثل

توده انبوه مردم و سیل خروشان در حرکت و مشغول رفت و

سیل کالا و خواربار آمد بودند، و سرعت برق بدنبال کار

خود می شناختند، ناظر خارجی از تماشاى انبوه این عده کثیر و مردم بیشمار

فکر میکند که خواربار آنان چگونه و از کجا و چه طور تهیه میشود و اصولاً

تامین ارزاق اهالی شهر را غیر ممکن می شمارد. اما عبور از بازار های

میادین عمومی که در روزهای معینی از هفته تشکیل می گرفته این هیبه را زایل می سازد :

مقادیر بیحد و حصر خواربار، توده های انبوه کالای بی شمار که مثل

سیل از کشتیها و کرجیها، ارا به ها و اراده ها وارد فروشگاههای کله گشاد

می گردد. بلافاصله از طرف مشتریان بی شمار خریداری شده و ازدگه ها

خارج می شود.

برای اینکه خوانندگان از مقادیر غیر

قابل تصور کالا های مصرفی مطلع

باشند، حساب فلفل مصرفی مردم پایتخت

روزانه پنج تن فلفل

مصرف می شد

فقیر را ذکر می کنیم تا بدین طریق معیار و مقدار مصرف دیگر چیزها مثلاً

گوشت و شراب و ادویه جات معلوم گردد. مارکو پولو از قرار تحقیقی که

توسط یکی از صاحب منصبان عالی مقام گمرکات قبلای قان بعمل آورده

بود چنین اظهار می دارد.

مصرف روزانه فلفل که بطور بومیه در شهر کین سی ضروری می باشد

چهل و چهار محموله تجارتی است و هر محموله محتوی دویست و بیست و سه

لیور بود.

عمارات و منازل ثروتمندان بسیار عالی

و فوق العاده باشکوه بود، معمولاً در بنای

کاخهای اختصاصی اعیان و اشراف و متولین منتهای ذوق و دقت بکار می رفت و

انواع اقسام تزئینات شایان توجه و درو پیکره ها و دیوارها و جدارهای داخلی

آنها را مزین می کرد.

در روی دریاچه کنار شهر انواع و اقسام قایقها

و کرجیها بظرفیت های مختلف، ده پا نزده، بیست

نفری و با بیشتر مشغول گشت و گذار بودند

کرجیهای تفریح و

قایقهای گردش

طول این کرجیها که مخصوص گردش و تفریح، تعیش و تنزه بود پانزده تا بیست قدم میشد و خیلی عریض و عمیق بود همیشه شکل مخصوص خویش را حفظ می کردند.

هر کس که میل گردش و تعیش داشته باشد بارفقا و یا افراد خانواده خود سوار یکی از این قایقهای گردد و بر روی سطح وسیع و خوش منظر، شفاف و درخشان دریاچه بتفرج می پردازد. معمولاً این کرجیها هر گونه وسایل راحتی و اثاث پذیرائی در داخله خویش برای مشتریان و طالبین آماده دارند. میزها و صندلیها و دیگر لوازم راحت و استراحت بطور جالبی در داخله قایق نمایان است.

يك پوشش بزرگ تخته ای سقف کرجی را می پوشاند، معمولاً روی سقف مزبور خدام قایق نشسته بامیلهها و پاروهای مخصوصی که در دست خویش دارند، مسافرن را بهر طرفی که میل دارند، هدایت می کنند. چون دریاچه خیلی کم عمق و در بعضی جاها حتی از دو قدم نیز کمتر است، لذا از میلههای مزبور برای راه بردن کرجی استفاده میشود.

سطح داخلی این تخته پوش که سقف و سایه

بان کرجی را تشکیل میدهد و همچنین سطوح

درونی دیگر آن آراسته بنقاشیهای بسیار

زیبا و قیمتی می باشد و با الوان دل انگیز

و گوناگونی رنگ آمیزی گشته است. در

توصیف قسمت

داخلی کرجیهای

تفریح

جدار و سطح بدنه قایقها پنجره های ظریف و منظم و متعددی تعبیه شده است، بطوریکه مسافرن کرجی هنگام گردش و تفریح در سطح دریاچه میتوانند در صورت تمایل مناظر با شکوه و دل انگیز اطراف را نیز تماشا کنند.

باید گفته شود که گردش و تفریح در این

کرجی ها، سیر و تماشای مناظر دریا و چنان

مطبوع و لذت بخش است که در سرتاسر

جهان نظیری برای آن نمی توان پیدا کرد.

سطح دریاچه خیلی وسیع و در طول سرتاسر

شهر کین سی، با تخت فغفور چین جنوبی گسترده شده است. بطوریکه

مسافرن کرجی بسهولت می توانند هنگام گردش در روی آب تمام مناظر

شور و ناله عشاق

گوش آسمان را

گر میکند

دلفریب و مناظر باشکوه شهر را نظاره نمایند. کاخهای مجلل، قصرهای معانطن، کلیساها و معابد کهن، باغها و بوستانهای خوش منظر و زمردین با اشجار آسمان خراش و مرتفع که تالاب دریاچه گسترده شده اند از پیش چشم ناظر همچون مناظر بهشتی می گذرند. بعلاوه هنگام گردش درروی آب هنگام سیر و سیاحت در سطح دریاچه، نماهای کرجی های بیشمار نیز که درروی آب شناور و مشغول گردش و تفریح می باشند، بسیار شایان توجه است زیرا انبوه کثیری از ثروتمندان و متمکنین کهن سی پس از فراغت از کارهای عادی، قسمت عده روز را در این کرجی ها و قایقها بعبث و عشرت و تفریح و تمیض می گذرانند و یا آنکه در کالسکه های مخصوص خویش در معابر و خیابانهای پایتخت بسیر و سیاحت می پردازند. بانك شادی و مسرت، شور و ناله های دل انگیز عشاق که از کرجی ها و کالسکه ها بلند می شود، گوش آسمان را کر می کند.

کالسکه های مجلل و مخصوص در خیابانهای

**تعریف کالسکه های** شهر فی الواقع نقش کرجی ها را در سطح  
دربالایا مینمایند. قسمت داخلی این کالسکه ها  
کهن سی

بسیار راحت و قشنگ می باشد ناز بالشهای

زیبا و نشیمنهای حریر و مخملی و دیگر وسایل تجمل درون آنرا بطرز بی نظیری آواسته است، بانوان اعیان و اشراف و آقایان ثروتمند و متمکن در این کالسکه ها نشسته در طول خیابان اصلی شهر که سرتاسر پایتخت را قطع می کند بگردش و تفریح می پردازند. ظرفیت هر کالسکه معمولاً شش نفر است. خانها و خانها، بیگها و بیگها، سلطانها و سلطان باجیها، خلاصه تمام ثروتمندان و اعیان و اشراف در معیت زنان زیبا و فرزندان دلبزای خویش سوار کالسکه شده در طول تمام خیابانها بهرکت در می آیند سیل کالسکه سرتاسر معابر و خیابانها را فرا می گیرد اغلب اوقات این همه درشکه ها و کالسکه های مجلل مسافرین محترم و معزز خویش را بیباغهای مصفا و برطر اوت واره می کنند؛ بدین طریق کین سیبهای ثروتمند سرتاسر روز را زیر شاخه های زمردین باغها بعبث و عشرت، و تفریح و تفرج میگذرانند و با غروب آفتاب سوار کالسکه های خویش گشته بقصور باشکوه و کاخهای مجلل خود عودت مینمایند.

از اختصاصات شایان توجه شهر کین کسی

با یتخت چین جنوبی آرامش باشکوه و سکوت

مطلق و مسالمت بینظیر مردمان آنست بمصدق

الناس علی دین ملو کهم ، اهالی این شهر بزرگ

و پر جمعیت در اعتدال و آرامش ، بیادشاهان

صلحجو و مسالمت طلب خویش تاسی میکنند و مثل آنست که ضمیره مردم

چین با صلح و صفا مفعول گشته است ، بطوریکه هیچگونه اسلحه و ساز

و برک جنک در خانه آنان یافت نمیشود و اصولا این اهالی نیک فطرت و مسالمت

جویرا با این قبیل چیزها بهیچوجه سروکاری نیست و اصلا با استعمال

اسلحه آشنائی ندارند . هیچوقت در میان خانواده های مختلف تصادمی رخ

نمی دهد ، و همچنین کلیه افراد هر خانواده با کمال اعتدال و آرامش ،

مهربانی و مسالمت با یکدیگر رفتار مینمایند . بطوریکه محال است

صدای مشاجره ای و یا هیاهوی منازعه بگوش انسان برسد . مردم چین در

امور بازرگانی و معاملات تجارتنی خویش و همچنین در کارگاههای صنعتی

و کارخانه ها ایشان با نهایت مسالمت و ملاحظت با یکدیگر رفتار میکنند ،

بطوریکه میتوان گفت حجب و حیا و شرافت و نجابت ، سلامت نفس و پاکی

روح با ضمیمه کلیه افراد و اهالی عجین گشته است . ساکنین هر کوی و برزن

با یکدیگر چنان مواسات و مماشات دارند که انسان فکر میکند ، همه اینها

افراد یک خانواده هستند . همینطور زن ها و بانوان این شهر بزرگ و پر جمعیت

با هم خواهرانه و با کمال مهربانی رفتار مینمایند .

ضمیره مردم چین

با صلح و صفا

مفعول میباشد

روح مواسات و مماشات ، ورشته های تعاون

متقابل و هم بستگی اجتماعی ما بین کلیه

افراد چین اعم از زن و مرد با اندازه ای

تکامل یافته است که هیچکس نسبت بکس

دیگر هیچگونه رشکی نمی برد و بهیچوجه -

من الو جوہ سوء ظنی در بین نیست . زنان و بانوان از طرف قاطبه مردم

مورد تفریز و احترام میباشد ، هیچکس را بارای آن نیست که بزنی بچشم بدی

بنگرد ، بطوریکه مرتکبین معدود این قبیل حرکات در میان تمام افراد

جامعه فوق العاده موهون و منفور میباشد .

عزت و احترام

فوق العاده زنان

در چین

من الو جوہ سوء ظنی در بین نیست . زنان و بانوان از طرف قاطبه مردم مورد تفریز و احترام میباشد ، هیچکس را بارای آن نیست که بزنی بچشم بدی بنگرد ، بطوریکه مرتکبین معدود این قبیل حرکات در میان تمام افراد جامعه فوق العاده موهون و منفور میباشد .

## روح مهمان نوازی چینیان

مردمان کین سی پایتخت فففوران جلیل القدر  
چین اشخاص فوق العاده مهربان و صمیمی  
میباشند ، آنها بایگانگان و اجانبان نهایت  
عزت و احترام و تجلیل و تکریم رفتار میکنند،

در آشیانه های گرم و نرم خویش با کمال صفوت و صفا از خارجیهها پذیرایی  
مینمایند و از ادای کوچکترین مراسم احترام خود داری ندارند . مردم خوش  
خلق و خوش مشرب چین برای این قبیل اشخاص از بذل هیچگونه مساعدتی  
خودداری نمی نمایند و با کمال مهربانی و ملایمت آنها را یاری و هدایت میکنند.

اما باید بگوئیم که رفتار اهالی با سر بازان  
و عمال دیگر قبلا قآن کاملاً طور دیگر  
نفرت شدید  
بدشمنان  
است یعنی مردم چین نسبت بدشمنان خویش که  
بر کشور آنها بطور موقت استیلا پیدا کرده اند بسیار خشمگین و عصبانی  
میباشند، جامعه چین چون زمامداران سابق و ملی خود را خیلی دوست  
میدارند، لذا تمام بدبختیهها و خرابیههارا معلول تسلط بیگانگان یعنی  
قشون خان مغول میدانند .

چون مار کوپولو يك نفر بازرگان و تاجر .

## چرا خوك فراهوش

زاده میباشد لذا علی رغم انتصاب بدر بار

## شده است

قآن اشتغال بصید و شکار ، میشه روح تجارتی

و نظریات بازرگانی در خلال سطور و نظریات

وی واضح و لایح است ، چنانکه در توصیف و تعریف پایتخت فففوران چین تمام  
گفتارش در دو رو بر نکات مزبور چرخ میزند ، بطوریکه او ، کین سی را  
بمثابه و نیز ایده آل خویش در سرزمین مشرق مجسم میکند .

بول نویسنده انگلیسی که شرح حال جهانگرد و نیز ی را برشته  
تحریر در آورده است ، میگوید . مار کوپولو تمام جزئیات بازار پایتخت  
چین جنوبی را بتفصیل بیان میکند ، حتی تعداد مرغ و ماهی ، گاو و مرغابی  
و غیره را هم که در میدانهای عمومی بفروش میرسیده است تعیین مینماید

ولی معنای از گوشت خوك اصلاح رفی میان نمی آورد ، در صورتیکه ما میدانیم  
این حیوان در کشور چین خیلی خیلی وجود داشته و گشتش نیز مورد  
استفاده معبر عام بوده است . در این مورد باید گفته شود که این سکوت

سیاح و نیزی در موضوع مزبور کاملاً احمده میبایند ،  
 مار کوپولو که خدمتگزار دربار خوانین مغول و از مخالفین بزرگ  
 احمد و دیگر مسلمانان بوده است ، معیناً کلا ، تحت تاثیر عمیق و نفوذ  
 عظیم عالم اسلامی جرئت نکرده است بجای در مورد خوک در کتاب خویش  
 بیاورد .

## بخش بیست و سوم

مردم ملکوئی بایتخت چین جنوبی کسانی را که  
 برای تجارت و مسافرت بشهرشان وارد  
 میشدند، بسیار دوست میداشتند و بطور کلی  
 اهالی چین با افراد تمام نژادها و بیروان ملل و نحل  
 گوناگون محبت میورزیدند. ولی بیگانگانی  
 نیز یافت میشدند که چینیان را دوست نداشتند، فی‌المثل احمد که عضو  
 شورای عالی امپراطوری شمرده میشد از دهمنان سوگند خورده مردم  
 مسالمت جوی چین بشمار میرفت .  
 قبایل قآن در کشاکش ملل و نحل گوناگون امپراطوری و کش و واکش  
 سران مختلف و قسمتهای متنوع و آرتش خویش قرار گرفته بود . اما  
 دربار قآن مغول بطور کلی متمایل بچین بود ، شاهزاده خانهای سلسله  
 سلاطین سونگ در حرم وی بودند .  
 مار کوپولو ب مردم چین و کشور چین تمایلات مخصوصی داشت ،  
 بطوریکه مورخین و نوپسنده گان این کشور عظیم همیشه از وی بسا مدح و  
 تمجید یاد میکنند . سیاح و نیزی در بایتخت چین جنوبی بایک پیرمرد  
 بازرگانی دوستی پیدا کرد ، بطوریکه تاجر چینی مار کوپولو را بسیار مورد  
 محبت و تفقد خویش قرار داد و حتی ویرا برای بازدید از کساح باشکوه  
 فغفوران چین باری و رهبری نمود .

در دو طرف درب ورودی کساح با عظمت  
 سلسله منقرض شده فغفوران چین ، دو قسمت  
 خروجی با فضای وسیعی واقع شده بود، سقف  
 این خروجیهای عمارت روی ستونهای مجلل و  
 توصیف تالار پذیرائی کساح فغفور

مزمین و لاجوردی رنگی قرار داشت، در مقابل درب ورودی يك بخش خروجی بسیار بزرگی وجود داشت که تمام دیوارهای آنرا نقاشیهای گرانبهای صنعتگران هنرمند چین، زینت بخشیده بود، در این تصاویر پرده‌های مختلفی از زندگانی فغفوران بنظر میرسید، بخصوص صحنه‌های جنگ و مبارزه آنان علیه مهاجمین تبتی و قبایل و عشایر چادر نشین و صحرانورد استپها، شایان توجه بود. در ایام گذشته فغفوران چین مراسم مهمانی و ضیافت خویش را در همین مکان و وسیع و بزرگ برگزار میکردند. این قبیل مجالس بافتخار بازرگانان و صاحبان ثروت و تملک‌کار گاه‌های صنعتی و همچنین بخاطر صاحبمنصبان عالیمقام لشکری و کشوری منعقد میشده است: معمولاً مراسم پذیرائی و جشنها درست دوازده روز طول میکشیده

است. مدعوین و مهمانان عالیمقام با الهیسه فاخر و تمام عیار در این تالار باشکوه و مجلل حضور بهم میرسیدند. مجلس مثل خرمن گل میشد، خیلی زیبا بنظر میرسید، زیرا گلها علی‌رغم زیبایی و ظرافت طبیعی قادر بتفکر و اندیشه و تفاهم نمی‌باشند در صورتیکه مهمانان و مدعوین فغفور با روح ملکوتی و ملبوس به شستی سالن را خیلی باشکوه‌تر و قشنگ‌تر از خرمن گل جلوه میدادند

در قسمت عقب بخش بسیار بزرگ - خروجی

مزبور، دیواری وجود داشت که امروزه

خراب شده است. در مقابل این دیوار ممبری

دیده میشد که عابری را به عمارتی بسیار

بزرگ و مخصوصی شبیه به معبد هدایت میکرد

این عمارت کاخ خاقانهای چین بود، دهلیز ورودی این کاخ بزرگ شش گام

پهنایش بود، اما درازای آن چندان زیاد بود که يك آدای در انتها -

البیش بگوچکی آدمک صحنه شطرنج نمودار میگشت

در هر طرف دهلیز ده محوطه وسیع و بزرگ

و ستون دار، نظیر رواق دبرهادیده میشد.

در هر يك از این محوطه‌ها پنجاه خانه و

باغچه مجلل بنظر میرسد. هزاران زن جوانیکه

در خدمت خاقان بودند، در این خانه‌های زیبا و مجهز سکونت داشتند

فغوران چین با هیچکس هیچگونه کاری نداشتند و با کمال آرامش

و اعتدال در کشور خویش زندگی میکردند، مردم آزادانه در همه

تعریف کاخ

مخصوص

خاقان چین

حرم چندین هزار

نفری خاقان





مارکوپولو تاسیست (۱) عصر خویش است  
 مارکوپولو تاسیست      او از وحشگریها و وسعیت مغولان باچنان  
 عصر خویش است      صراحتی صحبت میدارد که مورخ بزرگ رومی  
 زندگی بربرهای ژرمن را توصیف و تریف کرده است  
 در کین سی ، پایتخت چین جنوبی مارکوپولو خود را صد درصد  
 چینی و بومی احساس میکرد .  
 در صورتیکه علی الظاهر سیاح و نیزی در نظر چینیان کودن و بربر  
 و وحشی و بی تربیت جلوه مینمود .

اما تهاجمات متوالی و سوانح و حوادث  
 بازار گان فیلسوف      شوم دیگر ، بالاخره چینیان را بایگانگان  
 محصور ساخته بود . علم و دانش که تقریباً از  
 مراکز سیاسی و پایتختها رخت بر بسته بود ، بالاخره در موسسات تجاروتی  
 و مراکز بازرگانی مأمن پیدا کرد . بازرگانان و تاجران به مطالعه و قرائت  
 آثار ادبی و تاریخی و بررسی رومانهایی که اختصاص به آنها نداشت میپرداختند  
 و بتفکر و اندیشه اشتغال می جستند . بازرگانی که مارکوپولو با وی طرح  
 الفت ریخته بود ، در عین حال يك دانشمند و متفکر عالم مقامی بشمار میرفت  
 اصول مذاکرات و مفاوضات تاجر متفکر چینی با سیاح جهانگرد و نیزی اقتباس  
 از يك کتاب چینی است که در خصوص جهانگردی در چین غربی نگاشته شده  
 است . ما فکر میکنیم انتساب این مباحثات به وی اولیتر باشد و البته خیلی  
 ممکن است که این شخص بخصوص اصلاً وجود خارجی نداشته باشد .  
 بهر صورت مارکوپولو برای آنرا نداشت است که مفاوضات و  
 مذاکرات مزبور را در کتاب خود درج نماید ، مارکوپولو هنگامیکه  
 میخواهد پایتخت باستانی فغوران چین ، کین سی را ترک بگوید بارو-  
 بنه اش ، انباشته از هدایای شهر مزبور بود ، ولی موقعیکه جهانگرد  
 و نیزی نیز بنو به خویش خواست بادگاری به بازرگان که سال قدیم  
 نماید ، تاجر جهاندریده و فیلسوف چین اظهار داشت :

اعتدال و میانه روی یسگانه وسیله - ملای  
 بشر بهمار میرود . معتدل ترین و میانه -  
 روزترین افراد انسانی روحانیون تائو -  
 گفتار بازرگان      فیلسوف چینی

(۱) تاسیست مورخ معروف و شهیر رومی . آثار تاریخی وی بسیار گرانها  
 و مشهور میباشد (۵۵ - ۱۲۰ میلادی) م.

ایست (۱) میباشند. اینها انسا نهایی بسیار کاملی میباشند. بطوریکه مدتهای متمادی همچون جسد بیرونی میتوانند در یکجا متوقف باشند و یا همچون ساقه درختی ساعتهای متوالی قائم بایستند، حرکات و سکناات آنها چون برق خاطف و باد صرصر است فی الحقیقه آنها انسا نهایی اعجاب انگیزی میباشند. یکی از بزرگترین رهبانان تائو ایستی چانگ - چون است که در مراتب کمال وی را نظیری دیده نشده، مولد وی کوهستان بوده است. چنگیز خان از چانگ چون دعوت بعمل آورد و از افادات وی مستفیض گشت. حکیم تائو ایست چینی با همهامه و شجاعت بی نظیری حقایق را کما هو حق به عرض خان مغول می رسانید. خانی که سرتاسر جهان از سایه وی بلرزه درآمده بود. حکیم، مورد تجلیل و اکرام شایسته مقام خویش واقع گردید.

رهبانان چین، زاده و بوم خویش را خیلی دوست میدارند

بانوان شهر ما، رعناوزیبا، طناز و دل انگیز میباشند، بطوریکه هیچکس نمیتواند خاطره آنها را فراموش نماید. جنابعالی میتوانید بوی دلایز آنها را هم - راه خود ببرید. خاطره بوی خوش در روح آدمی مادام - البیات جاوید است. اما به اوج سعادت فقط رهبانان تائو ایست رسیده اند - آنها از دنیا و مافیها چشم طمع فرو بسته اند. این روحانیون غیر از آرد سبوس غذایی ندارند، سرو صورت خود را میتراشند و فقط سیاه می پوشند. اگر چه خان بزرگ، رهبانان چینی خیلی خیلی احترام میگذارد. بطوریکه زمینهای بزرگ و مساکن موقری برای آنها بخشیده است. مع هذا کله آنها زاد و بوم و میهن خویش را دوست دارند. و از نفرت خود نسبت به بیگانه ای که بسر زمین چین مستولی شده است نمی تواند بکاهند (۲).

یکی از این روحانیون بزرگوار در روز بمنزل معقر من آمده چنین گفت. حوادث امروز نتیجه وقایع دیروز میباشد

حماسه ملی چینیان بهتر است که از همه اینها صرف نظر شود، و روزگار در خلاء تمام بگذرد. و باز هم

(۱) تا توائسم آئین چینی است که عناصر طبیعت و ارواح اجداد را مورد ستایش و پرستش قرار میداد. م  
(۲) برخلاف بعضی از روحانیون کشور ما که دست در دست بیگانگان میگذارند و یوسف عزیز را در مقابل نمین بخشی میفرشند. م

اضافه کرد: «اگرچه بلاد آباد سقوط میکنند، ولی شاخ و برگ انبوه و جوان درختان روز بروز نموشان بیشتر و بر قدرت مقاومتشان افزوده میشود، بطوریکه دیگر این بیدها از هیچ بادی بهیچوجه بلرزه در نمی آید مردم مایبی نهایت رشید، و خلق چین فوق العاده شجاع و قهرمان، هوشیار و بیدار است. قدرت خلق ماشیه سنگی نیست که در مقابل ضربات شکسته شود. بلکه نظیر زمین ساده ایست دارای وسعت لایتناهی و قطر نامحدودی میباشد، اسامی سلسله سلاطین تغییر می یابد، ولی بقای سرزمین مازلی وابدی است».

غرو رملی مردم  
چین بی پایان است

اما مار کوپولو جرئت آنرا نداشت که این  
مقاوضه خطرناک را با بازرگانان فیلسوف چینی  
ادامه دهد لذا چین گفت «دوست عزیز،  
وقتی که می آیم چه هدیه ای برای شماسوقات  
بیاورم؟ آیا دسته گلی از بوستان قبلائی قآن مایه مسرت خاطر شما  
خواهد بود؟»

بازرگان پیرو کهنسال چنین جواب داد:

«در باغهای قآن خیزران خیلی میروید، چشمان بنده حقیر و برادر  
کوچک شما دیگر خیلی کم سوویر شده است. خیزران در باغ خان بسرعت نمو  
میکند، گردوغباری که قاصدین قآن در راهها بلند میکنند، چشمهای مرادرد  
میدهد. ما خیزران را خیلی دوست داریم، ولی مع التاسف بعد از و برانی  
مملکت دیگر از آن اتری دیده نمیشود و مثل دیگر اهرام و اثار باغها و  
بساتین این سرزمین معدوم و نابود شده است. اینک دیگر من خیلی پیر  
شده ام و عنقریب باید بماوای موعود مراجعت نمایم اگر تو چند قطعه از  
خیزران برایم هدیه بیاوری من از انتظار خلاص خواهم یافت. در میان  
مارسم چنین است که از فقدان یک چیز خیلی متاثر میشویم اینک از اینجهت  
که کشور بزرگ ما از دست رفته است غم و اندوه مارا حد و حصری نیست».

## بخش بیست و چهارم

مفولها از چینیان بسیار بیمناک بودند  
بیم و تشویش مفولها بطوریکه شب و روز بحفاظت و حراست

## از شورش و انقلاب شهر های چینی در مقابل چینیان اشتغال چینیان داشتند .

مارکوبولو که نواحی شمالی چین را

ختای و مناطق جنوبی آنرا مانژی میخواند ، چنین مینویسد :

تمام استانها و شهرستانهای ختای و مانژی و دیگر مناطق متصرفی  
خان بزرگ مغول مملو از خائنین و اخلاص گران است ، همه این اشخاص  
منتظر فرصت میباشد که بشورش و انقلاب اقدام نمایند . بالنتیجه قبلا-  
قاآن ناگزیر گشته است که در تمام شهرهای بزرگ چین و نقاط عمده و پر  
جمعیت ساخلوها می بگمارد ، در این پادگانها تعداد کثیری از جنگجویان و  
نظامیان متمرکز گشته اند .

معمولا مراکز لشکری در فاصله چهار یا پنج میلی شهرها میباشد  
و چون تمام برج و باروهای شهر ها با خاک یکسان گشته است ، بعلاوه  
افراشتن دیوار در دور بلاد و داشتن دروازه اکیداً ممنوع میباشد ، لذا  
لشکریان میتوانند بسهولة تمام وارد شهر بشوند .

بطور کلی در هر دو سال تمام نظامیان و افسران و فرماندهان  
ساخلوهای مزبور تعویض میگردد . بدین طریق با خون و آهن بالاخره  
خان مغول توانسته است که سلطه خود را در سرزمین چین باقی  
نکهدارد .

جیره و معاش سربازان از حقوق

پایتخت قاآن در مقابل دریافتی از خزانه قاآن که انباشته از درآمد  
قیام چینیان های مالیاتی مناطق چین است ، تامین نمی

گردد ، بلکه افسران و نظامیان صاحب

گله های انبوه اغنام و احشام کثیری هم می باشند که از فروش لبنیات  
آنان در شهر ها مبالغ گزافی نیز از این طریق عاید ارتشیان خان می شود  
بطوریکه مردمان لشکری قدرت خرید ، شایان توجهی دارند و هر چه دلشان  
بخواهد بآسانی میتوانند اتباع کنند . پادگانها و ساخلوهای نظامی در  
نقاط مختلف و متعدد بفاصله سی ، چهل و یا شصت روزه راه از پایتخت  
تمرکز یافته اند . مقدار و تعداد این افواج مسلح باندازه ای زیاد است که  
اگر فقط نصف آنان بدستور قبلا قاآن احضار شوند ، عظمت اجتماع و  
شماره و اندازه آنان باور نکردنی و غیر قابل تصور خواهد بود . »

در میان هیئت دوازده نفری که تمشیت

**حکومت سرنیزه و سیاست** امور امپراطوری بدست آنان بود، يك شخصیت مسلمان بنام احمد وجود داشت .

**جابرانه مغول**

قبلاى قاآن بخوانین و شاهزادگان مغولى

هیچگونه اعتمادی نداشت ، و بهمین جهت يك دربار بسیار وسیعی تشکیل داده بود که مخالفین و دشمنان احتمالی خود را در آنجا تحت نظر داشت این قبیل بزرگان دربار خان از انواع و اقسام نعمات و لذات بهره مند بودند ، اما قبلاى تمام حرکات و سکنات آنها را می پائید و البته در این مورد اطمینانش بیش از همه بقوای مسلح خویش بود که می توانست در هر آن نیروهای هیولا و جهنمی خود را علیه مخالفین بسرعت برق بکار اندازد . خان بزرگ مغول توسط صاحبمنصبان عالی رتبه کشوری و لشگری خویش امور امپراطوری را اداره می کرد ، بلاد آباد و پر جمعیت چین را بوسیله ساخلوهای سنگین تاتار که در حول و حوش شهر ها رحل اقامت افکنده بودند باطاعت و اداریه مینمود و از پایتخت خویش با گارد های مخصوصی که از ملیتهای متنوع و گوناگون تشکیل شده بود حفاظت و حراست بعمل می آورد .

اقتدار و اختیارات احمد که عضو

**احمد مرد مطلق العنان** شورای عالی امپراطوری قاآن بود ، روز **امپراطوری قاآن** بروز بسرعت خارق العاده ای افزایش می یافت

بطوریکه درجه نفوذ وی بجائی رسید که

بالاخره قبلاى قاآن رتق و فتق تمام امور امپراطوری عظیم خویش را بمعده او گذاشت . کار وی بجائی رسیده بود که هر وقت کسی مستوجب غضبش واقع می شد بلافاصله بدیار عدم رهسپار می گردید . کافی بود که احمد بعرض قاآن برساند : قربان فلانکس مرتکب فلان توهینی نسبت ببقام های بونی شده است و مستوجب اعدام می باشد . خان بزرگ مغول بی چون و چرا اظهار می داشت : « هر چه میل تست بکن ! »

تمام درباریان و رجال و شخصیت های بزرگ که شاهد و ناظر اقتدار

و اختیارات بیحد و حصر احمد بودند ، نمی توانستند در مقابل وی نفسی بکشند . همه از ترس و وحشت در مقابل وی می لرزیدند .

اما احمد دوچیرا در دنیا خیلی خیلی

نایب السلطنه مستبد دوست می داشت : زن و پول . او مدام با  
دوشیزگان بریجه-ر هم آغوش بود و حتی  
اغلب اوقات زنان زیبای شوهر دار را نیز  
می رباید

بهمخواهنگی خویش مجبور می نمود . او اعمال  
مخصوصه داشت که در دنبال دختران خوشگل و زیبای کشور در تکا بو  
بودند ، و هر جا مهر و می وجود داشت بسراغش میرفتند و موضوع را  
باطلاع وی می رسانیدند .

عمال نایب السلطنه پس از کسب دستور ، بوالدین دوشیزه منتخب و  
مطلوب اظهار می داشتند : در صورتیکه با اعطای دخترتان بمقام نیابت  
سلطنت موافقت نمایند ، يك پست دولتی بسیار پرفایده ای برای سه سال  
بدست شما خواهد افتاد .

پس از اینکه پدری دختر خویش را بدست احمد میسپرد ، صدراعظم  
مطلق العنان بقاآن عرض می کرد : « قربان فلان پست بلا مقصدی است و  
فلانی برای این کار مناسب میباشد . »

البته قبای قاآن نیز بنا بعادت همیشگی خود می فرمود : هر چه  
دلت می خواهد بکن !

بدین طریق تمام زنان و دوشیزگان  
زیبای کشور متعلق با احمد بود ،  
البته اغلبشان زنش می شدند وعده  
دیگری نیز فقط معشوقه اش بودند .

بیست و پنج پسر  
احمد

بیست و پنج پسر احمد نیز بمحض رسیدن بسن بلوغ پیشه دبرینه پدر خویش  
را دنبال می کردند و تمام دختران زیبا و دوشیزگان رعنای امپراطوری  
را آلت لهو ولعب خویش قرار می دادند ، بعلاوه مرتکب انواع واقسام  
فجایع وجنایات دیگری نیز می شدند

نایب السلطنه احمد که درست بیست و دو سال

باعظمت بی نظیر وقدرت خارق العاده ای  
در امپراطوری وسیع قبلی قاآن مطلق-  
العنان بود ، ثروت سرشار و فوق العاده  
هنگفتی برای خود جمع آوری کرده بود .

مار کوپولو و عیسی  
مخالف احمد  
بودند

مار کوپولو و پز شک مسیحادم ایسیا (عیسی) خیلی وقت بود که  
نایب السلطنه را تحت مراقبت خویش گرفته بودند و راجع باعمال و رفتار

وی از منجمین و ستاره شناسان اطلاعاتی بدست می آوردند .

ولی وانك - چو كه همكار نزديك احمد بود ، صدراعظم مطلق العنان را از نزديك

### نقطه انقلاب

و شورش باچينيان      زير نظر داشت ، وانك - چو باجادوگر

معروف كانوو چن - چو كه از سران ارتش

بشمار مي رفت ، دوستي و مودت بسيار نزديكي داشت . همه اين شخصيتها چيني بودند و خيال شورش و انقلاب بر سر داشتند .

البته سوء قصد بشخص قبلاي قاآن كه اردوي مغول پشتيبان وي بود

كار خطرناكي بشمار ميرفت . ولي در وهله نخست از بين بردن احمد كارساهلي شمرده مي شد ، زيرا فقط مسلمانان هواخواه وي بودند ، در وهله ثاني نوبت نابودي فسطوريان و آلانها ميرسيد و بالاخره در مرحله آخر با استقرار استحكامات شهرها مبارزه عليه خود مغول بمظفريت بايان مي پذيرفت .

چن - چو فرمانده يك فوج هزارنفری بود . احمد ، نایب السلطنه قاآن مادر وزن و دختری ویرا بی عصمت کرده بود . صاحب منصب دلیر و هوشیار چین با کمال متانت و خونسردی خود را نگهداشته و منتظر فرصت لازم بود . وانك - چو سپهسالار بزرگی بشمار می رفت و ده هزار سرباز فداکار تحت فرمان وی بود .

در ایام بهار قبلاي قاآن به همراهی اعیان و اشراف دربار و شاهزادگان و بزرگان امپراطوری در معیت قوشچیان و نازیبان خویش عازم شانك - تو گردید . در این موقع احمد رسماً مقام نیابت سلطنت امپراطوری کل مغول را بعهده خویش گرفت و بر طبق وفتق مهمات امور با قدرت مافوق الطبیعه مشغول گردید .

وانك - چو كه در پی فرصت مناسبی میگشتند

لحظه موعود را فرا رسیده یافتند تصمیم

باقدام و عمل گرفتند . كانوی جادوگر و سحر

كه از روحانیون بزرگ بودایی بود ، اظهار

داشت كه اوضاع كواكب و گردش چرخ فلکی نسبت باقدام آنان بسیار

مساعد و مناسب می باشد . بر حسب يك قرار و مدار قبلی ، مقرر شد كه

پس از تسلط انقلابیون بر قصر سلطنتی قاآن ، بعنوان پیروزی و اعلامیه

عمومی آتش در آنجا افروخته خواهد شد و با اصطلاح موشکی با آسمان

### چگونه ریشوها

### قتل عام میشوند

پرتاب خواهد گردید ، و تمام افراد چین بمحض مشاهده چنین علامتی موظفند که هر يك بنوبه خود چنین آتشی بیفروزند تا بدین طریق نوید فتح و بشارت بسر تاسر اکناف و اطراف کشور بزرگ و وسیع چین واصل شود خلاصه باین ترتیب بلاد و دهات ختا و مانژری چین شمالی و جنوبی دفعتاً واحده بشورش و انقلاب برخیزند و دستجمعی و با اتفاق در معاiber و خیابانها ریشوها را قتل عام نمایند .

البته چون چینیان خودشان صورت صاف

و بیوهی دارند ، ولی بالعکس بیگانگانی

که در آن عهد بر کشور شان مسلط شده

بودند اغم از مغول و مسلمانان و مسیحیان

ریش داشتند ، لذا آنها را بطور کلی بعنوان

**نفرت عظیم چینیان**

**نسبت بمغول**

**و دیگر بیگانگان**

موهون ریشو می خوانده اند .

مار کوپولو اضافه می کند که :

بایستی همه بدانند که تمام افراد چین نسبت بحکومت قبلاى قآن

نفرت عظیم و امتیاز از بی نظیری اظهار میداشتند ، زیرا خان مغول مردم

چین را زیر فرمان امرای تاتار و مسلمان و دیگر بیگانگان قرار داده

بود . اهالی را تحمل حکومت آنان فوق العاده سخت بود ، زیرا

فرمانروایان مزبور چینیان را برده خویش می پنداشتند . بعلاوه نکته

مهمتر آن بود که خان مغول حکومت را در چین غصب کرده بود

و دولت بیگانه و غیر قانونی بشمار میرفت ، و فقط بزور سر نیزه فرمانروائی

میکرد . و چون قبلاى قآن از مردم چین بیمناک و مضطرب بود ، لهذا تمام

ایستاداران و فرمانداران و عمال عمده حکومتی از میان مغولان و مسلمانان

و مسیحیان انتخاب و انتصاب می گشت ، البته این قبیل افراد مورد اعتماد

و اطمینان خان مغول بشمار می رفتند ولی نسبت ببومیان و اهالی خود

کشور کاملاً بیگانه و اجنبی شمرده می شد .

روابط احمد نایب السلطنه مسلمان با جانشین

چنگیز خان نیز خوب نبود : زیرا قبلاى

قآن آماده اعطای اختیارات و سیمی بمردم

چین بود ، و این نظر البته بامطلق العنانی

صدر اعظم خود مختار بهیچوجه سازگار

**۱- الاف نظر احمد**

**با نشین چنگیز**

**خان**

نبود .

وانك - چو در اعظه موعود ، در دل شب

داخل قصر سلطنتی قبلاى قآن گشته

و سربازان چینی خویش را در مقابل تمام

**جلوس وانك بتخت**

**ادراط-وری**



در بهای ورودی گماشت. وانك — چودستورداد كه در قصر آتشی بیفروزند و در عین حال چند نفر را مأمور كرد كه به احمد بگویند چون قآن مراجعت و امر با حصار وی فرموده اند ، لازمست فی الفور بیه دربار مشرف شود .

دل شب بود . باد سخت و زمهریر افشان زوزه کشان از میله های دروازه پایتخت (خانبالخ) میگذشت. با ضربات ثلاثه زنك ساعت گشتی ها در كوچه و خیابان مشغول گشت و گذار شدند.

در دروازه خانبالخ احمد با كو گتای (۱) تاتار فرمانده گارد جاویدان دوازده هزار نفری ، تصادف كرد . چون صدراعظم رامیشناخت از حركت وی ممانعتی بعمل نیاورد ولی از بی اطلاعی گارد جاویدان از مراجعت قآن بیایتخت سخت یكه خورد ، بهر صورت چون این امر برای وی مورد تأمل و تردید بود ، لذا با گروهی از افراد گارد با كمی فاصله در دنبال احمد بطرف قصر امپراطوری عزیمت كرد .

بعض و رود احمد بجلو دربار قآن ، پل متحرك  
 سر از تنش  
 باین آمد و صدراعظم داخل محوطه قصر سلطنتی  
 جدا میشود  
 گشت . احمد از محوطه های اول و دوم و سوم  
 كاخ در گذشت . دل شب بود و هوا سخت تیره و

تار مینمود . سگان پاسبان سر راه بخواب رفته بودند . قصر كاملاً روشن بود . صدراعظم از پله ها بالا رفت و در حالتی كه از نبودن هیچ كسونه بواب و حجاب كمی دچار تعجب شده بود ، وارد تالار امپراطوری گشت . در تخت امپراطوری قآن كس دیگری جلوس كرده بود . احمد بتظیم و سجود پرداخت ، ولی چن - چو با شمشیر خویش سر ویرا از تنش جدا ساخت . احمد هرگز ندانست كه وانك - چوی چینی بجای قبلاى قآن نشسته بود .

كو گتای كه دم درب تالار توقف كرده و ناظر  
 تمام این صحنه بود ، فریاد زد : خیانت !  
 كو گتای با تیری وانك - چو را جسورانه از پای  
 فریاد زد .  
 در آورد . افراد گارد كو گتای داخل سالن گشته  
 خیانت !  
 باچن - چو در آویخته در همین حین اصواج مغول

سرتاسرۀ ردا فرا گرفته و هر که جلر شان می آمد ، از دم تیغ بیدریغ خویش می گذرانیدند

آتش انقلاب  
خاموش گشت  
کوگتای تمام نقاط سوق الجیشی بابتخت را اشغال  
آرد و قاصدین سریع السیر سوار و پیاده روی  
خدمت قآن کسبل نمود و همچنین در تقویت کارد  
نگهبان خانبالغ پیش از پیش کوشش بعمل آورد  
بدینطریق چینیان دیگر بکوچه و بازار نریختند ، هیچکس را یساری  
افروختن آتش نبود ، تخم انقلاب درحالت جنین خفه شده بود .

سیاست  
غدارانه  
قبلای قآن  
مأمورین اعزامی کوگتای به شانك - تو مقر قآن  
رسیدند و جریان وقایع را بعرض رسانیدند ، اما  
قبلای هیچگونه احمی بابروی خویش در نیآورد ،  
وباقامت خود در قصر تابستانی ادامه داد ، او از  
گرمای تابستان بدش می آمد ، وبعلوه از اصول  
وقوانین جنك كاملا مطلع بود . بدینطریق میدان را برای قتل عام انقلابیون  
چینی در مقابل کوگتای كاملا باز گذاشت ، تا درموقع مراجعت خودش  
را بیخبر و عادل جلوه گر سازد .

آیا مهم  
امور بعهدده  
مار کو پولو  
بوده است؟  
بعضی از منابع قدیم چینی معلوم میسازد که در این  
موقع اداره مهمات امور بعهدده پولو گذارده شد ،  
ولی چون طبق اسناد تاریخی پولو های متعدد و  
مختلفی در خدمت جانشینان چنگیز خان بوده اند ،  
لذا علی الظاهر نمیتوان بهیچوجه در این مورد  
موضوع را مربوط به مار کو پولو جهانگرد و نیز  
ساخت ، معینا کله خود مار کو پولو اظهار میدارد که « در این حیص و  
بیص و مبارزه انقلاب و ارتجاع جناب مار کو ناظر عملیات بوده است »  
احمد نایب السلطنه و صدر اعظم مطلق العنان قبلای -

مار کو پولو  
باز پرس  
مخصوص  
قآن  
قآن را از لحاظ دست درازی بعرض و ناموس  
مردم و سرقت بعضی از نقایس و نوادر متعلق به  
جانشین چنگیز خان مورد تهمت قرارداده بودند ،  
حتی گفته میشد يك قطعه گوهر فوق العاده گران -  
بهائی را که بازرگانان از بدخشان برای قآن

آورده بودند ، احمد ربوده است

مارکوپولو بان و فرزندان صدر اعظم مقتول را تحت بازجویی و بازپرسی قرار داد و گواهان متعددی برای اثبات دعاوی حاضر ساخت

درفصل پائیز قبلای قآن از مقرتابستانی خویش

بخانبالغ مراجعت کرد ، تا اینوقت هزاران هزار

از نفوس زکیه را در بلاد مختلف و دهات متعدد

چین قتل عام کرده بودند

خان بزرگ مغول گزارش مفصل و دقیق بازپرس

مخصوص خویش مارکوپولو را اصفاء نمود .

قبلای قآن پس ازاستماع گزارش مزبورومشاهده

اسناد ومدارك مربوط ، دریافت که نایب السلطنه مطلق العنان وملعون

وفرزندان لعین ورجیم وی مرتکب معاصی بیشمار واذنابلایغفر بی حد و

حصری شده اند ، ظلم وستم وی حد و حصری نداشته است هفت نفر از

اولاد،مجرم مسلمی بودند اما سیزده نفردیگرشان قابل عفوشرده شدند

ولی بهرحال غیظ و نفرتی که ابنان در مردم بزرگ چین علیه اشخاص

« ریشو » برانگیخته بودند ، بهیچوجه قابل جبران نبود وتسکین ناپذیر

جلوه می نمود .

دلجویی از مردم چین ضروری بنظر میرسید. ابتدا

جسد صدر اعظم جبار ومطلق العنان مقتول را از

قبردرآورده تسلیم دست اهالی کردند، نمش نایب-

السلطنه قبلای قآن را مردم متعصب ورشید چین

تکه تکه کرده بسگهای خانبالغ دادند .

هفت سربزرگ احمد را زنده زنده پوست کنند ، تمام اموال و

دارایی وی نیز ضبط وتعویل خزانه عامره قآنی گردید .

دراین موقع تصفیه وتجدیدنظردوصفوف درباریان

وبزرگان مسلمان نیز که احمد در رأس آنها بود

لازم بنظر میرسید ولی این مسئله بفرنج ، قابل

تأمل نبود ، قبلای نمیتوانست تمام ریشوها را از

دور ورخویش دورنماید امپراطوری وسیع مغول

بدست آنان اداره میشد ، ولی آنچه که مسلم

بود،مسلمانان ازدشمنان دیرین قبلای قآن وکلیه مغولان شمار میرفتند.

آتش خشم

چینیان علیه

ریشو ها

خاموش

نشدنی است

سخت ترین

مجازات

نفرت عمیق

مسلمانان

عالم نسبت

بمغول

کینه و نفرت عمیق آنها در اہماق روحشان از وقتیکہ مغول بغداد مرکز خلافت اسلامی را گشود مخفی و پنهان بود. خاطرہ شوم سال ششصد و پنجاه و نہ ہجری کہ امپراطوری مسلمانان بدست قبلائی قاتل منقرض گشت، فراموش نشدنی بود (۱)

بولوہا هنگامی کہ از طرف قبلائی قاتل، جانشین  
 رستم گوسفند چنگیزخان برای بدست آوردن چند قطرہ روغن  
 کشان در از مصباح مرقدمسیح بہ بیت المقدس رفتہ بودند،  
 میان مغول اطلاعات دقیقی از اوضاع نظامی اردوگاہ  
 مسلمانان برای خان جمع آوری کردہ بودند.

مغولان حیوانات اہلی را بطرز مخصوصی میکشند. فی المثل شکم گوسفند را می درند، سپس چنگال بامعاء واحشاء حیوانک انداختہ قلبش را بہ ضرب ناخن نگہیدارند. اما چنانکہ مرسوم است مسلمانان با بریدن سر حیوان کار ویرا تمام میکنند. ولی قبلائی قاتل دستور داد کہ کشتن گوسفندان بایستی فقط بسبب مغولان انجام شود و حتی مسلمانان مجبورند کہ رسم معمول تاتار را در مراسم ازدواج و تأمل خویش رعایت نمایند. جانشین چنگیز فکر میکرد کہ با این تدابیر میتواند آنانرا بغروج از امپراطوری وادار نماید. در چین مذہب اسلام را آئین محرمات می خواندند، زیرا در این دین خوردن شراب و گوشت خوک حرام شمرده می شد.

مار کوپولودر کتاب خویش تمام مسلمانان ساکنین  
 اعراب و امپراطوری مغول را باسم عمومی اعراب مسلمان  
 ملل مسلمان در زبان فرنگی (سارازن) (۲) می نامد، در  
 صورتیکہ حقیقت امر غیر از این بود. زیرا عہد  
 کثیری از مسلمانان مزبور از نژاد ایرانی، اویغور و تاجیک بودند،

(۱) در این مصیبت عظمی عموم مسلمانان عالم مشترک بودند، فی المثل شیخ سعدی علیہ الرحمہ قصیدہ سوزناکی در اینتوقع ساخته است

Sarrasins (۲)

بطوریکه اعراب در میان آنان خیلی کم وجود داشته است (۱)

|                                                                                                                                                                                                                                |                                                           |
|--------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|-----------------------------------------------------------|
| پس از اتخاذ اینگونه تصمیمات علیه مسلمانان از طرف قبایل قاآن عمده کثیری از انسان، آن سرزمین را ترك گفتند، ولی هفت سال بعد یعنی در سنه شصده و هشتاد و نه هجری، قبل از خروج مارکوپولو از دربار مغول محدودیت های مزبور ملغی گردید. | <b>تصمیمات<br/>متخذة علیه<br/>مسلمانان لغو<br/>میگردد</b> |
|--------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|-----------------------------------------------------------|

|                                                                                                                                                                                                                                    |                              |
|------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|------------------------------|
| اما در این شورش و انقلاب، و سقوط صدر اعظم مسلمانان، هیچگونه آسیبی بجهانگرد و نیزی که البته او نیز خارجی و ریشو بودن رسید بلکه بالعکس روز بروز براحترام و تجلیل وی افزوده گشت، به طوری که بتدریج معتمد علیه قاآن و مقرب الخاقان شد. | <b>سر نوشت<br/>مارکوپولو</b> |
|------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|------------------------------|

مارکوپولو بسمت مستشار مخصوص دربار منصوب گردید و احتمال میرود که یکی از اعضای شورای دوازده نفری امپراطوری باشد، ولی علی ای حال، بسمت استانداری یکی از ایالات بزرگ نیز برگزیده شده است (۲).

(۱) این اشتباه مارکوپولو حتی امروزه نیز از طرف اغلب محققین و مورخین اروپائی و امریکائی تجدید و مد شده است، فی المثل کلیه نوابغ و بزرگان مسلمانرا متعلق بمالم اسلام و عرب دانسته اند، مثلا در مورد ابوعلی سینا همین اشتباه رخ داده و ویرا فیلسوف عرب و شمرده اند. این طرز تفکر غلط بر آن ماند که بیکن فیلسوف انگلیسی و لایبنتز دانشمند آلمانی را که آثار عمده آنها بزبان لاتن است، متعلق بملت لاتن بدانیم و یا اینکه سلطان سلیم عثمانی و یاد دیگر شخصیت های تاریخی ملل غیر فارسی را که بفارسی ش ر گفته و یا نوشته اند در جرگه مردم فارسی زبان بشمار آوریم و چنانکه معلوم است این گونه قضاوت کاملا غلط و مطلقا مردود است. يك زبان علمی و ادبی که آثار ملل متنوع عالم با آن جاویدان میشود بهیچوجه نمیتواند ملك ملیت قرار بگیرد. م

(۲) آثار تاریخی چین تمام جزئیات مطالب مذکوره از طرف مارکوپولو را جمع با انقلاب و شورش مردم چین در سال شصده و هشتاد دو هجری را بقیه پاورقی در صفحه بعد

## بخش بیست و پنجم

سه قراول  
پنجهزار  
مارکوپولو سرزمین چین جنوبی (مانگی) رادر  
بشت اسب طی جاده هائیکه از هر طرف محصور  
در آب بود می پیمود. او از شهر معروف پائو -  
اینگ عبور کرد، مردم این بلاد بت پرست واجساد  
اموات خویش را در آتش میسوزانیدند. اهالی شهر تجارت پیشه و صنعتگر

بقیه باورقی از صفحه قبل  
تأیید و تصدیق می کنند و ضمناً تذکر میدهند که پولونامی در این حیص و  
بیص دست بکار بوده است. در سالنامه های چینی سلسله مغول، تحت عنوان  
«وزیران بی شرف» آمده است که «قبلائی نایب رئیس شورای عالی جنک، به پولو  
و دیگر صاحب منصبان عالیمقام دستور داد که بسرعت خویش را به پکن رسانیده  
شورشیان را بکیفر اعمالشان برسانند.» ایضاً نوشته شده است: که فردای  
آنروز بو - لو و دیگر رجال بیاهتفت رسیده، یک روز بعد وانگ - چو  
و کائو روحانی بودائی چینی در میدان عمومی اعدام، جسدشان باتبر تکه  
تکه شد.»

هنگامی که خان بزرگ مغول در موضوع قتل صدر اعظم با پولو  
مشاوره بعمل آورد، مستشار مزبور باخشم و غضب فراوان چین اظهار داشت:  
«جنابات احمد بیحد و حصر میباشد، وانگ - چو با کشتن وی یک کار بسیار  
خوبی کرده است!» محققین سعی کرده اند که این بو - لورا با جهانگردونیزی  
مارکو - پولو مطابقت دهند و بالاخره تحقیقاتشان منتهی بمظمت مقام  
و نقش قاطع وی در شورش سال شصده و هشتاد و دو منجر شده است اما چنانک  
سینگ - لانگ ثابت کرده است که عنوان پولو در سالنامه های چینی بسیار  
آمده است و غالب این موارد بهیچوجه از لحاظ تاریخ و سال با کارهای  
بقیه باورقی در صفحه بعد

بودند. مارکوپولو از بلاد معروف کاتو- یثو (کابو) نیز بازدید به عمل آورد، مردم این شهر علی الظاهر از اتباع مطیع قآن بودند، زیرا اسکناسهای منتشره در بین آنان رواج کاملی داشت، زندگی اهالی کاتو- یثو از صنعت و تجارت تامین میشد. انواع اقسام شکار بخصوص ماهی در این بلاد فراوان بود، سه قراول در مقابل يك سكه پنجهزاری قدیم مبادله میشد.

|                                                                                                                                                                                                                                                                     |                                                  |
|---------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|--------------------------------------------------|
| مارکوپولو پس از یکروز طی طریق از میان دهکده‌های آباد و مزارع سبز و خرم، بشهر تی-چئو (تینی) رسید. ساکنین این بلده کاملاً از خان مغول اطاعت داشتند و اسکناس دولتی در میان آنان رواج کاملی داشت، زندگی مردم از تجارت و صنعت تامین می‌گشت. در بالای دروازه ورودی تی‌چئو | شهر-یکه<br>شماره<br>نفوسش<br>بسالی<br>دروازه بود |
|---------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|--------------------------------------------------|

بقیه پاورقی از صفحه قبل  
جهانگرد و نیز مطابقت ندارد. بعضی اوقات سالنامه‌های چینی از يك صاحب‌منصب بسیار عالی‌قامی صحبت میدارند ولی مارکوپولو بمحض ورود بچین نمی‌توانست مقام فوق العاده مهمی اشغال نماید. فی‌المثل در ذکر اوضاع و حوادث سال ششصد و هشتاد و هفت هجری آمده است که شخصیتی بنام پو-لو صاحب‌منصب، متعدد و شاغل پستهای بسیار مهمی بود، از جمله :

رئیس کل وزارت کشاورزی، رئیس کل دیوان عالی نظارت و بازرسی، استاندار و درعین حال متصدی مقام مدیریت کل تشریفات، نیابت ریاست شورای عالی جنگ بوده است و نیز مقام شامخ خوانسالاری و ریاست تشریفات دربار را در کف با کفایت خویش داشته است. بدون شك و تردید، این شخصیت همان کسی است که در سال ششصد و هشتاد و دو هجری از طرف قآن مغول مأموریت تحقیق و تفتیش در موضوع شورش را پیدا کرده است. حتی در شرح حال ایسیا (عیسی - پزشک مخصوص دربار) نیز ذکر پولونامی آمده است، ولی کاملاً روشن است که منظور، مارکوپولو نمیباشد. بطوریکه چانگ-سینگ-لانگ تحقیق کرده، عنوان پولو هشت بار در سالنامه‌های چینی ذکر شده است، و یکی از منشیان وی پانزده بار با اسم مزبور برخورد کرده است. هنوز پولو غالباً در يك دوره‌هایی ذکر میشود که موخر بر حرکت سیاحان و نیز باروفا است. بهر صورت نقشی که مارکوپولو در دوره انقلاب خانبالغ بمعهده خویش داشته، هنوز لا ینحل میباشد.

لوحةای نصب شده بود که در آن شماره سکنه درج

گشته بود

بطور کلی شهرهای چین جنوبی (مانگی) بمنزله  
ایستگاههایی بودند که مسافر را بصوب اقیانوس  
هدایت می کردند . کشتیهای مملو از چوب های ممتلئ  
در ساحل لنکر میانه افتند، این سفاین از جزایری

جزایر  
چین

می آمدند که فاصله آنها بخشکی بی نهایت بعید و بسیار دور و دراز بوده  
بطوری که اغلب اوقات ملاحان در نتیجه فقدان غذا و خوراک ، یکدیگر را  
طی راه نابود می ساختند .

احداث جاده ها و ایجاد پلها در جزایر مزبور بسیار ضروری بود ، و  
همچنین ترویج اسکناس دولتی و حمل و نقل کاروان های تجارتی تحت  
حمایت اسکورت های نظامی فوق العاده مفید و سودهای فراوانی در بر  
میداشت !

خان بزرگ مغول بدون تصرف و اشغال این جزیره ها نیز سودهای  
سرشار و باج و خراج بسیار هنگفتی از سر زمین وسیع و بزرگ چین  
بدست می آورد .

هنگامی که مار کوپولو شبان و روزان ، امپراتوری  
وسیع چین مغول را در می نوردید ، نیکلوماتیو پولو  
پدر و عموی وی در شهر خان بالغ بتجارت و  
بازرگانی اشتغال داشتند . در این بلده بزرگ هزینه

هر شبی با  
ماهر وئی

زندگی بسیار اوزان و مناسب بود ، علاوه بر حسب معمول طبق یاسای  
مغول ، هر شب را با ماهر وئی بصبح می آوردند ، بدون اینکه دیناری  
خرج نمایند .

مار کوپولو توجه مخصوصی بشگفتیهای گوناگون  
و عجایب آثار سر زمین چین داشت ، فی السئل  
باستعمال شراب برنج که در نظروی غریبه مینمود  
دقت می کرد که چگونه این مشروب را روی آتش  
می جوشانیدند و پس از اینکه ادویه خاصی داخل  
آن مینمودند ، گرم گرم سر میکشیدند . همچنین

بخشی از  
شگفتیهای  
کشور  
چین

« سنگهایی » که بجای هیزم در اجاقها بکار میبردند ، شایان توجه  
بود .



دو سرتاسر استان وسیع ختا يك نوع سنگهای سیاه سوختنی وجود دارد که از کوهها و کانها استخراج می گردد، این احجار محترقه بشکل رگههایی از معادن بیرون می آید و بجای هیزم بکار میرود. این سنگها خیلی بهتر از هیزم بهرود می خورد، زیرا قطمانی که از آن در شب با جاق گذارده می شود، تا سپیده صبح سرخ و روشن و آتشین است این ماده سوختنی باندازه ای خوب و مناسب است که در تمام استان ختا غیر از آن چیز دیگری در اجاقها بکار نمی رود. با وجود اینکه هیزم در این سر زمین فراوان میباشد، معینا اهالی فقط از سنگهای سوختنی استفاده میکنند زیرا هم ارزانتر از هیزم و هم بادوامتر از آنست.

بلهای بزرگ و مستحکم دیواره داریکه بالای انهار قرار داده بودند با مجسمه شیرهای شرزه و ستونهای باشکوه مرمرین بسیار جالب توجه بود. شماره شیرهای مرمری باندازه ای زیاد بود که هابر نمیتوانست آنها را تعداد کند. در کشور چین چهار جور کلنک وجود داشت و نو کرهای مار کوپولو شش قسم قوش (باز) داشتند.

مار کوپولو بیست و هشت ساله بود. اودریک استانی از چین اقامت داشت که موظف ب اداره امور آن بود، در این ناحیه زنان زیبای بیشمار را چشم را خیره می کردند.

اما صاحب منصب و نیزی هرگز در محل مأموریت خویش بتفریح و عیش نپرداخت، بلکه بالعکس خود را در آن جا کسل و خسته، پژمرده و افسرده

زنان زیبای

چین چشم

انسان را

خیره

میکردند

حس می کرد و استانداری را دوست نداشت.

پس از حرکت از تی - چنو، بایستی يك روز راه

سواره بطرف جنوب شرق رفت تا بالاخره بشهر

معروف یانک - چنو رسید این بلده بسیار بزرگ

و باشکوه است، زیرا مرکز قضایی بیست و هشت

شهر معتبر دیگر بشمار میرود، بهمین جهت یانک چنو از لحاظ حکومتی

بسیار مهم و شایان توجه میباشد.

یکی از بزرگان دوازده گانه امپراطوری مغول چینی در این بلده مهم

و معتبر اقامت دارد، این استان مخصوصا برای حوزه حکومت یکی از

اعیان اثنی عشر مزبور انتخاب و برگزیده شده است. مارکوپولو، شخصیتی که این سطور از زبان ایشان نقل میشود، حسب الامر قآن بزرگ مغول درست سه سال تمام در شهر یانک - چو برتق و فتق امور حکومتی پرداخته است.

مردم شهر، بت پرست و از تجارت و صنعت، معاش زندگی خود را تأمین مینمایند. تجهیزات سواره نظام و سربازان در بلده مزبور بقدر زیادی تهیه و ساخته میشود. چون در حومه و حواشی این حوزه حکومتی پادگان (ساخلو) نظامی قآن مستقر میباشد، بهمین جهت ابزار و آلات جنگی انسان از مصنوعات مردم یانک - چو تأمین میگردد. نکته شایان توجه دیگری در یانک چو وجود ندارد. (۱)

|            |                                                                                                        |
|------------|--------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| جهانگرد    | مارکوپولو پزمرده و افسرده بود، زیرا او جهانگرد                                                         |
| مادر زاد و | مادر زاد بود و اقامت ممتد در يك نقطه را دوست                                                           |
| متخصص      | نمیداشت. بهر صورت او یکی از عمال امپراطوری                                                             |
| مالی       | مغول چینی بود، ولی احتمال میرود که بمسائل و موضوعهای مالی بیشتر دلبستگی داشت، تا بامور اداری و حکومتی. |

|          |                                                              |
|----------|--------------------------------------------------------------|
| خرید و   | در فصول متعدد و مختلفی که مارکوپولو بکشور                    |
| فروش آهن | بزرگ چین تخصیص داده است، در همه جا مقدم بر                   |
| قدغن     | همه چیز از نوع پول رایج در بلاد گوناگون صحبت                 |
| گردید    | میدارد. در آن عهد موضوع اسکناس یکی از                        |
|          | مسائل مهم و شایان توجه امپراطوری مغول در چین                 |
|          | شمرده میشد. بتدریج پولهای کاغذی و آهن جای                    |
|          | پولهای مسین سابق را فرامی گرفت. در سده هفتم هجری پولهای آهن  |
|          | چنان رواجی پیدا کرد که خرید و فروش آهن توسط مردم اکیداً قدغن |

(۱) بانگی یا، یانک - چو در عهد قبلی قآن مقر حکومت مقامات محلی بود. شاریون عقیده دارد که مارکوپولو در فاصله سالهای ششصد و هشتاد و شش تا ششصد و هشتاد و نه هجری حاکم یانک - چو بوده است. مارکوپولو میگوید که یکی از اعیان امپراطوری مغول چینی در یانک چو اقامت داشت، ولی البته مفهوم این عبارت چنان نیست که خود وی نیز یکی از بزرگان دوازده گانه بوده است.

نگرید و مقامات دولتی راساً بذوب و تهیه آهن در کوره‌های مخصوص  
ذغالی اقدام کردند .

جهان مغرب یعنی اروپا فقط بمد از صد سال یعنی در  
سده سیزدهم میلادی توانست بچنان کارهای بفرنج  
و امور مفصل اقتصادی و مالی اقدام نماید.  
در قرن سیزده میلادی دوفرنگستان بکسانی که  
در امر رواج اسکناس کمک و معاونتی بعمل می‌آوردند،  
جوایزی بعنوان پاداش داده میشد، احتمال می‌رود که

مار کوپولو  
مروج  
اسکناس  
در اروپا

مار کوپولو در موضوع جزایر مزبور ذینفع بوده است .

مار کوپولو هنگامی که از کشور چین مراجعت مینمود  
از ایران بازدید بعمل آورد ، در آن موقع برای  
رواج بولهای کاغذی (چاو) در این سرزمین تازه  
میخواستند اقدام کنند . آیا در این مورد از جهانگرد  
و نیزی که در امور مالی تبصر و تجارب فراوانی  
داشتند ، مشورت بعمل نیارده‌اند؟

مار کوپولو  
مروج  
اسکناس  
در ایران

## بخش بیست و ششم

قبلاى قاآن خان بزرگ درد مفاصل داشت و از نقرس  
دائماً رنج میبرد، باهایش خیلی درد میکرد، خوردن  
گوشت و نوشیدن شراب برایش مضر و زیان آور  
بود.

توصیف  
دربار  
امپراطور  
بزرگ

اعتماد و اطمینان از میان نظامیان و گروه ارتشی  
رخت بر بسته بود، اوضاع دربار نیز بهمین منوال بود.  
خیل عظیم شعبده بازان و رقاصان، خوانندگان و نوازندگان، بندبازان  
و حقه بازان و افسونگران تمام اوقات دربار را شب و روز فرا گرفته بود.  
شعبده بازان ژابنی، چشم بندان چینی و ایرانی، بند بازان هندی و عرب  
مشغول هنرنمایی در دربار بودند. او کتای قاآن از تماشای افسونگران  
آلمانی که دسته ایاف شعله و در دهان خویش فرو برده و الکل محترق را  
لاجره بسر میکشیدند، خیلی لذت میبرد. بندبازان هندی که چتر میشدند  
بسیار تماشایی و حرکاتشان برای دربار تفریح و امرار وقت بود. از همه بیشتر  
جوانان شجاع و دلیر آلمانی که بر روی خرمنی از سرنیزه برقص میپرداختند  
و همچنین شعبده بازانی که از جزایر دور دست آمده با سحر و افسون  
عصارا بحرکت و امیداشتند فوق العاده مشغول کننده بشمار میرفت. خلاصه  
بدین ترتیب و تفصیل يك ارتش عظیمی از عناصر افسونگر و شعبده باز همیشه  
در دربار بودند، اما نباید فراموش کرد که رفت و آمد این قبیل افراد  
در میان مردم و ترددشان در اکناف و اطراف امپراطوری سخت قدغن و  
اکیده ممنوع بود.

چین يك سرزمین بسیار بزرگ و وسیعی است، که آنها را  
این کشور از کوهستانهای مرتفعی سر چشمه  
میگیرند. نهر مقدس و آسمانی نیز از دل کوههای بیرون  
میآید، منبع این رودخانه روی نقشه ترسیم نشده است،  
حتی در این ایام هم آنرا در کارتهای جغرافیائی بایک  
رشته نقطه چین نشان میدهند. این کوهها هنوز شناخته

پهلوانان  
پنبه ای  
عازم فتح  
یرمانی  
میشوند

نشده بود و در عهد قبلای قآن جغرافیدانان چینی  
بسا كلك مؤین خویش آنها را هر چه زیباتر ترسیم و تصویر  
میکردند .

در پشت کوههای مزبور کشور وسیعی واقع است موسوم به می-ین ،  
این سرزمین را امروزه بیرمانی میخوانند . نهر عظیمی بنام ایراودی  
کشور مذکور را مشروب و سیراب میسازد ، مصب نهر را یکمده جزایر  
و بکرشته پشته های شنی از سرزمین چین جدا کرده است .

مار کوپولو با بیانی شیوا تسخیر کشور بیرمانی بامر و تدبیر  
قبلای قآن شرح میدهد و میگوید : « در دربار خان بزرگ مغول گروه  
کثیر و خیل عظیمی از شعبه بازان و لوطیان و پهلوانان پنهان زندگی  
میکردند . يك روز قآن اظهار داشت كه میل دارد افسونگران ورستم-  
بازان برای تسخیر سرزمین می-ین عزیمت كنند ، البته قول داد با  
اعطاء تسلیحات و تجهیزات لازم و اعزام سردار ورزیده و مجربى ایشان  
را یاری خواهد كرد . قشون شعبه بازان با كمال میل و رغبت پیشنهاد  
قآن را استقبال كردند و حسب الامر خان بزرگ مغول تمام لوازم جنگ  
و كلیه احتیاجات آنان بسرعت فراهم و يك سردار آزموده برای سرپرستی  
و هدایت ارتش اعزامی برگزیده شد . »

|                                                |            |
|------------------------------------------------|------------|
| احتمال قریب یقین آنست كه خود مار كوپولونیز     |            |
| در معیت پهلوانان پنهان عازم بیرمانی گشته است   | مار كوپولو |
| زیرا اطلاعات و معلومات وی در مورد بیرمانی      | پیشرو قشون |
| خیلی بیشتر از احمد بود ، به علاوه جهانگرد دلیر | پهلوانان   |
| و هوشمند و نیز عاشق قلل الماس گون و پر برف     | پنهان است  |
| بشمار میرفت .                                  |            |

هزاران شعبه باز تر دست ، ورستم باز و افسونگر با تجهیزات کافی  
از پكن بسوی می-ین عزیمت كردند . در سرتاسر راه ارتش شعبه بازان  
مشغول هنرنمایی و تردستی خویش بودند ، بعضی نزد يك شدن افسراد  
قشون بداهت و آبادیها ، تمام مردم مساكن خود را ترك گفتند ماوای  
خویش را تسلیم آنان میكردند ، بطوریکه پس از پیشروی و تخلیه منازل  
مزبور ، هیچوجه چیزی در آنها باقی نماند . اردوی مسخره گران با  
تهیه و تدارك قایقهای بیشمار از آنها حقیق و رودخانه های بزرگ عبور

میکردند، از اعماق جنگلهای عظیم کاج می گذشتند، آبشارها را در پشت می گذاشتند، و بهر صورت مدام پیشروی میکردند. انبارهای بزرگ و عظیم برف و بهمن در کوهستانها بتدریج آب می گشت، مناظر درختان بلندیکه دو دامنه پرتگاهها و پهلوی سرایشیهای کوهستانی باصافه های سفید و پشیمین برفی نمودار میشدند بسیار تماشائی و باوای موجودات زنده بی شباهت نبود. سربازان شعبده باز در سطح آبهای یخ بسته سر میخوردند و سرسره بازی میکردند، گاهی یخ می شکست و موجب صدمات سنگین میشد.

مار کوپولو در این لشکرکشی فوج پیشرو و دیده ور را هدایت و رهبری مینمود، و از ارتفاعات کوهستانی و پوشیده از برف، درلبه های باریک و سفید و مارپیچ که از میان یخهای مات و منجمد میگذشت بگارد پیشرو فرماندهی میکرد.

پهلوانان پنبه نی از دره سهوه لی یا شویلی که

مستور از یخ بندان بود عبور کرده بگردنه بسیار مخوفی رسیدند، کولاک مهیبی دراینجا از افراد قشون تازه وارد استقبال بعمل آورد، يك منطقه فقیر و بایری درمقابل آنان نمودار گشت. جاده

مار کوپولو

در کاخهای

طلای

پیرمانی

درست سرازیری و منحرف و عمودی بود. در

این حدود معادن گرانبهای طلا وجود داشت، ولی کانهای مذکور خارج از دسترس بود بطوریکه حتی مار کوپولو با کمک افراد فوج مخصوص خویش نیز نتوانست بنخایر وودایع قیمتی مزبور دست یابد.

» هیچکس نمی تواند باین منطقه راه ییابد، و هیچکس قادر

نیست بمردم این حدود آسیبی برساند، زیرا ناحیه مزبور کاملاً ازجاده ها و طرق عادی دور و پرت افتاده می باشد، بعلاوه این سرزمین غیر قابل وصول و کاملاً از دسترس بشر خارج و در توحش مطلق غوطه وراست. « ساکنین این منطقه معمولاً متاع گرانبهای کانهای خود را استخراج و بیازارهایی که هفته نی سه روز تشکیل میشود، حمل میکنند، و در این بازارها بمبادله و معاوضه کالای خویش مشغول میگرددند، معمول چنان است که يك کیلو طلای اعلا میدهند و پنج کیلو نقره ناب میستانند.

« پس از عبور از يك راه سرازیری بر روی اسب

طی دوروز و نیم ، به دستانی میرسند که در ناحیه

جنوب و در جوار هند واقع شده است ، این سر -

زمین را آمی بن میخوانند. این ناحیه پانزده روز

تمام راه سواره رو دارد که از میان نقاط کم تردد میگذرد. سرتاسر راه

را درختان انبوه و جنگلی فرا گرفته است ، خیل عظیم فیلان و گروه

کثیر گرازان و پلنگان و دیگر درندگان در این مناطق بسیار فراوان

می باشد . اما از انسان و مساکن بشر بهیچ وجه خبر و اثری دیده

نمی شود . »

سلسله جبال و کوهستانها ابتدا همچون امواج آسمان خیراش

اقیانوس در پیش چشم عابر نمودار میگردد و سپس بتدریج قلل شامخ و

مرتفع کوهها پدیدار میشود . درجه حرارت بتدریج بیشتر و هوا گرم می

شود . دره ابرائودی در افق نمایان میگردد .

قشون قبای قاآن در اواسط بهار بیبرمانی رسید ، هوا خیلی گرم

و درجه حرارت با اصطلاح فیزیکی امروز بجهل میرسید .

جنگ تا فصل زمستان طول کشید و در آن موقع کمی از حرارت هوا

کاسته شد و به سی درجه بالای صفر پائین آمد.

مردم محل لخت و برهنه در کوچه و بازار راه میرفتند و فقط

عورتین خود را با قطعه کتان و یا شیفونی مستور میداشتند ، رنگ پوست -

شان زرد و خرمائی و منازل و مساکن اهالی روی پایه های چوبی در

کنار انهار بنا شده بود . این خانه ها يك طبقه و فقط در ساحل رود -

خانه ها بنا میشود .

پس از مدتی طی طریق به منطقه مرکزی کشور ،

به بلده تاگونك رسیدند . دو برج مرتفع و مجلل

یکی از طلا و دیگری از نقره در این شهر چشم

انسان را خیره میکردند . بقول مارکو پولو : « این

برج ها از سنك ساخته شده بودند و فقط بضاعت

يك انگشت پوشش زر و سیم بر سطح آنها افزوده شده است که برای

خارجی چنان مینماید که تمام بنای برجها از طلا و نقره میباشد . ارتفاع

برجهای مزبور ده گام و قطر شان نیز متناسب با بلندی آنها است . بالای

توصیف

بیرمانی

برجهای

زرین و

سیمین

برجها کرد و نیمکره می و دور تا دورشان با زنگهای زرین و سیمین مزین گشته البته برج طلایی با زنگوله های طلا و برج نقره می با زنگوله سیمین مجهز شده است ، بطوریکه هنگام اهتزاز باد و حرکت نسیم زنگوله های مزبور بصدا در می آیند و طنین انداز میشوند . پادشاه کشور دستگاہهای گرانبهای مزبور را بافتخار خویش و برای مسرت خاطر ملوکانه پدید آورده است ، زیرا تماشای برجهای مذکور که از بهترین و باشکوهترین نوادر دیدنی عالم بشمار میروند ، بسیار فرحبخش میباشد .

|                                                                   |         |
|-------------------------------------------------------------------|---------|
| کشور بیرمانی ثروتمند بود : سرب و عاج و یاقوت                      | ثروت    |
| کبود و عنبر فراوان و پرنده های زیادی که گوشتشان                   | سرشار   |
| لذیذ و مطبوع بود ، بسیار دیده میشد . واحد های                     | بیرمانی |
| قشون مسخرگان و افواج امدادی جنگی که همراه                         |         |
| آنها بود ، این سرزمین پر ثروت را فتح کردند ،                      |         |
| و مار کوبولو با فراغ خاطر و آرامش تمام مشغول صید و شکار آهوان و   |         |
| غزالان و فیل های عظیم الجثه بیرمانی گردید . اما بعد از مدتی کوتاه |         |
| جهانگرد و نیزی از اقامت در سرزمین مفتوحه سیر و انبساط یافته و     |         |
| بطوریکه پس از چندی باز عازم پکن گردید و بحضور قبلائی قاآن         |         |
| شرفیاب شد . مار کوبولو پس از تعریف و توصیف برجهای زرین و سیمین    |         |
| خان بزرگ مغول را به انهدام آنها و انتقال فلزات گرانبها بگنجینه    |         |
| قاآنی تشویق نمود .                                                |         |

|                                                                 |             |
|-----------------------------------------------------------------|-------------|
| در آن ایام قبلائی قاآن مدتی بود که پیر شده بود                  | قبلائی قاآن |
| و بجای شراب چائی مینوشید . خان بزرگ مغول                        | تعلیمات     |
| بزهده و تقوی میبرد و شاکردان کنفوسیوس ،                         | کنفوسیوس    |
| فیلسوف چینی را برای اصغای آموزشهای حکیم                         | فرا میگیرد  |
| بدر بار میخواند . قاآن در جواب مار کوبولو داجم                  |             |
| ببرجهای زرین و سیمین چنین گفت : « احتمال می                     |             |
| رود که پادشاه بیرمانی این برجها را برای جاویدان ساختن نام خویش  |             |
| در دنیا و سلامت روح خود در عقبی ساخته است . من امر میکنم که هیچ |             |
| کس را ببا آنها کاری نباشد ، و بگذارند همانطور که هستند ، باقی   |             |
| بمانند . »                                                      |             |



مار کوپولو از اصفای فرمایشات قاآن ، بنحوی  
 درك کرد که دیگر خان بزرگ مغول از لذات  
 زندگی سیر شده و بعد اشباع رسیده است و شاید  
 پایان حیاتش نزدیک میباشد ، بملاوه جهانگرد  
 و نیز اطلاع پیدا کرد که رئیس ستاره شناسان  
 جانشین چنگیز خان تردید روا میدارد .

مرک قاآن  
 نزدیک  
 می شود

مار کوپولو پدر و عموی خویش را احضار کرد .  
 در اینموقع آنها پیرمردان بزرگ ورشو و زنده-  
 دلی بودند ، اشمه بشاشت و شادی در سر و رویشان  
 در تلالو بود . جناب مار کوپولو در مقام ریاست  
 و حکومت آنها را پذیرائی نمود با يك حالت  
 جدی و احتیاط آمیز مکنونات خاطر خویش را در  
 باره آنچه که در دربار میگذشت با ایشان در  
 میان نهاد . پدر و عمو بسرعت ، باریک-ی موقعیت را درك و بسرای تبدیل  
 دارائی و اموال خویش با حجار کریمه اقدام کردند و وسایل عزیمت خویش  
 را بهمین فراهم آوردند .

مار کوپولو  
 پدر و عموی  
 خویش را  
 احضار  
 میکند

مار کوپولو در اینوقت سی ساله بود . گردش و مسافرت در جبال و  
 سواد، رك و پی وجودش را توانا و مستحکم ساخته بود . او جوان و  
 جسور ، شاع و دلیر و شایق بجهانگردی و بازدید از بلاد مختلف و ملل  
 متنوع و جزایر دوردست بود و بهمین جهت برای کسب اجازه مرخصی به  
 حضور قبلاى قاآن شتافت . او میخواست که از راه دریا هازم ایتالیا بشود  
 و اگر جنك بین قبلاى قاآن و نایان اتفاق نمی افتاد ، هیچگونه تأخیری  
 در تصمیم خود جایز نمی داشت .

## بخش بیست و هشتم

قبای قآن در سال شصت و هشتاد و شش هجری  
 بهفتاد و ششمین مرحله عمر خود رسیده بود . نایان  
 فرزند او چوین برادر کوچکتر چنگیز خان ، جوان -  
 سال و فرمانفرمای اراضی وسیعی بود که میتوانست  
 چهارصد هزار مرد جنگی بیدان نبرد گسیل  
 بدارد . او با پیروی از گذشتگان خویش ، ناگزیر از تبعیت خان بزرگ  
 بود ، ولی چون خود را بسیار نیرومند می پنداشت ، بتجهیز وسائل  
 بیکران پرداخت و عده ای از مسیحیان ریشور را بخدمت پذیرفته خودش  
 نیز بآیین آنان گروید و دستور داد بر روی پرچم خویش صلیبی نصب و  
 رسم نمایند .

نایان جوان و مغرور که بیش از سی سال نداشت ،  
 در صدد کسب قدرت و بدست آوردن حکومت بر  
 آمد ، بهمین جهت با قایدو نوۀ او کتای فرمان -  
 روای سرزمین ایران، عقد اتحاد بست ، بدین طریق  
 نایان و قایدو مشغول تدارک و تهیه مقدمات جنگ و عسبان علیه قبای قآن  
 خان بزرگ مغول گشتند .

قبای قآن که پیر و کهنسال بود ، اندیشه و خدمات اوضاع بلاد  
 امپراطوری خویش و عواقب خطرناک آنرا دانست . ستاره شناسان و  
 جاسوسان قآن از مدتها پیش طرحهای نهانی نایان و قایدو را برای  
 خان بزرگ مغول روشن کرده بودند

معمولا هر کس در عالم رؤیا صحنه شگفت انگیز  
 و بایک ، طلب غیر عادی مشاهده میکرد ، برای درک  
 و فهم آن متوسل ستاره شناسان میگشت .  
 قبالای قآن از خواب مردم  
 خانواده های معتبر ستاره شناسان خانوادگی و  
 نیز اطلاع داشت

مخصوص بخویش داشت . منجمین پس از تفسیر و تعبیر خواب مراجعه کننده ، همیشه موضوع آنرا برض قبلاى قاآن مى رسانیدند . بدین طریق خان بزرگ مغول از خواب اتباع خویش نیز اطلاعات جامعی در دسترس خود داشت . زنهای اسرار شوهران خویش را افشاء مینمودند ، و مقامات مذهبی و روحانی اسرار زنان و مکنونات خاطر مردان را که در مسیر مخالف و متغیری جریان داشت ، برض مى رسانیدند . قبلاى قاآن نیز همه اینها را بدقت گوش مى کرد بدون این که چیزی بگوید .

قبلاى قاآن قشون معظمی شب و روز تحت امر خویش داشت : میرشکاران ، قوشچیان هایونی ، گارد مسلح و مخصوص ، اعیان و اشراف و امثالی قشون معظم و مدام دربار قاآن دربار که بهزین خان بزرگ مغول میخوردند و می نوشیدند و مدام در پشت اسب آماده خدمت بودند بطوریکه هر وقت قبلاى قاآن تغییر مکان میداد ، این ارتش بزرگ نیز همچون سایه در دنبال وی بود .

خان بزرگ مغول پس از اطلاع بر نقشه های خانانان و عصیان آمیز قایدو و نایبان ، سوگند یاد کرد تا موقمی که خائنین مزبور را بسزای اعمال خویش نرساند ، تاج امپراطوری را بسر نخواهد نهاد . دومت ده روز محرمانه تدارکات و مقدمات جنگ را فراهم و آماده ساخت بطوریکه در دهمین روز سیصد و شصت هزار سرباز سواره نظام و صد هزار جنگاور پیاده آماده عزیمت بیدان کاوزار گشتند .

افواج ناتار با اسلوب و شیوه جنگ کاملاً آشنایی داشت . بقیه الجیش قبلاى قاآن چنین بود . رسته سواره نظام بهمراهی پیاده نظام در خط واحدی بچنگ میپرداختند ، سربازان پیاده که مجهز به نیزه های طویل و درازی بودند ، با صفوف فشرده در میان واحد های سواره پیشروی میکردند . همیشه ابتدا سواره نظام بیورش میپرداخت و پیاده نظام هجوم مذکور را تعقیب و تکمیل میکرد . هنگامی که رسته سواره جنگ کنان عقب می نشست ، افراد رسته پیاده روی یک زانو

خم شده با دشمن مشغول نبرد میکشند و بدین طریق میدان کارزار را برای تجدید قوا و تجهیز مجدد و مراجعت و هجوم نوین سوارگان آماده می ساختند .

قبلاى قآن بطریقی از مقرر دائمی خود خارج گشت که همه فکر میکردند امپراطور عازم گردش و شکار است . حسب الامر خان بزرگ مغول گروهانهای پیشرو ( مقدمه الجیش ) تمام جاده ها و طرق قابل عبور و مرور را بسرعت تمام اشغال و از نفوذ افراد خصم پیشایش جلوگیری بعمل آوردند .

نایان در این موقع در چادر مخصوص خود با زن نایان مشغول زیبای خویش که فوق العاده مورد پرستش وی معاشقه است بود ، مشغول عیش و نوش بود . با نخستین تابش اشعه خورشید ، ارتش قبلاى قآن تمام باندها و کلیه ارتفاعات مشرف به مقر نایان را اشغال کرده بودند ، نایان که خویش را در امنیت مطلق می پنداشت ، حتی گارد مخصوص خود را نیز مرخص کرده بود ، بطوریکه در این هنگام هیچکس دردم چادر وجود نداشت و بهیچوجه در هیچ جا پستهای نگهبانی گمارده نشده بود .

قبلاى قآن خان بزرگ و پیر مغول بر سطح تپه‌ای مستقر شد ، او بر روی تخت سلطنت خویش که در در برج متحرکی بر پشت چهار پیل بزرگ قرار داشت جلوس کرده بود . حسب الامر قآن سقف برج گشوده شد پرچم امپراطوری افراشته گشت و در ارتفاع شایان توجهی باهتزاز در آمد . دلهای درشت و طنبورهای انبوه بفرش درآمدند ، انواع و اقسام شاخ و شیپور و دستگاههای مختلف ذوات الانفاح در زمین و زمان طنین انداختند ، در این لحظه اطرافیان نایان در مقروی بجانب وجوش درآمدند .

رسته سواره بهجوم پرداخت و جنگ آغاز گشت ، جنگاوران پیاده سرنیزه های دراز بدست در پشت سوارگان بیورش پرداختند . از باران تیر قرص خورشید ناپدید گشت ، زمین و زمان بلرزه درآمد . در این موقع پیلهای قبلاى قآن جلو رانده شدند

## پیل‌های مست

و به پیشروی پرداختند .

## به یورش

همیشه پیش از آغاز جنگ متناهی شراب

## پرداختند

بخورد پیلان میدهند ، تا آنها را هر چه بیشتر

نیرومند و توانا ، و مست و شکست ناپذیر سازند

محفظه دفاعی پیلان که رنگ سبز و سرخ داشت ، با حلقه های آهنین و مستحکمی که نیزه های شمشیرمانندی بطول يك ذراع بردایره آنها تعبیه گشته بود ، مجهز شده بود . پیلبانان مسلح و مجهز که برگردن پیلان سوار گشته بودند بامهیز پشت گوش مرکوب عظیم و هیولارا میخواراندند پیلان مست با ضربات سنگین و سخت و خون آلود پیلبانان یورش آغاز کردند . پیلها سخت بر آشفته دستهای صخره آسای خویش را به آسمان بلند کرده خرس وار بجبهش و برش پرداختند . بدین طریق دهرجهش و برش توده انبوهی از افراد خصم نابود گشته به دیار عدم رهسپار می شدند .

هنگامی که تیری بتن پیلی اصابت میکند ، پیش از پیش باءت سمیت و موجب خشم و غضب وی میگردد ، در این موقع حیوان هیولا به کابوس وحشتناکی مبدل شده هرچه از افراد سواره و پیاده در چپ و راست و جلو خود میبیند ، معدوم و نابود میسازد . پیلها میتوانند يك روز تمام و یا دو روز متوالی بجنگ و نبرد پردازند ، و حتی نقل شده است که اغلب اوقات سه روز متوالی بدون این که چیزی بخورند و یا بیاشامند ، و یا به استراحت پردازند در میدان نبرد صفوف خصم را متلاشی میسازند .

نایان با شجاعت تمام جنگ میکرد ، خودش رادر

## نایان نمد

صفوف انبوه جنگاوران انداخته بشرد میپرداخت

## پیچ گشت

و افراد قشون خود را همچون رمه گوسفند

به جلو میراند .

اما این تلاش ها بهیچوجه سودی نداشت ، زیرا تمام اردوگاه او را ارتش قبلاى قآن كاملا بمحاصره انداخته بود ، نمره پیلان گوش فلک را کر میکرد ، هجوم آنها غیر قابل دفاع بود . بطوریکه بالاخره برای نایان مسلم شد که جنگ را كاملا باخته است لذا در صدد حفظ جان و استخلاص شخص خودش برآمد ، ولی این سعی او هم باطل ماند . زیرا با وجود اختیار فرار بدست همال قبلاى قآن گرفتار و بیرج متحرك خان

بزرگ مغول هدایت گردید . حسب الامر قآن نایان نمد پیچ و بدین طریق اعدام گشت (۱)

نایان را بترتیب مذکور معدوم ساختند ، زیرا خان بزرگ مغول مایل نبود که زمین و آسمان شاهد ریختن خون «شاهزاده‌ای» باشند . مار کوپولو که احتمال میرود در این جنگ حضور داشته است ، می گوید در صفوف قشون نایان جنگجویان کراه ای و ترکستانی و منچوری نیز وجود داشت .

پس از شکست نایان ، اعیان و اشراف و امنای دربار وی بحضور خان بزرگ مغول شتافته تمام پرچمها و بیرقها را زیر پای قبلائی قماآن انداختند .

خان بزرگ مغول آنانرا شامل عطاوت و عنایت خویش کرد : اودر انتظار نبرد خونینی با قایدو بود . اما قایدو بعد از اطلاع بـر شکست نایان و هاقبت شوم وی از اقدام بـجنگ خودداری کرد .

قبلائی قماآن پس از اعطای پادشاهی مناسب بـجنگاوران خویش بطرف خانبالغ عزیمت کرد . جوائز امپراطوری مغول حسب المـعمول عبارت بود از لوحه های زرین و سیمین و نقره آلاتی که پس از پایان جنگ بدلیران و قهرمانان و جنگاوران اعطا میگشت . خان بزرگ مغول در پارک مشهور خویش واقع در جوار قلعه سبز که تمام انواع و اقسام درختان موجود در جهان در آنجا وجود داشت ، مشغول استراحت گشت .

جنگ در سال شصدهشتاد و هشت هجری پایان یافت .

---

۱ - هولاکو خان نیز معتصم بالله آخرین خلیفه عباسی را پس از فتح بغداد بدین طریق اعدام کرد و معلوم میشود این رسم و شیوه مغولان در مورد مقامات عالیه بوده است . رجوع شود بجلد سوم جهانگشی

جوینی ۲۰

## بخش بیست و هشتم

مار کوپولو و پدر و عمویش نیکلا و ماتیو پولو که  
 با اقامت ممتد و متمادی در دربار خان بزرگ مغول  
 صاحب ثروت سرشار و مال و مکنت فراوانی شده  
 سرشاری شد بودند ، تصمیم بمراجعت بمبهن و ترک پکن گرفتند  
 قبلای قاآن، پیر و آفتاب همیش بر لب بام بود ، و  
 چون جهانگردان سوداگر و نیزی برای رسیدن بمقصد راه بسیار دور و  
 درازی در پیش داشتند ، بیم آن میرفت که بامرک خان بزرگ مغول اغتشاش  
 و نا امنی راهها را فرا گیرد و مسافرتشان مواجه با اشکال شود . لذا  
 منظور خود را باتردید و تأمل و کمی ترس و لرز بمرض قاآن رسانیدند  
 اما خان بزرگ مغول بجای صدور اجازه مرخصی برایشان عطایا و  
 هدایایی اعطا فرمود و مانع عزیمتشان شد :

مفهوم و معنای امپراطوری چین بادولت چین یکی  
 امپراطوری نبود و این دو موضوع مصداق واحدی نداشت .  
 دانشمند مشهور چین شناس روسی بیچورین می  
 نویسد: «در کشور چین و در نظر چینیان امپراطوری  
 مفهوم واحدی نداشتند و دولت دو مفهوم متفاوت و کاملاً مغایری میباشد  
 و بهیچوجه مصداق واحدی ندارند بطوریکه هر  
 يك از این عناوین بموضوعهای مشخصی دلالت دارد . در نظر چینیان  
 امپراطوری عبارت از دولتی است که از قوم فاتح و خلق های تابع  
 تشکیل و ترکیب یافته است . »

چون در چین همیشه عده کثیری از دول تابعه وجود داشتند ، لذا از  
 نظر حقوق بین المللی تعریف بهمبستگی آنها مواجه با اشکال میشود .  
 فی المثل مار کوپولو هنگام مراجعت بمبهن خویش ، طی راههای دور و

دراز بنقاط و مناطق و جزایری میرسید که نمیدانست متعلق و منسوب بکدام دولت می باشند و در تعریف و توصیف آنها از نظر حقوق بین المللی مواجه با اشکال میگشت .

اغلب اوقات دول تابعه بوسیله ازدواج ، دختر گرفتن و دختر دادن با یکدیگر همبستگی پیه امی  
ازدواج وسیله وابستگی کردند . امپراطور ( فغفور - خاقان ) با اعزام سیاسی بود دختر و اکثر اوقات دختر خوانده خویش بر رؤسای دول خارجی ، بطریق مصاهرت آنها را بمتابعت می خواند .

دو عهد قبلاى قآن واستیلای مغول نیز کارها بر همین نهج و بهمین منوال بود ، بطوریکه دختر گرفتن و دختر دادن بین خوانین مغول وسیله ائتلاف و اتحاد قسمتهای مختلف امپراطوری شمرده میشد .

بلغارا زن ارغون ، خان ایران و از نوادگان قبلاى قآن ، در سال ششم و هشتاد و شش هجری بمرض موت در گذشت .  
خان ایران

پادشاه ایران که مایل بود با يك شاهزاده خانم مغولی ازدواج کند ، ایلچیهای مخصوص خود را در سال ششم و نود و دو هجری به خانبالغ ، به دربارخان بزرگ مغول اعزام داشت .  
نیز چنین بود

قبلاى قآن پس از اینکه نامزد های مختلف را از نظر خویش بگذرانید ، گوگارتا شاهزاده خانم هفده ساله را بزنى ارغون خان انتخاب فرمود . ایلچیهای ایران نیز موافقت خود را با این انتخاب اعلام داشتند

مارکوپولو که در این موقع بتازگی از يك مسافرت و مأموریت دریائی مراجعت کرده بود ، پیشنهاد کرد که عروس ارغون پادشاه ایران از طریق دریا به دربار داماد اعزام شود . پدروموی مارکوپولو  
مارکوپولو ینگه ، عروس ایران میشود

ایلچیهای خان ایران را با این پیشنهاد کاملاً موافق ساختند ، بطوریکه «سفران ارغون» بحضور قبلاى قآن شرفیاب شده التماس کردند که سه شخصیت ایتالیائی نیز به همراهی آنها بایران بیایند



زیرا عروس را از طریق دریا میخواستند ببرند. خان بزرگ مغول که سوداگران سیاح و نیزی را خیلی دوست میداشت، نتوانست از اجابت تقاضای ایلچیان ارغون خود داری نماید، و موافقت فرمود که سه شخصیت ایتالیائی به همراهی سفیران ایران و عروس ارغون یکن را ترك بگویند.

« قبلای قآن خان بزرگ امپراطوری مغول پس

از موافقت با عزیمت برادران پولسو و جناب مارکو، هر سه شخصیت ایتالیائی را بدر بارها و احضار و دولوحه طلایی بآنان اعطا فرمود. بر حسب این فرمان قضا جریان پولوها آزادانه میتوانند در سرتاسر قلمرو امپراطوری مغول مسافرت کنند و حکام محلی موظف بودند که کلیه مایحتاج آنها و همراهانشان را در اسرع اوقات تهیه و تدارک و بلاعوض تقدیم نمایند. قآن توسط آنان پیام -

مارکو پولو

حامل پیام

بدر بارهای

پادشاهان

فرانسه و

انگلستان و

اسپانیا بود

هائی بدر بار پادشاهان انگلستان و فرانسه و اسپانیا و پاپ اعظم و دیگر مقامات عالیه ممالك مسیحی فرستاد. حسب الامر خان بزرگ مغول سیزده کشتی چهار دگله مجهز به دوازده بادبان برای هیئت اعزامی تدارک نمودند.

يك شاهزاده خانم چینی از خانواده سونگ همراه گویگارتا بود. تعداد کل مشایعین عروس ششصد نفر بودند، کشتیها را با مقادیر هنگفتی خواربار که دو سال تمام غذا و خوراک این جمیعت انبوه را کفاف میکرد بیابناشتند.

سازمان

و ساختمان

کشتی های

چینی

این کشتیها که از چوب صنوبر ساخته شده بودند،

قطر دارای يك پل و لی در حدود پنجاه تا شصت اطاق داشتند. يك سکان و چهار دگل تجهیزات آنها را تکمیل میکرد. بعضی از ایسن سفاین بسیار عظیم و دارای سیزده قسمت مشخص و یا بخش داخلی بودند که در داخل هم با صفحات چوبی بسیار ضخیمی ساخته شده بودند. احياناً اگر در نتیجه تصادف سوئی، شکافی در جدار کشتی احداث میشد، و با آبی داخل آن میکشت، مایع آزادانه از ته کشتی خارج میشد و بدین طریق هیچگونه آسیبی بآن وارد نمی آمد. ملوانان و کارگران کشتی فی الفور

محل شکاف را پیدا و آنرا میپوشانیدند ، و پس از تعمیر، اثاث و گالای قسمت مربوطه را باز هم بجای خود انتقال میدادند . درصنایع کشتی سازی عصر حاضر این قبیل تقسیمات و بخشها را جدار های نفوذ ناپذیر مینامند. دیواره های کشتی با صفحات چوبی بسیار کلفتی

بطور مضاعف ساخته میشد ، این صفحه های دولا  
 در آن عهد  
 چینیان  
 قطران را  
 نمی شناختند  
 و چون در آن ایام هنوز قطران برای چینیان شناخته  
 نشده بود ، لذا برای انسودن دیواره سفاین از  
 ماده ای استفاده میکردند که از اختلاط و امتزاج  
 شامهانه و روغنهای نباتی بدست می آمد .

هر کشتی قریب دویست نفر ملوان و ملاح داشت و  
 در حدود پنج تا شش هزار عدل فلفل میتوانست حمل  
 نماید و سورتیکه باد در اهتزاز نبوده ، برای راندن  
 سفاین از پارو استفاده میکردند . هر يك پاروی  
 کشتی اقیانوس پیما را چهار ملوان بحرکت در-  
 میآورد . کشتیهای بزرگ معمولا دو قایق بزرگ  
 مفعول

یدکی حامل چهل ملوان در دنبال خود همراه داشتند . به علاوه در حدود  
 ده نرود قایق کوچک همیشه همراه کشتیهای بزرگ بود علاوه بر کارهای  
 عادی وظیفه عمده اینها کمک بحرکت کشتی در صورت فقدان باد های  
 مساعد بود .

هنگامی که يك کشتی در نتیجه کثرت کار فرسوده و کهنه میگشت ،  
 با الحاق و الصاق صفحات ضخیم نوین بدیواره های آن ، سفینه از کار  
 افتاده را از نو آماده کار و مهیای سیر و سیاحت در دریا ها میساختند .  
 معمولا اینگونه تعمیرات تا شش مرحله در باره يك کشتی اجرا و  
 انجام می شد .

در ایام سابق کشتیهای چینی بسیار بزرگتر و دارای  
 ظرفیتی خیلی بیشتر بودند؛ ولی چون انواع دریا،  
 لنگرگاههای شنی را در بندر گاهها مدام تغییر  
 میدادند ، لذا بتدریج از حجم فوق العاده و عظمت  
 و ظرفیت سفاین کاسته نشد، و پیش از استیلای مغول  
 سازمان سفاین  
 چینی در  
 ازهنه سابق

کشتیهائی که چینیان میساختند ، بسیار عظیم بود ، بطوریکه هزار نفر ملوان ، ملاح در آنها کار میکردند : چوبست واسکلت کشتی، دارای دیواره و جدار مضاعفی بود که بوسیله چوبهای درشت شلاقی بهم متصل میگشت ، و پس از اینکه قسمت تحتانی یعنی کفه کشتی آماده میشد ، ساختمان، اتمام و سفینه بر سطح آب شناور بود . در این سفاین پانزده نفر یک پارو را بحرکت در میآوردند و پارو زنان در دو صف روبروی هم قرار میگرفتند . باروها دارای طناب بسیار مستحکمی بود، ابتدا یکردیف از قایقرانان طناب را بطرفی میکشیدند و سپس ول میکردند ، و بعد ردیف دوم طناب پاروها را بطرف دیگر یعنی فقط مقابل کشش اولی بحرکت در میآوردند بدین طریق کشتی هم آهنگ با آواز دلنواز و خوش آهنگ ملوانان پیش میرفت . ولی غالب اوقات سفاین با استفاده از بادهای مساعد و موسمی توسط بادبانها حرکت میکرد .

بادبانهای سفاین چینی از صفحات چوب خیزران درست میشد ، و آنها را با پوششی از حصیر مستور  
 همچه-ون میساختند . این بادبانها بهیچوجه هیچوقت پائین  
 پرچم مدام کشیده نمیشد و همیشه افراشته بود ، آنها را طوری  
 افراشته بودند تعبیه کرده بودند که هنگام توقف کشتیها در لنگر  
 گاهها و بنادر ، همچون پرچی مدام در اهتزاز بودند .

سفاین سابق چینی چهاربل داشتند ، در این کشتیها  
 در عرشه اطاقها و کوپه هائی وجود داشت که مخصوص  
 کشتی بستانی مسافرین و اشخاص متأهل بود . مسافرین متأهل  
 پدید میآوردند میتوانستند با خانم خویش در یکی از این کوپه ها  
 مستقر شوند و در تمام ایام مسافرت در آنرا  
 قفل نموده با کمال راحت و رفاهیت طی طریق نماید . در عرشه کشتی انواع  
 و اقسام تره و سبزی کاشته میشد ، البته این سبزیجات را در بشکه های  
 مخصوص و متعدد و چوبین بار میآوردند ، و رود کابین کشتی با تشریفات  
 خاصی ضمن نواختن شبیوری اعلام میگشت ، فرمانده سفینه در حالیکه  
 با افراد گارد مخصوص محصور بود در عرشه کشتی بگردش میبرد اذیت  
 افراد این گارد از بندگان تشکیل یافته بود .

اما پس از استیلای مغول ینادر و سواحل را، شن  
مغولها دریارا دوست نمیداشتند  
فرا گرفته بود . مغولها دریانورد نبودند و دریا  
را دوست نمیداشتند .

ملوانان و ملاحان چینی بادبانها را برافراشتند،  
جام آبی که تیری در آن شناور است  
باد شراع کشتیها را باهتزاز درآوردند ، سفاین  
براه افتادند . بازرگان چینی ناظر جام آبی است  
که در آن تیری شناور میباشد و نوک آن مدام متوجه  
شمال است . سیزده کشتی ساحل چین را ترك گفتند

این سفاین مکرر تعمیر شده و صورت آبله داری داشتند . کشتیها برای  
اینکه بتوانند همه شان از جریان باد بخوبی استفاده کنند ، در سطح دریا  
گسترش پیدا کردند .

قایقهای یدکی باطناب در دنبال سفاین توسط طنابی کشیده میشدند  
والبته از سرعت حرکت کشتیها اندکی میکاستند . سواحل و مناظر چین  
از نظرها ناپدید گشت . شاهزاده خانم سونک در این سواحل سالیان  
متمادی همچون محبوس مقید و محترمی زندگی میکرد ، مار کوپولو در  
این سرزمین مدت هفده سال عمر گذرانده بود ، او خبر گزار و استاندار  
سرباز و سردار مسخرگان شده بود . نیکلا و ماتیو پولو پیرمردان تنومند  
و کهنسال در سواحل مزبور قریب یک ربع قرن بتجارت و بازرگانی پرداخته  
بودند .

با غروب آفتاب و طلوع ماهتاب سفاین توقف  
استونهای متحرکی که سطح دریا  
را باسماں  
اختیار کردند . ستاره قطبی در آسمان پدیدار  
گشت و نوک تیر مواج در جام آب بسوی آن متوجه  
شد .

هوا گرم و حرارت زیاد بود . اشعه درخشان مشعلها  
متصل میساختند که در عرشه کشتی افروخته میشدند ، اندکی دل  
آسمان تیره و تار را میشکافت ولی بلافاصله باز  
ظلمت مطلق حکمفرما میگشت ، مشعلها خاموش میشد . شهاب ثاقب و  
احجار ساقط افق را گاه و بیگاه روشن میکردند . ستونهای متحرکی  
سطح دریا را با آسمان متصل میساخت : اینها آبهای دواری بودند که  
در فاصله بالسنه دوری بجوش و خروش آمده بودند .

شاهزاده خانم چینی در کابینه خود بخواب میبختی

فرو رفته بود، گارد مسلح کسوفه او را می -  
بامیدند .

بیماری سختی

سر تاسر

ستارگان بسیار بزرگ و برنوری در صفحه آسمان

پدید آمدند و سپس ناپدید گشتند، آفتاب سر زده

کشتیها را

فرا گرفته

بود، هوا گرم و هیچگونه حرکتی در آن وجود

نداشت، بادبانها آویخته و شرعها شل گشته بودند.

با آهنگ دلنواز ملوانان کشتیها به حرکت درآمدند، باروها سطح

دوبار را می شکافتند.

چند روزی نگذشت که بیماری سختی سر تاسر محیط کشتیها را فرا

گرفت .

سیاحان سوداگر و نیزی که مردان مجرب و آزموده ای بودند، خیلی

کم آب می خوردند. پیاز میل میکردند و بدقت از خویشتن مواظبت بعمل

میاوردند. لثه دندان و سقه دهان افراد گارد تورم پیدا نمود مغولهای مریض

و بیمار پشت سر هم سلامتی خود را از دست میدادند و بیدار عدم رهسپار

میکشند.

در نخستین ایستگاه سفاین، از هزار و دویست نفر مسافر و ملوان

نصفی مفوم شده بود،

کشتیها بطور نامنظم و درهم و برهم پیش میروفتند،

کوسه ماهیها و سگ ماهیان در دنباله اجساد

آدمیان که بدریا ریخته میشد سفاین را تعقیب

میکردند .

گوگارتای

زیبا که نامزد

خان ایران

بود

گوگارتای زیبا بسر زمین دور دست و نا آشنا

تشریف میبرد، او شاهزاده خانمی بود که در اجاق

اوبای خان بزرگ بنامزدی خان ایران انتخاب و اعزام گردیده

بود .

مارکور پولو هیچگونه ترسی احساس نمی کرد، او بامسیر سفاین

و راه دریائی آشنائی داشت، و چون گرم و سرد روزگار را کاملاً چشیده

بود، با صبر و متانت مشقات راه را تحمل مینمود. او در این موقع سی و

هشت سال داشت. خادم مخصوص وی که مردی تانار و بدست او غسل

تعمید یافته و بنام پی بر موسوم شده بود ، روز بروز لاغر و نحیف میگشت  
و بیشتر از دیگران ناتوان میشد . دیگر در افق دیدگان سیاح سوداگر  
و نیزی آثاری از استپ دیده نمیشد .

اسبهای اصیل و زیبایی که در بعضی جزایر دیده میشدند ، آنها  
نیز در نتیجه تغییر مسکن و از دست دادن میهن مریض و ناتوان شده  
بودند .

## فصل بیست و نهم

مارکوپولو آورده است که : « کشور سیامبا در فاصله هزار و پانصد میلی سواحل چین واقع شده و باج و خراج خود را با میل به خان بزرگ میردازد . »

مارکو پولو در سال ششصد و هشتاد هجری طی مأموریتی از این سر زمین بازدید بعمل آورده بود . در این کشور عود و آبنوس فراوان و بسیار بدست می آمد . از آبنوس که برنگ سیاه بود ؛ صندوقچه های میساختند . مارکوپولو همچنین تذکر میدهد که : « در

کشوری که  
میهن چوبهای  
گران بها است  
و مالیات  
خود را با میل  
میردازد

این سر زمین چیز دیگری که شایان توجه باشد دیده نمیشود . »  
پس از تجدید قوا و تهیه آب آشامیدنی و تازه و ذخیره خواربار لازم ، بادبانها را افراشته ؛ سفاین سواحل سیامبا را ترك گفتند . در افق بیکران اقیانوس جزایر كوچك و بزرگ متعدد و متنوعی همچون سدهای از شته از گل نمودار میشدند ، عطرهای خوشبو و روح انگیزی از این جزایر بمشام مسافربین میرسید و یاد بلده کین سی را در خاطر انسان تجدید میکرد . يك نسیم بسیار مناسب و مساعدی که در این ایام بادهای موسمی نامیده میشد ، در اهتزاز بود و کشتیها شب و روز بسرعت سطح دریا را شکافته جلو میرفتند و مقصود ملوانان آن بود که پیش از رسیدن فصل سرما مسافربین را بنقاط و مناطق قشلاقی برسانند ، چون با آغاز زمستان نا مساعد ، باد ها مانع حرکت کشتی در سطح اقیانوس بودند .

استفاده از  
بادهای  
موسمی

کشور عظیم و زر خیز اندونزی (جزیره جاوه)  
 در سر زمین  
 را که با جوز بویا و سایر ادویه گرانها و عديم-  
 صدف و کشور  
 النظير خود شهره آفاق میباشد، در پشت سر  
 اندونزی  
 خویش گذاشته و گذاشتند .

جزایر متعدد و متوالی در سر راه واقع شده بود  
 ساکنین این نقاط بحری، وحشی و عاری از تمدن بودند ، و بالسنه نامفهومى  
 تکلم میکردند . مردمان این حدود بهیچکس باج و خراجى نمى پرداختند  
 و از خان بزرگ منول بهیچوجه بیمى نداشتند . در این مناطق صدف فوق -  
 العاده فراوان بود و اصلا هیچگونه ارزشى نداشت ؛ در صورتیکه در مقر  
 قبلاى قان ، در چین کوچکترین قطعات آن همچون پول در جریان بود .  
 پس از طى طریقى کوتاه ، جزیره پوتن یعنی  
 سنگاپور نمودار گشت . این سرزمین فوق العاده  
 در سنگاپور  
 بیگانه و عاری از هر گونه آثار مدنیت بود . اما  
 پیشه‌های عظیم و جنگلهای انبوه آنرا انواع و اقسام  
 درختان خوشبوی و معطر فرا گرفته بود .

صخره‌های شنی در اکثر نقاط بچشم بر خورد  
 میکرد . امواج دریا بصخره‌ها بر خورده در سطح  
 اقیانوس همچون سیل صدف خورده و پراکنده  
 میشدند . همق آب بیش از شش متر نبود . بطوری  
 که بالاخره مجبور شدند که سکانهارا بغوا باندند  
 و برای کشیدن کشتیهای اقیانوس پیمای از قایقهای بدکی استفاده کنند .

دسته سفاین حامل عروس ایران در سطح بیکران  
 اقیانوس در میان جزایر دریا گم گشت ، امواج  
 هائل و دریا مخوف بود . پس از غروب آفتاب و طلوع  
 ماهتاب مار کوبولو از بل کشتی بالا رفت و بمطالع  
 آسمان پرداخت ، اما حرکتی که با نظر وی آشنا  
 باشد ، پیدا نکرد . اصولا ستاره قطبی در هیچیک  
 از نقاط آسمان پدیدار نبود ، سفاین بیش از پیش بسمت جنوب سیر کرده  
 بودند . ستارگان نوین ، گواکب ناآشنا در گوشه و کنار بالای سرملو انان  
 طلوع کرده بودند ، در افق بیکران روشنان فلکی نوینی پدیدار آمده  
 بودند .



مار کوپولو در سوماترا  
 کشتیها پیش میرفتند، ولی بعد از اینکه کمی هم  
 بیشتر رفتند بجاوه کوچک (جزیره سوماترا)  
 رسیدند. دو کشتی دیگر نیز بسفینه مار کوپولو  
 ملحق گشت. زمستان فرا رسیده بود، جریان  
 بادها تغییر یافته بود، فصل شتا را بایستی در سوماترا گذرانید. سفاین  
 چین درست پنج ماه در جزیره جاوه کوچک اطراق کردند.

قلعه مار کوپولو در قلب اندونزی  
 جهانگرد و نیزی پس از توقف اجباری در جزیره  
 سوماترا، يك دماغه باریک و بسیار طولیل و  
 درازی که خیلی بطرف دریا پیش رفته بود،  
 اکتشاف کرد. مار کوپولو این دماغه را بوسیله  
 خندقی از هر گونه پیش آمد سوئی مصون ساخت،  
 و سپس يك قلعه ای در آنجا بوجود آورد و در دماغه عده کثیری منازل  
 چوبی، بنا نموده در گوشه و کنار قلعه خویش نگهبانان و پاسبانانی  
 گماشته، مدت پنج ماه در آنجا زندگی کرد.

سازمان سیاسی اندونزی در هفتصد سال پیش سرزمین اسبهای شاخدار  
 در جزیره سوماترا هشت منطقه وجود داشت که  
 هر يك قلمرو یکی از پادشان هشتگانه آنسرزمین  
 شمرده میشد. در این سرزمین همه چیز عجیب و  
 غریب و نامساعد بود. آسمان بیگانه، السنه  
 نا آشنا، اشجار ناشناس بودند. در بیشه های  
 عظیم وانبوه، گروه کثیری از پیلان وحشی واسب  
 های شاخدار افسانه آمیز زندگی میکردند. در  
 سرزمین فرنك معمولا تصاویری از این اسبهای  
 شاخدار در روی صفحاتی کوچک رسم میکردند و معتقد بودند که این  
 حیوان مطیع دوشیزکان است و فقط از زنان عذرا اطاعت میکند.

مار کوپولو طی یکی از ساعات گردش در سرزمین  
 سوماترا با اسب شاخداری مصادف گشت: این  
 حیوان شگفت انگیز يك شاخ سیاه و درشتی در  
 پشانی خود داشت که بی شباهت بشاخهای گراز  
 نبود و متمایل بسوی زمین بود. چهار پای مزبور  
 بدون هیچگونه وحشتی در حول وحوش بر که های آب و لجن زارها

زندگی میکرد اما هنگامیکه بعللی آتش خشم و غضبش افروخته میشد ، بسیار سبع و مخوف میگشت ، بطوریکه هر کس را که بچشمش میآمد ، زیر پا میانداخت و لگد مال میساخت .

مار کوپولو هنگامی که در جزیره سوماترا بشکار میرفت ، با شاهزاده خانم گوگارتا همراه بود. اما از گوگارتا اطاعت نکرد

که اسب شاخدار از زنان عذرا و دوشیزگان باکره اطاعت نمیکند ، جهانگرد و نیزی در این خصوص مینویسد : « اینکه معمولاً مردم میگویند ، اسب شاخدار ، این حیوان عجیب و غریب ، بدگل و ناهنجار از زنان باکره اطاعت میکند مطابق با حقیقت نیست ، حتی موضوع کاملاً معکوس میباشد . »

جزیره جاوه کوچک ( سوماترا ) دارای مناظر اندوژی بهشت روی زمین است

این مناظر زیبا و دلفریب خاطره باغهای بهشت آمیز خان بزرگ را در پکن در نظر مار کوپولو تجدید میکرد برای يك شخص خارجی و تازه وارد خیلی شگفت انگیز مینمود که این همه باغهای ارم و بساتین بهشتی بطور طبیعی بدون هیچگونه زحمتی پدید آمده است و اشجار و انهار آنها را در پشت پیلها از گوشه و کنار ربع مسکون انتقال نداده اند . صفوف درختان زیبای خرما با چنان نظم و انتظامی در قلمستانها قد برافراشته بودند که انسان فکر میکرد ، باغبانی با هزاران زحمت از روی نقشه های دقیق اینهمه بساتین منظم و مرتب را پدید آورده است ، برگهای دلفریب شاخه های خرما همچون کیسوان نو عروس آراسته و پیراسته با نظم و نسق کاملی در جلوه بودند . مجاری انهار مملو و مشحون از سیماب مذاب در میان چمنهای زمردگون چشم انسان را خیره میکردند و مناظر عظیم النظیری پدید میآوردند .

شبهای سوماترا بسیار تماشایی و سحرانگیز بود ، ستارگان از میان شاخه های انبوه درختان چشمک میزدند و ناگهان از نظر ناپدید میگشتند ، مثل این بود که در قبه افلاک جایگاهشان بسیار تنگ است . اگر احیاناً ناظری بزحمت ستاره پرنده را

شعشه افلاک  
در شب های  
سوماترا

میتوانست تماشا کند ، کوکب مزبور همچون گوهر غلطان کثیراللون  
جلوه میکرد که رنگ سبز در آن غلبه داشت ، وخیلی روشن تر از شمع  
فروزانی شمشه میکرد .

شمع دریا تماشایی تر از آسمان بود ، باروهای  
ملوانان سطح طلائی دریا را نهنك وار میشكافتند ،  
امواج پر شكوه اقبانوس همچون کوههای زرین  
درافق اندونزی تجلی میکردند .

اما در توقفگاه ، ملوانان و مسافری مشغول هذیان  
و جان سپردن بودند ، آنها در این محیط نا مانوس و آب و هوای ناموافق  
بیدار عدم رهسپار میگشتند .

باران های متوالی شروع گشت ، مار کوپولو برای  
رفع دلتنگی بهید و شكار می پرداخت و از تور -  
های صیادها استفاده میکرد . برنج و ماهی سوماترا  
بسیار اهلا بود . جهانگرد و نیزی نارگیل بسیار  
میخورد و شراب خرما مینوشید .

بومیان سوماترا يك روز آدمكهای زردی را كه با  
كاه انباشته بودند . برای فروش بسیاحان سوداگر  
و نیزی عرضه داشتند ، اما ماتیوپولو ، عموی مار کو  
را نتوانستند گول بزنند . او بسرعت ملتفت شد كه  
این موجودات میمون های كوچولوی آدم نمایی

هستند .

صیادان سوماترایی معمولا میمونهای آدم نما را دستگیر کرده  
موهای بدن آنها را باستثنای سینه و سر ، زایل میکنند . بومیان پوست  
میمون آدم نما را خشك کرده با كافور و ادویه دیگر آنها نگهداری می  
کنند ، سپس مبالنی زعفران میمالند ، و جلد حیوان را با كاه پرمینابند  
و بدینطریق كاملا بصورت انسانی جلوه گرش میسازند . مار کوپولو كه  
پیش از اخطار عموی پیرش در نظر داشت ، مبالنی از این آدمك ها  
خریداری كند ، بدینطریق بقول خودش از « كلاهبرداری بزرگی »  
نجات یافت .

مار کوپولو خیلی دلش تنگ میشد . از ستاره قطبی  
 که خبری نبود ، دب اکبر نیز شبها در آسمان  
 مردان که نبودار نمی گشت . اوسر ناسر سوماتر و اگرش  
 کاملا برهنه و تماشا کرد . کافور آنجا را خیلی عالی بسافت و  
 بودند بهترین نوع میکنه در تمام عالم تشخیص داد .

همچنین درختی پیدا کرد که زیر پوسته اش آرد  
 موجود بود ، برای نمونه مقداری از آنرا بارو پیاورد . سپس با کتشافات  
 و گردش در جزایر اطراف پرداخت . در این مناطق نه حاکمی بود و نه  
 محکومی ، نه پادشاهی وجود داشت و نه رعیتی ، مردمان نواحی مزبور  
 آزاد و راحت بطور دستی جمعی زندگی میکردند ، زنان و مردمان کاملاً  
 برهنه و عور بودند هیچگونه ستر عورتی نداشتند و بسیار عجیب و تماشائی  
 بودند .

اشجار و انهار جزایر بسیار متنوع و فوق العاده شایان توجه بودند  
 مناظر دلفریب بهشتی چشمان انسان را خیره ، و مات و مبهوت  
 میکرد .

ساکنین این جزایر دندانهای خود را با سوهان  
 نیز میکردند ، اسبهای این طوایف دارای یال  
 مجعد و کوتاهی بودند ، زبانشان نا مفهوم و غیر قابل  
 درک بود . میگفتند اینان آدمهای بد جنسی هستند  
 مردمی که دندان خود را با سوهان  
 نیز میکردند و خارجیان را میخورند .

خلاصه بعد از پنج ماه اقامت در سوماترا ، موکب  
 عروس ایران بحرکت درآمد ، ولی از تعداد ملوانان و مسافران بسیار کاسته  
 شده بود .

پیش از عزیمت از اندونزی ، مار کوپولو مقداری از انواع و اقسام  
 تنخه های بومی سوماترا را در جعبه ای گذاشت و در نظر داشت آنها را  
 در خانه باغچه خود در ونیز پرورش دهد .

سفاین چینی بالاخره راه را گم کردند . امواج سپید و خشمگین اقیانوس  
 صخره ها سرخ مرجان را مورد حمله و هجوم قرار میداد . شبها بسیار دراز  
 و طولیل مینمود .

مارکوپولو را با گویگارتا چه سر و سری بوده  
 است؟ آیا عروس ایران با اصطلاح هزار و یکشب  
 با کلک مشکین نام خود را بر صورت خویش  
 رسم مینموده؟ جهانگرد جوان و نیزی در مقابل  
 ستاره شرق زانوزده و گریه نمیکرده است؟ چون  
 او را یارای تقرب به نامزد ارغون نبود و او

سروسر  
 مارکوپولو با  
 عروس ارغون

نمیوانسته است مثل حبیب بن ایوب، معشوقه خلیفه بغداد را باغوش خویش  
 بکشد. و یا اینکه با اصطلاح عرب پرده ظلام نیم شب مانع حجب و حیا  
 بود و راه وصول بدلبی را تسهیل نمیکرده است؟ و یا اینکه ایلچی ارغون  
 در دل شب نیز از عروس ایران حراست و حفاظت بعمل دو آورده  
 است؟

قافله دریائی در زیر یک آسمان غیرهادی اقیانوس  
 را می پیمود، بهر صورت سفاین بکندی پیش میرفتند  
 بآنها باد بسانهای فرسوده را باهتزاز در  
 میآورد.

امواج  
 سپید  
 صخره‌های  
 سرخ

هوا گرم و درجه حرارت زیاد بود.  
 شاهزاده خانم مدام صفحات گاهنامه منجمین چینی  
 را نظاره و تماشا میکرد. این تقویمی بود که  
 گوگارتا میبایستی از طرف دربار چین بشوهر  
 آینده خویش تسلیم کند و با جشن وصلت تبعیت  
 خان ایران را نسبت به قبای قآن و خان بزرگ

شاهزاده خانم  
 مدام تقویم را  
 مینگریست

مغول مسلم و مسجد سازد.

## فصل سی ام

در زمین و یسار مسیر سفاین جزایر متعدد و متنوعی دیده میشد ، ولی کشتیهای حامل عروس ایران از توقف در این ایستگاهها پرهیز میکردند ، زیرا بومیان از بیگانگان سخت متنفر بودند . سکنه این حدود که برهنه و عور و پوست تنشان سیاه و

تلسکوپ  
کدوی  
قلیانی

خال کوبی شده بود ، با قایقهای پست و مخصوص خویش در اکثاف و اطراف اقیانوس مشغول گشت و گذار بودند . این قایقها مجهز بکنده چوبهائی بودند که در کنار آنها با دستک و تیرکی تعبیه شده بود و کرجیها را در مقابل امواج اقیانوس حراست و حفاظت میکردند .

بومیان وحشی بانگریستن آسمان ، از منافذ کدوی قلیانی مملو از آب که برایشان بمنزله تلسکوپی بشمار میرفت ، ستارگان را میشناختند و بدین طریق مسیر سفاین و راههای دریائی را تشخیص میدادند . تیره های سنگی و گروهای وزین چوبی در کرجیهای بومی فراوان بود ، هیچکس از حمله باین قایقهای بومی طرفی نمی بست و سودی عایدش نمیشد .

از سه شخصیت بزرگ ایرانی که سمت سفارت از طرف ارغون خان ایران را داشتند ، فقط یکیشان هنوز زنده بود ، از ششصد نفر ملوان و ملاح و مسافری که در چین سوار سفاین گشته بودند ، تنها هیجده نفر باقی مانده بود . اما زنان حالشان خیلی خوب بود ، فقط یکی از آنها حیات را بدرود گفته

سر نوشت  
موکب  
عروس  
ایران

کالاهای تجارتی در انبارهای ته‌گشتی در نتیجه  
فقدان وسایل تهویه کیک زده در شرف فساد  
بودند.

درافراشتن و فرود آوردن بادبانهای سفاین زنان نیز  
کیمک میکردند.

جهاگردان  
ونیزی در  
سکان سفاین

مارکوپولو، پدر و عمویش بنوبت سکان سفاین را هدایت و اداره  
میکردند.

در سمت الرأس سفاین، در آسمانهای تیره و تار  
ستارگان نوین و درخشانی قبه افلاک را آرایش  
میدادند، در اعماق دریا و در سطح آب ماهیانی  
شناور بودند که برای همه کس تازگی داشتند. از

زمین و آسمان  
تغییر یافته  
بود

اکناف و اطراف اقیانوس، نسیم نوین و فرحبشی  
بمشام مسافری میرسید که خاطره امپراطوری پرثروت و مشعون از  
تجارت و صنعت چین را در ذهن انسان تجدید میکرد.

دو سال تمام بود که کشتیهای حامل عروس ایران  
در سطح اقیانوسها مشغول پیشروی مارپیچ و مضرسی  
بودند. در اینموقع مارکوپولو بچهلین مرحله  
زندگی خود رسیده بود، در صورتیکه نامزد ارغون  
فقط نوزده سالش بوده آنها بمصاحبت یکدیگر  
مشقات را همراه تقلیل و تخفیف میدادند.

قهرمانی  
که از فن  
معاشقه و  
مغاذله بی  
بهره بود

مارکوپولو صید و شکار را بسیار دوست میداشت  
ولی با فن دوست داشتن آشنائی نداشت، اگرچه با زنان

زیادی مواضعت قبلی داشت.

او مشغول مطالعه ستارگان آسمان و هدایت سفاین بود. او برای  
مراجعت بآشیانه خویش بسیار شتاب بخرج میداد، خان ومانی که از مدتها  
پیش از یادش رفته بود. عشق و محبت در دل وی مقام و منزلت یک کالای  
ترانزیتی را داشت که بدون لنس از نقطه‌ای بنقطه دیگر انتقال  
میدهند.

پس از اندکی طی طریق کشتیهای حامل هروس  
ایران در سواحل جزیره سراندیب لنگر انداختند  
مار کوپولو اینجا را بزرگترین جزیره عالم  
می پنداشت در سیلان یا قوت کبود (لاجورد) ، زبرجد  
ولعل کبود فراوان بود . پادشاه جزیره مالک لعل

تعریف و  
توصیف  
سراندیب

درخشانی بود که بزرگترین و دشت ترین قطعه آن در تمام عالم محسوب  
میکشت . سلطان سراندیب مردی بود نحیف و ضعیف ، گارد مسلح وی  
از مسلمانان تشکیل شده بود . مردم سیلان برهنه و عور بودند و غیر از  
برنج چیز دیگری نمی خوردند .

سفاین اعزامی قبای قاآن پس از دوری از بنادر  
سیلان و سیر بطرف شمال بالاخره بسواحل هندوستان  
رسیدند ، در این حدود پنج برادران حکومت میکردند  
میان سراندیب و هند خلیج عمیقی واقع شده بود  
که در ماههای بهار غواصان در آنجا بصید مروارید  
میرداختند . بازرگانان که سازمان صید مروارید  
در دست آنها بود ، یک دهم سود ویژه خود را

براهمه با  
سحر و  
جادو دهان  
سک ماهیها  
رامی بستند

بسلطان میدادند . همچنین برای بهمنها نیز از این نمد کلاهی میرسید ،  
زیرا آنها بودند که گویا سک ماهیها و کوسه ماهیها را با تعویذ و دعا ، و  
سحر و جادو از خوردن اعضای بدن غواصان باز میداشتند . یک دوازدهم  
سود ویژه متعلق بپراهمه بود

غواصان و شناگران ماهر مجهز به تور و دامپهایی  
که بید نشان بسته شده بود و کیسه های بازرگانان  
بگردنشان آویخته بودند ، در نقاط مختلف خلیج  
و در اعماق گوناگون آب دریا برای صید مروارید  
بزیر آب اقیانوس رهسپار میگشتند و تا موقعی

تبریز هرگز  
عمده تجارت  
مروارید

که مقدورشان بود در میان آبهای دریا باقی مانده بشکار می پرداختند ،  
و پس از تحویل فرآورده های خویش بیازرگانان ، بازهم باعماق اقیانوس  
فرو میرفتند و در تمام مدت روز بلا انقطاع این اعمال شاقه دوام داشت .  
سوداگران ، مرواریدهای گرانبها را بته تبریز و دیگر نقاط عالم  
صادر می کردند ، اما بهترین قطعات آن متعلق بیادشاه بود .



**توصیف و  
تعریف پادشاه  
سواحل  
هند**

ساکنین این مناطق خوش آب و هوا که هیچگونه  
حرارت شدید و یا صولت سرما در آنجا نفوذ  
نداشت ، لغت و عور و کاملاً برهنه دررفت و آمد  
بودند و فقط با پارچه کوچکی ستر عورت میکردند.  
پادشاه مملکت نیز پوشاك و لباسی بتن خویش  
نداشت . اما يك گردن بند بسیار گرانبهائی که

شامل احجار کریهه عديم النظیری بود در گردن خود حمل میکرد ، بملوه  
روی سینه اش در بیکرشته ابریشمی نازك و ظریفی صد و چهار قطعه مروارید  
بسیار درخشان و تعدادی لعل تابان جلب نظر می کرد . سلطان  
کشور این رشته گرانبها را بشأبه سبحة ای در موقم ادای اذکار و ادعیه  
بکار میبرد .

مچ دستهای پادشاه با سه بازو بند طلائی که مزین بمروارید و  
احجار کریهه نایابی بود ، آراسته شده بود . همچنین ساق پا و حتی انگشتان  
پای سلطان نیز با خلیخالهای گرانبهای آراسته با احجار نادره آئین  
یافته بود . نظر بمنع خروج و صدور سنگهای گرانبهای درشت از کشور  
خزانه سلطان با احجار کریهه انباشته شده بود ، پادشاه حتی در مواقع مقتضی آنها  
را از رهایای خود خریداری می کرد . پادشاه پانصد زن داشت و نظر بتمایلی  
که نسبت بزین برادر خویش احساس میکرد ، وی را بجبر و عنف از دست  
شوهرش خارج نموده بهرم مفصل خود ملحق ساخت . برادر سلطان که  
آدم «هاقلی» بود ، نسبت باین اقدام پادشاه مخالفتی اظهار ننموده و  
جنگ و جدالی راه نیانداخت . اما اسبان پادشاه هیچگونه اصالتهائی  
نداشتند .

حسب الممول بعد از وفات سلطان ، زنان و خدمه مخصوص وی روی  
تل هیزمی بخاکستر مبدل میشدند .

در این سرزمین (سواحل هند) مردم معمولاً از خوردن  
شراب امتناع میورزند و احیاناً کسانی که مرتکب  
شرب مسکرات و گشت و گذار در دریا می گردند ،  
شخصیت حقوقی خود را از لحاظ ضمانت از  
دست می دهند و بایندگان این قبیل اشخاص پذیرفته  
نمیشود .

**تحریم  
دریا نوردی  
و منع  
مسکرات**

دوشیزه گانیکه  
در بتکده ها  
میرقصند

مار کوپولو عادات و آداب ساکنین عجیب و غریب  
این کشور را که گوشت کباب شده بخورد اسبان  
میدهند چنین تعریف می کند : « مردم این سرزمین  
بستایش اصنام مشغولند و بت پرست میباشند . در  
بتکده ها اصنام مذکر و مونث نیز مشاهده میشود .

دوشیزگان دلربای بسیاری از طرف پدر و مادرشان بعنوان هدیه و خدمه  
بمحضور بت معبود و مورد پرستشان تقدیم گشته اند . هنگامیکه متصدیان  
معبدی میخواهند بافتخاریت معبود جشنی فراهم بیاورند ، مأمورینی برای  
احضار دوشیزگان موقوفه بت مذکور احضار میدارند . دختران مه لقای  
مزبور در صحنه بتکده در مقابل بت معبود مورد پرستش برقص و آواز  
و حرکات دلفریب و طناز میپردازند و جشن با تشریفات لازمه ادامه مییابد .  
سپس دوشیزگان هندی انواع و اقسام اغذیه مطبوع و متنوع را در  
جلو بت می گذارند و با استغاثه و استرحام تقاضا میکنند که معبودشان  
آنها را میل بفرماید . پس از لحظه ای چند خوراکیها و اغذیه مزبور را از  
مقابل بت برمیدارند و اظهار می نمایند که عصاره آنها را معبود میل کرده  
است ، بدین طریق خودشان بخوردن خوراکیها مشغول میگرددند . دوشیزگان  
مزبور بکرات و مرات طی شهر و اعوام متوالی این مراسم را انجام میدهند  
تا موقعی که بمقدار دواج کسی در آیند .»

شیطان  
رو سفید  
فرشته رو  
سیاه

مار کوپولو از اینکه در سرزمین هند ، در معابد  
خدایان را رو سیاه و شیاطین را رو سفید تجسم  
میکردند ، بسیار متعجب می نمود .  
بطور کلی باید بگوئیم اطلاعات وی در باره  
هندوستان از روی تحقیق نبوده است ، یعنی وی در  
نگارش های خود در مورد این سرزمین بگفتار و

روایات بیشتر اعتماد داشته ، تا بتحقیقات دقیق و مشهود شخصی خویش .

ولی معذرا کاملا متوجه بوده است که « مقدسین  
در این سرزمین عور و برهنه بوده اند ، و تصویر  
گاومقدس را زینت پیکر خویش می ساخته اند .  
براهمه از کشتن مگس و کیک اجتناب مینموده اند  
و سبزی و تره را فقط پس از خشکانیدن آنها

آداب و  
عادت برای  
همه

میخورده اند.

سفاین حامل عروس ایران بسواحل مالابار رسیدند، در آسمان این سر زمین ستاره قطبی را مشاهده کردند که در افق داود بالامی آید.

در سواحل  
مالابار ستاره

کشتیها بسرعت تمام بطرف مقصد راه می پیموندند زیرا: لعاب زرین اژدهای آنها افسرده و تارگشته بود، نقاشی جدارها و دیوارها ترک خورده بر زمین میریخت، پل سفاین ورم کرده و بالا آمده بود، آب دریا اندک اندک بانبار پوسیده ته کشتی نفوذ پیدا میکرد، و بالاخره تعداد تلفات انسانی بیش از پیش فرونی مییافت.

قطبی  
پدیدار  
گشت

در حدود سواحل مالابار دزدان دریائی مالزی بسیار فراوان بودند، زن و فرزند و آشیانه و زندگی آنان در کشتیهای بود که بفاصله پنج و شش میلی از هم دیگر صف بندی کرده بودند، تعداد این سفاین که سی تا چهل فروند بود تقریباً سرتاسر سطح اقیانوس را در آن حوالی بمحاصره انداخته بودند. قطاع-

ساوژمان  
دزدان  
دریائی  
مالابار

الطریق معمولاً بمحض مشاهده بادبان يك كشتی تجارتی، با شعله آتش و یا بوسیله دود سنگین از وصول طعمه چرب و نرم فی الفور یکدیگر را مطلع می کردند بطوری که بلافاصله سفاین دزدان دریائی صید خود را چون سنگین در میان فرو می گرفتند. رسم قطاع الطریق مزبور چنان بود که پس از تصرف کالاها و اخته گرانهای کشتیهای تجارتی بدون اینکه کمترین آسیبی بمسافرین سوداگر برسانند، آنها را مرخص میکردند و میگفتند: «بروید بجمع آوری ثروت و مکنّت پیردازید، خیلی ممکن است که تصادف باز هم آنرا نصیب ماناید.»

مار کوپولو برای اینکه سفاین عروس ارغون از هر گونه تصادف سوء و تصادم ناهنجاری مصون بمانند، مدتی در انتظار نشست.

سفاین تجارتی  
اسکندریه

تا اینکه قافله کشتیهای تجارتی اسکندریه که حامل مبالغ متناهی مس و ادویه و منسوجات زربفتی بودند فرا رسیدند و بدین طریق با تشکیل يك قطار مجهز

در خاور  
دور

و مفصلی از سفاین بزرگ تجارتی ، از معبر مخوف بسهولت و بدون هیچگونه  
صدمه و نلایه ای گذشتند .

|                                                 |            |
|-------------------------------------------------|------------|
| سفاین اعزامی قبلائی قاتآن با احتیاط تمام شب     | داستان تمر |
| جزیره گوجرات ( گازورات ) را دور زدند .          | هندی و     |
| دزدان دریائی این حدود بسیار موزی و شرور         | سوداگران   |
| میباشند . قطاع الطریق گنجرات پس از گرفتار       | دریانورد   |
| کردن کشتیهای تجارتی ، بلای عظیمی سر بازار گانان |            |

و سوداگران می آورند . توضیح آنکه مبالغ  
معتنابهی تمر هندی بخورد آنان میدهند و مقدار زیادی آب دریا بایشان  
مینوشانند ، سپس مدفوعات تجار را بدقت بازرسی و تفتیس میکنند. دزدان  
دریائی مزبور عقیده دارند که بازار گانان احجار کریمه و مرواریدهای  
گرانها را میبلعند و در شکم خویش پنهان میسازند ، بهمین جهت بامسهل  
مذکور اما و احشا آنها را تخلیه و تحقیق مینمایند . »

|                                               |            |
|-----------------------------------------------|------------|
| حوادث این حدود و مصایب سواحل مزبور بسیار      | ستاره قطبی |
| جانفرسا بود . ولی مسافرین موکب عروس ارغون     | امید       |
| دلشان بالاخره بیک چیز خوش بود : ستاره قطبی    | می بخشد    |
| در دل شب میدرخشید و بدین طریق فرج بعد از شدنی |            |
| تصور و امکان پذیر مینمود .                    |            |

## فصل سی و یکم

کشتیهای چینی حامل عروس ارغون در صحنه لایتناهی  
 اقیانوس راه را گم کرده بودند. فرمانده گروه  
 ناوگان در مسیر راه زندگی را بدو د گفته بود؛ جزایر  
 بیشمارى در اکناف و اطراف دریای بیکران  
 پدیدار میگشتند و سد راه سفاین میشدند. مار کوپولو  
 میگوید: اقیانوس هند دارای بیشتر از دوازده هزار  
 جزیره بزرگ و کوچک، مسکون و غیر مسکون است. فقط يك نفر از هیئت  
 ایلچیان هنوز زنده مانده بود.  
 در نتیجه فقدان ملوانان و درگذشت ملاحان برای واندن کشتیها از  
 زنان استفاده میکردند. اما بسیاری از این گروه جنس لطیف پایشان بشیوه  
 چینیان فشرده و قالب کرده بود، بطوری که نمیتوانستند در عرشه کشتی  
 بهسولت راه بروند، لذا چنانکه در مورد انجام کارها سنگین مرسوم چینیان عصر  
 حاضر است، روی زنان خون خویش حرکت میکردند.  
 آفتاب سوزان کله مسافرین را پشت داغ می کرد.  
 مار کوپولو برای امرار وقت و اغتمام فرصت و  
 تقلیل مصائب و تخفیف مصاعب راه شروع بآموختن  
 زبان چینی کرد: گوگارتا نامزد ارغون خان ایران  
 و شاهزاده خانم لونک که مار کوپولونام کوچک  
 و پراذ کر نکرده، چینی تکلم میکردند.

سفاین را  
 جنس لطیف  
 هدایت  
 میکنند

مار کوپولو  
 زبان چینی  
 یاد میگیرد

سفاین اعزامی قبلاى قاآن که راه را گم کرده بودند،  
 همچون کوران دست بمصا ، در کرانه‌های جزایر  
 سر راه لنگر میانداختند و همچنانکه نابینایان  
 بانگ ديوارهای سر راه طلى طریق می کنند، آنها  
 نیز از سواحل مزبور بمثابه مسیری استفاده

خدا برايمان  
 رسانیده  
 است !

می نمودند ، ولی این سواحل چندان اطمینان بخش و قابل اعتماد نبودند .  
 در این منطقه عظیم بندری وجود ندارد، اما خلیجهای مناسب و مساعدی که  
 در مصب انهار بزرگ ایجاد شده است ، خوب میباشد . فلفل و زنجبیل و  
 ادویه دیگر در این سرزمین بسیار فراوان است . پادشاه کشور، بسیار ثروتمند  
 و صاحب گنجینه‌های بیشماری میباشد، ولی نیروی نظامی وی چندان قوی  
 نیست . ولی باید بگوئیم که موقعیت طبیعی مملکت چنان خوب و محفوظ  
 است که هیچکس را یارای نفوذ بآنجا نمیباشد ، زیرا بالطبع مصون و  
 مستحکم است و بهمین جهت پادشاه مزبور از کسی باک ندارد و بتقویت  
 نیروی نظامی خویش نمیردازد . هر سینه‌ای که بساحل این سرزمین رسید،  
 دار و ندارش بغارت میرود و ساکنین کرانه‌ها که اتباع سلطان مذکورند ،  
 پس از یغمای سفاین چنین میگویند:

«شما میل داشتید جای دیگری بروید، ولی چون خدایان ما کشتیهای  
 شما را باینسوی کشانیده‌اند ، پس دارائی شما متعلق به ماست!» بدین طریق  
 باعمال جنایتکارانه خود صورت شرعی هم میدهند و احساس هیچگونه  
 خیالتی نمی‌نمایند . در سرتاسر سواحل هند رسم منحوس مزبور متداول  
 میباشد .»

بدین طریق صلاح کار چنان بود که حتی الامکان برای  
 استراحت و ایستگاه از تپه‌های شنی استفاده شود و  
 لنگرهای کشتی حامل مار کوبولو سطح اقیانوس را  
 بسهولت میشکافت ، قایقهای بدکی در دنبال کشتی  
 کشیده میشدند، و شاید هم از بین رفته بودند .

سفاین  
 عربستان در  
 سواحل  
 هندوستان

جدارها و دیوارهای مکرر کشتی را کر مه فاسد

ساخته بودند .

پس از طلى مسافتی بالا جبار از سواحل دوری اختیار کردند، زیرا از  
 تلاقی با سفاین عربستان که در کرانه‌های هندوستان مشغول حرکت بودند،  
 اجتناب داشتند سفاین مزبور کشتیهای کوچکی بودند که باروغن ماهی

اندوده شده بودند. سفاین عربی حامل اسبهای بودند که در سطح کشتی بر روی پوستهای چرمین که بالای کالاهای تجارتی گسترده شده بود، قرار داشتند.

سلطین و پادشاهان مناطق ساحلی همه شان باقطاع-  
الطریق و دزدان دریایی همدست و شریک بودند.  
بطوری که قلمرو آنها برای سارقین مسلح بمنزله  
پناهگاهی بشمار میرفت، قطاع الطريق باهدای  
اسبهای اصیلی که از کشتیهای تجارتی غارت کرده  
بودند، از مساعدت سلطین مر بور برخوردار می گشتند.

پادشاهان  
شریک دزدان  
بودند

خلاصه بعد از طی طریقی دراز و سیر مسیری بسیار  
طویل بالاخره به جزیره ای رسیدند که در نظر  
مارکوپولو بزرگترین جزیره جهان شمرده میشد  
و بقول خودش بزرگتر از آن را هرگز ندیده بود:  
ولی فی الحقیقه اینجا ساحل افریقا بود، جزیره  
نبوده مارکوپولو افریقا را جزیره زنگبار  
می نامد.

مارکوپولو  
در بزرگترین  
جزیره  
جهان

با مطالعه و بررسی جریانهای دریایی، میتوان  
درك کرد که چگونه مارکوپولو بساحل زنگبار  
رسیده است. سفینه حامل سیاحان سوداگر و نیز  
که تقریباً تجهیزات خود را از دست داده و خود  
را بدست تقدیر سپرده بودند، و احتمال میرود در نتیجه جریان استوایی  
باین منطقه واصل گشته است. ولی خیلی هم امکان دارد که مارکوپولو  
خودش در مسیر ستاره قطبی شتاب داشته زیرا اشعه این کوکب درخشان  
یگانه راهنما و تنها رهبر و هادی وی بشمار میرود.

مطالعه جریانهای  
دریائی

اما گوگارتا و شاهزاده خانم سونک بهیچوجه اظهار  
عجله نمی کردند: سیر و سیاحت مطبوع طبع آنها  
بود، شرتاسر آفاق در افق دیدگان آنها گسترده  
شده بود، نگهبانان حرم نیز زندگی را بدرود گفته  
بودند.

عروس ارغون  
سفر را  
خوش  
میداشت

پدر وهموی پیر مارکوپولو نیز تمجیلی نداشتند،

آنها در اکناف و اطراف جهان بخريد و فروش کالا و تجارت و بازار گانی مشغول بودند .

ربع مسكون بزرگ بوده ، سياحان سودا گرو نيزي  
اعتقاد بکرويت هنگاميکه در دل شب بمذاکره و مفاوضه ميبرداختند  
زمين مثل اين بود که بکرويت زمين نيز اعتقاد پيدا کرده بودند .

حرکتی مدام در مسير ستاره قطبي و وصول مجدد بمبدأ حرکت اين عقیده آنها را تقويت میکرد .

زنگبار جزيره ايست بسيار عظيم و بزرگ ، وسيع  
تعريف و توصيف وشايان توجه که محيط آن در حدود دوهزار ميل  
زنگبار (افريقا) دريائی و بلکه بيشتراست مردمان اين منطقه  
از روی زمين بهيچکس ديناری ماليات نمی پردازند  
زبان خاص و پادشاه مخصوص بخود دارند ، مذهبشان بت پرستی است . هيکل  
و قواره نشان بسيار عظيم وجسيم است ، ولی قدشان متناسب با قواره  
هيکلشان نمی باشد و هيکل اين افراد باندازه ای ضخمت و درشت است که  
بی شباهت بقول نيستند .

دارای بازوان بسيار توانا و نيرومندی ميباشند ، بطوريکه هر  
يکشان بار چهار نفر را بسهولت ميتوانند حمل کنند ، و خوراک پنج نفر را  
باشتهای تمام فرو ببرند . مردمان اين منطقه همه شان سپاه و لغت و عور  
ميباشند ، فقط ستره و رت ميکنند . اسبهای اين حدود دارای يال کوتاه  
و موی مجعد ميباشند و رنگ پوستشان فلفل گونه است . دهان ساکنين  
جزيره زنگبار بسيار بزرگ ، دماغشان برگشته ، لبهايشان کلفت ،  
چشمانشان درشت و دارای رگهای خونين و سرخی ميباشند ، بطوري که  
رويوهمرفته انسان از دیدار آنان شيطان را پيش چشم خود مجسم ميکند  
خلاصه کلام اين مردمان باندازه ای بدکل و بدريخت ميباشند که بايد به  
گوئيم مدتها ترين و موخشا ترين افراد روی زمين بشمار ميروند .

در زنگبار فيل بسيار است ، بعضی از پيلهای اين سرزمين  
فوق العاده عظيم وجسيم وحيرت انگيز ميباشند . شيرهای اين حدود کاملاً  
سياه رنگ و با سلاطين بيشه های ما مغايرت کلمی دارند .»



مارکوپولو در تمام فصول کتاب خویش ، بپر دا شیر میخواند و از شیران بیشه های بامبر و ایران و تبت صحبت میدارد . جهانگرد و نیز برای ،

بپر بجای  
شیر

نخستین بار در عمر خود ، در زنگبار با يك شیر واقعی مواجه و مصادف گشت . مارکوپولو در این سرزمین يك موجود عجیب و غریبی هم مشاهده کرد که بسیار مورد توجه وی واقع شد ، این حیوان زرافه بود .

در این سرزمین تجارت و بازرگانی رونق بسزا دارد ، بطوریکه تجار و سوداگران از اکناف و اطراف جهان بزنگبار روی میآوردند ، کشتی های عظیم تجارتی در بنادر این حدود لنگر میاندازند کالای عمده و معروف زنگبار دندان پیل ( عاج ) است که در این منطقه فوق العاده فراوان میباشد .

اقتصاد و  
بازرگانی  
زنگبار  
( افریقا )

سكان سفاین از زنگبار بسوی فرانك ( اروپا ) متمایل گشت . لحظات ورود بایتالیا نزدیک گشته بود ، پدر و عموی پیرمارکوپولو احساس داشتگی

سفیر ایران  
شتاب مینمود

می کردند .

گشتیهای بزرگ عروس خان ایران پهنای اقیانوس را می پیمودند و بس از طی مسافتی بالنسبه کوتاه بجزیره سوکوتورا ( اسکوریا ) واقع دوجوار عربستان لنگر انداختند . ابلچی ایران بسیار شتاب مینمود . سفر دریایی سه سال طول کشیده بود ، ارغون ، خان ایران ممکن بود از این جهت خشمناک شود ، هرچه زودتر میبایستی در ساحل میهن پیاده گشت . جزیره سوکوتورا در مسیر گشتیهای قرار داشت

بزرگترین  
ایستگاه دریائی  
خاور نزدیک

که بسوی بهراسود و یا خلیج پارس در حرکت بودند ، فاصله این ایستگاه دریائی نسبت به سومالی و عدن و حبشه تقریباً مساوی بود . سفاین اقیانوس پیمائی که قصد عزیمت بآبهای هند و

ماداکاسکار و سرزمین سعادتمند عربستان را داشتند از این ایستگاه مهم و معتبر استفاده میکردند . از سوکوتورا برنج و هود و مر را در گونیهای که از پوست بز دوخته میشد ، بکشور های خارجی صادر می کردند .

همچنین تجارت ماهی نمک سود نیز رونق بسزایی داشت و بقیمت نازلی فروش میشد. سکنه این سرزمین مسیحی نسطوری بودند، درتن خویش بهیچوجه پوشاکی نداشتند و از احکام اسقفی که از طرف کلیسای نسطوریان بغداد، تعیین میشد پیروی میکردند.

دزدان دریایی پس از نهب و غارت ثروت و بزرگترین محمولات سفاین بازرگانی معمولاً غنائم خود را سحره جهان در این جزیره بفروش میرسانیدند، سوکوتورایی ها نیز بیل و رغبت کالاهای مزبور را ابتیاع می کردند و پیش خود فکر میکردند که این امتعه بمسلمانان و بت پرستان (کفار) تعلق داشته است و معامله مشروع و قانونی میباشد! روایت می کردند که درسوکوتورا سحره بسیار ماهری وجود دارند که در تمام دنیا برایشان نظیری پیدا نمیشود، فی المثل ساحران سوکوتورایی می توانستند در طبیعت و هوا تصرف نمایند و ابرو باد و مه مصنوعی و طوفانهای تصنعی ایجاد کنند و بدینطریق کشتیهای دشمن را در صغره سنگهای سواحل جزیره دچار مصایب غیرمنتظره و شن نشستگی نمایند. اموال مغروقین و تجارت و بازرگانی سطح ثروت مردم این جزیره را بسیار بالا برده بود.

درآبهای ساحلی جزیره سوکوتورا ماهی عنبر و عنبر اشهب نهنگهای کله گنده فراوان دیده میشدند، ازامعاء واحشاء این حیوانات دریائی احجار گرانبهایی که درساختن عطریات مورد استفاده است، زیاد بدست می آمد. این احجار را عنبر اشهب میخوانند. «عنبر اشهب را از شکم نهنگ استخراج می کنند» چون این ماده گرانبها ارزش تجارتی بسزائی دارد، لذا صیادان و غواصان با نهایت دقت و پراستش در دنبال این حیوان هستند و همیشه با دستگاههای مخصوص خویش که مجهز به نیزه های بسیارتیز و مؤثری هستند درگوشه و کنار منتظر فرصت اند، خاصیت این دستگاهها درآنست که وقتی بدن و تنه نهنگی بندگانست دیگر محال است که حیوان بتواند خود را ازچنگال آن خلاص نماید. همیشه يك بشكه توخالی که درسطح دریا شناور میباشد با طناب طولی باین دستگاه صید نهنگ اتصال یافته است، تابدینطریق پس از گرفتاری حیوان، یافتن محل وی آسان باشد

بعلاوه مبدا طعمه در نقطه غیرمنتظره ای ناپدید شود. پس از صید نهنگ آنرا بساحل دریا میآورند ، وغبیر اشپی را که در شکم و سر وی وجود دارد ، استخراج میکنند . چلیکهای نیز که از روغن حیوان پرمیشوند ، چندان بی ارزش نمی باشد »

مارکوپولو در مسیر خود بسوی هرمز با صیادان نهنگ که غنبراشهب بسوی ایران میبردند ، ملاقات و مذاکراتی بعمل آورد.

بلاخره سفاین حامل موکب عروس ایران در آب های ساحل هرمز لنگر انداختند .

سفاین چینی در سواحل کشتیهای مرتفع و معظم چینی در میان سفاین ایران و کم عمق عربی همچون غازهایی از میان مرغابیان قد برافراشته بودند .

ایلچی ایران درحالتیکه باد بربروت انداخته بود ، از کابینه خویش خارج گشت . سفیر ارغون ، خان ایران پس از صدور دستورات مقتضی ، روی دست ملوانان سفاین مخصوص خویش نزول اجلال فرمود و بسوی ساحل رهسپار گردید . ایلچی مخصوص ارغون در ساحل هرمز جلوس فرموده منتظر آوردن اسبی گشت که سوار شود و بسوی پایتخت رهسپار گردد . مع التاسف هنگام عصر سوداگران سیاح و نیز می مشاهده کردند که جناب سفیر مضطرب و نگران ، متوحش و پریشان باز گشت و پس از يك سكوت مخوف و ممتد چنین اظهار داشت: حوادث مهم و غیرمنتظره و وقایع مدهش و غیر مترقبه ای در ایران اتفاق افتاده است !

## بخش سی و دوم

آباقاخان تا سال ششصد و هشتاد و دو هجری در  
داستان درخت ایران حکومت میکرد . قلمرو او از سرزمین  
نمک قبایل طلائی تاتار تا حدود فرمانفرمایی قایدو -  
خان امتداد داشت . برای جلوگیری از مداخلات  
مدام و تاخت و تاز دائم قایدو ، خان ایران فرزند خویش ارغون را با  
تجهیزات کافی بجبهه جنگ گسیل داشت . ارغون منطقه « درخت نمک »  
را که مورخین آن را « درخت خشک » خوانده اند ، اشغال کرد .

ارغون فرزند برومند آباقا که بسیار دلیر و شجاع  
منازعات بود ، درجبهه جنگ باراک برادر قایدو را مغلوب  
ارغون و ومنهزم ساخت . ولی دراین حین ویس آباقادر  
سلطان احمد ارغون زندگی را بدرود گفت . ارغون بدون  
فوت فرصت با ارتش عظیم خود بسوی ایران

معاودت و برق آسا برای اشغال تخت سلطنت و هسپار گشت .

اما سلطان احمد برادر آباقا که در داخل کشور بسر میبرد و بقدر  
سلطنت نزدیکتر بود ، پیش از رسیدن ارغون بیایتخت با نیروی نظامی  
خویش مرکز را اشغال و برتق و فتق مهمات امور مملکتی مشغول گشت .  
احمد که مرد جیله گر و دغلی بود فی الفور خزاین آباقا را به اعیان و  
اشراف تقسیم و جیب های فرماندهان نظامی را از طلا های دقایق پدر  
ارغون بیانداشت و بدین طریق توانست طی يك هفته شصت هزار سواره -  
نظام دور خود جمع آوری نماید .

## تلاش در تصرف حرم سلطنتی

روستی سین راوی و نویسنده کتاب مارکوپولو با  
قلم سحر و شیوه حماسی خویش داستان جنگهای  
متمدن و مهمی را که بین ارغون و مغول و قسوق  
یافته است برشته نگارش در آورده است . اما  
همه اینها نتیجه تصورات حماسی نویسنده مزبور می  
باشد . حقیقت واقعه آنکه ، ارغون در مقابل قدرت مغولش تاب مقاومت  
نداشت ، لذا درصدد برآمد که باتصرف و اشغال قلعه مستحکمی در مقابل  
احمد بایرداری کند ، ولی بالاخره گرفتار و زندانی گشت . سلطان احمد  
باشتاب تمام برای اشغال کاخ سلطنتی آباقا اقدام نمود ، در این کاخ  
پرشکوه خیل پریرویان مستقر بودند ، گلهای زیبا و معطر در فواصل  
شاخه های موی شکفته بودند ، قوهای سپید و برف فام در حوضهای چینی  
سپیده صبحدم را اعلام میداشتند .

## توطئه سران لشکر

سلطان احمد ، ارغون را با غل و زنجیر زندانی  
نموده بسوی پایتخت مراجعت نمود . اگرچه ارغون  
زندانی و گرفتار بود ، معینا فرماندهان عمده  
واحد های قشون احمد ، شخصیتهایی بودند خود-

سرومستقل که با استقلال تام و تمام افراد افواج خویش را هدایت می  
کردند . اینها که عبارت بودند از : بغا ، ایلدای ، تیگانا ، تاگا ، تیار  
اولدای و ساماگاگر توطئه ای تشکیل داده جانشین احمد را گشتند و  
ارغون رامستخلص ساخته ، سپس برای سرنگون کردن غاصب دست به  
کار گشتند .

احمد اگرچه فرار اختیار نمود ، معینا درمغیر دربند گرفتار گشت  
فرمانده ساخلوی ( پادگان ) باب الا بواب که ویرا گرفتار ساخته بود ،  
با تشریفات پرشکوهی غاصب سلطنت را تحت غل و زنجیر بکاخ سلطنتی  
ارغون اسیر آورد .

## احمد در پای ارغون

فرمانده باب الا بواب احمد را پیای ارغون انداخت  
وروی فرش چوبین مخصوصی ( نطخ ) که برای  
بریدن سر قربا نیان در دربار گسترده شده بود  
قرار داد . ارغون از بریدن سر عموی خویش  
منصرف شد و دستور داد که او را از تالار سلطنتی بیرون ببرند ، زیرا

از دیدارش بیزار و متعجب میباشد. احمد را در خارج از دربار اعدام نمودند: ستون فقرانش را شکسته، جسدش را بمکان مجهولی پرت کردند.

غازان مامور جبهه گشت  
ارغون با شکوه و جلال هرچه تمامتر به تخت سلطنت ایران جلوس کرد، اعیان و اشراف و رجال و بزرگان مملکت طی مراسم تبریک و تهنیت، و خضوع و خشوع موضوع وفاداری خویش را بسلطان جدید اظهار داشتند. غازان فرزند ارغون از طرف پدر خویش مأمور جبهه «درخت خشک» گشت و برای جلوگیری از عبور قشون دشمن از نهر جیحون (آمودریا)، بصوب ماورالنهر عزیمت نمود. ولی بزودی ارغون درگذشت. او پس از طی یک دوره نقاهت کوتاهی زندگی را بدرود گفت. مسمومیت  
ارغون بدست زن خویش  
چنین شایع بود که سلطان جدید بدست زن خویش مسموم گشته است.

پس از وفات ارغون، دانی وی کین تو به تخت سلطنت جلوس کرد. در اینموقع غازان درجبهه جنگ بود و علی الظاهر از جانشین پدر خویش تبعیت مینمود. غازان دعوت مکرر کین تو را دایر بمسافرت بیایتخت اجابت نکرد و در اینمورد چندان عجله ای به خرج نمی داد.

بدین طریق سفیر ایران پس از مراجعت از کشور  
سفیر سرگردان بود  
چین سخت دچار تردید و تأمل گشته بود. ایلچی ارغون نمیدانست چه تصمیمی بگیرد و شاهزاده خانمها را بحضور کی معرفی نماید. تغییرات حاصله در مقامات عالیله و حوادث غیر مترقبه ای که طی مدت سه سال غیبت وی در ایران رخ داده بود، او را کاملاً سرگردان کرده بود. او نمیدانست مراتب عبودیت خویش را بکدام سلطان بایستی اظهار نماید.

## بخش سی و سوم

صدور فرامین  
طلائی دایر  
به تسلیم  
عروس  
به غازان  
خان

کین تو مردی هوشمند و زکاوت بسزائی داشت ،  
در حرم سلطنتی وی مهر و بیان متعددی مست و  
مغمور افتاده بودند . لذا دستور داد که دو عروس  
تازه وارد را تسلیم غازان خان نمایند . بازرگانان  
و سفیران ایرانی فرامینی طی چهار لوح طلایی در  
بارۀ اجرای دستور صادره ، از دربار دریافت داشتند :  
دو طفر از الواح نشان سنقر داشتند ، لوحه سوم  
مزمین بتصویر شیری بود ، چهارمی کاملاً ساده  
بود .

دو بست مرد جنگی هیت اهزامی رامشایعت مینمود . این اسکورت  
مجلل و مفصل از لحاظ تجلیل شاهزاده عروس و عدم امنیتی که در کشور حکمفرما  
بود کاملاً لازم و ضروری شمرده میشد .

در ایران  
مکالمه زنان  
ممنوع بود

موکب مجلل عروس از کوهستانهای صعب العبوری  
که آب آشامیدنی در آنجاها بزحمت پیدا میشد ،  
راه می پیوندند . شاهزاده خانها کاملاً غرق سکوت  
بودند : در سر زمین ایران مکالمه و مصاحبه زنان  
در مشارع عام غیر مجاز شمرده میشد . بالاخره  
موکب شاهزاده خانم بقصر غازان فرا رسیدند . در طی راه پولوها اطلاع  
یافتند که قبلاً قآن ، خان بزرگ جهان را بدرود گفته است . دیگر  
مراجعت بچین امکان نداشت .

مأمورین و نیزی قان طی مراسم باشکوهی عروس جوان را تسلیم غازان کردند ، اما هنگامی که کوگارتا از عزیمت پولو ها اطلاع پیدا نمود ، سیل سرشک از دیده باریدن گرفت . مارکوپولو یکی از خدمتگزاران خویش را بعنوان یادگار

وداع  
مارکوپولو  
از کوگارتا

تقدیم نوعروس کرد .

غازان خان لشگری عظیم گردآورده با دشمن به جنگ پرداخت ، نیروی خصم را تارومار و پیروزی کاملی نائل آمد . این حوادث خونین و صحنه های شگرف جنگ بعضی ورود پولوها اتفاق افتاد .

مارکوپولو  
در تبریز

سرنوشت جهانگردان و نیزی همیشه چنین بوده است : آنها در همه جا طلایه دار جنگ بوده اند .

سیاحان سوداگر مدتی در تبریز رحل اقامت افکندند و به تجارت مروارید پرداختند .

از روزی که پولوها میهن خویش ، و نیز را ترك گفته بودند ، بیست و پنج سال تمام میگذشت . تجارت جهانگرد و نیزی تمام مکتب و ثروت ، کالا و اتمه خود را در هر سو با حجار کریمه مبدل ساختند .

در این ایام ناپره جنگ درهمه جا مشتعل بود دیگر مقامی وجود نداشت که اسکورت خاصی برای آنان تدارك نماید . لذا برای مصونیت خویش از هر گونه آسیب غیر مترقبه ای لباس گدائی بتن کردند

و نیزی ها  
لباس گدائی  
بتن کردند

و سوار الاغ شده در دنبال کاروان افتادند اشتران با آرامش تمام قافله را میکشیدند ، اما الاغها گاه و بیگاه نهیق می کشیدند و هرعرشان گوش بازوگانان را کر میکرد . معمولاً برای اینکه دراز گوشها خاموش کردند ، لازم بود که پاها را بقسمت خلقی حیوان فشرده ، دشان را سخت بکشند .

سیاهان سوداگر و نیزی تبریز را بدین ترتیب ترك گفته براه افتادند . دریای قزوین (کاسپین-خزر) را در پشت سر خویش گذاشتند ، حتی الامکان از تردد بمناطق جنگ اجتناب میکردند . در تفلیس پولوها برای شستشوی تن خویش بگرما به ای رفتند که

مارکوپولو  
در  
تفلیس



آب چشمه گرم در آن جاری بود. اشخاص برای ازاله موی تن خویش از کل حادو سوزانی (زرنیخ) استفاده میکردند. در روی سنگفرش حمام مردم با کفش چوبین مخصوصی راه میرفتند. هنگامیکه پدر و عمومی پیر مار کوپ-و مشغول استحمام بودند، او از پوشاک و البسه آنان محافظت بعمل میآورد.

موی سر گرجیان کوتاه و زده شده بود، صورتشان زیبا و وجاهت بسزائی داشتند، در تیراندازی ماهر و جنگجویان شجاع و دلیری بشمار میرفتند، ولی با همه اینها با جکزار مغولان بودند، و فقط عشایر و طوایف انگشت شماری در مناطق صعب الوصول و کوهستانی استقلال و آزادی خود را محفوظ داشته بودند.

پولوها هنگام عبور از سرحدات گرجستان بکنوع چشمه‌های روغنی تحت الارضی (نفث) مشاهده کردند از تقلیس به طرازان که برای سوخت و روشنائی بکار برده میشد. موقع عبور از این حدود حسب الممول مجبور به پرداخت باج راه شدند. پرداخت باج با قطعات پیراهن کتانی انجام می‌یافت، و در انجام مجبور بودند؛ بتمداد نگهبانان مسیر پارچه پیراهن تسادیه بنمایند.

در طی راه سیاحان سوداگر-رگاهی از میان معوطه های زراعتی عبور میکردند و گاهی از بغل درختان زان میگذشتند. پسرده ضخیم و انبوهی از خزه های زرد و خاکستری، تنه درختان را پوشانیده بود. گاهی مجبور بودند که در سراشیهای فوق العاده خطرناکی راه بروند، در این قبیل جاها اشجار بلند قامت بر روی صخره سنگها همچون سوار-گانی نمودار میشدند که خود را تنک به پشت مرکوب خویش چسبانیده بودند. جاده مارپیچ و بسیار مخوف بود، بطوریکه در اغلب جاها که راه از کناره گودالها میگذشت پای عابرین مدام بر لبه جاده تماس مییافت. سیلابهای عظیم با غرش رعد آسمانی جریان داشتند. کنده های درخت که در نتیجه تصادم با صخره سنگها محور شده بودند، در روی آب رژه میدادند. این درختان درشت شناور برای ساختمان کشتی بسیار مناسب و ممکن بود يك قلم صادراتی مهمی تشکیل بدهند. زان و کاج

در این سرزمین بسیار فراوان بود .

بدر و عموی پیرمار کوپولو که اینک مقام شامخ سابق خود را که در پایتخت مغول داشتند ، از دست داده بودند ، وارد طرابزان گشتند و با ناخدای يك کشتی مشغول مذاکره و چانه زدن شدند پیر مردان سوداگر و نیزی تقاضا داشتند که جای کوچکی در هر شه کشتی بقیمت نازلی بایشان داده شود بدنه این کشتی را قطران کشیده بودند ، نه روغن ماهی ، بعلاوه بادبان سفینه بهیچ وجه مثل کشتیهای چینی حصیر باف نبود ، بلکه از کرباس ساخته شده بود .

نسیم مناسب و باد های مساعد سفینه شراعی را به سوی آبهای قسطنطنیه هدایت میکرد سواحل پر نشیب قفقازیه و جبال مرتفع و پوشیده از برف آن پیاده نشدند سرعت از نظر مسافری ناپدید گشتند . امواج دریا متلاطم و غرش سهمگین بگوش فرا میرسد . پس از طی مسافت بالنسبه طولی ، برجهای قسطنطنیه از دور نمودار گشت . پولوها بهیچ وجه میل احوالپرسی از رفقای دیرینه رانداشتند . آنها نمیخواستند در سواحل پایتخت روم شرقی پیاده بشوند ، زیرا طبق اطلاعاتاصله در این پایتخت بزرگ نفوذ ژن جایگزین سبطره و نیز کشته بود و این امر برای سیاحان سوداگر و نیزی بسیار ناگوار مینمود . دیگر پرچم لاجوردی جمهوری و نیز در پیرا اهتزاز نداشت .

کشتی حامل پولوها جزیره های متعدد از مجمع الجزایر یونان را دور زدند . آسمان پرستاره و جواهر نشان بحر الروم در بالای مسافری با شکوه هر چه تمامتر جلوه میکرد . کواکب درخشان این منطقه از قبه افلاك كاملا آشنا و شناسا بودند . ستاره قطبی در محل دائم و ثابت خود نور افشانی

می کرد .

و نیز از پشت امواج متلاطم پدیدار گشت ، اما چقدر ها تغییر کرده بود !

تنها صحنه مدیترانه ثابت مینمود ، امواج پراز تلاطم دریای نیلگون بحالت سابق بوج شکنهای ساحلی برخوردده ، در مقابل دیوار های شهر از هم می پاشیدند .

پولوها از گشتی پیاده شدند، پلهای مرمرین زرد و گلی رنگ خبلی  
لفزنده بودند. در و نیز مشهور بود که همیشه باید از سه چیز بر حذر بود:  
سنگفرشهای لغزان، روحانیان و درباریان!

پس از مسافرت دور و دراز در سطح دریا ساق پای  
آشیا نه کهن آدمی کمی سست میشود. اما جزیرهٔ ربالتو از  
نزدیک نمودار است، پلهای متعددی آن را به  
نمودار است جزایر دیگر اتصال داده اند، آشیا نه چوبین کهن  
کنون خانوادگی پولوها در آنجا پدیدار میباشد.

یکی از روزهای فرخنده سال ششصد و نود و پنج هجری بود که  
سیاحان سوداگرو نیزی درب آشیا نه خویش را دق الباب کردند.  
پیرمردی در خانه را باز نمود. در طی یک ربع قرن هیچگونه تغییری  
در سازمان منزل پدید نیامده بود. نوکر خانواده که کاملاً پیر گشته بود  
بدقت سرو پای سه گدا را بر انداز نمود. بزرگترین گداها بجلورفت و در  
حالیکه پایش بایک صندلی دردم مدخل تصادم کرده بود، نوکر وفادار  
را باغوش کشید.

نوکر که سیلاب سرشک بر رخسار فرسوده اش جاری بود، ماتیوی  
پیر عموی مار کو پولو را بشناخت و چنین گفت: «بفرمائید، آقایان  
سرنوشت شما بسیار شوم بوده است که بچنین مصیبتی گرفتار آمده اید،  
اما آشیا نه شما کاملاً مصون و محفوظ مانده است»

مردی از پله های خشك و خشن پائین آمد و باستقبال تازه واردین  
شتافت. پولوها او را بصعوبت شناخته و بسختی تشخیص دادند، او برادر  
مار کو بود، ولی طی یک ربع قرن آنها وجود ویرا از یاد برده بودند.  
اقوام و خویشان خانواده پولو از نزدیک و کنار برای بازدید آمدند.  
آشیا نه پولوها کهنه و فرسوده شده بود، بوی رطوبت از مجاری آب  
بشام می رسید.

## بخش می و چهارم

معمولا هنگامیکه کسی از مسافرت دور و درازی و نیز سفینه ای مراجعت میکند و مشاهدات و ملاحظات و خاطرات خویش را برای دیگران حکایت مینماید، او را بود برش نهایی خلیج دروغ پرداز میخوانند و میگویند: جهان دیده بسیار گوید دروغ!

و موقعی که مسافری از سفر دور و دراز خویش اندکی دیر مراجعت می نماید، او را مرده می پندارند!

در دوره غیبت پولوها از میهن خویش، سرتاسر و نیز تغییر یافته بود و بسیار چیزها تغییر شکل داده بود. درجوار معبد سن - مارک برج ناقوس بیش از پیش افراشته تر و مرتفع تر گشته بود. از بالای این مناره مرتفع مارکوپولو سرتاسر و نیز را تماشا کرد، عمارات متعددی سنگی در شهر قطار کشیده بودند، برجهای بلند و باشکوه جلوه مخصوصی داشت، منازل چوبی بایست بامهای راه بسته بودند، مردابها، صخره های شنی قلاع و استحکامات و بالاخره جزایر جمهوری و جبال مرتفع دور و دراز با شکوه و انتظام هرچه تمامتر نمودار میگشتند.

و نیز با چنین، هیأتی جلوه میکرد.

ولی در نظر مارکوپولو و نیز بمثابة سفینه ای بود که بر شن های صخره آسای دریائی فرو نشسته است.

امواج ملایم آب دریا در مجاری و کانالها تلاطم داشتند. دو رشته زنجیر مانند از آب دریا جزایر جمهوری را تنگ میفشردند. قایقهای سیاه کند رو در فواصل فشرده مناول بر سطح آب بسهولت میلفزیدند. مجاری

سیاه و کانالها از دور، منظره فواصل کشتیها و سفاین متوقف بر ساحل دریا را درپیش چشم بیننده مجسم میداشتند .

میدان سن - مارک چندان وسعتی نداشت . پنج دروب

بزرگ مسین واردین را بکلیسای بزرگ که چهار

مجسمه اسب برنزی بر فراز آن برپا شده بود ،

هدایت میکرد . دوستون باشکوه که بر روی یکی

شیری بالدار و بر بالای دیگری مجسمه نیم تنه

سن - تئودور حامی سابق شهر نصب شده بود در جلو کلیسا جلب توجه

میکرد . این شخصیت مقدس مسیحی در دوره استیلای پیزانس حافظ و

حامی بلده شمرده میشد . ولی اینک سن مارک و شیر بالدارش شعار استقلال

و آزادی بشمار میرفت .

مایین مجسمه قدیس مسیحی و شیر برنزی فقط فاصله مختصر چند

قدمی وجود داشت . در این فاصله کوتاه تخته نرد و هر گونه بازی های

ممنوع مجاز شمرده میشد . اینجامحوطه آزادی و مصون از هر گونه تعرض

و تجاوز بود .

تلالو و تشمشم در بهای بزرگ مسین ، عظمت ابنیه ، گروه انبوه مردم

و بالاخره کثافات و زباله خارج از اندازه ، میدان سن - مارک را با

ابهت و عظمت هر چه تمامتر جلوه گر میساخت .

# روانشناسی در خدمت بشر

بها : ۴۰ ریال

ترجمه و نگارش: علی اکبر کسمانی

کتابیست حاوی زبده مطالب چندین کتاب بزرگ روانشناسی  
و مقالات روانشناسان جهان  
شامل فصول ذیل

## بیمار روح

چگونه معالجه میشود ؟

|         |                               |
|---------|-------------------------------|
| صفحه ۱۱ | فروید و آغاز کار او           |
| ۱۶ >    | در يك مطب روحی                |
| ۲۱ >    | « عقل باطن » چیست ؟           |
| ۲۶ >    | تدابیری برای تداوی روحی       |
| ۳۱ >    | آشنائی بیماری روح با عقل باطن |
| ۳۷ >    | تصفیه روح بوسیله اخلاق        |

## ناراحتی های عصبی

و علل خشم و اضطراب

|         |                                      |
|---------|--------------------------------------|
| صفحه ۴۵ | آیا امراض عقل ، ارثی است ؟           |
| ۴۶ >    | علل امراض عصبی چیست ؟                |
| ۴۷ >    | آیا میتوانیم از اوهام درامان باشیم ؟ |
| ۵۰ >    | فرق اشخاص طبیعی با غیر طبیعی         |
| ۵۳ >    | روابط جنسی و امراض عصبی              |

## قرص چیست ؟

علل و انواع و درمان قرص

|         |                                   |
|---------|-----------------------------------|
| صفحه ۵۹ | بهر کار که میترسید ، مبادرت ورزید |
|---------|-----------------------------------|

## روانشناسی در خدمت بشر

|         |                |
|---------|----------------|
| صفحه ۶۵ | ماهیت ترس      |
| ۶۹ >    | ترس از مرض     |
| ۷۱ >    | ترس از ناکامی  |
| ۷۳ >    | ترس از مرگ     |
| ۷۵ >    | ترس از شکست    |
| ۷۷ >    | ترسهای دیگر    |
| ۸۰ >    | راه علاج ترسها |

## از قدرت روح

چگونه باید استفاده کرد

|         |                            |
|---------|----------------------------|
| صفحه ۸۵ | عیب و نقص یا پلکان کمال    |
| ۹۱ >    | داستان پیروزی یکدختر افلیح |
| ۹۷ >    | سرچشمه خوشبختی در باطن است |
| ۱۰۳ >   | معجزه اراده                |

## روانشناسی و اخلاق

|          |                     |
|----------|---------------------|
| صفحه ۱۱۳ | ایمان و امید و محبت |
| ۱۱۸ >    | هزت نفس و بیدار دلی |

## آرامش روح

چگونه بدست می آید؟

|          |                      |
|----------|----------------------|
| صفحه ۱۲۷ | با خودمان چه میکنیم؟ |
| ۱۳۴ >    | با دیگران چه میکنیم؟ |
| ۱۳۹ >    | نگرانیهایی بی اساس   |
| ۱۴۵ >    | اندوه را فرو نغزید   |



## شامل نمونه های ممتازی از آثار :

صادق اهدایتی - بزرگ علوی - صادق چوبک

محمد علی جمالزاده

بها ۶۰ ریال

در ۳۴۶ صفحه





---

بها شصت ریال





